

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

0501

کتاب

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ..

$\frac{e}{1118}$

مجلس ششمین
روز پنجشنبه

۱۶۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

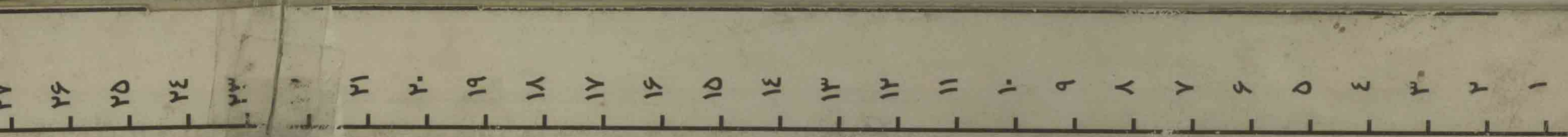
۱۲۲۱

کتاب تاریخ صفویه

مؤلف نجات

مترجم

شماره قفسه ۱۱۱۵



شاهنشاه

۲۲۲۱

پهلوی

قسمت اول

در تاریخ فرماندهی و وزارت جنگ و زمامداری شاهنشاه پهلوی

دو تن پرورد سر دکتور گشای یکی اهل رزم و یکی اهل رأی
ز نام آوران گوی سبقت برند که دانا و شمشیر زن پرورند
سعدی

تألیف

نوبخت

مؤلف فلسفه روح و تربیت و منطق و طبیعیات
نکارنده مجله قشون و نویسنده جریده بهارستان

حق طبع مخصوص مؤلف

مطبعة « مجلس »



— شاهنشاه پهلوی —

با محبت مفرطی که در قلب خود نسبت به رضاخان محبوب و سردار بزرگ پهلوی - برای اینکه او منجی ایران بوده است - احساس میکنم خوشبختانه زندگانی سعادتمند ایران را در زیر شمشیر این سرباز بزرگ مثل يك مورخ بی طرف و بدون علاقه قضاوت و تخریر نموده - تنها در این تاریخ و تنها در اوان نكارتنگی سطور این کتاب نه دوست بوده ام و نه دشمن - و خوشبختم که در زندگانی محدود و سراسر آلام و شدائد خود توانستم بوسیله فکر و قلم از وطن پرستان تجلیل و تقدیس نموده و افراد مملکت خود را به وطن پرستی نهیج نمایم و -

در عین حال بیشتر مسرورم که نوک باریک خامه من مانند يك سر نیزه قوی و زورمندی به قلب دشمنان و خائنین بمملکت فرو میرود و بر روی این قضیه میتوانم يك نتیجه مقرون بافتخاری برای خود مسلم دارم که : موافق قوانین دلاوری و شجاعت‌های ادبی و فکری مثل يك سرباز شجاع بوطن خود خدمت کرده ام

و از ذکر این نکته ناگریزم که چون کتاب من اولین تاریخی است که از این پهلوان بزرگ تاریخی نگاشته میشود ممکن است ناقص بوده و بعد ها کامل تر و تمام تر از این نگاشته و ممکن است سردار بزرگ ما بعد از این خدماتی برجسته تر نماید که در این کتاب مندرج

(دیباچه)

این خود يك حقیقت مسلمی است که مورخ بایستی مشاهدات را بر هر چیز مقدم بدارد یعنی آنچه را مینویسد بایه آن بر روی حس بینائی و احساس باشد و اگر معلومات او از باصره تجاوز نموده و در ردیف مسموعات یا - حدسیات قرار گرفت سعی کند که موافق قانون عقل کامل یا قانون تجربه آنرا حل و تجزیه نموده و بیطرفانه در اعمال و کردار هر کس قضاوت نماید : نه دوست باشد و نه دشمن و نه قانون دوستی و دشمنی را بشناسد - آنوقت است که برای جامعه خود و تمام دنیا سودمند واقع شده . دوست و دشمن همه به فضایل نویسنده و قضاوت و حکم عادلانه او اعتراف خواهند نمود . اینك من :-

نگردیده باشد و بهر حال مفتخرم که اولین تاریخ این سپاه بزرگ و
این سردار بزرگ به خامه من تحریر شده و مفکره من این خدمت
را به جامعه رو بکامل ایران - تقدیم میدارد

۲۵ ذیحجه ۱۳۴۲

(نوبخت) (☆)

پهلوی

پهلوی - پهلوی - تاریخ پهلوی - خط پهلوی

کلمه پهلوی در لغت پارسی بمعنی متمدن و شهرست و مقابل
آن (دری) میباشد که بمعنی بیرونی و غیر متمدن است و از شعبه دری
بربری است که بمعنی وحشی است و کلمه بار بار Barbar در
فرانسه که بمعنی وحشی است از آنجا مأخوذ است و پهلوی بمعنی شهر
آزادی - تمدن است - کلمه پهلوی - بطور کلی برابر انبهای شریف
و بزرگوار پارسی اطلاق میگردد و مخصوصاً به سلسله ساسانی از
حکمرمایان و فرماندهان و سرداران نامی اختصاص داشته است
- طایفه بزرگی که سر سلسله آنها اردشیر پهلوی پور ساسان
: (ارتاشیر بابکان) بوده است همه موسوم به (پهلوی) بوده اند.
آنها خالص ترین نسل ایران و صمیمی ترین افراد آن دوره نسبت به
کشور کوروش بزرگ محسوب میشوند و در زمان آنها ایران پابدرجه تکامل
و ترقی گذارده و ایرانی در رفاه و آسودگی بسر میبرد است و نمونه
آنها: (خسرو پرویز پهلوی) - (انوشیروان دادگر) - (شاپور)،
(اردشیر) (شاپور ذوالاكتاف) - (بهرام و فیروز) بوده اند که در تاریخ
دوره آنها را - (دوره تمدن ایران) مینامند. و اعراب آنها را

(*) شروع این تاریخ از ۲۵ ذیحجه بوده و بر خلاف سایر مؤلفات من که غالب
آنها از (۱۵) روز و یکماه از حیث تألیف بیشتر طول نکشیده است - این
کتاب ضروری و برای آنکه حتی المقدور تکمیل شود تا انتهای جنگ خوزستان -
(ج ۱) ۱۳۴۳ بطول انجامید

بهايل (يعني نجباء) واکا سره (جمع کسري) - (معرب خسرو) -
 بمعنی پادشاه) میخوانند و اصل بهلول که جمع آن بهالیل است -
 نیز همان کله پهلوی بوده که مبدل به بهلول (معنی نجیب) شده
 است. خزرچی - از شعرای ایرانی و مستعرب میگوید:

ألا أئی من القوم البهالیل ذوی القرب

بنی ساسان من حامی الحمی فی سالف العصر (۱۱)

و بهر حال مطالب فوق بهترین شاهد و دلیلی است که نورانی
 ترین عصرهای ایرانی دوره بوده است که فامیل پهلوی فرمانده و
 فرمانروای ایران بوده اند

فامیل پهلوی گذشته از تمدن و علم و حکمت و نجات - در
 میان ایرانیان همیشه مشهور به شجاعت و دلاوری بوده و کلمه
 بهلوان بمعنی دلاور و شجاع نیز از همین لغت پهلوی گرفته شده
 است که در نخست مخصوص سردار های پهلوی بوده و بعد ها ایرانیها
 بر هر دلاور زور پیشه اطلاق نموده اند - و لفظ پهلو بمعنی نزدیک
 و ردیف بهم نیز از بهلو و پهلوی ما خود است زیرا بهلو بمعنی شهر
 و بهلو بمعنی اجتماع و بهمین مناسبت نزدیکی و قرب یکی بدیگری -

(۱۱) ترجمه - : یعنی بدانید که من از يك طایفه بزرگی هستم که آنها

پهلوان و نجباء و صاحبان جبهه و پیشانی کشاده و سفید بوده اند : آنها طایفه
 ساسان و کسانی هستند که همیشه از غیرت و جوا نمردی در دور های گذشته طرنداری
 می نموده اند

کله پهلو را بر يك طرف بدن اطلاق نمایند و کله بهلیدن بمعنی
 آزادی دادن و رها کردن نیز از همان پهلوی ما خود است
 زیرا اردشیر بابکان وقتی که ابراز از جنگ ییگانگان رهائی داد
 و آزادی شامل حال ایرانیان گردید گفتند - ما را بهلید -
 یعنی آزاد کرد و رها کرد و شاید بهمین جهت پهلوی نامیده شده
 است - این لغت را هم عربها از ما گرفته اند ولی بر خلاف لغات
 دیگر بجز در اشتقاقهای صغیر (*) تغییری بدان نداده چنانچه
 در قاموس عربی است : (أبهله : یعنی حاکم و فرمانده رعیت
 خود را آزاد نموده بطوری که هر چه بخواهند تمتع برند) (**)
 عربها کله پهلوی را (فهلوی) میگویند زیرا (پ) را غالباً تبدیل
 به (ف) مینمایند و با تبدیل (پ) به (ف) و (ه) به (ح) بمعنی
 بزرگ و پیشقدم بکار برده اند و عالم بزرگ و پیشوا را (فحل)
 میخوانند چنانچه میگویند فحول علماء (یعنی بزرگان علماء) و فحول
 شعرا (یعنی شعرائی که در شعر گفتن ماهر و غالب بوده اند)
 آنچه از تواریخ مختلف مستفاد می شود کله پهلوی نام طایفه
 بزرگی بوده است که به امر کیخسرو از پارس برای جنگ بطرف
 هازندران حرکت نمودند و در جنگ رشادت فوق العاده از خود
 بروز داده از این جهت (پهلوان) نامیده شدند و خرده

(۱۲) اشتقاق صغیر - یکنوع اشتقاق است که کله حالت گذشته و آینده

و حال را پیدا میکند (رفت میرود. خواهد رفت)

(۱۳) رجوع بکتاب النجد طبع بیروت صفحه ۴۵

خرده کله پهلوان به پهلوی مبدل گشت

طایفه مذکور از آروز در سوادکوه اقامت گرفته و به (پهلوی) معروف گردیدند و پهلوان تاریخ ما نیز از همان طایفه پهلوی است که لقب پهلوانی را از کیخسرو یافته است نام این طایفه قبل از اینکه (پهلوان) یا پهلوی نامیده شوند (مرت : مرد) بوده که آرا (مازد) و (مزد) و (مازدی) نیز نگاشته اند و یکی از طوائف اصلی ایرانی بوده اند که آنها را بواسطه جنگجویی و شجاعت (مرد) میگفته اند

بعد از اینکه به امر کیخسرو این طایفه ایرانی در شمال جنگهای نمایانی کردند و لقب پهلوانی یافتند يك قسمت از شمال ایران بنام آنها (مازداندران : مرداندران) نامیده گردید که بعد ها آرا (مازندران) گفتند و این مطلب را مفصلاً در قسمت سوادکوه در تحت عنوان (پروزشکاه سردار پهلوی) ایراد خواهیم نمود

(زبان پهلوی) نیز یکی از زبان های مهم پارسی است که اردشیر بابکان رئیس سلسله پهلوی و ساسانیان وضع نموده است زیرا ایرانیها در آنوقت بواسطه غلبه بیگانه زبان خود را از دست داده بودند

پهلوی - شیرین ترین زبانهای پارسی است که آرا (شاری) نیز می نامند - زبان مذکور مرکب از دری - پارسی باستانی (فرس قدیم)

و قسمتی از لغات خارجی بوده که امروز مخلوط با تازی و فرنگی زبان ما را تشکیل میدهد و که سردار و اسپاه (سپاه) و بارمن (فرمان) و سرهنک و سرتیپ و اسپهبد (سپهبد) و غیره پهلوی است که غالب آنها تغییر شکل داده است

خط پهلوی ایرانیها از بدو آزادی خود که روز فرمانروائی اردشیر بابکان بود همه چیز خود را نو کردند - از آنجمله خط خویش را نیز مجبور بودند که تغییر بدهند زیرا بیگانگان بکلی آثار آنها را از میان برده بودند و بواسطه استیلای اجنبی خط آنها مبدل بمخطوط گوناگونی شده بود - اردشیر بوسیله انجمنی از دانشمندان خطی ساخت که آرا [خط پهلوی] نامند و آن تا آخر سلطنت ساسانی برقرار بود و امروزه نیز در میان يك قسمت از پارسیها مرسوم است حروف این خط (۲۰) شکل بوده است (شکل ۲)

يك نمونه از ملكات مثل يك برده بر
ظاهر جسم كشيده شده است - (ايكود)

حالات سردار سپه

قيافه سردار سپه . ملكات و خوي سردار سپه .

نسب و منشأ و مولد سردار سپه (۵)

قبل از آنكه به تاريخ سپاه و سردار سپاه شروع نمائيم لازم
است كه قسمتي از حالات عمومي بهلوان تاريخ خود را بطور اختصار
بيان نموده انكاه بطلب شروع كنيم :

(۱) قيافه و سيماي سردار سپه

(۱) رشيد قامت و درعين حال باندازه بلندي تنومند است
وسينه او وسيع و كردن او كشيده . دستهاي او بلند و بازوان او
فربه و شانه هاي او مساوي است كه همه اينها در علم سپاه
(قيافه) دليل بر شجاعت و دلاوري و جرأت و احاطه و خود
داري و خود بيني و بزرگ منشي است

(۲) سراو بزرگ است و دليل بر توسعه فكر مي باشد زيرا
بزرگي دماغ بزرگي قواي مغز و مراكر تدبير و سياست و شجاعت
است

(۳) چشمان او درشت و گيرنده و براق و جذاب است كه در

ا ب پ ت چ د ر

ز س ش خ ك ك

ل م ن و ه ي

— —

⑥ حروف خط بهلوي چندين قسم بوده است . دو قسم آنرا فيلسوف مرحوم
(فرست الدوله شيرازي) در كتاب آثار عجم - نقل نموده و يك قسم ديگر آن
را ناناه نويسندگان ايران فيلسوف روزبه يارسي (عبدالله مقفع) ايراد نموده
كه بنظر نويسنده حروف صحيح آن خط همان است اين خط برخلاف ساير
خطوط فارسي از راست بچپ نوشته ميشود

علم قیافه دلیل بر تیز هوشی و تیز فهمی و سرعت انتقال و مشاعر قوی و احساسات تند و حذاقت است

(۴) ابروهای او کشیده است و این دلیل بر پاک نفس و نجابت و خوش قلبی و پاک فطرتی و بردباری و صبر بر شدائد و تحمل و داشتن امید است

(۵) گونه او تیره و صورتش کشیده و بالجملة يك قیافه عصبی مقرون به يك خون گرمی را می نمایاند که دلیل بر تندى قریحه و توانایی تصورات و خاطره های ذهنی و توسعه فکر و خیال است (۶) پیشانی او بلند و صاف و هموار است که در علم فراست برهان تعمق و تأمل و قانون ملاحظه و ممارست و تعلیل و جلب سبب و چاره جوئی و تدبیر و همواری مراکز سیاست (در مغز) و همت بلند میباشد

خوی پهلوان ما

قوت وطن عبارت است از اخلاق

هموار و نرم در اجسام سخت و خشن

(بولدمه)

(۲) اخلاق سردار سپه

بدیهی است که انسان اگر بخواهد يك فردی از افراد را بشناسد یا قدر و منزلت او را بداند و باندازه حیثیت و آبروی اجتماعی او بی برد بایستی بدو و بیش از همه چیز در اخلاق و ملکات اخلاقی

و منظورات معنوی او تعمق نموده و در این وقت بعقیده من بی میرد که علت بزرگی و سیادت او چیست؟ یا مسبب انحطاط و تنزل او چه خواهد بود

موافق قانون برتری (بقاء انسب) البته هر بهتر و بالا تری از سعادت زندگانی بیشتر برخوردار میشود و نیز موافق با قانون فنای تباه (فناء فاسد) بایستی هر بد - و بد تری زندگانی را بدو رود گفته و برود -

در احوال هر جامعه و ملتی نیز با ملاحظه و تعمق همین قانون را مشاهده میفرمائید و علت پیشرفت و تقدم را در پاره از اقوام دنیا و تنزل و یستی و بالاخره نابودی را در پاره دیگر میبایستی با همین دو قانون (بود برتر - نابودی تباه) تطبیق نمود و بطور کلی بایستی جماعت و ملت را نیز مثل فرد دانست

انسان موصوف به دلاوری و جرأت و صبر محکوم بقانون بقا و زندگی است چنانچه: آدمیکه ترسو و هراسناک و بی تاب میباشد مجبور به مردن یا مغلوب قانون (فناء فاسد) میباشد - در (قرآن) نیز همین حکم وارد است که:

(وَأَمَّا الزُّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ)
یعنی کف روی دریا و سایر اشیاء بی فایده نابود و هباء منثورا میشود اما آنچه برای مردم سودمند و نافع است زندگانی کرده و بر روی زمین زیست مینماید

این روش طبیعی در جاد - نبات - حیوان و انسان و همه نمونه های خلقت و آفرینش مشهود و معلوم است :-

گل پیچك (عشقه که معروف به نیلوفر است) بواسطه اینکه اعتماد بنفس ندارد یعنی نمی تواند بخود تکیه کند و مجبور است برای چند دقیقه زندگانی خود بر روی شاخه باشد که بر درختان دیگر به پیچد یعنی به نباتات دیگر تکیه دهد :- (این خود شناسی) موجب میشود که بعد از یکساعت رنگ زیبای او پریده و بحالت پژمردهی چند دقیقه ای خود را بدروغ گفته برود اما :

گل اطلسی با اینکه لطافت منظره اش از پیچك قشنگ شاید کمتر باشد ولی بواسطه اینکه بر روی ساقه خود قرار گرفته یعنی او به خود تکیه دارد و محتاج نیست به گیاهی دیگر اعتماد کند - روزها و ماهها خواهد ماند

این خود داری و این پایداری محکوم يك حکم طبیعی است که عبارت است از اعتماد بنفس و عبارت دیگر همان بقاء انسب و بهتر انسان که خلاصه و جوهر سایر موجودات (از جاد - نبات - حیوان) است البته مطیع این قانون خواهد بود خواه جماعات و گروهان با هم و خواه تك تك و افراد تنها .

سردار سپه در اخلاق متصف به اعتماد و تکیه بنفس است و بحکم قانون اعتماد - پایدار مانده و تا معتمد بنفس و متکی بخویش

است او - و هم جامعه او خواهد ماند و برتری او در اصلاح جامعه ایرانی تابع بقاء بهتر یا (انسب) است

و از روی همین نظریه (اعتماد) اولین اقدام او در ارتقاء سپاه ایران : اتحاد شکل قوا یا عبارت دیگر خارج کردن فرمانده خارجی از حکم و فرماندهی - و سپردن قدرت و فرمان به افراد ایرانی است که معنی حقیقی اعتماد بنفس و تکیه بخود و در واقع معنی استقلال و خود مختاری است :-

(اسمایلتر) فیلسوف اخلاقی میگوید : هر کس دیگری را برای اصلاح حال خود از خود برتری داد او محکوم بقنا است و هر کس بخود اعتماد کرد همیشه پاینده و برقرار است .

پیش از او - زمامداران میخواستند به ضعف خود قائل شوند و بنا به محکومیت صورتی خود را به زوال و نابودی تسلیم دهند و هیچ نمانده بود که در خانه داری خصوصی خود نیز قائل باستشاره و مشورت يك خادمه اروپائی باشند و روح ایرانی متصف بشجاعت و دلاوری و به (خود تکیه داری) را زبون قضا و قدر نمایند که :-

بهلوان تاریخ ما : رضا خان با اعتماد و اتکاء بنفس گفت : پس بنشینید تا تکیه داری ایرانی را به بینید - و بدانید که زادگان کیو و رستم و گودرز همیشه بخود تکیه داشته و (کورش) اقتدر پایداری کرد و تکیه بخویش را از دست نداد تا مملکت

کوچکی مثل ایالت فارس حالیه را متصل بسواحل بسفور کرد و طرف مقابل بسفور را رود سند قرار داد -

این یکی از جمله ملکات خلقی و خوی سردار سپه پهلوان تاریخ ما بود که رفته رفته دامنه آن بجائی رسید که (کلمات) بیگانه را نیز شایسته ندید که معانی قشنگ و مستقل ما را در بر گیرد - و فہمائید: ما وقتی که خود جامه داریم جامه عاریت یعنی چه؟ و معنی ایرانی - نیز باید صورت ایرانی داشته باشد - زیرا اگر يك جوهر و حقیقتی را يك صورت و هیئتی دیگر پوشانید - آن حقیقت تمام معنی خود را نخواهد بخشید و بعبارة دیگر فرمانده يك تیپ ایرانی چرا (ژنرال) نامیده شود و چرا سرتیپ نباشد؟ و این معنی چرا بکلمه اجنبی تعبیر شود - متعاقب تعیین منصبها بزبان فارسی یا بعقیده من به (زبان استقلالی) زبان اعتماد بنفس، به زبان خود شناسی - روح خودی در جامعه ایرانی تولید و از آرزو رفتند که خود را با شکل حقیقی به دنیا بشناسانند

در مقابل آروزها آفات و ساعات وایمی بود که صحبت پیشرفت ایران - در اترقیام رضا خان هوش دشمن را بجا آورد و خودی و دوست را مسرور ساخت. همه روزه در آن محافل صحبت ایران بود و دسته دسته جرائد اروپا شروع ببحرانیای يك مملکتی کردند که خورده خورده میرفت: یاد آنها آنرا تسلیم بنابودی کند: -

خود را که شناخت وطن خود را هم شناخت

وقتی که دانست ایرانی است - دانست که ایران هم هست و باید هم باشد. این ملکه خلقی دومین صفت بزرگ و ممدوح سردار ما را تشکیل میدهد و کلمه آن عبارت است از وطن پرستی

بدیهی است که آدم زنده سر و سامان میخواهد مخصوصاً وقتی که بزندگی خود و فامیل خود و ملت خود علاقه مند باشد. پهلوان ما چون میخواست ایرانی بماند یعنی بخود تکیه داشته باشد همین تنها خود معنی وطن پرستی بود:

ایرانی بماند و تکیه بخود داشته باشد و بعبارة دیگر مستقل باشد - در کجا؟ ... البته در وطن.

و بنا بر این وطن شناسی در اول و وطن پرستی در دوم از ملکات اخلاقی سردار سپه شمرده میشود

و از طرز اعمال این سردار بزرگ که در مباحث تاریخی همین کتاب خواهید خواند پی میبرید که پهلوان ما تا امروز همان تکیه بخود و همان وطن پرستی را تعقیب کرده و در میان ایرانیان خود شناسی و وطن پرستی ایجاد نموده است.

(۳) سیمین ملکه خلقی او شجاعت است

(کنفوسیوس) می گوید: هر کس معتقدات و آرزوهای خود را پیروی کرد تابستان نائل گردید او دلاور و شجاع است.

پهلوان تاریخ ما عقیده داشت که باید باین ضعف و بیچارگی خاتمه دهد و بنام طرفداری از عقیده خود کوشید تا نائل گردید

و همان سر بازی را که برای تهیه قوت - هیزم شکنی مینمود مرغوب و مطبوع رأی فهمندگان دنیا نمود.

یکی از فضائلی که در تحت شجاعت شمرده میشود (بزرگی روح) است؛ یعنی انسان برای انجام کارهای بزرگ توانا و مقتدر باشد و کارهای بزرگ را کوچک شمارد - چنانچه در اعمال پهلوان این تاریخ ملاحظه میفرمائید؛ هر کاری را با هر سختی که داشت آنقدر کوچک شمرد تا بر انجامش موفق و نائل گردید.

دیگری همت بلند است و همین کافی است که همت سردار ما آنقدر بلند بود که از تأیینی و حدود افرادی خود را بفرماندهی کل قوا رسانید؛ يك فرد مثل سایر افراد بود و بعد بفرماندهی هزارها نفر از افراد و صاحب منصب برقرار شد و خورده خورده رئیس کشور و تمام قشون و بعبارة دیگر اول شخص تمام مملکت ایران گردید.

- چهارمین فضیلت شجاعت ایستادگی و (ثبات) است که پهلوان ما هیچوقت از میدان در نشد و با هر سختی و با هر قسم مشکلاتی که دشمنان ایران تولید کردند مقاومت نمود چنانچه در ضمن فصول این کتاب مطالعه خواهید فرمود و کفایت است که تمام خیانت کاران این مملکت برای عقب کردن او با هر وسیله ممکنی تشبث پیدا کردند و تنها در برابر ایستادگی سردار ما - خائنین بیچاره و زبون ماندند.

پنجمین فضیلت اخلاقی سردار ما که در ضمن شجاعت محسوب میشود تاب و صبر است :-

تاب و صبر: یعنی مقهور خشم و غضب نشدن و متانت را از دست ندادن و در برابر صفوف دشمن خون سردی بخرج دادن؛ چنانچه در قسمت ریاست و زرائعی پهلوان ما مطالعه میفرمائید بحدی در برابر مخالفین و دشمنان خون سردی و متانت و صبر کرد که عامه مردم فهمیدند دشمنان او همه مغرض و منفعت پرستند.

در آن روزها بچشم مشاهده گردید که این سردار بزرگ بحدی خود را در تحت فرمان صبر و شکیب و خود داری در آورده بود که حقیقه یک نفر انسان منصف و بی طرف بطوری متأثر میگردد که اگر میتوانست با دشمنان او برابری کند با بدترین عقوبتی به آنها سبزه مینمود.

سردار ما در همان روزهای الیم و درد ناک که در فضای پارك خود ایستاده و اطراف خود مردمان مختلف الشكل و مختلف الخلقه و رنگ برنگ مشاهده میکرد که همه برای منفعت خود مانند حشراتی که در اطراف يك نور چراغی اتصالاً ازدحام میکنند گرد آمده اند و از سلای آنها نمایان بود که اگر حرض و آز شخصی آنها تسکین نیابد همه صفوف مخالفین را از خود بهره ور خواهند نمود - بخوبی دیده شد که چقدر صبر کرد.

روح بزرگی که همیشه متصف بصفقت انتظام و ترتیب بوده

است و در مدت عمر خود با ارواح متمرّد آشنا نبوده - اینک این بی ترتیبی و این تمرد و عصیان و این قیافه های زهر ناک و چشم های پر از خدعه و دروغ را که مشاهده میکند و خود را هم میخواهد از خشم و غضب محفوظ بدارد آیا مفکره او یا چه سختی مقرون بفشار است؟ البته کسی نمیداند مگر آنکه بهمان حال دچار شود و با این حال هر يك از آن قیافه هائی که خدا در توصیف آنها فرموده است [بمعرف المجرمون بسپاهم] يك خواهش و تمنای شخصی داشته باشد که انجام آنها یا غیر ممکن یا خیلی سخت و غیر معقول محسوب شود

همین صبر و شکیبائی است که خدا در قرآن بزرگترین و بالا ترین فضائل اخلاقی شمرده و متجاوز از (۶۰) مرتبه در مواقع مختلفه بزرگی و علو درجه ارباب صبر و تاب را گوشزد فرموده است

علمای متأخر نیز شجاعت را يك شمه از صبر و تاب محسوب داشته اند و بهر حال مقصود آن است که صبر بزرگترین فضائل اخلاقی است و سردار ما کاملاً در همه حال مطیع و فرمانبردار صبر بوده است ششمین فضیلت اخلاقی پهلوان این تاریخ - اعتبار است (اعتبار) در اخلاق آنست که در هنگام شدائد و مصائب نا توانی و عجز در انسان ظاهر نگردد، در قسمتهای تاریخی این کتاب ملاحظه میفرمایند که چه در جنگها و چه در مواقع سیاست و تدبیر سردار ما بقدری توانائی بخرج داده است که دوست و دشمن

معترف اند و اگر دیگری بود بطور حتم از میدان بیرون رفته بود هفتمین فضیلت اخلاقی سردار ما شهامت است :

(شهامت) آن است که انسان برای انجام کار های بزرگ سعی باشد - پهلوان این تاریخ همیشه بکار های سخت عادت نموده و مطابق قانون (بلندی همت) در مدت فرماندهی خود کار های بزرگی انجام داده است که در خور طاقت و توانائی هیچیک از فرماندهان سابق و اسبق و سیاستمداران سالف نبوده است اینها است معنی شجاعت

(بیزمارک) میگوید شجاعت معنی تاب و خود داری و ثبات و پایداری است: هر کس اینها را نداشته باشد، شجاعت برای او معنی ندارد

بطور کلی سردار تاریخی ما کاملاً موصوف بصفی است که (بول دمر فرانسوی) میگوید :

[قوت وطن عبارت است از اخلاق هموار و نرم در اجسام سخت و خشن]



پرورشگاه سردار پهلوی

یا
سواد کوه

معنی حسب و نسب آن است که انسان
با هر قیافه ناشناسی که در آید کردار
نیاکان خود را تکرار کند
[برزویه - طبیب و حکیم ایرانی]

مولد و پرورشگاه سردار پهلوی سواد کوه است

تاریخ سواد کوه سواد کوه در قدیم یکی از شهرهای بزرگ
مازندران بوده است و ایرانیان نام آنجا را (فرشوادگر) گذارده
و تا آخر دوره ساسانی بهمین نام موسوم بوده ولی از غلبه عرب
باین طرف نام مذکور تعریب یافته: کله فر محذوف و شواد بسواد
معرب شده و گر مبدل بکوه گردید

گیلانی در معنی این کله مینویسد: فرش بمعنی دشت و سواد
بمعنی کوهستان زراعتی و گر بمعنی دریا است

علامه حمزه اصفهانی مینویسد: انوشیروان وقتی که از طرف غبادیه
حکمرانی مازندران معین گردید (گرشاه) لقب یافت [یعنی شاه دریا] (۱)

[۱] دور نیست که (گر) در زبان عربی بمعنی آبزیاد از همان کله [گر]
فارسی مأخوذ باشد که بمعنی دریا است و مقصود از آن بحر خزر است که در
زمان پادشاهان هخامنشی موسوم به [گرکانیا] بوده و در اوایل سلطنت کورس
موسوم به [ساکازنا] یعنی محل سکزی (یکی از طوائف) بوده است که فرنگیها
آنرا مبدل به [کاسپین] نموده اند

وسید ظهیرالدین در تاریخ خود مینویسد انوشیروان - (گاو باره) را برای
حکمرانی سواد کوه معین کرده و او را به (فرشوادگر شاه) ملقب نمود و نیز
مینویسد که طبرستان (مازندران) از قدیم به فرشوادگر موسوم بوده که
کرسی نشین آن همین سواد کوه حالیه است. محمد بن اسفندیار معاصر رستم
ابن اردشیر مینویسد (فرشوات) نام اصلی سوات کوه (سواد کوه) است
از بیانات فوق مستفاد میشود که کرسی نشین مازندران سواد کوه
و همه این قسمت موسوم به (فرشوادگر) بوده است و اما کله مازندران
اصلاً (مازنداندان) یا (مارداندان) بوده - مازد و مازدی (مارد یعنی مرد)
یکی از طوائف اصلی ایرانی پارسی بوده معروف به پهلوانی که در
زمان کیخسرو (کورس) به مازندران حرکت نموده اند و از آتروز
آن قطعه را (مازداندان) گفتند و بعدها به (مازندران) تخفیف یافت
(هردت) مینویسد يك قسمت از طایفه مارد از حوالی فارس برای
شکست دشمن به امر کورس حرکت نموده و این طایفه در جنگ رشادت
فوق العاده بخرج دادند

همین طایفه بودند که بواسطه شجاعت و تهور از طرف کیخسرو لقب (پهلوانی)
یافتند و از آتروز در سواد کوه اقامت گرفته و به (پهلوی) نامیده شدند
هردت مینویسد: وقتی گزر رس لشکر به یونان کشید طایفه
مارد را بریاست اریو ماردوس بچنگ فرستاد

اعتماد السلطنه مینویسد (اریو ماردوس مرکب از دو لغت است و
سین در آخر آن زائده است و اریو بمعنی راد مرد است) ولی بعقیده من اصل
اریو ماردوس اریو مرد یعنی مرد آریایی (مرد ایرانی یا مرد ایران) میباشد
مازندران را طبرستان نیز مینامند که اصل آن (تاپورستان)

است که به جایگاه تاپور (یکی از طوائف قدیم ایرانی) معرفی شده است و مسکو کافی نیز از پادشاهان مستقل مازندران بنام (پادشاه تاپورستان) که تادوره خلفای اولیه بنی عباس از عرب اطاعت نکرده بودند باقی مانده است - و در کتاب زند منسوب به زردشت نیز مازندران به (تاپورستان) تعبیر شده است - ولی یاقوت در معجم البلدان مینویسد چون حربه اهالی آنجا طبر بوده بدین جهت موسوم بطبرستان شده است!

سواد کوه ایالت یازدهم از جمله بیست و دو ایالت داریوش است که هر یکی را ساتراپ نامیده چنانچه (هرت) مینویسد و مالیات آنجا را دویست تالان طلا که (هرتالان طلائی هشت هزار و چهار صد و هفتاد و پنج تومان حالیه میشده است) معین مینماید.

محمد اسفندیاری در تاریخ خود مینویسد حد سواد کوه: آذربایجان، طبرستان، گیل (گیلان) دیلم، ری، قومس، دامغان، کرکان است سواد کوه را گیلانی نیز نامیده اند و کلشائیان که پادشاهان اولیه ایرانند نیز از اهالی گیلانی (سواد کوه) بوده اند (۱) و چنانچه از تاریخ مورخ شهر حمزه اصفهانی معلوم میشود: نام قسمتی از سواد کوه در اواخر دوره ساسانیان **دستی** بوده (دستی معرب دشتی مخفف دشت آبی است) یعنی زمین هائی که با آب نهر و قنات زراعت و کشت میشود و دمی نیست و فعلاً دستی یکی از اعمال قزوین است سواد کوه را نیز غالباً (شروین) نکاشته اند و مخصوصاً مصنفین

[۱] و ممکن است از اهل گیل [کل] که مقصود گیلان است بوده و بهر حال گیل [گیل] نیز جزو سواد کوه بوده است - کله گیلان جمع گیل - و گیل نام کاو باره حاکم [مازندران] بوده است و نام پسر او نیز گیل بوده و بدین جهت همرا گیلان گفته اند و شهرهای گیلان که در تحت امر ایشان بوده است موسوم به گیلان شده

عرب در همه جا به سفرین یا شبرین تعبیر نموده و ششمین پادشاه باوندی را نیز اعراب شلفین (شروین) نامیده اند و حالیه يك قسمت از کوهستان آنجا بدین نام موسوم است

شروین یا سفرین یا شورین یا شبرین اصلاً (شاه روان) بوده و این کله در فارسی لقب حاکمی بوده است که برای يك ایالت معین میکردیده و ممکن است منسوب به انوشیروان باشد که در زمان غباد حکمران آنجا بود و همان کله انوشیروان مبدل بشروین شده باشد - کاکوس در کتاب خود مینویسد که جبال شروین منسوب به شروین پدر رستم و نیره کیکاکوس پور غباد است

پادشاهان سواد کوه یاقوت در معجم البلدان می نویسد

[جبال تبرستان همیشه جنگجویان را پروریده بطوریکه فارسیها و پادشاهان ایران همیشه لقب حکام آنجا را اسپهبد قرار داده و بعد ها نیز ملوک آنجا را اسپهبدان نامیدند و غالب آنها از اهالی سواد کوه بوده اند و نداد هر مرز که در زمان خلفای عباسی قیام نموده و حکومت استقلالی مازندران را بعهدہ گرفت نیز بسپهبد موسوم گردید و مورخین عرب همانطور که میگویند قیصر روم نیز میگویند اسپهبد طبرستان]

فیلسوف روز به پاری (عبدالله مقفع) مینویسد که (کشنشاه و اولاد او از زمان اردشیر تادوره غباد پادشاه ساسانی حکومت شروین (فرشوادگر) را داشته و طبرستان جزو شروین (سواد کوه) بوده است)

پادشاهان ایزدی (آل زیار) (*) و گاو یاره و بادوسپان (**)
و آل دابویه و گرشاهیان نیز از اهل طبرستان بوده اند و معروف
ترین آنها کاوس پور دشمنگیر است که عربها او را قابوس و شمگیر
میخوانند و کاوس عنصر المعالی پسر زاده کاوس دشمنگیر در
کتاب خود که موسوم (بقابوس نامه) است مینویسد: نام جد
من امیر کیکاوس پور و شمگیر پور مرداوینج پور زیار است که
نبیره ارغش فرهاد وند است و ارغش در روزگار خسرو مرزبان
و حاکم گیلان و مازندران بوده چنانچه (ابوالمؤید بلخی) در
شاهنامه خود این مطلب را ایراد کرده است و جده مادرم دختر
ملك زاده مرزبان ابن رستم ابن شروین است که مصنف مرزبان
نامه میباشد و پدر سیزدهمین او کیکاوس پسر غباد برادر انوشیروان
عادل است

پادشاهان باوندی که سرسلسله آنها (باو) بوده است نیز از
اهل سواد کوه بوده اند و (شروین) لقب ششمین پادشاهان
باوندی کیوسی است که مورخین سواد کوه را بنام او خوانده و
جداو چنانچه (کاوس عنصر المعالی) نوشته است کیکاوس
پور غباد برادر انوشیروان است - پلاس، مهر مردان، شهریار

[۵] آل زیار لقبی است که عربها پادشاهان ایزدیاری را بدان مینامند زیرا
جد آنها [ایزد یار] نام داشته که خورده خورده یزدیار شده و عربها آنرا
به زیار معرب ساخته اند - ایزدیار جد کیکاوس پور دشمنگیر است
[۶] کاو یاره سر سلسله آنها کاو یاره کیلان شاه بوده و بادوسپان و آل
دابویه که از اولاد کاو یاره بوده اند از سال [۲۷] هجری تا سال یکصد و
چهل و نه اولاد در مازندران و بعد در گیلان سلطنت نموده اند و قریه (وند
چال) از جمله قراء سواد کوه نیز منسوب به [وند امید] پنجمین حکمران بادوسپان است

اول و دوم، رستم، شروین اول و دوم، دارا، از جمله پادشاهان
(باوندی کیوسی) و حسام الدوله شهریار و شمس الملوك رستم و
حسام الدوله اردشیر از جمله پادشاهان (باوندی سپهبدی) و
حسام الدوله اردشیر و تاج الدوله یزدگرد و ناصر الدوله شهریار
و رکن الدوله کیخسرو از پادشاهان باوندی گینه خواری همه
اصلاً از اهل سواد کوه محسوب میشوند و از خانواده پادشاهان
ساسانی هستند و دوره سلطنت آنها از سال چهل و پنج تا
هفتصد و شصت هجری در قسمت سواد کوه مازندران و گیلان
و دیلم وری و آمل شهر یاری کرده اند

بهر حال سواد کوه از حیث تاریخ دارای اهمیت زیادی است
و حوادث گذشته آن بحدی است که کتاب ما کنجایش ایراد
آنها را نداشته و بطور اختصار گفته می شود که به شهادت کتب
تاریخ - پادشاهان ایران همیشه سواد کوه را جایگاه لشکر شمال
ایران قرار داده بودند و چنانچه (یاقوت) مینویسد: فریدون در
سواد کوه جمعیتی را فراهم آورده و بر علیه نازیان جنگید و لشکر او
همه از اهل سواد کوه بوده اند و چنانچه آرین مورخ اسکندر مینویسد
دارا (داریوش سیم) بر علیه اسکندر در آنجا تهیه قشون دید

آثار سواد کوه * بطرس بستانی در دائرة المعارف از یاقوت

نقل میکنند که در قسمت کوهستان شفرین (شروین: سواد کوه)
قلعه بزرگی بوده است موسوم به طاق (تخت) که در قدیم
خزانه پادشاهان ایران بوده و اولین پادشاهی که آنجا را خزانه

خود قرار داد (منوچهر) بوده و فعلا جایی است خطر ناک و مرور از اطراف آن دشوار است و طاق مذکور شبیه بیک شهری ساخته شده که اطراف آن را حصار کشیده اند و سوران آن بحدی بلند است که کسی نمی تواند بر فراز آن بر آید. در معجم البلدان اعتماد السلطنه این قلعه بنام (دیو لیلام) نام برده شده و می نویسد آنجا محلی بوده است که کیکاوس ساخته

﴿جغرافیای سواد کوه﴾ - سواد کوه امروزه دبلوک بزرگ است که مشتمل بر یک پارچه دهات میباشد یکی بلوک [ولوی] دیگری [راست پی] معنی ولوی یعنی آب دنباله چپ و مقصود از آن دهاتی است که طرف دست چپ واقع میباشد و دویی یعنی بلوکی است که آب طرف دست راست است - و کلیه آن دهات از طرف جنوب موسوم بکوه شلفین [همان شروین - منسوب به شروین پسر زاده غباد برادر انوشیروان] می باشد و در واقع قطعات و آبادی های واقع در میان رود تجن و رود بابل موسوم به سواد کوه است و از محله دهات بلوک راست پی قریه (وند چال) است که گویا ونداد هرمز (همان پهلوانی که بر علیه مأمون عباسی قیام کرد و بعد ها اسپهبد و مرزبان مازندران شد) یا وندا امید پنجمین حکمران پادوسپان بنا کرده است.

﴿اهالی سواد کوه﴾ چنانچه اعتماد السلطنه در تاریخ معجم البلدان مینویسد: اهالی سواد کوه با سایر امکنه مازندران از حیث خلقت تباین کلی دارند اغلب بلند قامت و خوش منظر و خوش بینه دارای ابروهای سیاه و پیوسته در فتنه اندازی خیلی زبردست و ماهرند و در شکار باجرات و جلالت میباشند و اغلب بایر و شیر جنگ میکنند

روزگار سردار پهلوی

قبل از فرماندهی

در سال ۱۲۹۵ هجری در ماه ربیع (۱) سردار پهلوی با بعرضه وجود گذاشته و در (آلاشت) (از بلوک سواد کوه) متولد گردیده - نام پدر پهلوان ما ﴿عباسعلی خان﴾ سرهنگ فوج سواد کوه که حکومت انجا را نیز عهده دار بوده و نام جد او (مراد علی خان پهلوی) یاور فوج سواد کوه بوده و در موقع جنگ (هرات) پس از ابراز شجاعت و دلآوری در راه وطن مقتول شده است سردار پهلوی بمناسبت اینکه شوق کاملی به نظام داشته: در سال (۱۳۰۷) در جزو فوج سواد کوه بدرجه صاحبمنصبی وارد و در سال ۱۳۰۸ تبدیل به قزاق خانه گردیده و بعد ها بدرجات رقی نموده ماموریتهای مهم و جنگهای سخت به او محول میگردد سردار پهلوی چندی در طهران و چندی در همدان و ایامی چند در کرمانشاه و صفحات غرب و سایر قطعات ایران ماموریت داشته و در غالب جنگها بطوری شجاعت و دلآوری از خود بروز میداده است که مایه حیرت همکنان او میگردد از آنجمله جنگ در کرمانشاه میبود که در مصاف رزم بواسطه حملات پیانی دشمن تمام صاحبمنصبان و نظامیان فرار نموده و تاب مقاومت نیاورده و

تنها در جنگ سردار پهلوی با يك مسلسل باقی ماند و ابداً فرار نکرد و با دشمن جنگ کرده و انقدر ایستادگی بخرج داد تا بالاخره فتح نمود و از آتروز قوت قلب و تاب و صبر و شجاعت او مورد تقدیر عموم واقع گردید - *

پهلوان پهلوی در سال ۱۳۳۳ از همدان که محل مأموریت او می بود برای تشکیل قسمت مسلسل قزاقخانه مرکز احضار گردیده و در موقعیکه بریکاد قزاق سابق به (دیویزیون) تبدیل میشد قوای قزاق بقسمتهای مستقل (آترپاد) تقسیم گردیده و بواسطه اطلاع کاملی که از عملیات سپاهیگری داشته و مراتب جدیت و فداکاری که در جنگ از او مشاهده شده بود بریاست آترپاد همدان معین شده و مدتی مشغول بداره کردن قشون قزاق میبود

شورش روسیه پیش آمد و بالاخره چنانچه همه میدانند به انهدام اساس سلطنت مطلقه و استبدادی روس و زوال فرمانفرمائی خانوادہ سلطنتی خاتمه یافت در این موقع قشون روسیه با آن شکل و روش بکلی از میان رفته در میان صاحب منصبان جنگ و نزاع شروع و مخالفتهای شدیدی بر پا گردید ، این شورش های فکری بصاحب منصبانی که از روسیه در ایران قیادت قزاق را عهده دار بودند سرایت نموده هر يك نسبت بدیگری بنای مخالفت و ضدیت را گذاشته . سردار پهلوی در این موقع از این

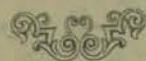
اتفاق و ضدیتی که میان صاحب منصبان خارجی حکمفرمائی داشت استفاده نموده و برای تقویت نفوذ خویش (و بالاخره برای نابودی فرمان اجنبی و قیادت ایرانی) و کاستن اقتدار روسها تدبیر و سیاستی بکار برد بدین طریق که بادرسته از آنها ساخته و از عده طرفداری کرده و با همراهی آنها عده دیگر از صاحب منصبان روسیه را از کار برانداخت و حکم و فرمان آنها را از میان برد در آنحال الغاء حکم و فرمان اجنبی در وطن از جمله منظورات مهمی بود که پیوسته در مفرکه او جولان داشته و میخواست که اقتدار کامل و فرمانروائی را برای ایرانی اختصاص داده و بکلی اجنبی را بیکطرف نشاند اما در آن وقت فرصتی برای این اقدام نبود و سیاست اجازه نمیداد که بخيال مقدس خود کاملاً نائل گردد در این بین پهلوان ما بریاست فوج تهران برقرار گردید -

بالجمله مدتی بر این منوال گذشت و پهلوان تاریخی ما بقسمتی از مرام خود که اخراج يك دسته از صاحب منصبان خارجی میبود (ولو بساختن باعده دیگر) نائل گردیده تاوقتیکه مسئله متجاسرین پیش آمد و در سرحد عده از آنها تجاوز نمودند - پهلوان ما در آنوقت از طرف دولت با قسمت های دیگر قزاق مأمور قلع و قمع آنها گردید و فرماندهی پیاده فوج طهران را عهده دار میبود و در این جنگ شکست فاحش بمتجاسرین وارد آورده و قلع و فیروزی باغنائم بسیاری نصیب قشون قزاق گردیده و قوای

قزاق تا (غازیان) دشمن را تعاقب نمودند. وبعد اتفاق ناگواری وقوع یافت که عبارت از شکست قزاق بوده :-

این شکست فاحش بعد از آن فتح نمایان و رشادتی که قوای قزاق در جنگ بخرج داده و دشمن را بکلی مضطرب و پریشان ساخته بود باعث میشود که آن خیالات بزرگ و آن مقاصد مهمی که در نظر بهلوان ما بود تقویت یافته و برای برطرف کردن قیادت اجنبی عزیمت خود را جزم و مصمم شود که یکباره قوای ایران را در تحت امر و سر پرستی ایرانی در آورد. این مغلوبیت يك غلبه بزرگی را نشان میداد و برطرف شدن قیادت صاحبمنصبان روس و بتدریج سایر دستهای خارجی که برای سر پرستی و کفالت قوای ایران دراز شده نمایان میکرد این بود که در حوت ۱۲۹۹ برای اجرای مقصود بزرگ و وطن پرستانه خود مصمم گردید.

بهلوان ما با درجه میرپنجی بقیادت و فرماندهی عده از دیوبندون قزاق از خارج به طهران جنایت کار و بر علیه نفوذ اجنبی حمله نموده طهران را متصرف شده و سعادت ایران از نو شروع گردید.



به اندازه آرزو

بلند همت - خود دارو بین که رتبه تو

چنانچه همت تو است آنقدر تواند بود

«بزرگمهر» فیلسوف و مرالیست ایرانی میگوید: جاه و

مقام به اندازه آرزو و تمنا است و با تعبیری دیگر (اسمایلز) فیلسوف انگلیسی میگوید: بزرگی هرملتی بقدر خواهشهای او است - فرق نمیکند ملت مرکب از افراد است و همین طور که ملکات اجتماعی حاکم بر اجتماعات بشر است نیز قاضی و فرمانروای افراد است: - یکی فکرش کوچک است او بحکم طبیعت محکوم است که همان قسم کوچک بماند و بحیات تازه تری تجاوز نکند، دیگری دوستدار تکامل و صمیمی ارتقا و تقدم است - او بحکم خدا پیش میرود و پیشرفت می کند و همین است معنی اقبال و سعادت که غالب فلاسفه و حکمای قدیم و معاصر در اطراف آن بحث و مناظره نموده اند و همین است معنی بخت و خوشبختی که ایرانیها برای سردار سپه قائل هستند

سردار سپه باندازه تمنا و آرزوی خود و بقدر همت و فکر خویش اعتلا و برتری یافته است و شاید معنی بزرگی روح و بزرگی فکر و ترجمه شجاعت همین باشد زیرا فکر جهان و روح متصف بسستی و نفس پای بند شهوت هیچگاه مبادرت بکارهای

بزرگ نخواهد نمود قطعاً و بدون شبهه این روح شجاع و قوی در عین حالی که مقید بقدرت محدود بوده است از مشاهده اوضاع ناملائم و غیر موافق متأثر و کدر بوده و حیات خود را بتألم میگذرانیده است و از روی همین نظریه بایک پیشانی سوخته که در زیر آفتاب سوزان محترق شده بود یک حلقه به هرج و مرج استقلال کش ایران نمود که موسوم به (کودنای سیم حوت) است و من آنرا [نوین روزایران] نام میگذارم

— قبل از تاریخ و شرح کودنای حوت لازم است شمه از وضعیت اسفناک ایران قبل از قیام بهلوان ما ایراد گردیده آنگاه بمقصود پردازیم
بنا بر این تاریخ ما از اینجا شروع شده و فهرست کلی آن بدین ترتیب است :—

[۱] کود تا

[۲] فرماندهی بهلوان تاریخ ما - [۱۲۹۹]

[۳] وزارت جنگ در سال اول و وقایع مهم شمال و غرب و جنوب و مرکز [۱۳۰۰]

[۴] وزارت جنگ در سال دوم و تشکیلات و وقایع مهم و محاربات داخلی [۱۳۰۱]

[۵] وزارت جنگ در سال سیم و حوادث مهم [۱۳۰۲]

[۶] ریاست وزرائی بهلوان ما و وزارت جنگ در سال چهارم [۱۳۰۳]



ایران

تایک روز قبل از کودتا

این یک قاعده طبیعی است که : نواح دنیا در هنگام شدائد دنیا پیدا میشوند
بهلوان ما وقتی برای نجات ایران رسید که روز مملکت از شام سیاه تیره تر بود :-

یک روزگار هرج و مرجی که کمتر نظیر آن در تاریخ ایران نام برده شده است قبل از گودنای سیم حوت و قیام بهلوان تاریخی ما - در ایران برپا بود
شمال در آشوب، جنوب دچار غوغا، غرب گرفتار هرج و مرج و شرق قرین انقلاب

افکار عموم پریشان و مملکت دستخوش نطاول و تعرض متجاوزین و هر قطعه از قطعات این کشور ستمدیده محکوم بحکم یکی از سرداران بی سپاه و رؤسای عشایر و ایلات میدود، سیاست اجنبی کاملاً بر محیط ایران حکمفرما و نفوذ بیگانه سراسر این مملکت را احاطه کرده بود - کابینه ها بیانی ساقط و سیاستمداران و مأمورین تشکیل کابینه از زیر بار مسئولیت شانه تهی مینمودند تدبیر اجانب در روح ایرانی نافذ، پنهان در برابر بیگانه تسلیم و سیاست این مملکت را اشخاصی عهده دار بودند که از هیچ

قسمتی از نقاط ایران اطلاعی نداشته و از شدائد و بدبختی های يك ملت در مانده و مفلوکی مثل ملت ایران بیخبر میبودند.

دسته دسته راهزنان شوارع و راههای مسافری را بسته و بسته بسته اموال آنها را بغارت می بردند و غالب شهرهای ایران از ترس هجوم عشایر و طوائف یاغی و خود سر آرام نداشتند. بیگانه هر چه میخواست بدون مانع و رادعی پیش میگرفت و پیشرفت مینمود چه بسا دهات و قراء و حتی ولایات و شهرها که در اثر جنگ و جدالهای خودی و بیگانه میسوخته و منهدم میگردد و گروه گروه ساکنین آنها سر به بیابان نهاده از ترس جان فرار میکردند.

در غالب ایالات و ولایات ایران قشون اجنبی مستولی نه نامی از آزادی برده می شد و نه کسی را جرأت و قدرت چون و چرا بجا مانده بود، ایالات بی صاحب و ولایات بی مرزبان نه سرحد معلوم و نه سرحد شناس برجا و :-

« همه روزه از این سرای دودر گروهی درون و گروهی بدر »
 « ندارد کسی یاد در روزگار چنان روزگاری بدان کارزار »

و فقط طهران بود که بایک قیاقه مهیب و سیای مرعوب و سهمگینی این کشور ستمدیده را بانواع عقوبت دچار نموده - هرج و مرج و پریشانی افکار و هیاهوی رجاله باندازه عرصه را بر ساکنین ایران تنگ ساخته بود که همه يك روز بهتر یا بدتری را انتظار میبردند و چقدر از اهالی این مملکت که هجرت را بر توقف ترجیح داده - دسته دسته، فوج فوج

از هرج و مرج و آشوب فرار نموده شاید بتوانند در اماکن دیگر روزگاری بامنیت و سلامت بگذرانند - یغماگران سیاسی مانند دزدان بیابانی به تاراج مشغول و فروشنندگان ایران سر خوش و سراسر مملکت در مشت يك مشت دزد و ارازل گرفتار بود.

در آن اوقات تزار از میدان رفته بود اما رعب موهوم و ترس و دهشتی که از اعمال تجاوزکار اجنبی در اعماق فکر ایرانی برجا مانده - خائنین را به جسارت و پیشرفت موفق و منصور میداشت و از طرف دیگر قشون اجنبی جنوب مملکت را اشغال نموده، طوائف خود سر به جنگ های داخلی ادامه داده و به بیگانه نیز بهانه می دادند که مقدرات آنها را دستخوش مرام و آرزوی خود سازد و بدین وسیله یعنی بنام سرکوبی یاغیان برای مرتبه دیگر ساکن و راهگذر، شهری و دهاتی، بزرگ و کوچک این مرز و بوم را تسلیم به نهب و غارت و اسارت و جدال مینمودند - اموال مردم بغارت میرفت، بزرگ از ترس جان مزارع خویش را ترك نموده خود را تسلیم مرگ مینمود. تاجر بدبخت بواسطه چپاول راهزنان و رشکسته و خانه نشین میگردد - عابر و مسافر کشته یا مجروح و خارج از دروازه هر يك از شهرهای ایران بقسمی شده بود که :-

« بر تو خورشید به اصف النهار زهره نبودش که در آن بر زند »

روح ایرانی پژمرده - نامش از میان رفته و غارتگران مانند مرده خواران در بالای آن گورستان نا امید چون بوم

باواز شوم مشغول بودند

در آن روزگار نا مساعد سپاه ایران مرکب از يك عده معدود قزاق بود که پیش از قیام پهلوان ما در تحت فرماندهی صاحبمنصبان روس تزاری بر قرار بودند و يك عده ژاندارم که بزعامت و ریاست کلروب روزگاری بفلاکت و بدبختی بسر میبردند و يك قسمت بریکاد مرکزی و يك عده سرباز گرسنه و برهنه که تنها نشان شیر و خورشید علامت آنها بود اما برای قوت یومیه و اعاشه خود به آوردن ذغال و شکستن هیزم و تکدی و کارهای دیگر مجبور بودند سپاه ایران را تشکیل میداد - ژاندارمها مخصوص طهران و شهرهای نزدیک بدان بوده و هر قدر از طهران دورتر می شدند لباس آنها ژولیده تر و لب های آنها خشک تر و قوای مادی و روحی آنها کمتر و بدبختی آنها زیاد تر و آلام آنها شدید تر می بود و احياناً شش و هفت و هشت ماه میگذشت که بحقوق حقه خود نائل نمیگردیدند و بدیهی است که سرباز گرسنه محال است حافظ و نگاهبان مملکت محسوب شود اما در ولایات دور دست از قبیل کرمان و شیراز جز يك دسته سرباز لخت و عور و گرسنه هیچ قوه نبود و در بعضی از ولایات دیگر از قبیل سیستان و بلوچستان و غالب نقاط خوزستان ابدآ آفریده و نماینده از طرف دولت وجود نداشت و سرحدات مملکت نیز تسلیم قضا و قدر و قشون بیگانه در آنجا حکمفرمائی میکرد - در کرمان

و فارس يك دسته قشونی که در تحت ریاست صاحبمنصبان اجنبی اداره میشد جای گرین سپاه مملکت محروسه ایران بودند این بود مختصری از حال تباه ایران تا انتهای دومین روز اسپندار ۱۲۹۹ که فردای آن روزگار خوشبختی ایرانی شروع و در شب سیم اسپندار ایران در اثر قیام پهلوان تاریخ ما رضا خان پهلوی جنبشی بخود داده رفت که چهره خود را از گرد و غبار مذلت شست و شو نموده - مرکز هوش و انتباه در مغز مدهوشین بیدار گردید - آنگاه نگاه کردند که خورشید اقبال از مطلع قامیل اردشیر و غباد پهلوی یعنی سواد کوه طلوع نموده است و (نوبین روز ایران) بنام کودتای حوت - ایران سراسر تار يك و منقلب را به اشعه امید بخش خویش متوجه ساخت.



سیم (اسپندار)

(نویز روز)

ستاره بدرخشید و ماه مجلس شد

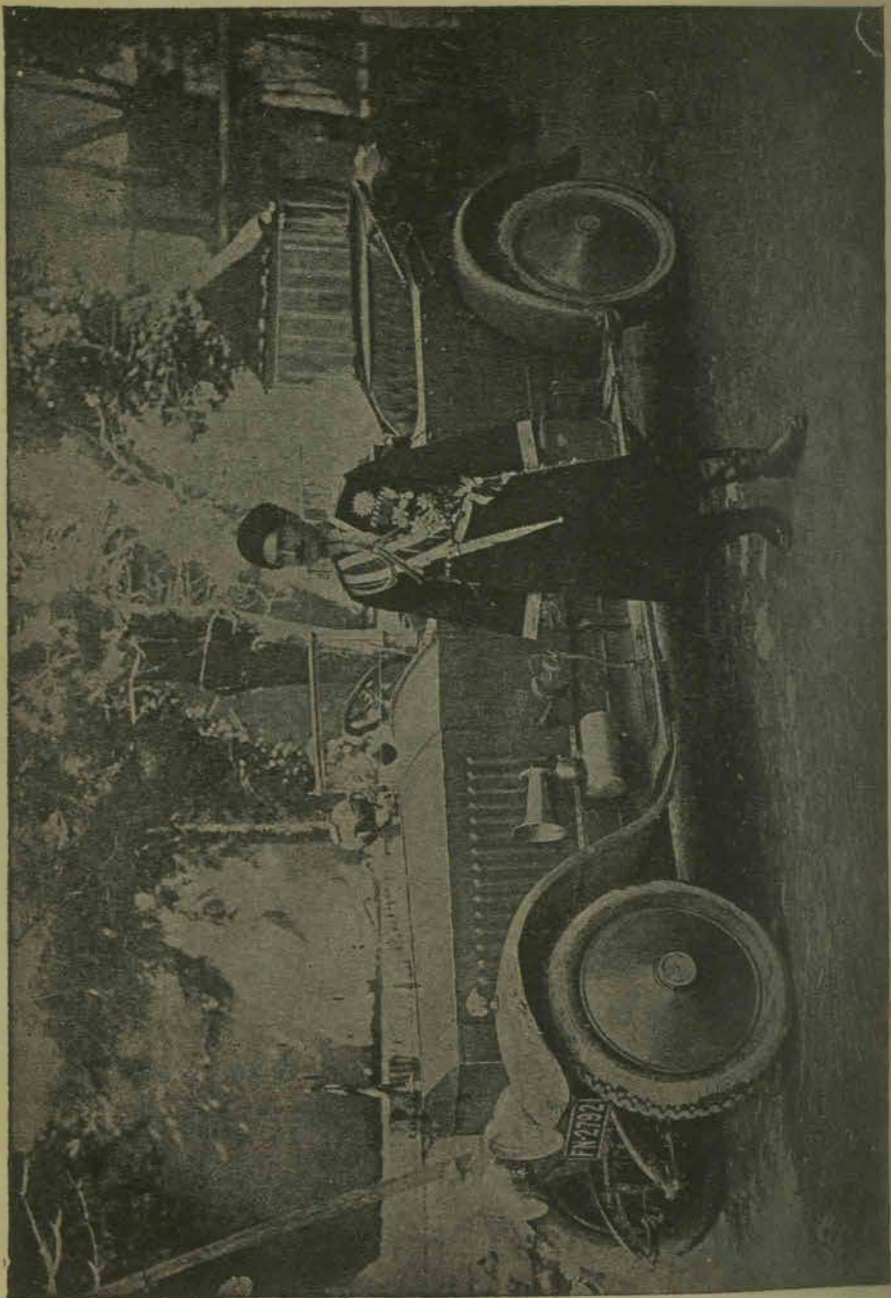
دل ریزه ما را ایس و مونس شد

[حافظ]

دویمین روز حوت به سر آمد ، شب شد ، تاریکی دنیای
نهران را فرا گرفت . در عقب این تاریکی يك روز سعادتى بود .

دراواخر شب كه هنگام طلوع ستاره بامداد محسوب میگردد
وزرافشانی چشمه هور . خورشید عالم را بمشرق و خاور بشارت
میداد . - ستاره بدرخشید و ماه مجلس شد -

«رضا خان پهلوی» بقیادت و فرماندهی عده از دیویزیون
قزاق (فوج پیاده طهران ، باطالیان عراق ، فوج سوار کار
باطری سوار باطری کوهستانی) بطهران جنایت کار حمله نموده
وبانهایت آرامش وارد گردید . نظمیه ، وزارتخانهها ، دوائر و
ادارات دولتی را از دست نالایقها بازگرفت . رئیس حکومت قبل
بمقامات خارجی پناهنده شد . پهلوان ما در آن موقع بسمت فرماندهی
دیویزیون قزاق قرار گرفت و سید ضیاءالدین نویسنده مشهور بریاست
کشور معین گردید



و بطور حقیقت چنانچه از طرف بهلوان تاریخ ما در ابلاغیه دوم حوت
 (۱۳۰۰) اشعار شده است: يك روح بزرگی می توانست بدین
 امر اقدام کند که ظلم خارجی و بی لیاقتی زمامداران داخلی
 را بطور حقیقی تشخیص داده و تمام عمر خود را در قشون و جزو
 صف صرف نموده و اغراض حقیقی خائنین را از هر طبقه و
 صنفی که بودند در ویرانی این کشور ستم دیده استنباط کرده -
 مدنها در کوهها و بیابانها جان خود را در راه آسایش ملت
 بر کف دست گرفته و تشخیص داده باشد که زمامداران نالایق
 آن فداکارها را طرف توجه قرار نداده و تمام زحمات افراد قشونی
 را فدای منافع خویش نموده اند - آری يك روح بزرگ با تمام
 معنی میخواست که بر علیه ایادی خارجی که گریبان این ملت
 بیچاره را گرفته بود قطع کند و به خود سری و مظالم بی پایان
 مزدوران داخلی خاتمه دهد - این روح قوی و قادر تنها اختصاص
 به بهلوان تاریخ ما داشت که در اثر رؤیت ناملائمات و اطلاع
 از تجاوزات بیگانه و خودی بایک عزم ثابت قیام کرده و سیم
 حوت را برای ملت ایران نوین روزی قابل نهنیت و تبریک قرار داد
 در همان اوقات عده های پراکنده و افراد متفرق که
 قبلاً از این نهضت در زیر فشار اجنبی و در تحت فرمان
 بدبختی و فلاکت زیست می نمودند جمع آوری شده و در تحت
 فرماندهی و حکم بهلوان تاریخ ما رضا خان بهلوی قرار گرفتند
 و فکر تشکیل يك سپاه نیرومند و قوای متحدالشکلی بدون تبادل

فکری با هیچ کس در مفکره پهلوان ما خطور کرده و با (صبر) و (تاب) و مقاومت که از فضائل شجاعت و دلآوری است روزی آمد که این خیالات عالی بموقع اجرا رسیده و ایران صاحب يك سپاه توانا و نیرومندی گردید که انظار دنیا را بخود جلب نموده و بداشتن هزاران سر نیزه قوی نائل گردید

کابینه ابتدا مرکب از چند نفر افرادی بود که قبلاً بسمت وزارت معین شده بودند و بعضی از آنها جدی و طرفدار اصلاحات میبودند

پهلوان نابغه ما در آنوقت بریاست قوا و فرماندهی قشون ایران برقرار لیکن بعد ها کابینه ترمیم شده و علاوه بر فرماندهی کل وزارت جنگ نیز محول به پهلوان تاریخ ما گردید و اساس تشکیلات سپاه ایران از اینجا شروع میشود

کابینه بیش از سه ماه امتداد پیدا نکرده و سقوط یافت ولی چون یگانه عامل این نهضت رضا خان سردار سپه پهلوان بزرگ تاریخ ما میبود در کابینه های دیگر نیز بهمان دو سمت (فرماندهی کل - وزارت جنگ) برقرار ماند

دوستی وطنخواهان نسبت باو هویدا گردید و دشمنی خائنین بهمان حال بر جا ماند و با آنکه دسته های محبوسین از محبس نجات یافته دشمنان مملکت هر قدر اعمال غرض نمودند و خواستند که ایرانرا از داشتن يك سردار فداکار و تهیه هزاران سر نیزه

آبرومند باز دارند ممکن نشد و خدا نخواست زیرا رضای خدا بريك ملتی که شامل میشود و میخواهد بماند رضا میدهد که رضا خان داشته باشد

سید ضیاء الدین از طهران حرکت نموده با اروپا رهسپار شد و کابینه بریاست قوام السلطنه تشکیل یافت - در آنوقت کنگا شستان (مجلس شورا) مفتوح گردید



سال اول ۱۳۰۰

فروردین اول

اولین سال نو - بعد از روز نو

مرکز (۱)

انضمام بریکاد مرکزی - تشکیل اردو در
قصر تاجار - وزارت جنگ
اتحاد براندازی - ایجاد شکل قوا
تشکیل ارکان حرب کل

شمال (۲)

واقع امیر مؤمن
حالات متجاسرین

شمال غرب (۳)

سبقتو - طغیان لاهوتی

جنوب (۴)

مرج و مرج جنوب امر بحرکت قشون
بطرف خوزستان و کهگیلویه

سال اول ۱۳۰۰

(از حمل ۱۳۰۰)

فروردین

اولین سال نو - بعد از روز نو
این سالی که تجدید می شود : حمل ۱۳۰۰ است که
بهلوان ما میرود یکایک منظورات خود را بموقع عمل گذارد
- درواقع اقدامات بهلوان بهلوی از اینجا شروع می شود
و آنچه در مقدمه این کتاب ایراد کردید بطور تمهید و مختصری
از فهرست ما بعد بوده است

(۱) قسمت مرکزی

(۱) انضمام بریکاد مرکزی (۲) وزارت
جنگ (۳) اتحاد براندازی (۴) تشکیل
ارکان حرب و تشکیلات نظام -

(۱) انضمام بریکاد مرکزی

البته خوانندگان تاریخ ما مسبقند که چنانچه قبلا گفتیم از
همان روز اول بهلوان تاریخ ما تشکیل یک قوای متحد الشکل
و آبرومندی را در خیمه خود خطور داده و تصمیم نموده بود
که ایران از این اختلاف و هرج و مرجی که بنام ژاندارم و
بریکاد و قزاق و سرباز سراسر مملکت ما را فرا گرفته و وسیله
بزرگی برای بیکانه بر قرار شده است - نجات یافته و بکلی این
تشکیلات مختلف و درهم که احوال خود آنها وسیله آشوب و انقلابات
خانمان بر باد ده می شدند بر طرف گردیده و بجای آن ها یک قوه
متحد و موافقی تشکیل یابد - از روی همین نظریه بریکاد مرکزی

که يك قوه معدودي برای حفظ مركز نامیده میشد به قسمتهای قزاق که در تحت فرماندهی بهلوان ما اداره میکردید ضمیمه شده خورده خورده قسمتهای اولیه این نظام بزرگ و این قوای آبرومند جمع گردیده و در قصر قاجار اردوی رفیعی در تحت ریاست احمد آقا خان امیر پنجه (امیر لشکر غرب) شکل (۳) تشکیل یافت و با کمال سرعت شروع باخذ نفرات و تهیه قوای مهمی نمودند.

(۲) بهلوان بهلوی بر رأس وزارت جنگ

در آن اوقات بهلوان تاریخ ما بر رأس وزارت جنگ حکمفرما گردید - لازم است در اینجا متذکر شویم که قبل از فرماندهی بهلوان بهلوی وزارت جنگ در ایران هیچ معنی و مفهومی نداشت و با بهترین توصیف منطقی میتوان گفت که وزارت جنگ قبل از کودتا عبارت بود از يك نفر وزیر نظام ندیده و نظامی نداشته یا يك سردار بی سپاه و لشکر - زیرا عده قزاق با وجود محدود بودن افراد آن مستقلا در تحت فرماندهی صاحبمنصبان خارجی بوده و بطوری خود سری میکردند که احدی قادر بجلوگیری آنها نبود و احياناً با ژاندارمها نیز زد و خوردی می نمودند و عده ژاندارم که در زیر فرمان صاحبمنصبان بیگانه اداره می شدند بسمت امنیه و حفظ داخله در تحت مراقبت وزارت داخله معرفی میکردید - قبل از کودتا و پیدایش نابغه ما - وزیر جنگ آنروز



شکل (۳) امیر لشکر احمد آقا خان

رئیس کل امنیه ایران

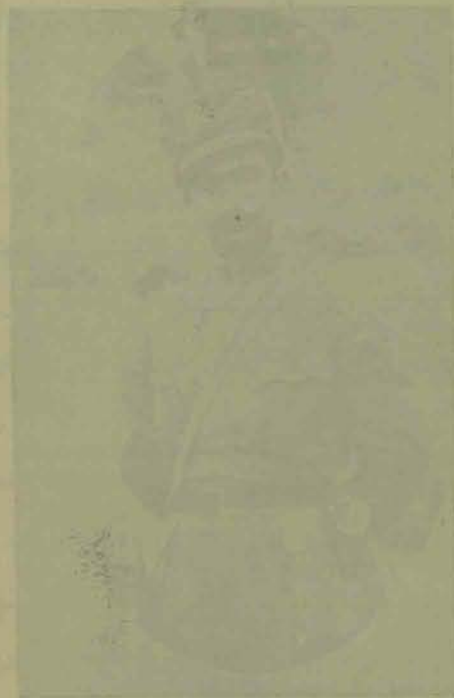
تنها بريك مشت سربازي آذوقه وني جيره وني مواجب حكمفرمائي داشت و اقتضاح آنها بحدی بود كه قلم من تاب نكاش آن روزگار درهم پيچيده و نكبت بار را ندارد - آری درچنين موقعی كودناشد و چنانچه گفتيم افراد پراكنده تجمع یافته و پهلوان تاريخ ما شروع باجرای نظريات و افكاري نمود كه سالهای متمادی در مفكره بزرگ او جولان داشت و همیشه در صدد وقت بود كه ايران را از آن نكبت و بدبختی نجات دهد و بدین وسیله یعنی با اتحاد شكل قوا و آمریت آن یابرای از نفوذ اجنتی كاسته شده و ايران يك روزی اقتدار باستانی خود را از نو شروع نماید همین طور هم شد آن نكبت و ادبار بتدریج بر طرف گردید و سعادت ايران از نو شروع شد

وبعد از آن وقایع تاریخی كودنا وزارت جنگ به پهلوان بزرگ ايران سردار سپه پهلوی محول گردید و ايران بداشتن يك آبروی تاریخی نائل شد

[۳] انحلال ژاندارمری

تنها (۲۰) روز بیشتر نگذشت كه ژاندارمری از وزارت داخله جدا شده بوزارت جنگ محول گردید یعنی ژاندارم و قزاق و سرباز توأما يك قشون متحد الشكلی تشكيل داده و این اتفاق در (نور) واقع گردید و از طرف پهلوان نابغه ما بیانیه مشروحي راجع به اتحاد شكل قوا منتشر گردید

وجود قشون با آن ترتیب و آن نظام مختلف البته نمی



توانست در خور ریاست يك پهلوان بزرگی مانند سردار سپه
باشد زیرا آن دوره خود سری و زود خورد های داخلی میان
قزاق و ژاندارم که اخیانا آزارهای نظمیه هم از آن جنگ و
جدال بی بهره نبودند میبایستی در این وقت که فرماندهی همه
را پهلوان تاریخ ایران بعهده داشته باشد بکلی متروک گردیده و
يك نظام متحد و برابری باشد که وجود آنها برعکس سابق
برای ایران مفید و سودمند واقع شود زیرا آن قوای مختلف
الشکل که باسم قشون در مملکت ما موجود بود گذشته از آنکه
برای ایران يك قوه مفیدی محسوب نمیکردید اخیانا زبان بخش و
موجب نزاع و جدال میشد و قوه که بایستی برای حفظ مملکت باشد
خود موجب ناامنی میگردد.

این بود که تمام مقصود پهلوان بزرگ تاریخ ما استحکام و برجا
داشتن سپاه و متحد الشکل نمودن قسمت های مختلف قزاق و
ژاندارم و سرباز میبود.

تألیف و تدوین: [۴] تشکیل نظام (۰۶)

بالاخره در چهار دهم قوس (۱۳۰۰) موفق گردید که نام
ژاندارم و قزاق را بکلی متروک داشته و نظامات آنها را منحل
نموده و از همه آنها تشکیل يك سپاه آبرو مندی دهد که موسوم
به (نظام ایران) و افراد آنها موسوم به (نظامی) گردید در
این وقت کلروب رئیس ژاندارم از کار منفصل و تمام



شکل (۴) سرتیب امان الله میرزا
رئیس کل ارکان حرب قشون ایران

قسمتهای قشون مستقیماً در تحت ریاست سردار بزرگ پهلوی در آمد و در آن اوقات ارکان حرب بریاست شاهزاده امان الله میرزا تشکیل یافته در ۲۵ عقرب ۱۳۰۰ به تشکیلات جدید قشون شروع شد (چنانچه در آغاز سال دوم مفصلاً ذکر خواهد گردید) و ایرانی از آنوقت توانست معتقد شود که میتواند بخود اعتماد داشته و همیشه بخویش تکیه نماید

(۲) قسمت شمال

قوه اعزامی به سوادکوه - واقعه امیر مؤید -
اردوی اعزامی تنکابن و کیلان و حملات
متجاسرین میرزا کوچک خان - فتح اردوی دولت

(۱) واقعه امیر مؤید - قوه اعزامی بسوادکوه

البته خوانندگان تاریخ ما مستحضرنند که گفتیم قسمت شمال ایران از مدتی باینطرف معرض حمله و هجوم متجاسرین واقع و در ۲۵ جوزای همین سال چنانچه بعد ذکر خواهد شد متجاوز از هزار نفر از متجاسرین اغلب نقاط کیلان را متصرف گردیده و خیال تجاوز داشتند (در فصل بعد - در حملات میرزا کوچک خان و متجاسرین ذکر خواهد شد) در همان موقع امیر مؤید و پسران او در سوادکوه خیال خامی در مغز خود پرورانیسده و در صدد برآمد که عده از خوانین مازندران را با خویش همراه کرده و با متجاسرین و متمردین کیلان همدست شده بر ضد دولت مرکزی قیام نماید در همان وقت متجاوزین و متجاسرین در تحت ریاست احسان الله خان و ساعد الدوله بطرف تنکابن حمله ور شده بودند - در (۱۰) برج سرطان (چهارمین ماه سال

جدید) از طرف بهلوان بهلوی - عده مکفی به ریاست امیر پنجه احمد آقا خان و عده از فوج گارد بهلوی بفرماندهی باور صادق خان بمعیت قوای احمد آقا خان به سواد کوه و فیروز کوه اعزام گردید و بطوریکه به او دستور داده شده بود بعد از ورود به محل قبلاً به تصیحت پرداخته ترك ترمرد و تسلیم اسلحه را به امیر مؤید کوشزد نمود و تذکر داد که در صورت سرپیچی با قوه قهریه او را خلع اسلحه خواهد کرد در همان وقت بدون اینکه این تذکر سودی بخشد سیف الله خان پسر امیر مؤید با عده خود غفله به قوای قزاق (قسمتی که از مازندران اعزام شده بود) در دواب کند حمله نموده چند نفر از قزاقها مقتول و بقیه دستگیر شدند - این اقدام دشمنانه ایجاب نمود که رئیس قوای اعزامی با آنها جنگ نماید در آنوقت قوای دولت از فیروز کوه حرکت نموده در ۵ برج اسد ۱۳۰۰ جنگ شروع و برای اولین مرتبه متمردين در نزدیکی (سرخ رباط) شکست خورده و عقب نشینی نموده امدادو باره خود ارائی کرده و در ۱۱ برج اسد قوای به دولت حمالاتی به متمردين نموده آنها مجبور شدند که (سرخ رباط) را که در تصرف خود داشتند تخلیه نمایند آنگاه به کوه های (خرج) پناه برده - خانه های امیر مؤید و سنگرها و استحکامات آنها به تصرف قوای دولتی در آمد

(کوه خرج) داراي سنگر های طبیعی زیادی بود و از اینرو

متمردين استفاده کرده مشغول به خود آرائی شدند در (۱۸ اسد) قوای دولت به سنگر های آنها در کوه خرج هجوم آورده جنگ از نامداد تا شام ادامه داشت و در نتیجه دوازده ساعت جنگ متمردين تاب مقاومت نیاورده و بکلی شکست خورده و به محلی که موسوم به (علیجان) می بود فرار کردند و از آنجا نیز در نتیجه حمالات قوای دولت با دادن تلفات گران به جنگلها فرار نموده و از هم متلاشی گردیدند - اما قوای دولت از تعاقب آنها دست برد نداشته در ۱۷ سنبله وارد (شیرگاه) شدند و امیر مؤید مجبوراً از انجا به (شفتی آلاشت) حرکت نموده (شفتی آلاشت در نزدیکی ساری است) اما آنجا آخرین پناگاه متمردين بود و در فردای آنروز (۱۸ سنبله) قوای دولتی به آنجا حمله نموده شفتی آلاشت را متصرف و امیر مؤید به (علی آباد) عقب نشست و از آنوقت دیگر توانائی تجمع قوا نداشته زیرا بکلی در جنگلها متواری و فراری و پراکنده شده بودند و بعد از آنکه شکست نصیب متمردين گردید فرمانده قوای آنجا در ۲۶ سنبله با گرفتن اسلحه و مهمات دشمن بمنزکر حرکت و در آن وقت امیر مؤید بسمنان آمده تلگرافی بطهران مخابره نموده و از طغیان خود اظهار ندامت و پشیمانی کرد و از طرف بهلوان تاریخ ما تأمین یافته و بسواد کوه مراجعت نمود

(۲) حملات متجاسرین. قوای اعزامی کیلان

در اوائل ثور (۱۳۰۰) بامر بهلوان تاریخ ما - پنج گروهان از فوج یولادین بریاست سرهنك محمد خان شاه بخشی اعزام بقزوین شده و در همان موقع قسمتی از متجاسرین از دیلمان به سلمیار وارد گردیده و شهر قزوین را مورد حمله قرار داده اما موفقیتی حاصل ننموده شکست نصیب آنها گردید و چنانچه در فصل سابق کوشش نمودیم در ۲۵ جوزا (۱۳۰۰) بیش از هزار نفر از متجاسرین بریاست احسان الله خان و ساعد الدوله و معز السلطنه و اسعد السلطنه و حاجی محمد جعفر از طرف لاهیجان برای گرفتن (تنکابن) و کجور و کلارستان رهسپار شده تا بخيال خود از راه شهرستانك بسمت تهران حرکت نمایند. این واقعه مصادف با همان اوقاتی بود که امیر مؤید در مازندران بطغیان شروع نموده و چنانچه گفتیم خیال داشت که با متجاسرین متحداً بطهران حمله نماید. در (۳۰) جوزا (۱۳۰۰) سیمین ماه سال جدید بامر بهلوان تاریخ ما سرهنك محمد خان شاه بخشی (رئیس فعلی تیپ گارد پیاده) بمركز احضار و با عده از فوج یولادین وعده از فوج آهن از راه شهرستانك در مقابل متجاسرین اعزام در آن موقع حکومت نظامی تنکابن بعهدہ نایب سرهنك فضل الله خان (که بعد رئیس تیپ فارس و فعلاً حکومت نظامی کل خوزستان محول باوست) می بود و چون متجاسرین به تنکابن حمله نموده بودند فوراً خود را به اردوی یاور محمد اسمعیل خان رسانیده و ریاست اردو را به عهده گرفته

و متجاسرین را شکست داده و عقب راند اما کمی عده ساخلوی آنجا و رسیدن کمک به متجاسرین موجب گردیده بود که در تپه های باندر توقف نمود و فقط به مدافعه پرداخته آنکاه سرهنك فضل الله خان برای دستور بمركز آمده وعده را به همراه خود آورد در ۱۱ سرطان احسان الله خان (به کلار دشت) وارد گردید و متجاسرین اطراف آنجا را تا کنار رود خانه (چالوس) تصرف نموده مشغول به تهیه جنگ گردیدند در (۱۰) سرطان یکروز قبل از ورود احسان الله به (کلار دشت) قسمتی از قوای دولتی بعد از دو روز جنگ گردنه (سلمیار) را تصرف نموده و فرونت واحدی از کجور و تنکابن تا (سلمیار) تشکیل یافت اما پس از یازده روز عده زیادی از متجاسرین به (سلمیار) حمله نموده قوای آنجا بعد از ۴۸ ساعت پایداری و مقاومت مجبور به تخلیه گردیدند و پس از (۸) روز مجدداً از قزوین يك گروهان پیاده بقوای سلمیار اعزام و در اول برج اسد دوباره (سلمیار) بتصرف قوای دولت درآمد و متجاسرین بطرف (الموت) فرار کرده قوای دولتی نیز آنها را تعاقب کرد اما باز دست نکشیده در ۲۹ سرطان باردوی سرهنك فضل الله خان (سرتیپ) حمله ور گردید. در آنجنگ نفرات او با آن که معدود و خیلی کم بودند مقاومت کرده متجاسرین عقب نشینی نموده قوای فضل الله خان کنار رود خانه چالوس را اشغال

کرده در (۳۰) سرطان در سمت چپ رودخانه بطرف (حسن کیف) حمله نموده قوای متجاسرین که متجاوز از هزار نفر و قریب صد نفر روسی وعده صاحب منصب روس جزو آنها بود شکست فاحشی خورده مقدار زیادی اسلحه نصیب قوای دولتی گردید - در این جنگ دشمن (حسن کیف) را تخلیه نمود و دامنه غربی رود چالوس - خاك (كلارستان) و دهات (مردان آباد) و (امامزاده خلیل) و (سعید آباد) و غیره بتصرف قوای دولتی بکجور در آمد و دشمن در طویر (تویر) محاصره گردید

اما قوای اعزامی از مرکز که سابقاً متذکر شدیم در تحت فرماندهی سرهنگ محمدخان زکریا (بولادکو) و راه (ولی آباد) را جایگیر شده بطرف تویر (طویر) هجوم آورد (تویر در چهار فرسخی کلار دشت واقع است) و در ۸ سرطان قسمتی از عده مذکور از راه (گنجان) بطرف ده (الت و دلیر) که مرکز قوای دشمن میبود حمله آورده و از سه طرف دور آنها را فرا گرفتند و پس از یکشنبه روز جنگ دشمن شکست یافته بکوه های برابر خود پناه برد و دهات (الت و دلیر) بتصرف قوای دولت در آمد اما در وقت فرار پل میان (تویر) و (دلیر) را ویران نموده و در (امامزاده فضل و فاضل) از نو خود ارائی نمودند در این موقع قوای سرهنگ محمد خان و قوای سرهنگ فضل الله خان

خورده خورده بایکدیگر نزدیک شده و دشمن میان آنها در محاصره واقع میبود و بهمین جهت متجاسرین با عجله زیادی تجمیع نموده در (شهبوار و خرم آباد) قریب (۷۰۰) نفر از اهالی را مسلح ساخته با عده از صاحبمنصبان روسی در کنار رود چالوس اوائل برج اسد بقوای دولتی حمله آورده اما قوای سرهنگ محمد خان و سرهنگ فضل الله خان متحداً به خرم آباد و رود سر حمله نموده و دشمن را مغلوب کرده و در نتیجه (تویر) نیز بتصرف قوای دولتی در آمد و قوای کجور (که در تحت فرماندهی فضل الله خان میبود) با قوای اعزامی مرکز (سرتیپ محمد خان) پیوست و ارتباط پیدا نمود - تا آنوقت احسان الله خان در (کلار دشت) اقامت داشت

در (۲) اسد قوای دولتی به کلار دشت حمله برده و آنجا را متصرف گردیدند و چون قوای دولت بیانی به پیروزی و فتح نائل گردید متجاوزین بشکست های متعاقب دچار شدند (سردار کیر) برای تأمین ساعد الدوله که با احسان الله خان و غیره طغیان نموده بودند با دولت مشغول مذاکره شده و ساعد الدوله نیز در فرونت موافقت خود را با دولت نشان داد و در موقع عقب نشینی به (شهبوار) عده از روسها را خلع سلاح نموده دو عراده مترالیوز و یک (عراده) توپ کوهستانی آنها را گرفته و با قسمت خود سمت (دو هزار) رهسپار شد و متجاوزین نیز پس از اینکه

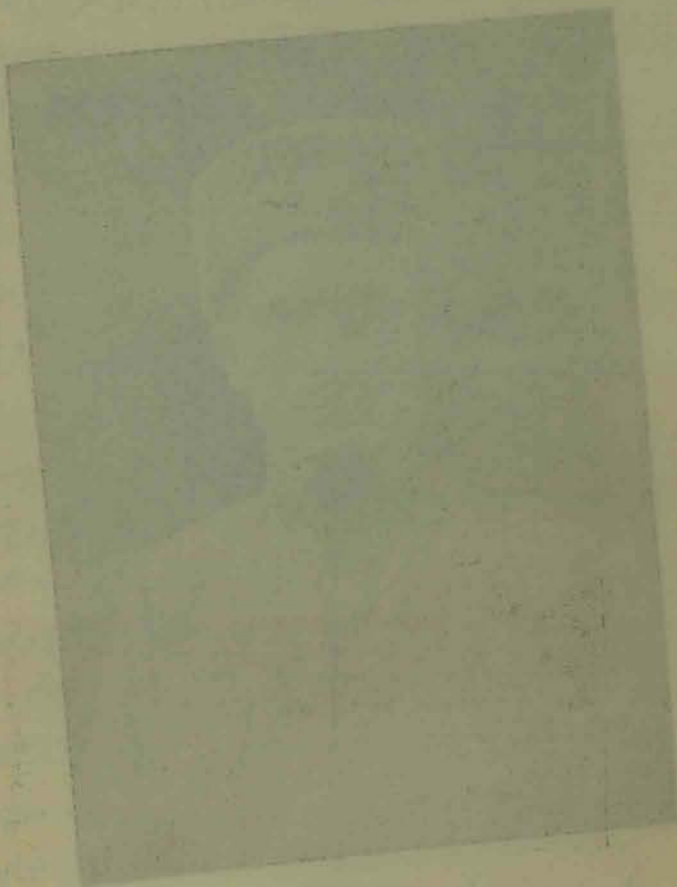
خلع سلاح شدند بسوی (دراز دالان) و (دو هزار) حرکت نمودند - شش روز بعد از آن قضیه تأمین ساعدالدوله بفرماندهان قوای (تنکابن) و (سامبار) و اردوی قزوین از طرف پهلوان پهلوی مخایره و اعلام گردید و در روز (۱۷) اسد قوای تنکابن (شهسوار) مرکز متجاسرین را متصرف شده و سه روز بعد اسمعیل افندی با پنجاه نفر عده مسلح خود که از جمله اشرار و متجاسرین بود به قوای تنکابن تسلیم شد قوای سامبار و تنکابن مأمور به پیشرفت بجانب (لاهیجان) گردیدند

متعاقب این امر در ۲۴ اسد قوای سامبار بریاست سرهنگ حبیب الله خان شیبانی (سرتیپ) بجانب (الموت) و (دیلمان) به پیشرفت شروع نموده ۶ روز بعد وارد (دیلمان) گردیدند در همان وقت قوای سرهنگ محمد خان و سرهنگ فضل الله خان نیز بسوی (رودسر) رهسپار و در ۲۸ وارد به آنجا شده و از آنجا به (لنگرود) رسیدند در این وقت قوای دشمن در خانه ها با لباس زنانه مستور شده همین که شب فرا رسیده با همان لباس زنانه خارج و حمله به اردوی دولت نموده جنگ سختی وقوع یافت و دو باره لنگرود بدست دشمن افتاد و قوای دولتی در (کلک چای) تمرکز یافت اما سه روز بعد (۳ سنبله) قوای تنکابن به (شلمان) وارد و دو روز بعد از آن (۵ سنبله) از نو لنگرود را از دشمن باز پس گرفته و فاصله ۹ روز (۱۲ سنبله) (هلس) و راه (بلوردکان) را متصرف شده



شکل (۷) سرتیپ حبیب الله خان شیبانی

مرکز قوارا در (شلمان) قرار دادند در این موقع بحکم سردار بهلوی بدو سرتیب مرتضی خان یزدان پناه رئیس بریکاد کارد تیر انداز و چند نفر دیگر از صاحبمنصبان برای سرکشی و بدست آوردن حالات روحیه افراد مأمور تنکابن گردیده و در (۶) میزان (۱۳۰۰) حرکت نموده و تا رود سر رفته و يك گردان نیز در آنجا مستحفظ قرار دادند و بمرکز مراجعت نمود در آن اوقات بواسطه امر مرکز جنگ متارکه شده زیرا کوچک خان بادولت در مذاکره تسلیم شدن میبود و این وضعیت تا (۴) سرطان ادامه داشت اما کوچک خان مقصودش اغفال بود زیرا در ۴ سرطان بواسطه الحاق (۴۰۰) نفر روس و ارمنی بقوای او در صدد حمله برنجان برآمد لذا عده مکفی بریاست کلنل لند برك سوئدی برای جلوگیری او اعزام شد - و در همان موقع متجاسرین سیاه رود و امامزاده قاسم و لاهیجان را تخلیه نموده بطرف رشت عقب نشستند و قوای دولتی امکنه مزبور را تصرف نموده در روز ۱۲ و ۱۳ میزان زرد خورد های چندی وقوع یافت در اواخر میزان بهلوان تاریخ ما (سردار برك بهلوی) شخصاً برای سرکشی بقوای اعزامی و خاتمه غوغای جنگل بسمت گیلان حرکت نمود و در همان اوائل ورود سردار بهلوی به جمشید آباد خالوقریان با عده اکراد تسلیم گردید و از سردار برك ما تأمین خواسته و برای جنگ با کوچک خان خود را معرفی نمود و قرار بر این



شد: رشت را که در تصرف او بود بقوای دولت تسلیم نماید اما از رشت خارج و به اثرلی رفته و فریب کوچک خان او را باز از تسلیم بازداشت در آنوقت قوای دولتی برای تصرف شهر رشت تحت امر سردار بهلوی حرکت و در (۲۱) میزبان وارد (دو شنبه بازار) گردیده و در ۲۳ میزان بشهر رشت وارد اما این ورود در حالتی بود که متجاسرین از سه طرف رشت را محاصره کرده بودند از اینرو جنگهای سختی در اطراف و در خود شهر رشت ادامه داشت و بالاخره به شکست متجاسرین و پیروزی قشون نیرومند ایران منجر گردید و در ۲۳ قوای دولت به (ماسوله) هجوم برده قسمتی ریاست سرهنگ شیخ لیسکی از راه (هزار کوه) وارد (ماسوله) شده قسمت مهمی از متجاسرین انجا تسلیم و بقیه فرار کرده و دو روز بعد نیز جنگ سختی در (پسی خان) وقوع یافت که در نتیجه آنجا و (جمعه بازار) بتصرف دولت در آمد و دو روز بعد از آن (۲۷) قوای ساخلو در (بیره بازار) - (کفترو) و (نو خانه) را از متجاسرین پس گرفتند و دشمن بکلی شکست خورده عده زیادی فراری و عده تسلیم شدند و در نتیجه میرزا کوچک خان دو نفر نماینده بحضور سردار بزرگ ما فرستاد و اظهار تسلیم و درخواست تأمین کرد - خوی بزرگ منشی و جوانمردی و نجات سردار

بهلوی اقتضا نمود که با جوابی مقرون به لطف و ملاحظت او را تأمین داده و حتی به حاکم رشت و عده از صاحبمنصبان امر نمود که در موقع ورود میرزا کوچک خان به استقبال او بروند اما کوچک خان پس از دو روز با عده خود غفله به (ماسوله) حمله نموده تلفات سنگینی به قسمت اردبیل ساخلو ماسوله وارد آورد و معلوم گردید که مقصود او تسلیم شدن نبوده بلکه خواسته است دولت را اغفال نماید این بود که در ۸ قوس عده از قوای دولتی از جمعه بازار به زیده (زیدق) حمله برده و بعد از دو روز جنگ زیدق را متصرف و در این دفعه متجاوز از صد نفر اسیر و چندین مترایوز غنیمت گرفته و متجاسرین به شکست سختی دچار و به کوه های خلخال پناه برده و متواری گردیدند. در نتیجه این شکست فاحش دشمن متلاشی و عده زیادی از رؤساء و سرکردگان آنها از قبیل خالو قربان و غیره تسلیم و سید جلال چمنی نیز دستگیر گردیده در آنوقت چون غائله جنگل خانمه می یافت سردار بزرگ ما بطهران مراجعت نمود و قوای دولتی در تحت ریاست امیر موقت به تعقیب دستجات پراکنده دشمن و برای دستگیری میرزا کوچک خان معین گردیدند و قوای دولت در شهرهای گیلان تمرکز پیدا نموده و عده زیادی از متجاسرین را دستگیر و باره سرکردگان آنها خود تسلیم و اسلحه خویش را تقدیم می داشتند و در همان موقع (۱۵ عقرب) احسان الله خان

و چند نفر با معز السلطنه بطرف باد کوبه فرار کرده حیدر خان و قره خان که با عده خود از سفید رود عبور کرده و بطرف سیاه کل فراری و در ۲۶ عقرب بقوای دولتی تسلیم شده بود بشهر رشت وارد و جزو قشون پذیرفته شده. او بدرجه سرتیپی و چند نفر دیگر از سرکردگان بدرجه صاحبمنصبی داخل قشون گردیدند - اما کوچک خان از محلی محلی دیگر فرار کرده و در آخر بکوههای (ماسال) پناهنده شد عده قزاق او را تعاقب میکردند و اطرافیان او نیز از هم پاشیده تا بالاخره بمعیت (کا اوک) نام روسی به گردنه (گیلان) رفته و در ۱۴ قوس بواسطه سرمای زیاد تلف گردید و در آنوقت قبل از رسیدن قزاق ها بمحاذره او طالبشها سر او را بریده بودند - پس از خامه عمل جنگل قسمتهای مهم قوای گیلان بمرکز احضار و از طرف پهلوان بزرگ تاریخ ما بطرف آذربایجان فرستاده شده و بفرونت های ساوجبلاغ - اردبیل و غیره برای قلع و قمع عنصر شقاوتکار اسمعیل آقا سمیتقو اعزام گردیدند و در نتیجه رشادتی که افراد و صاحبمنصبان فوج پولادین در جنگهای تنگابن از خود بروز داده بودند بنام پهلوی (فوج پهلوی) نامیده گردیدند

۳ شمال غرب
سمیتقو - لاهوتی

(۱) سمیتقو

در قلعه چهاربق یک مجسمه شقاوت و بیرحمی حکمفرمایی می کرد که در اثر اعمال او آذربایجان بمصائب و آلام شدیدی دچار

- نهب و غارت، ظلم و اسارت، جنگ و کشتار و خونریزی بهت آوری همه روزه فضای آنصفحه را احاطه کرده از خون پاک جوانان بیگناه و پیران ضعیف و کودکان مظلوم گورستانهای وسیعی تشکیل یافته و میرفت که آذربایجان را بکلی تسلیم مرک و نابودی سازد - شهرهای ارومیه - خوی - سلماس و غیره در زیر اشکنجه این ظالم شقاوتکار و بیرحم مسوخت تبریز و سایر شهرهای آذربایجان به شدائد و مصائب تهدید می شدند و بطوری عرصه را براهالی جنگجو و دلیر آذربایجان تنگ نموده که همه انتظار مرک میداشتند اما در پی آن ناامیدی یک بارقه امیدی تابش زد و نوین روز ایران (سیم حوت) پدیدار گردید و برای نجات این مملکت مخصوصاً قسمت آذربایجانی که باره زمامداران اسبق عضو شقاقلوشش می پنداشتند سردار نارنجی ما تصمیم قطعی نمود و عده زیادی از قوای مرکز و غیره بطرف آذربایجان عزیمت داد و قوای دولتی مشغول زد و خورد و جنگ و جدال با سمیتقو و تابعین او گردید و قسمت مهم این زد و خوردها بعد از غائله گیلان و شکست میرزا کوچک خان واقع و قوای مهم گیلان با پیشانی کشاده که علامت فتح و فروزی می بود از فرونت های شمال به میدان های شمال غرب شتافته و رفتند که در تحت فرماندهی کل پهلوان بزرگ تاریخ ما آبروی ایران را تجدید و یک آذربایجان مظلومی را از زیر ظلم و ستم سمیتقو و اتباع او نجات دهند چنانچه در فصلهای بعد ذکر خواهد شد

يك قسمت از قوای دولتی كه برای سرکونی سمیتقو اعزام گردیده عبارت بود از قوای ژاندارم - قوای مذکور در تحت ریاست كلنل (لندرك) اداره میشد و در خوی تمرکز داشت قوای مذکور در اوائل دلو (۱۳۰۰) به همراهی اردوی چريك: (سردار ارشد و ما كوتیها) با اشرار جنگ خونینی نموده و در آن واقعه سردار ارشد كشته شد و قوای ژاندارم هم به شكست غربی دچار گردیده و با دادن تلفات زیادی مجدداً به خوی مراجعت نمودند (لندرك و لاسن) كه دو نفر از صاحبمنصبان سوئدی بودند عده خود را كه در اثر شكست قوای روحی خویش ر از دست داده در خوی گذاشته و بطرف تبریز مراجعت كردند و در آن موقع ریاست آن عده به نایب سرهنگ پولادین محول می بود عده مذکور [فوج نمره ۱۴ - ژاندارمری] در اثر نحر بكافی كه بعمل آمده بود از خوی حرکت كرده به شرفخانه وارد گردیدند - معلوم است كه يك چنین قشون شكست خورده بكمی قوای روحی خود را از دست داده و چون وضعیت آنها نیز از حیث نرسیدن حقوق و نداشتن وسائل بكمی بریشان شده و درهم كشته بود لاهوتی كه یکی از صاحبمنصبان سابق ژاندارمری و در همان اوان اخیر دوباره استخدام گردیده بود - موقع را مغتنم شمرده و ژاندارمها را اغوا کرده نایب سرهنگ پولادین را به محبس فرستاد

و خود بر علیه دولت قیام کرده و برای تصرف شهر تبریز حرکت نمود در آن موقع سرتیپ حبیب الله خان شیبانی كه از مركز بسمت فرماندهی كل قوای آذربایجان حرکت کرده بود به تبریز وارد گردید و ورود او مصادف با همان وقتی بود كه قوای ژاندارم در جبهه جنگ با سمیتقو بكمی شكست خورده و فرمانده قوای چريك (سردار ارشد) نیز كشته شده بود -

سرتیپ حبیب الله خان پس از باز دید قوای تبریز به شرفخانه رفته و سرکشی کرده و برای ساوجبلاغ حرکت نمود - ورود او به ساوجبلاغ مصادف با موقعی گردید كه لاهوتی طغیان نموده و به تبریز وارد شده بود در همان روز ورود به ساوجبلاغ از طرف سرتیپ اسمعیل خان رئیس قوای قزاق راجع به ترمذ فوج نمره ۱۴ (فوج لاهوتی) تلگرافی به ساوجبلاغ مخیره و در نتیجه سرتیپ حبیب الله خان دو ساعت از نصف شب گذشته با كمی قوای قزاق و قوای چريك سریعاً بطرف (میان دواب) آمده و در آنجا قوای پیاده و توپخانه را بریاست ظفرالدوله فرمانده قوای چريك واگذار کرده و خود با عده سوار بایك حرکت نظامی خیلی سریعی بمحاذات تبریز رهسپار گردید و به سرتیپ ظفرالدوله دستور داده بود كه قوای پیاده و توپخانه فوراً در عقب او حرکت نمایند - لاهوتی با قوای ژاندارم و مجاهدین تبریز را متصرف و كمی

ادارات دولتی را اشغال نموده و والی ایالت نیز در ژاندارمری حبس میبود

سرتیپ حبیب الله خان بعارت قزاقخانه وارد و در حین ورود قبلاً به نصیحت پرداخته و چون اثری نبخشید و عمارت قزاقخانه را نیز متمرّدین محاصره نموده بودند در صبح (۱۹) شروع به جنگ نموده و ناظر متمرّدین حملات خود را ادامه میدادند اما از بعد از ظهر عقب نشینی اختیار کرده و در این وقت قوای پیاده نیز به کمک قوای دولت رسیده تا ساعت ۸ عصر کلیه شهر تبریز بتصرف قوای دولتی در آمد - لاهوتی با چند نفر از اشرار فرار کرده و بقیه متمرّدین تسلیم شدند

(۴) جنوب

در این وقت جنوب ایران قرین هرج و مرج میبود مخصوصاً قسمت فارس و لنادر يك وضعيت غریبی بخود گرفته سراسر در آتش میسوخت و عده از قشون اجنبی در آن نواحی حکمفرمائى میکرد دسته های اشرار مسلح بر جان و مال عابرين و مسافرين و ساکنین قصبات و دهات و حتی شهرها مسلط بودند تجارت و زراعت بکلی متروک و بدبختی همه را فرا گرفته در این موقع سردار تاریخی ما با آنکه جنگ های شمال و شمال غرب (جنگ سمیتقو و متجاوزین شمال) ادامه داشت و برای افتاء آنها تصمیم گرفته بود از جنوب مملکت نیز انصرافی نداشته در اواخر برج دلو ۱۳۰۰ به لشکر

جنوب امر نمود که قوای تهیه کرده و برای اغتشاش ها و هرج و مرج هاى که در کوهگیلویه و قوچ یافته است بطرف خوزستان اعزام دارند - از اینجا قضایای رقت انگیزی شروع میشود که منجر به جنایت های خائن و طرفداران اجنبی شده اما در آخر سردار تاریخ ما موفق میشود که جنوب و خوزستان را بالکلیه در تحت تصرف مرکز در آورد چنانچه در سالهای ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ ذکر خواهد شد (۵)

۵ شرق

در این سال يك اتفاق تازه در خراسان بواسطه سوء سیاست قوام السلطنه روی داد و آن عبارت از حرکت کلنل محمدتقی بود کلنل مذکور بمرکز قطع رابطه نموده و قوه زیادی را که از ژاندارمری در تحت اطاعت او بود مأمور جنگ با دولت نمود و بالاخره پس از مصادمات و جنگهایی که وقوع یافت کلنل مقتول و عده او از هم پاشیده گردید و آشوب خراسان مرتفع و قضایای آن جا خاتمه یافت

(۵) جغرافیا و تاریخ خوزستان و کیفیت جنگ های آنجا در سال ۱۳۰۲ (مبعث فروردین دوم) ذکر شده است

فروردین دوم

دوین سال نو - پس از روز نو

تشکیلات (۱)

کذارشات مهم (۲)

شمال - جنوب

غرب، شمال غرب

شرق

فهرست سال دوم

تأثیر نهضت پهلوی (۳)

کناره گیری (۴)

اقدامات ضروری (۵)

فروردین دوم

دوین سال نو - بعد از روز نو

(۱) تشکیلات

سردار تاریخی ما از آروزی که اعتماد بنفس و ایران شناسی خود را ثابت و مبرهن داشت تصمیم کرد که به همه بفهماند: ایرانی ممکن است بتواند برای خود ترتیب و انتظاماتی موافق فکر و سلیقه خویش قائل شده و بمورد عمل گذارد.

البته در نظر خوانندگان تاریخ ما است: در فصل سابق (حمل ۱۳۰۰) بیان نمودیم که در نور (ماه سیم سال) - ژاندارمری از وزارت داخله مجزی گردید و مستقیماً در زیر فرمان وزارت جنگ قرار گرفت و در ۱۴ قوس تشکیلات مختلف و قسمتهای گوناگونی که تنها فایده سودی که از آنها به مملکت عاید میگردد اکثر آزارهای داخلی وزد و خوردهای بایکدیگر میبود - منحل گردید و عموماً يك قوه متحد الشکلی را تشکیل داد که بعدها شروع به پیشرفت و تقدم نمود - از اول حمل ۱۳۰۱ بر حسب حکم سردار پهلوی کلیه درجات بی معنی ملغی شده و ابهت و شرافت درجه صاحب منصبی که از میان رفته بود دوباره عودت یافت و درجات معینی با حقوق ثابتی برقرار گردید در صورتی که قبل از این

تشکیل چهار يك هرج و مرج غربی میبود که ذکر آنها موجب درازی سخن و هنوز در زبانها متداول و ضرب المثل است - (ترتیب تشکیلات مفصلاً در قسمت آخر این کتاب ایراد شده است)

(۲) گذارشات مهم

وقایع و حوادثی که از سال دوم یعنی از حمل ۱۳۰۱ شروع می شود مهم و حیرت انگیز بوده است - و در اغلب بلکه در همه نقاط ایران طغیان و شورش های متمادی بر پا گردید که ما هریک را در ذیل عنوان خود ایراد می نمائیم :

(۱) شمال

گیلان - سید جلال چمنی
اقدامات لشکر مرکز - انتهای شورش جنگل

البته خوانندگان تاریخ ما در فصل (حمل ۱۳۰۰) از قضایای میرزا کوچک خان و جنگل مستحضر گردیده و در خاطر دارند که سید جلال چمنی از اتباع میرزا کوچک خان دستگیر و بهران اعزام شده بود

اول حمل ۱۳۰۱ بود که گیلان و نواحی آن از هرج و مرج رهائی یافته و پس از آن همه شدائد و آلام که مردمان شمال مخصوصاً اهالی گیلان تحمل نموده بودند قدری استراحت کرده مهاجرین و افواج فرازی که دسته دسته سر بکوه گذارده

از آشوب و غوغا و مصائب و بلایای نازل بر آن صفحات فرار اختیار کرده بودند مجدداً شروع به بازگشت نموده و باز باشندگان گیلان را از خود و از باز ماندگان تشکیل دادند

شورش و غوغای متجاسرین که بهمت سردار تاریخی ما ختم و انجام یافته بود يك حیات نو و تازه بصفحات شمال بخشیده و پس از سالهای متمادی که آنجا دستخوش ماجراجویان شده بود میرفت که آرامش و سکونت را در بر گیرد -

- در : حمل ۱۳۰۱ گیلان مهد امنیت شده - قشون ایران قسمتهای خود را در میان و اطراف گیلان متمرکز داده و نقاط جنگل را نیز اشغال کرده بودند -

فروردین بسر آمده و اردی بهشت شروع شده بود - اما از نوبت دری از عقوبت و عذاب بر روی گیلانیان باز و آن صفحه را دوباره تسلیم آتش بدبختی ساخت

(در اوائل برج نور) سید جلال مذکور از طهران فرار نموده و به جنگل مراجعت کرد - قوای برا کننده و منکوب خود را جمع کرده شروع به طغیان و شرارت نمود :-

قلعه بیگی لشکر مرکز را بورت داده که سید جلال و مستحفظ او دوروز است مفقود الاثر گردیده متعاقب آن - از ارکان حرب کل تلگراف متحدالمالی به رؤسای قسمت های گیلان و قزوین و استراباد و مازندران و تنکابن مخبره گردید که سید جلال را دستگیر

نموده و به طهران اعزام دارند

سید جلال ماسی نفر از اتباع خود در جنگل شرارت مشغول و به پست چمن حمله نموده وعده را دستگیر کرده بود و یک نفر را برای اطلاع برادران خود به رشت فرستاد - اما برادران او قبلاً دستگیر و فرستاده اونیز گرفته شده و در تحت استنطاق در آمده و اورا بمرکز اعزام داشتند

شرارت سید جلال از اوائل نور تا اوائل میزان که تقریباً پنج ماه پیاپی میشود ادامه داشت و در این بین زد و خورد های مختلف وقوع می یافت که از طرفین به تلفاتی منجر میگردد - در ۲۳ سرطان ندامان و چمند کلی که مأمن اشرا بود بتصرف قوای دولتی درآمد - در ۲۲ اسد سید جلیل برادر سید جلال مقتول و - در ۲۳ کربلائی میرزا [کل میرزا] برادر سید جلال کشته شد و در ۳ سنبله احمد خان که یکی از عاملین مهم شرارت و از کار کتلان جدی سید جلال بود با ۱۶ نفر دستگیر شده و در نتیجه سید جلال مقهور و پشیمان گردید و فرار را برقرار اختیار کرد اما قوای قشونی از تعاقب او دست نکشیده و باز در نقاطی دیگر با او تلاقی نموده و در خاک طالش برادر دیگر اورا نیز دستگیر نمودند در این بین دسته دسته از اتباع سیدی قوای نظامی تسلیم و عاقبت در ۱۴ میزان برادرش سید ناز دستگیر شده و فردای آن روز خود سید جلال در سیاه ویران اول خاک طالش گرفتار و بسزای خود رسید و کیلان

برای یکمرتبه دیگر از شرارت هرج و مرج طلبان نجات یافته درو سعادت و اقبال گذاشت

جنوب

ممسنی . اعزام قشون . زد و کرمان کازرون .
چار راهی . قسمت خوزستان تاریخ خوزستان .
در کرده شلیل دشتک دالکی . بنادر

اغتشاش جنوب و هرج و مرجی که از دیر زمان اطراف و اکناف جنوب را احاطه کرده بود ادامه داشت در اوایل حمل - بوبر احمدی و باوی و کهم و امام قلیخان که از اشرا فارس بودند به شرارت خود ادامه میدادند - در ۱۹ حمل ۱۳۰۱ عده نظامی برای سرکوبی امام قلی و بوبر احمدی ها و غیره بطرف ممسنی اعزام گردیدند .

(ممسنی) (شولستان) يك قطعه مهم و زر خیزی از قطعات فارس می باشد که غالباً محل زد و خورد و شرارت ایلات و طوایف مختلفه بوده است و بهمین جهت حکومت های سابق بواسطه نداشتن قوه یا نخواستن از آن محال منافعی عاید خزانه دولت نمی گردید - در این دفعه بواسطه اعزام قشون و قیافه جدی که اشرا از قوای دولتی مشاهده کردند مستاصل گردیده و محرکین نیز از کرده خود پشیمان شده تامين خواستند - از طرف قوای دولتی نیز به آنها تامين داده و نزاع و هرج و مرج آنجا اختتام یافت .

در (ماه ثور) - طایفه زرگری ها و ساکنین (فرادمه و چهارراهی) به سمیرم هجوم آورده مقدار زیادی احشام بغارت رفت و از طرف قوای قشّه تعقیب شدند در همان موقع نیز عده از اشرار میان یزد و کرمان مشغول شرارت و چپاول گردیده راه مسافری را مسدود و مال التجاره بهیچوجه حمل نمیشد و اگر هم حمل میکردید بمقصد نرسیده و بغارت میرفت .

دسته های دزد و راهزن گذشته از غارت اموال نفوس بیگناه و اکثراً مأمورین دولت را مقتول یا مجروح می نمودند اطراف فارس نیز از دزدی و راهزنی اشرار بی بهره نمانده و طوری شده بود که بکلی راه میان شیراز و آباده و از طرف جنوب به کازرون و بنادر مسدود و تجار پریشان و مستأصل شده بودند تا موقعی که از طرف لشکر جنوب يك عده قشون در (۱۷) برج جوزا (۱۳۰۱) به کازرون وارد گردید

(کازرون) یکی از شهرهای مهم قدیمی فارس و در جزو کوره شاپور (اول) بوده است و امروز شباهت به يك ده بزرگی دارد که در میان شیراز و بوشهر واقع گردیده آب و هوای آن بسیار لطیف و ملائم میوه های سردسیری و گرمسیری هر دو در آنجا بخوبی بعمل می آید - اهالی آنجا غالباً دلیر و جنگجو و شکارچی هستند در نزدیکی کازرون یکی از آثار بزرگ پیشینیان مشهود است

موسوم به (شاپور) زیرا در میان آن آثار که همه در دامنه و قسمت فوقانی يك کوه بزرگ و با عظمتی واقع شده مجسمه شاپور با آن هیكل نظامی و قامت رشید و حمایل و شمشیر از سنك ساخته شده است شکل (۸)

- پیش از ورود قشون به آنجا هرج و مرج و آشوبی بر پا بود که بکلی احدی را جرأت مسافرت یا حمل و نقل و عبور باقی نمانده و راه مسدود شده بود

متعاقب این قضایا يك ماه پیش نگذشت که قوای جنوب مأمور سرکونی چهارراهی و اشرار گردیدند - (چهارراهی يك طایفه هستند که در فارس مدتهای مدید قبل از ورود قشون مشغول به دزدی و شرارت بوده و همیشه از طرف آشوب طلبان تحریک می شدند) نظامیان - در ۱۲ اسد برای مقابله و سرکونی چهارراهی حرکت نمودند و در همین روز واقعه شرم آوری در جنوب از طرف اشرار کوه مروارید وقوع یافت که موسوم به (وقعه شلیل) است

قبل از اسد - در ۲۵ سرطان ۱۳۰۱ از طرف سردار پهلوی دستور تشکیل قوای خوزستان صادر گردید و در روز (۲۷) سرطان عده از نظامیان فدا کار بطرف خوزستان حرکت نمودند

✽ خوزستان ✽

يك قطعه مهمی از قطعات قدیمی ایران و منقسم بایالات و ولایات زیادی بوده است که هر يك بنام یکی

از فرمانروایان ایران و غیره موسوم بوده از قبیل کوره شاپور، کوره اردشیر - کوره اهواز و غیره و هر يك از شهرهای حالیه خوزستان بمنزله يك ایالت مهم و دارای شهرها و قصبات زیادی بوده است در تواریخ قدیم ایران است: اولین شهری را که داریوش ساخت شهر (شوش) بوده و بحدی این شهر را قشنگ و زیبا ساخته بود که ایرانیان آنرا (شوش) نامیدند یعنی (خوب) و بعدها شهری دیگر در نزدیکی آن بنا نمودند که آنرا به (شوشتر) موسوم داشتند یعنی (خوب تر) و بر تمام این ایالات و ولایات و کورهای مختلف (شوشستان) اطلاق نموده و بعدها بزبان پهلوی آنجا را (خوبستان) گفتند و اصل خوزستان نیز همان (خوبستان) پهلوی است.

فیلسوف ایرانی روز به پارس (عبدالله مقفع) می نویسد اولین سور و حصار که در زمین پس از طوفان کشیده شده سور (شوش) بوده و در دائرة المعارف [بطرس بستانی] است که در شوش يك جثه پیدا شد که طول زمان آنرا پهنوسانیده و آنرا (جثه دانیال پیغمبر) دانند (ابن اثیر) می نویسد: شوش يك کوره بزرگی بوده است از ایران که که بایتخت آن شهر شوش بوده - و در تعریف شوش می گوید: شوش يك شهر بزرگی است جمیل و قشنگ، دارای باغها و نهرهای زیاد و در آنجا فی شکر زیاد بعمل می آید بطوریکه انسان از توصیف آن عاجز است و از

این کوره شاپور و کوره اردشیر غیر از کوره شاپور و اردشیر است که در پارس

بوده است

آنجا شکر به تمام اقطار دنیا حمل می شود و جامه های خز آنجا بطوری قشنگ ساخته میشود که مایه تعجب است

در خوزستان آثار بسیاری از ایرانیان باقی است که مهمترین آنها خرابه های (شوش) میباشد. شهرهای مهم آنجا ناصری، رامهرمز، اهواز، شوشتر، نجره و آبادان است که منبع بزرگترین سرچشمه های نفت دنیا است. اسم آبادان در زمان پهلویان * سلاطین ساسانی * [میان رودان] بوده و در اواخر سلطنت خسرو پرویز بملاحظه عمران آنجا موسوم به (آبادان) گردیده که عربها آنرا به [عبادان] معرب نموده اند

نفوس خوزستان از مابعد دوره ساسانیان رو بنقصان گذاشته و بواسطه اختلاط يك دسته خیلی كوچك از اعراب قسمت اعظم اهالی را مستعرب قرار داده و اکثر طوائف و عشایری که امروزه در خوزستان و قسمتهای فلاحیه زیست دارند ایرانی مستعرب هستند [*] و ذاتاً اهالی خوزستان نجیب و اصیل و وطن پرست می باشند -

(۵) برای اثبات این مدعا رجوع شود به کتابها و دیوانهای شعرای ایران که همه بقیانه عربی نمایان و عربها آنها را شعرای عرب مینامند از قبیل مہیار دیلمی و خزرچی و غیره -
از جمله اشعار مہیار که در دیوان خود اوست این است که میگوید: و ابی کسری
علا ایوانه - این فی الناس اب مثل ابی (یعنی بدر من کسری پادشاه ایران است که طاق و ایوان او هنوز در کنار دجله بر پا است و کجا در دنیا يك پدری مثل پدر من یافت میشود

خوزستان زر خیز ترین قطعات ایران بوده و بملاحظه رود کارون تمام قسمت‌های آنجا ممکن است مورد استفاده واقع شود. در غالب نقاط خوزستان زراعت نیشکر و نخلستان های وسیع و بزرگ است در قدیم نزدیکی شهر محمره حالیه بنائی از انوشیروان عادل بوده است که بزبان پهلوی آنجا را (مهمانراه) یعنی راه میهمان و مضیف می نامیدند و خورده خورده عرب های وارد آن را تبدیل به **محمره** نمودند و بعد ها بخيال خود برای آن وجه تسمیه های مضحکی ساختند

خوزستان از ما بعد دوره ساسانی روی خوش ندیده بود و دولتهای ایران ابدأ در فکر این قطعه مهم نبودند. اهالی و ساکنین آن محل بزرگ داریوش اسیر و مغلول و دست نشانده قضا و قدر گردیده هر ستمگری با هر نوع تاخت و تازی که میتوانست در آسمان خود داری نمی کرد

اهالی همه را تحمل نموده و انقدر صبر و شکیب نمودند تا کودنای سیم حوت پیش آمد و از آن ببعد که یبایی آثار اقبال ایرانی را مشاهده کردند چشم انتظار نشستند شاید خدا رضا دهد که آنها در مهد آسایش و در زیر فرمان فرمانده پهلوی روزگاری به خوشبختی بگذرانند این مقصد مقدس یکی از آمال مهم سردار ما بود و البته در خاطر خوانندگان محترم است که چنانچه قبلا بیان شد بر حسب حکم سردار پهلوی در ۲۵ سرطان (۱۳۰۱) حکم

تشکیل قوا برای خوزستان صادر گردید و متعاقب آن در ۲۷ سرطان برای دفعه اول يك عده که مرکب از سیصد نفر نظامی می بود بطرف خوزستان حرکت نمودند

۱۷ روز بعد

کرده شلیل - کاروانسرای شلیل

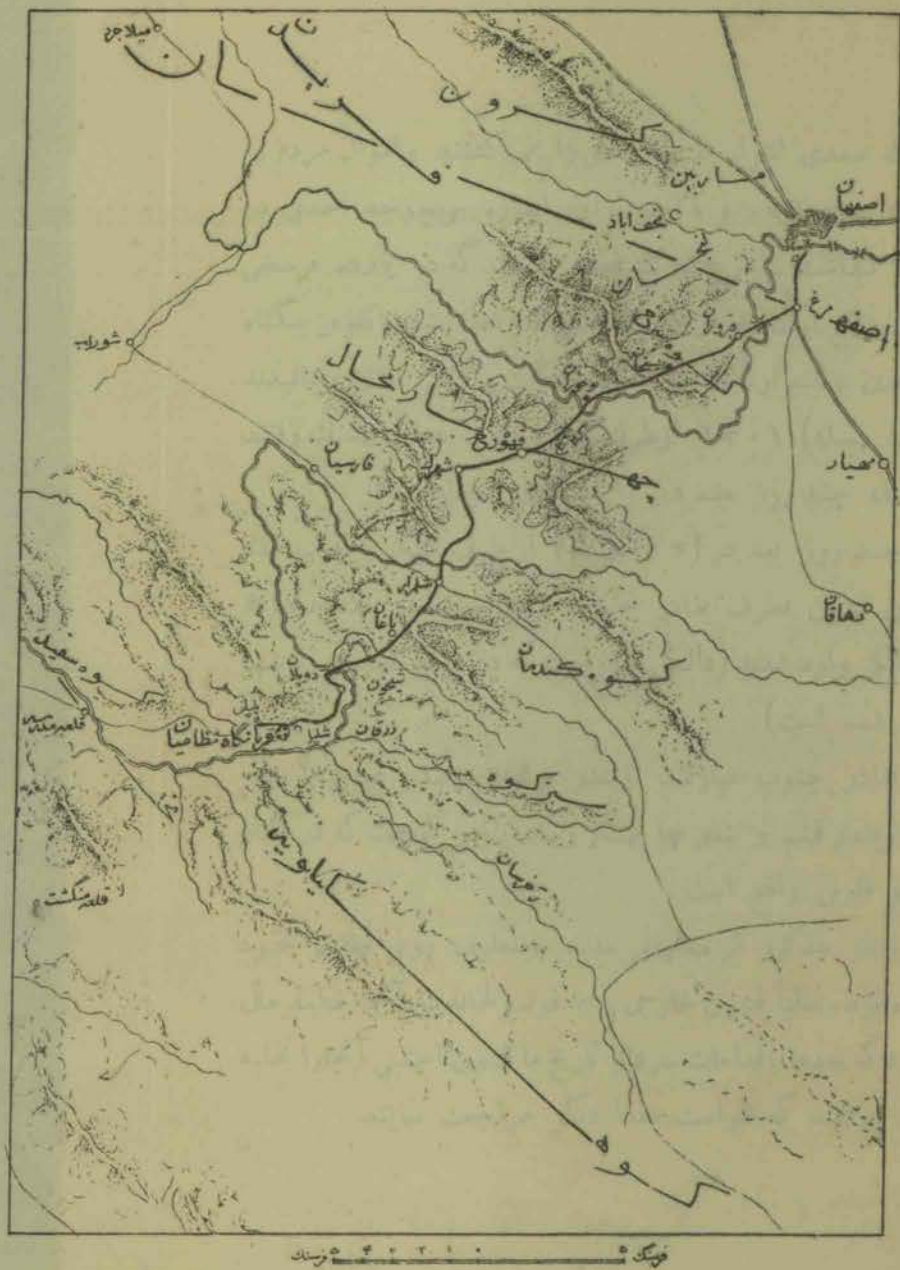
خوزستان در ظرف ۱۷ روز - از ۲۷ سرطان تا (۱۱) اسد شاد و خرم می زیست اینیه و ساختمان شوش میرفت که یکمرتبه دیگر ویرانی را وداع گفته به آبادانی و سرپرستی نظامیان و مأمورین سردار پهلوی خود را تبریک گوید. باشندگان و اهالی خوزستان با وجد و شغف مقدم بزرگی و جلال عهد باستانی را انتظار می کشیدند. آثار خرابه های شوش فر و عظمت ثانوی خود را نمایان می ساخت کوره اهواز به اهتزاز درآمد - نظامیان ایران از راه کوهگیلویه به بهبهان و رامهرمز عازم گردیدند اما در آنجا يك قربانگاهی بود که نمونه جنایت و خیانت يك دسته از اشرار بختیاری را بدتیا مدلل داشت و یکنفر رئیس ایل بنی حمیس (خرزل) که ساهای متمادی بر خوزستان مسلط و برای حفظ منافع خود آزادی خواهان را در محبس فیلیه مقید و مغلول میداشت و عده زیادی از رؤسای عشایر ایرانی الاصل را که هنوز خون ایرانی در رگ های آنها بدوران بود دست نشانده و ذلیل کرده بود چون منافع خود را در معرض خطر دید لازم دانست که با اشرار کوه مروارید شرکت نماید:

نظامیان فداکار ما که مقدمه و پیش آهنگ چندین هزار قشون فعلی خوزستان بودند به شلیل وارد گردیدند در آنجا با يك دسته از اشراى تحريك شده مصادف و بالاخره عده زیادى كشته و شهید راه وطن پرستی گردیدند شكل (۹)

این وقعه بزرگ يك تأثیر عظیمی در میان و اطراف مملكت و در اعماق قلوب وطنخواهان نموده و شراره خشم و غضب در دلهای وطن پرستان و بالاخص نظامیان تولید کرده و رفتند که برای یكروزی دیگر دشمن را بسزای خود برسانند و --
باش نداشتش به بندد روزگار پس يكام خويشتن مغزش برآر (*)
اگر آنروز اشراى كوه مروارید و ساحل رود كارون برای خطر نسبت باستقلال ما خوب با كوفی نمودند و در زیر پا كوفی مدهوشانه آنها سید نصر نظامی ما با بمال کردند يك روز هائی در عقب داشت که هزارها نظامی مقتدر و مسلح ما در کنار رود كارون خائنین را كوشمالی دادند

نیز در همان اوقات سایر قسمتهای جنوب دستخوش فتنه و آشوب شده قتل و غارت كشتن و اسارت در شمال و جنوب و شرق و غرب فارس و كرمان حكمرانها بود بطوریکه در پشت دروازه شیراز

(*) همان اوقات در مركز (شماره ۱۹) سال ۴ جریده بهارستان بر اثر مقاله که بر علیه اشراى و این جنایتی که واقع شده نكاشته بحكم قوام السلطنه رئیس دولت وقت توقیف گردید و تا مدتی این توقیف ادامه داشت



در تنك سعدی اشرار عده زیادی را می کشتند و اموال مردم را
 بغارت می بردند - و ناامنی تا این اندازه بهیچوجه احدی در
 خاطر نداشت - از جمله در قصبه دشتك که در پاترزه فرسخی
 شیراز واقع است بعد از قتل و غارتها و کشته شدن نفوس بیگناه
 متمردين و اشرار يك نفر مأمور دولت را نیز بقتل رسانیدند
 در (۸ سنبله) ۱۳۰۱ از طرف لشکر جنوب عده به دشتك رفتند
 و بفاصله چند روز متمردين را سرکوبی نمودند

چند روز بعد در (۲۲ سنبله) از طرف لشکر جنوب يك
 گردان قشون بطرف بنادر جنوب فرستاده شد و يك عده هم
 به دالکی وارد شدند (دالکی محلی است که در میان کازرون و بوشهر
 واقع شده است)

بنادر جنوب عبارتند از بندر بوشهر و بندر عباس و بندر
 لنگه و بندر قشم و بندر چا بهار و سایر بنادر کوچک که در کنار
 خلیج فارس واقع است

بنادر مذکور از مدتهای مدید باینطرف روی نظامی بخود
 ندیده بود و غالباً قشون خارجی بنام قونسولخانه در آنجا حکمفرمائی
 میکرد که بعدها با اقدامات سردار تاریخ ما قشون اجنبی آنجا را تخلیه
 نموده و رفتند که بخواست خدا دیگر مراجعت نمایند

(۳) غرب

قسمت های هفتگانه غرب - طوائف زلفی و خواجه مکنونی .
پیران و ندها - سکوند ها - حسن و ندها - چواری و
کا گاوندها - سنجایی و کوران ها - سردار رشید - اشرار کلباغی
سیدطه - مریوانها . چنگ در صناعات لرستان - پیروزی قشون

همان روز هائی که در شمال غوغا و آشوب سید جلال بر پا
بود و در جنوب دشمنان مملکت به تحریک مفسدین قیام کرده و
وحوش کوه مروارید در گردنه شلیل مرتکب جنایت غیر قابل
عفو و اغمازی گردیده و جنوب یک پارچه آتش شده بود - غرب
نیز دچار لرهای غارتگر و دزد های آشوب طلب شده و الوار
در نقاط مختلف مشغول تاخت و تاز و تصادماتی میان لشکر
غرب و آنها وقوع می یافت

برای آنکه اهمیت موضوع معلوم گردد بطور مقدمه بایستی گفت
که اشرار و متمردین کلیه صناعات غرب را به هفت قسمت تقسیم
نموده و هر قسمتی را یک یا چندین طایفه برای تاخت و تاز خود
معین نموده بودند :-

(۱) از خاك فریدن (گلیپایگان و خونسار) نازدیک

بروجرد - که طوائف زلفی و خواجه مکنونی (از طوائف چهار
لنك) آن صفحات را معرض چپاول و نهب و غارت خود
قرار داده بودند

﴿ ۲ ﴾ از بروجرد - تا (قم) که مورد شرارت و هجوم
(پیران و ندها) و (سکوند ها) گردیده و جلگه وسیع سیلاخور
را کلیه در تصرف خود می داشتند

﴿ ۳ ﴾ ولایات سه کانه (نهاوند - تویسرکان - ملایر)
را طایفه (حسن و نده) که از عشایر شریر الوار محسوب می
شدند معرض شورش و چپاول خود نموده بودند

﴿ ۴ ﴾ کنکاور و (صحنه) که از قصابات کرمانشاه است و
کلیه طرق و شوارع قسمت (چواری) و طوائف (کا کاونده) شده بود
﴿ ۵ ﴾ از شهر کرمانشاه تا سرحد ایران در تحت نفوذ و شرارت
ایل سنجایی و کورانها قرار گرفته بود

﴿ ۶ ﴾ قسمت کردستان را قوای (سردار رشید) با ارتباط
کاملی که با (سمیکو) داشت و با اسلحه ممتاز و جدیدی معرض تاخت
و تاز نموده بودند و اشرار کلباغی ناشی فرسخی (سنندج) را
مورد هجوم و حمله قرار دادند

﴿ ۷ ﴾ (سقز) و (بانه) و گروس در تحت تصرف (سیدطه)
قرار گرفته و مریوانها نیز با داشتن ارتباط کامل با سمیتقو بشرارت
مشغول گردیده و یک عده دو هزار نفری در تحت امر (سیدطه)
به نهب و غارت خود ادامه میدادند
اینها تمام قسمت های غرب ایران بود که بالکلیه در تحت

تصرف متمردين و اشراى قرار گرفته بود و هر لحظه بمحسارت و نمرد خود ميفرودند

در حمل ۱۳۰۱ که موقع تشكيل لشكر غرب بود و يك قسمت از قواى دولت در اثر نداشتن قواى روحى و ملكات وطن برستى به الوار ملحق شده بودند و با نبودن وسائل و احتياج كامل بقوه - ميبايستى قشون ايران تمام متمردين را سر كوبى نموده و تمام قسمتهاى غرب را از تطاول آنها مستخلص دارد

از اول حمل - ناخست و ناز الوار شروع گرديد و در چهارم نور طايفه زلقى چنانچه گفتيم اطراف گلپايگان را مورد ناخست و ناز قرار داده عايرين را چپاول ميكردند و دسته هاى معظمى از پيران و ندها جلگه وسيع سيلاخور را متصرف گرديده بروجرد و عراق را تهديد ميكردند و در اثر معاوضه بشم و كشك به تفنك و فشنك خود را با بهترين اسلحه مسلح ساخته بودند و ايل حسن و نند نيز در اطراف نهاوند قيام كرده بود

در اين حال بامر سردار بهلوى قواى غرب براى سر كوبى آنها آماده و مهيا گرديد و از مركز نيز قواى زيادى بكمك غرب اعزام شده و در ۲۳ سرطان جنگ سختى وقوع يافت و بواسطه حملات شجاعانه قواى دولت در تحت فرماندهى امير لشكر غرب (احمد آقا خان) قلعه (كيوره) كه مدنى در محاصره الوار بود بتصرف قواى دولت در آمد و جلگه سيلاخور كه مركز شرارت الوار (پيران و ندها و سكوندها)

واقع گرديده بتصرف قشون در آمده و يك قسمت از هفت قسمت غرب كه مامن اشراى گرديده بود نجات يافته : بروجرد و عراق و ولايات نسلات و توسر كان ملاير نهاوند از شرارت آنها آسوده گرديد و در اين جنگ متمردين بشكست فجيعى دچار گرديده وعده زيادى مجروح و مقتول و بقيه فرارى و متوارى شدند -

اما الوار زلقى هنوز به تجاوزات خود ادامه ميدادند و از تنگه خونسار گذشته بنواحى گلپايگان هجوم آوردند و دسته دسته هر قسمتى از (۵۰۰) تا هزار نفر دسته هاى مسلح و منظمى با بىرق و علائم نظم و ترتيب به هجوم مشغول گرديدند بطور خلاصه از (۴) نور تا ۲۸ الوار با نهايت شرارت مشغول ناخست و ناز گرديده - غارت سه هزار احشام ، ناخست و ناز در حدود بروجرد و ولايات سه گانه ، شرارت در حدود خين ، محاصره خين و گلپايگان از طرف طايفه زلقى و تجاوز در حوالى (نوره) و حدود (فراهان) و غارت دهات اطراف نهاوند و اطراف نراق و حدود عراق و تجاوز بحدود خونسار و كمره و گلپايگان ادامه داشت و در همين اوقات تپ پياده لشكر غرب چندين مرتبه بالرها زد و خورد خونينى نموده آنها را منكوب و متوارى ساخته و ضمناً اموال غارتى را پس گرفت - در همين ضمن الوارى كه از غارت ملاير بر مى گشتند در حدود بروجرد با نظاميان مصادف

گردد و بعد از چند ساعت جنگ فرار کرده و مقداری اموال غارت شده از آنها پس گرفته شد

بطور کلی باید دانست که تاخت و تاز الوار از حمل این سال شروع شده و تا (سنبله) ادامه داشت و قشون ما تدریجاً قسمتهای مختلف غرب را با کمال نیرومندی از تصرف اشرا در آورده و قوای دولت در آن نقاط تمرکز می یافت چنانچه در (۱۵) جوزا حدود و اطراف ملایر و نهاوند که مرکز شرارت (حسن و ندها) می بود قرین آرامش و سکونت گردید و قوای دولت در آنجا تمرکز پیدا کرده و یک قوه مکفی نیز بعراق و خین اعزام گردید

مجدداً در (۱۸) جوزا (۸۰۰) نفر از الوار به لرهای حدود ولایات ثلاث (کهره - کلیایکان خوانسار) کمک و امداد رسید و شرارت آنها از نو شروع شده راه میان خوانسار و اصفهان را مسدود کردند. این شرارت جدید از ۱۸ تا ۲۶ ادامه پیدا نمود و از آن بعد لشکر غرب موفق گردید که دست تجاوز و تعدی آنها را کوتاه نماید اما در همان بین مهر علی خان امیر منظم بطنغان و تمرّد شروع نمود و در قسمت شمالی غرب غوغا بر پا گردید ولی طویلی نکشید که مجدداً قوای غرب شروع به پیشرفت نموده و آنها را مغلوب و منکوب ساخت

و بالاخره با آنکه لشکر غرب در آن موقع هنوز موفق به تشکیلات کاملی نگردیده بود در اثر فرمان سردار پهلوی بقدری

ایستادگی و مقاومت بخرج دادند تا آنکه بردشمن کاملاً غالب و فاتح گردیدند

بطور کلی اقدامات لشکر غرب در این سال (۱۳۰۱) اشغال قسمتهای اول و دوم و سیم میبود که طوائف زلفی و خواجه مکوئی و پیران و ندها و حسن و ندها و سکوندها مورد چپاول و هب و هجوم خود قرار داده بودند: ایلات و طوائف مذکور سرکونی و تسلیم شدند و صفحات کلیایکان و خوانسار ما بین بروجرد و قم و نهاوند و نوسرکان و ملایر - قرین آرامش و سکونت گردید

(۴) شمال غرب

سایها میگذشت باره از قطعات ایران به آرامش و سکونت ولو موقتاً قرین میبود اما سایهای متمادی گذشت و صفحات شمال غرب ایران روز خوش بخود ندید. دشت و هامون بخوبی جوانان پاک (زردشت) گلگون و آتش بیداد هستی آذربایگانیان را میسوخت و به نابودی می سپرد: اجساد بیروح. اعضای قطعه قطعه بجای فرش زمردین فروردین در اول حمل دشت و هامون و کوه و صحاری آذربایجان را مفروش نموده و اجساد شهدای آزادی و اهالی بی گناه آذربایجان مانند گل و سنبل اطراف و اکناف

شمال غرب را فرا گرفته بود. ارومیه و سلماس میسوخ و دود بی رحمی از آن بطرف آسمان بلند - زنها، بچه های کوچک بی گناه، جوانان ناکام و نامراد، پیران سالخورده و ضعیف همه سر به بیابان گذارده - از آتش و آتش فشانى اشرار فرار میکردند اما از لانه های آنها دود بیرحمی به فراز آسمان بلند میشد و کفایت است که از چهل و پنج سال قبل آذربایجان و مخصوصاً قسمت غربی و ارومیه و سلماس و کردستان ایران مورد هجوم (شیخ عبیدالله) پدر همین شیخ عبدالقادر حالیه که گویا فعلاً در خاک ترکیه است واقع بوده و فجایعی که این شیخ در ایران بیادگار گذاشته است فراموش نشدنی است از قراریکه یکی از موثقین تبریز نوشته است در سال (۱۲۸۹) این شیخ بیرق سرکشی را بر افراشت و بایک مشت اوباش حمله به (ارومیه) کرد و پسرش (همین شیخ عبدالقادر) به ساوجبلاغ هجوم آورد و قصبه (میاندواب) را تاراج نموده قریب چهار هزار نفر از اهالی آن جا را قتل عام و برای مراغه و دهخوارقان نیز مهیا شد

در آن اوقات شیخ عبیدالله چهل شبانه روز شهر ارومیه را محاصره نموده و اطراف آنرا تماماً غارت کرد و (۱۴) نفر از اهالی ارومیه را که دستگیر کرده بود امر نمود در حضور او در یک خط مستقیمی دست بسته و قطار هم قرار داده بطوریکه

شیخ بایک گلوله هارتین کار همه را ساخت و بعد از کشتن آنها شیخ بمردان خود امر کرد که با خنجر بدن آنها را تیکه تیکه نموده و از خون آن مظلومان بسینه و بازو های خود بمالند که ثواب است! و بعد از این عمل وحشیانه شیخ نطق مختصری نموده در ضمن بیان کرد که

آیا میدانید چه ثواب عظیمی کرده اید فرضاً اگر شما برهنه شده در یک حوض برآز غسل شما نموده و بهمان حالت در یک انبار برآز ارزن خود را غلطانیده آیا چند هزار دانه ارزن به بدن شما میچسبد؟ بهمان عدد ثواب به ارواح آباء و اجداد شما رسیده است

در آنوقت اگراد هجوم بشهر آورده و در اطراف باغها صدای مهیب آنها بگوش میرسید که میگفتند (قابو - قابو) و در اثر آن صدا فریاد زن و بچه و اهالی ارومیه بآسمان میرفت

مقصود از این بیان معترضه این بود که آذربایجان در سالهای منادی دستخوش قتل عام و غارت بوده و اینک که سال ۱۳۰۱ شروع شده است قشون ما در تحت فرمان سردار پهلوی - میرود که این بدبختهای طاقت فرسارا خائمه داده آذربایجان مهمیزین قطعات ایران را قرین آرامش و سکونت نماید

در همان اوقاتی که شمال در آتش سید جلال شریر میسوخ و

(*) این مشروحه از شماره ۴۲ سال چهار بهارستان نقل شده است که بقلم یکی از موثقین تبریز فرستاده شده

جنوب دستخوش هرج و مرج و غارت شده و الوار صفحات غرب را یکپارچه آتش نموده بودند در قلعه (چهریق) يك مجسمه شقاوت و خیره سري حکمفرمائی میکرد و در اثر نيات سوء و کردار زشتش آذربایجان مهد زردشت برای دفعات دیگری به غارت، به جدال، به خوف و خوزری تهدید می شد

شقاوتکاری سمیتقوی بیرحم چنانچه در مبحث سال اول (جل ۱۳۰۰) قرائت فرمودید قبرستانهای وسیعی از اهالی بیکنه آذربایجان مخصوصاً خوی و سلماس و ارومیه و اردبیل تشکیل داده و این غوغای حیرت انگیز میرفت که به یکبارگی حیات آذربایجان را تهدید و بمرك و نابودی نزدیک سازد

در ۸ نور (۱۳۰۱) يك قسمتی از قوای سمیتقو شهر خوی را محاصره نموده و در آنجا مشغول به قتل و غارت و نهب اموال و کشتار خونینی گردیده (اطفال بیکنه را سر بریده) پیران سالخورده ضعیف را از زندگانی فارغ ساخته (جوانان رشید ایرانی را می آوردند و از بالای کوههای بلند و از دوستان ارتفاع به اعماق دره ها پرتاب می نمودند لشکر شمال غرب چنانچه در فصل سابق (سال ۱۳۰۰) قرائت فرمودید در شرف تشکیل و ترتیب و انتظام بود - در این گیردار و هرج و مرج خانمانسوز عده زیادی برای جلوگیری از سمیتقو و نجات شهر خوی حرکت کرده و شروع به جنگهای پیاپی نموده تا آخر متمردين سرکونی شده و نابود گردیدند

دو بین ماه سال جدید پیاپی رسید - در سیه جوزا قوای زیادی که از لشکر غرب مأمور صاین قلعه بودند از رود خانه **«جغتو»** عبور کرده **«بوکان»** را متصرف شدند و با قوای سیدطه مشغول بجنك خونینی گردیده و در این بین نیز قوای **«میاندواب»** به **«ساوجبلاغ»** که در دست اکراد میبود حمله کرده و آنجا را نیز قوای دولت اشغال کرد -

در اینوقت البته میدانید که غرب در آتش و فتنه الوار میسوخت ضمناً اشار (شاهسون) هم فرصت را غنیمت شمرده مشغول به چپاول و شرارت شدند - اما تصرف ساوجبلاغ طولی نکشید :- روز **«۷»** جوزا شد قوای که از لشکر شمال غرب ایران در تحت امر سالار ظفر (خالو قربان) میبود و ساوجبلاغ را در تصرف داشت مجدداً طرف حمله اکراد واقع شده و در ضمن جنك سرتیپ سالار ظفر مقتول و عده او فراری و متواری گردیدند و ساوجبلاغ برای یکمرتبه دیگر بتصرف کردها درآمد

«بوکان» را نیز که اردوی مأمور صاین قلعه باز گرفته بودند و در تصرف لشکر ایران در آمده بود مجدداً سیدطه حمله آورده و از تصرف قوا در آورده آنجا را اشغال کرد و در این ضمن اشار **«الارلو»** نیز در اطراف اردبیل به شرارت مشغول شده و **«سقر»** هم در آن وقت در تصرف متمردين می بود .

در اواخر جوزا - : در روز (۲۴) سردار بزرگ ما امر فرمود که سرتیپ امان الله میرزا که ریاست ارکان حرب قشون را اداره مینمود (شکل ۴) برای تفتیش لشکرها از طهران حرکت نمایند - در غیاب او کفالت ارکان حرب به سرتیپ امیر موثق (شکل ۱۰) محول شد امان الله میرزا صاحب منصب باتدبیر با آذربایجان وارد و از طرف فرمانده کل سردار پهلوی بسمت فرماندهی قوای آذربایجان معین گردید و در این وقت اسمعیل خان امیر لشکر نیز بحکومت نظامی آنجا برقرار شد

البته در این موقع میبایستی اوضاع آذربایجان تغییر کرده و بالاخره بشرارت متمردين خاتمه داده شود همانطور هم شد - سرتیپ امان الله میرزا وقتی که عهده دار فرماندهی آذربایجان گردید فوراً شروع به عملیات نموده : -

از آنجمله : کشتی های دریاچه ارومیه را مجهز و تحت السلاح درآورد تا از راه دریاچه نیز برضد سمیتقو به عملیاتی مشغول شوند - قوای مذکور در (۴) اسد چهارمین ماه سال جدید به (کلیانخانه) حمله نموده و قسمت پیدشرو (پیشقراول) اکراد فرار کرده و متواری شدند - در این موقع فرمانده قوای آذربایجان مشغول ترتیب و تنظیم ستونهای لشکر گردیده و طوری پیدشرفت نمود که اکراد مورد حمله جدی و خیلی سخت واقع گردیده در (۱۹) اسد حملات شدید و شجاعانه به اکراد نمودند و در نتیجه

شهر (ساماس) و شهر (دیلمقان) را متصرف و باز گرفته - و اشرار شروع به فرار کردند - فردای آنروز نیز که (۲۰) اسد می بود موفق به يك فتح نمایانی شدند که خاتمه طغیان سمیتقو را بشارت میداد و آن عبارت بود از فتح (چهریق) - [قلعه چهریق] یکی از قلاع بزرگ و دارای محلی مهم

است و به آسانی غیر ممکن است از دشمن گرفته شود - در اطراف قلعه چهریق شهری بوده است از بناهای ساسانی موسوم به (شهرک) که بعدها آنرا چهرک و بالاخره (چهریق) نامیدند و چنانچه یکی از مورخین میگوید : اصل چهریق (چهره) و منسوب به مشوچهر پادشاه ایران است و بهر حال این قلعه از بناهای بزرگ قدیم است که آنروز برای یکمرتبه دیگر در تحت تصرف قشون پهلوی واقع گردید

- در همان موقع ستون سوار قوای آذربایجان مامور تعاقب سمیتقو شده و ناصرحد عثمانی اشرار را تعقیب کرده و در ۲۲ اسد دو روز بعد از فتح چهریق شهر ارومیه شبیه يك تل خاکستر و يك اثر هزار ساله ویرانی بتصرف قوای ایران درآمد - در روز (۳۱) اسد محل تمرکز قوای متواری سمیتقو در

(کلریش) کشف و معلوم گردید که عمر آقا باعده خود به او ملحق شده مجدداً فرمانده قوای آذربایجان سرتیپ امان الله

میرزا عده را به مك ستون سوار اعزام داشته و در نتیجه زد خوردی که وقوع یافت سمیتقو باقوای باقی مانده از خط کلارش و گردنه میدان به خاک عثماني فرار کرد

- در این ضمن از طرف فرمانده قوا يك عده از قشون به طرف اردبیل فرستاده شد که در آنجا بر قرار مانند

اما سمیتقو باز دست بر نداشته مجدداً برای آخرین مرتبه در کوههای سرحدی قوای خود را اراسته و با (۷۰۰) نفر پیاده و سوار ناگهان به ستون سوار قشون حمله کرده اما باز هم شکست نصیب او گردید و بخاک عثماني پناه برد

سرتیب امان الله میرزا وقتی که به امر فرمانده پهلوی غائله و آشوب آذر بایجان را خاتمه داده و يك ایلاتی را بعد از سالهای متمادی آسایش بخشید چون رئیس ارکانحرب کل میبود بطرف مرکر رهسپار شده - در ۲۲ سنبله ماه ششم سال جدید - عبدالله خان به امارت لشکر شمال غرب ورتبه امیرلشگری معین (شکل ۱۱) و از طرف فرمانده پهلوی به او دستور داده شد که تمام عشایر و ایلات آنجا را به توجهات سردار بزرگ ایران مستظهر و مسبوق سازد

در اینوقت - رئیس مجلس ایران (مؤتمن الملك) از طرف مجلس شورای ملی مکتوب تهنیت و تبریکی بوزارت جنگ فرستاده و - در تمام نقاط ایران جشنهای باشکوه بر پا گردید



شکل (۱۹) بازی بوکس محصلین مدرسه متوسطه نظام

(۵) شرق



شکل (۱۲) - مجسمه سردار پهلوی

(۵) شرق

در این سال چنانچه شمال و جنوب و غرب و شمال غرب در آتش میسوخت شرق نیز از این آشوبهایی بهره نبوده بلوچها مشغول شرارت بودند - اما در (۲۸) اسد که متدرجاً آرامش در اکناف و اطراف ایران پیدا شده و بلوچها نیز فرار کرده بودند کریم خان و جعفر خان و سایر رؤسای بلوچ تقاضای تأمین کردند که با (۲) هزار خانواده خود به ایران برگردند و از طرف فرمانده پهلوی به آنها تأمین داده شد

بطور خلاصه در نتیجه اقدامات سردار تاریخ ما مشرق تا مغرب و جنوب تا شمال بعد از اینکه معرض آشوب و انقلاب و تاخت و تاز اشرا و متمردین گردیده و قتلگاه نفوس ایران واقع شده بود همه مهد آسایش و امنیت گردید - مهاجرین و بی خانمانها و مردم بیچاره که از آتش بیداد اشرا فرار کرده بودند باز گشتند و بعد از آن هرج و مرج آسایشی بخود دیده و مردم آذربایجان و بشکرانه این نعمت و قدر دانی از سردار پهلوی مجسمه پهلوان تاریخ ما را در حالتی که مادر وطن را به طلوع سعادت ایران آگاه میسازد برپا ساختند شکل (۱۲) بعد از این وقایع سردار پهلوی بطرف جنوب مسافرت نمود و تا بوشهر مسافرت خود را امتداد داده و در ۲۵ قوس بمکرز مراجعت نمود



شکل (۱۲) - مجسمه پهلوان تاریخ ما

(۳) تأثیر نهضت پهلوی

در ایران - و خارجه

اقدامات جدی سردار پهلوی باعث گردید که ایران برای یکمرتبه دیگر آبروی سیاسی خود را در داخله و خارجه تحصیل نماید. آوازه نهضت سردار سپه و فزونی سپاه و فتوحات پیاپی قشون ایران صفحات جرائد شرق و غرب دنیا را اشغال کرد و بعد از آنکه سالهای سال نامی از ایران برده نمیشد و ایرانی در ممالك دیگران بانهایت خفت و یستی بسر میبرد صیت پهلوان ما بگوش دنیا رسیده - ایرانیان خارجه در انظار سربلند و مفتخر گردیدند و توجه اروپا بطرف ایران معطوف، همسایگان بخود آمدند، دولت افغان بوزارت خارجه ایران تلگرافی راجع به ابهت و عظمت قشون و تبریک به ایران مخابره کرده و در آن تلگراف آوازه و شهرت سپاه ایران را در افغانستان و هندوستان و بین النهرین گوشزد نمود از آسیای صغیر و هند نیز ایرانیان تلگرافات مفصلی به پهلوان ما مخابره نمودند و با اظهار مسرت و شادمانی سربلندی ایرانی را در انظار خارجه گوشزد کردند

جرائد دنیا شروع به تکارش جغرافیا و موقعیت ایران کرده و توجه دنیا را بطرف این مملکت جلب نموده و روز افزونی سپاه و اهمیت آن در انظار دنیا بخدی بزرگ آمد که همه به اعتماد و اتکاء و کار آمدی ایرانی اعتراف کرده و در واقع مجبور شدند که استقلال ما را محترم شمارند

(۴) کناره گیری

متعاقب دستگیری سید جلال شریر در کیلان (چنانچه در فصل شمال ایراد شد) و بعد از ختم غائله و طغیان کیلان يك زمزمه در طهران پایتخت ایران راجع به سردار ما پیدا گردید که مضار آن شاید از طغیان متمردين شمال و جنوب و متجاسرين غرب کمتر نبود - این زمزمه ناروا در میان بعضی از مغرضین وقوع یافت - در مجلس ملی ایران - یکی دو نفر از وکلای دسته مخالف به اغوای مفسدین یا از روی اشتباه نطقی ایراد نمودند که ظاهر آن انتقاد از وجود حکومت های نظامی تهران و باره از ولایات بود و ضمناً مقصود مفسدین از میان بردن هیئت و اقتدار قشون و سردار بزرگ ایران می بود. در نتیجه پهلوان تاریخی ما که تمام اوقات خود را مصروف به اقتدار و نفوذ حکومت ایران و شوکت و جلال این آب و خاک نموده بود از این ناسپاسی و عدم قدردانی متأثر گردیده در صدد کناره گیری برآمد و نطقی مهیج و فوق العاده متأثر - در برابر صاحبمنصبان ارشد در عمارت وزارت جنگ راجع بخدمات خود ایراد نموده و مستعفی گردید

در این ضمن صاحبمنصبان با کمال تأثر از این استعفا بمناعت نموده این خبر در تهران و ولایات شیوع پیدا کرد و از ولایات تلگرافات متضرعانه می بارید و عده زیادی از اهالی ولایات به تلگرافخانه ها متحصن شدند - افکار عموم مشتت و

بریشان شد - يك بهت وحیرت عجیبی سراسر مملکت را فرا گرفته - امیر لشکر جنوب محمود خان آرم تلگرافی متاثرانه بخبره نمود - امیر لشکر غرب بر اثر این تصمیم به استعفا مبادرت کرد - از تبریز - رشت - بروجرد - اصفهان - اهلی - لاهیجان - ساری - کلیان - میانج - استراباد - تنکابن - مشهد - کرمانشاه - کردستان - کرمان - یزد - عراق - خوی - سلماس - شاهرود - قزوین - همدان - زنجان - شیروان - رفسنجان و سایر قطعات ایران تلگرافات میبارید - در همان موقع بود که اشرار شاهیونها و قراجه داغی (چنانچه در فصل غرب و شمال غربی ذکر شد) به ناخت و تاز مشغول می بودند

- بالاخره سردار مادر اثر هیجان مردم به کناره گیری خود خاتمه داده و مجدداً به مقام خویش باقی و در شب ۲۴ میزان ۱۳۰۱ با هیئت دولت در مجلس ملی حضور بهم رسانیده و نطقی شایان ایراد نمود و به اقدامات وطن پرستانه خود ادامه داد

(۵) اقدامات ضروری

سردار تاریخی ما در این سال اقدامات مهمی نمود که قسمت اعظم آنرا در ضمن (وقایع مهم) گوشتزد نموده و بعضی دیگر که در تحت عنوان وقایع نمی توانست ایراد شود ذیلاً بیان میگردد - در ایران مرسوم بود که در ایالات و ولایات بواسطه نبودن قوای نظامی - حکام و والیان محل عده را بنام سوار استخدام نموده

واز خزانه دولت بنام آنها حقوق گرافی می گرفتند و وجود آنها گذشته از اینکه هیچ مدخلیتی در امنیت و آرامش نداشت چه بسا که خود موجب ناامنی و عدم رفاه عابری می شدند

(۱) - سردار ترك ما در (۱۰) مهر ماه همین سال بعموم رؤساء قسمتها دستور داد که حکم استخدام سوار و قوای محلی حکومتی با هر اسم و رسمی ملغی و موقوف است و قوای ساخلو از نظامی و امنیه بجای آنها برقرار شد

(ب) - و در ۲۷ اسفند ماه همین سال محل اسلحه از طرف افراد غیر نظامی منع گردید

(ج) قانون البسه و طوق میان قشون بموقع اجرا گذاشته شد

(د) - از اول فروردین همین سال اداره امنیه را تشکیل و اغلب خطوط پستی را بآنها سپرده و رفته رفته توسعه پیدا کرد - در هر ایالتی تشکیلاتی برقرار گردید و ریاست آن بعهده امیر لشکر (سردار رفعت) واگذار شد (شکل ۱۳)

(ه) - در ظرف همین سال برای صاحب منصبان قدیم و خدمتگذاران نظامی که بواسطه زیادی سن از عهده خدمت بر نمی آمدند حقوق تقاعدی مرتبی معین گردید

(و) - در مهر ماه مامورین تنظیمات و پلیس نظامی بعنوان (قلعه بیکی) برقرار شده و حکم آن از طرف سردار

بهلوی صادر گردید

(ز) - در (۲۰) مرداد ماه همین سال عالی ترین نشانهای
جنگی ایران را معین و آنرا به نشان ذوالفقار موسوم داشت که
در فصل نشانهای وزارت جنگ ذکر خواهد شد



سال سیم

فروردین سیم

سپین سال نو - بعد از روز نو

فهرست
سال سیم

- جنوب - ۱ -
- غرب - ۲ -
- شمال غرب - ۳ -
- شرق - ۴ -
- شمال - ۵ -
- مرکز - ۶ -

شروع از صفحه بعد

فروردین سیم

سیمین سال نو بعد از روز نو

(۱) جنوب

(خوزستان)

در قسمت (فروردین دوم) ذکر شد که به امر سردار ما سیصد نفر نظامی بخوزستان اعزام و (۱۷) روز بعد در گردنه شلیل جنایتی از طرف اشراک وقوع یافت. متعاقب آن از طرف لشکر جنوب در اینخصوص تحقیقات کاملی بعمل آمده رئیس ارکان حرب قشون اصفهان (سرتیپ حیدر قلی خان) بمركز خبر داد که در نتیجه تفتیش کامل معلوم گردید که این جنایت بوسیله عده از اشراک بختیاری وقوع یافته و قبلاً مجلس مشورتی داشته اند و با وجود آنکه عده اشراک چندین هزار بوده اند معذک قشون ما ایستادگی کرده عده زیادی از آنها را مقتول و مجروح ساختند و بالاخره از طرف لشکر جنوب افراد پراکنده قشون جمع و در دهکرد (مرکز بختیاری) مرکزیت داده شد در آنوقت که این جنایت وقوع یافت حکومت اصفهان و اطراف آن با بختیاری بود و سال های متعددی حکومت های اصفهان و کرمان و یزد و

غیره را میان خود قسمت میکردند که بعد ها آنها هم بهمت سردار ما موقوف شده و از سرکر برای آنسامان حاکم اعزام گردید و یکصد و پنجاه هزار تومان بطور غرامت از حکومت آنجا گرفته و بخزانه داری کل قشون تحویل داده شد این مسئله در اوائل خرداد ماه (۱۳۰۲) اختتام یافت - سه ماه گذشت برای مرتبه دوم بحکم پهلوان تاریخ ما - به لشکر جنوب امر شد که عده قشون ثانیاً بطرف خوزستان اعزام دارند - در (۲۰) مهرماه ۱۳۰۲ سیزده روز قبل از ریاست وزرائی سردار پهلوی قشون داخل خاک خوزستان گردید - احساسات یکعده مردمیکه از سیم اسپندار چشم انتظار بودند بحرکت آمده در برابر صفوف نظامیان از هیچ نوع اظهار خوشوقتی و سرور خود داری ننموده تلگرافات از خوزستان و اطراف مثل باران بطهران میبارید و بعد از عصر (نادر) یکمرتبه دیگر آشیانه داریوش بزرگ قشون ایران را بنمود دید - برای ریاست این عده سرهنگ باقر خات معین شد و البته چوق قسمت اولی بود که از قشون ایران وارد خوزستان گردیده بود مرکزیت آنجا را «شوشتر» قرار داده و قسمتی هم در دزفول ساخلو نمودند

«بلوچستان»

در اوائل امرداد ماه ۱۳۰۲ - در قسمتهای تهرود - و - ناصر

آباد و بلوچ در حوالی کرمان اغتشاش هائی بهم رسید و در نتیجه قشون بطرف بلوچستان اعزام گردید و با اشرار جنگ سختی نموده و رشادت فوق العاده بخرج دادند عده از صاحبمنصبان و افراد بدرجات و نشانهای جنگی مفتخر گردیدند

برای اهمیت ورود قشون به بلوچستان لازم است شمه از تاریخ و جغرافیای آنجا بیان شود

بلوچستان يك قطعه بزرگ زرخیزی است که اولیاء سابق ایران بواسطه اعمال و بی قیدی آن قطعه مهم را فراموش کرده و در اواخر طوری شده بود که یکنفر مأمور دولت در بلوچستان نبود و مرکز بکلی آنصفحه را فراموش نموده بود *

بلوچستان از برای ایران يك هندوستان کوچکی است دارای معادن زیاد که از آن راه ممکن است ایران دارای يك بانک بزرگی بشود و از حیث زراعت - گندم بمحلی در آنجا خوب بعمل می آید که شاید کمتر قطعه از قطعات ایران اینقسم حاصل خیز باشد - در تمام قطعات بلوچستان سالی دو مرتبه می توان گندم بعمل آورد

در سال هزار و سیصد و بیست و پنج هجری بهرام خان متنفذ آنجا

(*) اولین کسی که راجع به بلوچستان مقالات مهمی نگاشت نویسنده این کتاب بود - رجوع به شماره های سال ۲ و ۳ و سال ۴ جریده بهارستان

از ضعف دولت استفاده کرده طغیان و شرارت نمود و گذشته از عدم تادیه مالیات بایک عده مرکب از صد یادیست نفر به بعضی از بلوک و توابع گرمسیرات حمله نموده به ملاکین و زارعین مبالغ زیادی ضرر و خسارت وارد آورد تا آنکه از طرف دولت ماموری باعتبار شصت هزار تومان و يك عده مکفی و چند عراده توپ برای سرکوبی اشرار بطرف بلوچستان رفت در نتیجه معلوم نشد چه شد که تمام قشون مغلوب و همه مجبوراً بکرمان عودت یافته و از آنوقت بلوچستان بکلی فراموش شد (***) - و بهر حال طوری شد که دیگر نه يك مأمور به بلوچستان رفت و نه دیگر اهالی بلوچستان خبری از دولت خود حاصل کردند و در آخر سکه های ایران هم از آنجا جمع و در عوض پول خارجی رواج یافت - ایراد این جملات تاریخی برای آن است که معلوم شود سردار پهلوی چه قدر به ایران خدمت کرده است که بعد از بیست و پنج سال تهاون و سستی و سهل انگاری زمامداران گذشته بفکر فرستادن قشون به بلوچستان افتاد و فعلاً ناسرحد خاش (۱۲ فرسخ دورتر از دزداب) عده از قشون ایران ترمکر دارد شهرهای بلوچستان عبارت است از : بم - و زرمشیر که سرحد کرمان و بلوچستان است و فهرج زرمشیر - و نصرت آباد - و دزداب - ملک سیه کوه - هر ملک - و کندیس - و ماشکیت

(**) برای تفصیل این قسمت رجوع شود به شماره (۴۶) سال ۴ بهارستان

- گشت - جالق - کله گان - دزك (ده قلعه) - كوهك
پیش - راسك - كوچله باهوكلات - كه - دشتیاری - بنت
کوتیج - اسپند - رودبار - دلکان - کل کران دیک - کوچ
کردان - بمپور - بزما - سمسور - آب رئیس - (که اینها
تمام در قسمتهای جنوب و شمال و شرق و غرب بلوچستان واقع
است) اما شهرهای مرکزی آن: میرجاوه - بمپشت - سب
(ده قلعه) - پس کوه - نازیل - گوهر کوه - سرحد خاش
مکس - . آشار، افشان - ایرانشان - یاروت - سرباز - رندجان
کاروان در - دغه - فهرج - افتیر - سرکهوران - چامپ - قصر کن -
هیچان - لاشار - میر میچ - کوهر - پشت - قاسم آباد - ینوچ
مسکوتان . اسبکه میباشد

در ۱۴ آبان ماه همین سال (۱۳۰۲) قشون ایران باعده
از اهالی بلوچستان که داخل نظام شده بودند از قبیل کچی خان
بلوچ و فیض محمد خان بلوچ تا واسط خاک بلوچستان
دسته اشرا را تعاقب کرده و بفاصله (۵۵) روز
در ۱۰ برج جدی قشون ایران وارد * دزداب * شده اهالی
از وجد و سرور خود داری ننموده بطوریکه بعضی از مردم از شدت
وجد گریه کردند و تمام تجار و اهالی تلگرافاتی مبنی بر تشکر
و قدر دانی بطهران مخبره و در همان اوقات قشون خارجی که
از وجه تسبی شهرهای بلوچستان بواسطه اختصار صرف نظر شده همیشه بر
خوانندگان معلوم است که اکثر این اسامی لغت پهلوی است

مدتها بلوچستان را اشغال نموده بود خارج گردید
[تعیین اسامی فوجها] در ماه ششم سال جدید بحکم سردار
پهلوی لشکر جنوب بافواج ذیل نامیده شدند
فوج (۱) پیاده: سلحشور
فوج (۲) پیاده: رزمجو
فوج (۱) سوار: فوج عباسی
فوج (۲) سوار: صف شکن

(۲) غرب

چنانچه در قسمت سال ۱۳۰۱ بیان شد: جنک در
صفحه غرب خاتمه نیافته و بسال نو نیز امتداد یافت زیرا قسمت
کردستان و سقز و بانه در هرج و مرج باقی مانده و در سال قبل
چنانچه گفته شد تنها صفحات بروجرد از آشوب رهایی یافته و قرین
سایش گردیده بود

* کردستان * - در اول (اردی بهشت) برای رفع اشرا
کردستان و سر کونی سردار رشید اولین قسمت اردو برای
کردستان حرکت نموده و در (۶) از کرمانشاه بجانب (روان سر)
رهسپار گردید و در همان حال نیز فوج ظفر از افواج لشکر
غرب از طرف کوه مروارید * بین کردستان و روان سر * و
چند قسمت عشایری مرکب از کلهر و کوران و قلخانی و جوان

رودی و ولد بیکی و اورامیها (که تسلیم و مطیع شده بودند) از طرف جنوب و شمال بمعیت قشون بطرف روان سر حمله ور گردیده و میان آنها و متمردین مصادمائی شدید وقوع یافت و در نتیجه سردار رشید با دادن تلفات زیادی موفق گردید که با خانواده خود بطرف (رزاو) فرار نموده و برئیس طائفه (رزاوی) پناهنده شود و پس از فرار سردار رشید اتباع او همه تسلیم و خلع سلاح شده آرامش در حدود کردستان حکمفرما گردید و خوانین سنجایی که عامل قوی اغتشاش سر حدی بودند نیز بوسیله قوای دولت دستگیر شده و تحت الحفظ به کرمانشاه اعزام گردیدند

رو بهمرقعه جنگ با سردار رشید و تسلیم شدن اتباع او و دستگیری خوانین سنجایی تا موقعی که آن صفحات آرامش و سکونت یافت از (ماه دوم) تا ماه چهارم سال (تیرماه) ادامه پیدا کرد سردار رشید بالاخره مجبور گردید که فرار نموده و به شیخ محمود گرد پناهنده شود. در نتیجه اقدامات لشکر غرب شیخ محمود - سردار رشید را تسلیم فرمانده اردو نموده و از انجا تحت الحفظ به طهران اعزام گردید و اشوب کردستان بکلی خاتمه پیدا نمود. اما سردار رشید (چنانچه در قسمت ریاست وزائی سردار ما ذکر خواهد شد) در موقع کناره گیری سردار پهلوی و حرکت به (رودهن) موقع را مغتنم شمرد و از مرکز فرار کرده بطرف سرحد رهسپار میشود و در انجا مجدداً قوایی

تهیه کرده موقعی که لشکر غرب کاملاً متوجه به لرستان می بود و با تمام قوا برای رفع غائله انجا اقدام نمود بود - به (روان سر) حمله کرده و با نهایت سختی در صدد محاصره قوای روان سر ساخلو انجا برمیاید لیکن قوای روان سر با اینکه بیش از يك عده معدودی نبود مقاومت و ایستادگی می نماید تا بالاخره قوای جدیدی از کرمانشاه برای روان سر اعزام و متحداً بر علیه اشرار حملاتی نموده در نتیجه سردار رشید از ایران خارج و به بین النهرین رهسپار می شود

در انتهای فتح خوزستان (چنانچه در او آخر کتاب ذکر خواهد شد) که سردار ما به عتبات مشرف میشود همین سردار رشید - در حرم حضرت عباس در يك دست قران و با يك دست دامان پهلوان مارا گرفته و پای او را بوسیده طلب عفو می نماید

[در سقز و بانه] چنانچه در ضمن وقایع سال ۱۲۰۱ معلوم گردید یکی از مناطق آشوب و انقلاب صفحه غرب را (قسمت سقز و بانه) تشکیل میداد حرکت قشون برای رفع غائله آنجا پس از اختتام عمل کردستان انجام گرفت و مصادف با موقعی بود که سمیتقو به شکست فاحشی دچار شده و میروند که از خاک ایران خارج گردد مدتهای مدید میگذشت که سقز در تصرف متمردین باقی مانده و تلفات زیادی نیز به فوج (۱۱) قشون سابق که برای جلوگیری از تجاوزات اکراد اعزام شده بود وارد آورده و فوج مزبور آنجا را تخلیه کرده در این سال لشکر غرب توانست برای مرتبه دوم

عده را بدانجا اعزام دارد

قوای مذکور قبل از تصرف سقز و بانه عشایر باغی را به اطاعت خود درآورده و سپس در دوسه مصادمه موفقیت پیدا نموده و در این ضمن عشیره **جاف** متلاشی و از هم پاشیده گردیدند و قادر خاں که یکی از خوانین باغی آنجا بود کشته شد و آن صفحات بتصرف قشون درآمده و باسایش و رفاه قرین گردید **لرستان** در روز ۲۴ آبان ماه همین سال (۱۳۰۲)

اولین ستون اردوی نظامی که به لرستان اعزام شده بود در تحت فرماندهی امیر لشکر غرب (احمد آقا خان) وارد شهر (بروجرد) گردید و مردم با بهترین احساسات استقبال کرده و اظهار مسرت نمودند و بطور کلی تا اواسط سال جدید کلیه صفحات غرب از لرستان و کردستان قرین امنیت و آسایش گردیده و در همان اوقات (سردار پهلوی) شخصاً از پایتخت تا سرحد ایران مسافرت فرموده و مردم با بهترین احساسات خود در هر نقطه استقبال کرده و طاقهای نصرت برپا کردند

در این مسافرت وضعیت قشون و امنیت کامل آن صفحات مورد توجه سردارها گردیده و ضمناً فوج فدوی (از افواج لشکر غرب) در اثر فداکاریها و رشادتهای فوق العاده بنام (فوج سپه) نامیده گردید

در اواسط آذرماه همین سال لشکر غرب برای حرکت به (خرم آباد) - در (تنک زاهد شیر) مصادف با الوار

گردیده ستون اول قشون ایران از طرف الوار محاصره شد اما قوای مذکور موفق میشوند که با يك شجاعت مخصوصی موقع دشمن را بدست آورده و کوههای مرتفعی را از تصرف آنها خارج نمایند در همین بین عده زیادی به الوار کمک رسیده و از هر طرف بقوای دولتی هجوم می آورند. لیکن بقیه لشکر غرب که در عقب بوده است بقسمت اول ملحق شده لرها را شدیداً مورد حمله قرار داده با رشادتی مخصوص کوه و تنک را گرفته و از آنجا با نهایت سختی که داشته است عبور میکنند و شب را در جلگه پشت تنک توقف و در (۲۲) آذرماه قشون وارد خرم آباد میشود - در این جنگ تلفات زیادی به الوار وارد میآید

در اواخر این ماه قلعه بزرگ و با اهمیتی که در لرستان موسوم بقلعه (فلک الافلاک) بوده قشون غرب آنجا را متصرف میگردد و بفرز آن مجسمه با ایهت سردار پهلوی را استوار و به (قلعه سپه) معروف می شود و در (۱۷) دی ماه ادارات دولتی در خرم آباد مفتوح و سیم تلگراف بمکرر و سایر نقاط وصل میشود و بالاخره پس از آنکه صفحه لرستان ساها دستخوش ناخت و ناز اشرازمی بود قرین آرامش و سکونت گردیده - سرکردهای باغی از قتیل (شیخه) و (علی مردان خان) و غیره که چندین مرتبه قشون دولت را شکست داده بودند یکبفر اعمال خود میسرند تعیین اسامی فوجهای لشکر غرب

در ماه چهارم سال جدید افواج پیاده لشکر غرب به اسامی ذیل موسوم گردید فوج اول: فدوی (که بعد به فوج سپه موسوم گردید) -

فوج دوم : ظفر

فوج سیم : منصور

و در ماه هشتم سال (آبان) تیپ سوار لشکر غرب (فوج اول : ناصر - فوج دوم مظفر نامیده میشوند

(۳) شمال غرب

در این سال صفحه آذربایجان در نتیجه فداکاری و تدبیر صائب سردار تاریخی ما از آلام و مصائب سمیتقو نجات یافته در قطعات مختلفه آذربایجان لشکر نیرومند ایران تمرکز یافته است لیکن هنرز اشرار و متمردين كاملا بجای خود ننشسته و گاهگاه شروع بشرارت می نمودند از آنجمله در اوایل همین سال طایفه فولادلو و طایفه خلخال بریاست رؤسای خود و امیر عشایر و رشیدالمالك در قریه کم آباد شروع بشرارت کرده - در ۴ فروردین قوای لشکر شمال غرب با آنها جنگ کردند و در نتیجه متمردين شکست خورده منکوب و متواری گردیدند و قوای ایران در قلعه (آلار) متوقف گردید

این جنگ و زد و خورد در نتیجه تصمیمی بوده است که سردار تاریخی ما راجع بخلع اسلحه در تمام ایالات و ولایات اتخاذ نموده و از آذربایجان امر بشروع کرده - طایفه فولادلو بتحرک امیر عشایر و رشیدالمالك در خفیه مشغول عملیاتی

شده و برای شورش در نواحی خود اقدامات کرد

فروردین گذشت و در دویمین ماه همین سال (۱۱ اردی بهشت) متمردين فولادلو و خلخالیهادر (در بند) آذربایجان که محل تمرکز قوای اشرار بود در محاصره نظامیان واقع گردیده و پس از جنگ و زد و خورد مفصلی متمردين با آنکه عده آنها بهزار نفر میرسیده متجاوز از صد نفر تلفات داده و مغلوب گردیدند و دوست نفر از آنها دستگیر و يك عده زیادی هم در رودخانه قزل اوزن غرق شدند - و یکنفر از رؤسای مهم آنها مفقود گردید - در این جنگ اسلحه زیادی از دشمن نصیب لشکر شمال غرب شده و از طرف نظامیان سلطان عظیم زاده فرمانده گردان ۲ فوج دویم پیاده لشکر شمال غرب با (۲۰) نفر نظامی کشته راه وطن شده و چند نفر از صاحبمصبان نیز مجروح گردیدند

امیر نصرت، امیر فیروز، امیر عشایر و سایر متنفذین تسلیم، اما رشیدالمالك که برای جمع آوری قوا بخلخال رفته بود در آنجا به تدبیر قوای لشکر شمال غرب دستگیر و تحت الحفظ باردیدل اعزام گردید از طرفی دیگر شاهسون ها نیز تمام اسلحه خود را تحویل داده و كاملا تسلیم شدند و تمام رؤسای آنها که سالهای منمادی میگذاشت روی تبریر را ندیده بودند در مرکز آذربایجان جمع شده مجلس جشنی که تمام نمایندکان خارجه واعیان و تجار وعده زیادی از اهالی حضور داشته برپا و شمشری نیز که بعنوان تسلیم آخرین اسلحه خود حاضر نموده با اسکورت شاهسونها که

برای التزام رکاب سردار پهلوی معین شده بودند روز ۲۸ ماه چهارم (تیرماه) بطهران حرکت نمودند (شکل ۱۴)

پنججاه گذشت صفحات آذربایجان قرین امنیت و آرامش میبود در این اوقات اقبال السلطنه ما کوئی که همیشه بانتریک مشغول بوده است ولی در اواخر از سردار پهلوی استدعای تأمین نموده و به حکومت ما کو نیز بر قرار بود - در خفیه مشغول به دسیسه گردیده به بعضی از اکراد و طوائف آنسامان مکاتبی برای تحریک و تشجیع آنها بمخالفت نکاشته و در سر داشت که روزی طوائف آنسامان را شورانیده شورشی برپا نماید در این موقع بواسطه حسن تدبیر امیر لشکر شمال غرب دسائس او مکشوف گردیده و با اینکه قبلاً او را نصیحت کرده بود باز از تحریک مخفی دست برنداشت - در نتیجه روز ۲۵ مهرماه (هفتمین ماه سال جدید) دستگیر گردیده و به محبس مرکزی آذربایجان اعزام و بجای او یکنفر از صاحب منصبان بسمت حکومت نظامی ما کو برقرار شد

متعاقب این قضیه رؤسای طوائف سرحدی ما کو برای اولین دفعه به تبریز آمده و اتقیاد و اطاعت همیشگی خود را توسط امیر لشکر شمال غرب به آستان پهلوان تاریخ ما اظهار نمودند

در همان ایام یکی از اشرار موسوم به کاظم قوشچی در شبه جزیره (تنک کاظم) بشرارت مشغول گردید

جزیره مذکور در ساحل غربی دریاچه ارومیه واقع و در آن کوهی است بارق

سیصد متر که سه طرف آنرا آب احاطه کرده و یکطرف آنرا بلی مصنوعی ساخته اند

کاظم قوشچی اطراف آنجا را سیم خار دار کشیده و دینامیت و بمب های متعدد دفن نموده و کلیه آنها را بوسیله رشته از سیم بداخل قلعه برده که در موقع لزوم آتش بزند و خود او دو عراده توپ و ماشین بمب اندازی در آهنگر خانه خویش در همان قلعه ساخته که در موقع لزوم بمب می انداخته است

دهمین ماه سال (روز ۲۵ دی ماه) در نتیجه مصادماتی تمام استحکامات اوزایل و کاظم قوشچی مقتول و قلعه مذکور بتصرف نظامیان درآمد و یکصد و پنججاه قبضه تفنگ و بیست هزار فشنگ و هشت دستگاه قایق و سه دستگاه تلفن و سه جعبه دینامیت و بمبهای زیاد و مقداری بمب دستی و دو عراده توپ که ساخت خود کاظم بوده و باره غنائم دیگر نصیب نظامیان گردید و از آن بیعد قلعه او به (قلعه سلطان علی) که نام یکنفر نظامی رشید و متهوری بوده و در نتیجه جنگ مقتول شده است موسوم گردید

[اساسی کشتی ها] چون از طرف سردار پهلوی امر شده بود که کشتی ها و جاده ها و سایر اماکن آنجا به اسامی فارسی نامیده شود در هفتمین ماه سال (مهرماه) کمیسونی در اداره لشکر شمال غرب منعقد گردید و در نتیجه -:

کشتی ادمیرال -

به

* پهلوی *

* ستاسبوز *

* کیان *

* قزاق *

* ایران *

* الکو *

* لایموت *

* چرنازوف *

* نادر *

* دراکون *

* آذربایجان *

* یودنیچ *

* قهرمان * مبدل گردید

[اسامی فوجها] و در ماه چهارم سال جدید تیپ پیاده لشکر
شمال غرب به اسامی ذیل نامیده شدند :

فوج (۱)	(آذر)	تیپ پیاده
فوج (۲)	(اخگر)	

فوج اخگر بواسطه رشادت و شجاعتی که در جنگ با شاهسونها
از خود بروز داده بود بیک برده بیرق فوجی نائل گردید
و در آبان ماه تیپ سوار لشکر غرب به نامهای ذیل موسوم گردیدند

فوج (۱)

* لایموت *

فوج (۲)

* قهرمان *

تیپ سوار

۴ (شرق)

در اوائل سال جدید (۱۳۰۲) که اطراف واکناف ایران
رو به امنیت و آسایش میرفت. آشوب و ناخوش و ناز اشرار نسبت
بساهاى قبل رفع گردیده بود. قسمت مشرق ایران دچار يك
قضای آسمانی یا يك بالای تحت الارضی گردیده: در شهر تربت
و اطراف يك زلزله سختی وقوع یافت و تلفات زیادی بساکنین
آنجا وارد گردید و در تمام قرا و قصبات آنجا از: * قوزان *
و (خورق) و (جعفر آباد) و (ده نو) و (شاد مهر) و (قلعه نو) و
(یاسفر) و غیره عده زیادی تلف گردیدند و خسارت زیادی به
باقی ماندگان وارد شد بطوریکه بر حسب امر مرکز در همه جا برای
آنها اعانه جمع گردید

پاره اغتشاش های کوچک نیز در قسمت سرحدی شرق
وقوع یافت که باز دو خورد مختصری - اشرار مغلوب و سرکوبی
شدند.

- و در اول ماه نهم (آذر ماه) همین سال قسمت سوار تیپ مختلط
سیستان به (فوج خسروی) و فوج پیاده به (فوج زابلی) نامیده
شدند.

(تعیین اسامی افواج) در ماه ششم و ماه نهم سال جدید (شهریور)

و (آذر) لشکر شرق با فواج ذیل نامیده گردیدند:

تیپ مختلط مشهد	{	فوج پیاده: (کیانی)
		فوج سوار: (بهرامی)
تیپ مختلط سیستان	{	فوج پیاده: (زابلی)
		فوج سوار: (خسروی)

ه (شمال)

شمال در سال گذشته به آشوب و انقلاب دچار میبود و در سال جدید (۱۳۰۲) آسایش و امنیت در آن سرزمین حکمفرما گردید اما سیل بنیان کنی که دفعهٔ خاتمان اهالی را بر باد داده و تلفات زیاد به نفوس و باشندگان آنجا وارد آورد اجازه نداد که اهالی از آسایش و رفاه بر خور دار شوند. مردمی که از سالیان دراز دچار آشوب و انقلاب بودند و امساله در اثر اقدام سردار پهلوی به امنیت و آسایش نایل گردیده اند بنام قدردانی در صدد بر آمدند که مجسمه پهلوان تاریخ ما را بر پا دارند. این سیل بنیان کن مردم را طوری دچار بدبختی کرد که از طرف سردار پهلوی به رئیس تیپ شمال امر شد و جوه جمع شده برای تهیه مجسمه به اضافه مبلغی دیگر برای اعانه سیل زدگان اختصاص یابد. با اینکه جوه مذکور برای اهالی صرف شد و در اثر سیل مردم از خود بیخبر بودند احساسات آنها طوری بود که مجسمه سردار پهلوی را بنام قدردانی بر پا نمودند

(تعیین اسامی افواج)

در ماه ششم (شهریور) تیپ مستقل شمال به اسامی ذیل نامیده شدند

فوج ۱ پیاده	:	(فوج سپه پور)
فوج ۲ پیاده	:	(روئین)
فوج سوار	:	(پولادین)

مرکز

(۱)

محصلین به اروپا

در سال گذشته اوقات پهلوان تاریخ ما بیشتر مصروف به استخلاص وطن از ابادی متجاوزین و متمردين گردید و در سال جدید (۱۳۰۲) که قدری فارغ البال و نزاعهای داخلی نسبتاً برطرف گردیده و قسمت اعظم آن دفع شده بود میبایستی فکر بزرگوار به اقداماتی بزرگتر متوجه گردد که عبارت از اقدام به واجبات یعنی بخشیدن روح و قوای معنوی به نظام است. همینطور هم شد و سردار تاریخی ما بر اثر يك تصمیم اساسی روحی امر داد که يك عده از محصلین و افرادی که معلومات لازم را در ایران آموخته اند به مدارس اروپا اعزام گردیده در آنجا تحصیلات نظامی خود را تکمیل و برای وطن يك روح ثابت و بایداری از مغان آورند و معلوماتی از قشون جدید اروپا کسب نمایند

و این نکته را سردار بهلولی خود در ضمن حکم عمومی ماده (۱) بصراحت ایراد نمود که [صاحبمنصبان مزبور (یعنی افرادیکه اعزام به اروپا میشوند) علاوه بر معلومات علمی و فنی که تحصیل خواهند نمود باید مطالعاتی در اخلاق و احساسات ملی آن مملکت نموده ارمغانهای نیکوئی در فداکاری و وطن پرستی برای ترقی و تعالی نظام ایران همراه بیاورند و نیز این نکته را نصب العین قرار داده که اگر مملکت فقیر ایران حاصل دسترنج خود را برای تحصیل آنان تخصیص میدهد امیدوار و مطمئن است که جوانانش در سایه سعی و عمل پاسبانان و مدافعین قابلی برای حفظ حدود و ثغور و تأمین آسایش آتیه اش خواهند بود]

در اینحال پنجاه نفر از صاحبمنصبان (از درجات مختلفه) برای مسافرت به اروپا در تحت سرپرستی سر تپ حبيب الله خان شیبانی معین کردند - در این مسافرت شاهزاده سر تپ امان الله میرزا رئیس ارکان حرب کل (شکل ۴) بریاست هیئت اعزامی ایران در فرانسه معین و برای باز دید مانور ها و خرید اسلحه مصمم بر حرکت گردید در سیمین ماه سال جدید (روز ۶ خرداد ۱۳۰۲) که روز سان و باز دید صاحبمنصبان محصلین میبود - سردار بهلولی در مجمع صاحبمنصبان نطقی ایراد نمود که خلاصه آن ایراد میشود:

فرزندان رشیدم -

امروز که شما برای رفتن بمملکت فرانسه انتخاب شده اید یکی از فیروز ترین ایام تاریخی دوره حیات قشون بشمار

میرود . شما را برای تحصیل به سرزمینی میفرستند که علاوه بر دار بودن منظم و معظم ترین قشونهای عالم از نقطه نظر عرق ملیت ، حس فداکاری - پرستش و پاسبانی وطن عملیات خود را سر مشق سایر ممالک قرار داده اند و در راه استقلال و تمامیت خویش در همین جنگ بین المللی اخیر با دادن هزاران قربانی حق حیات و موجودیت خود را یکمرتبه دیگر به عالم اثبات نمود . شما در آن محیط که موظف به تکمیل معلومات علمی و فنی خود هستید باید قوای دماغی و روحی خویش را نیز تنویر داده و از همان احساسات عالیه و فنا نا بذیر بارمغان آورید

شما نباید تصور کنید که اعزام پنجاه نفر صاحبمنصب محصل به اروپا برای دولت برای یکان تمام شده بلکه باید بخاطر بیاورید که تا چندی پیش دولت حتی به جمع آوری پنجاه نفر سر باز برای جلوگیری از کوچکترین سرقت های پشت دروازه قادر و توانا نبود

فقط در نتیجه عملیات دلیرانه و فداکاری شما بود که در اندک مدتی قشون جوان بخت ایران نخستین و وظیفه خود را که عبارت

از قطع ریشه کهن سال شرارت ، استقرار امنیت - اقیاد ایلات
انجام و اینک در صدد تکمیل تشکیلات برآمده و شمارا بانجام این
مأموریت معین و نامزد نموده است

فرزندان عزیزم البته میدانید که مملکت ما فاقد وسائل
مولد ثروت از قبیل راه آهن و کارخانه و غیره بوده و یکنانه محل
عایدات آن منحصر بمنابع زراعتی است این وجوهیکه دولت
برای مخارج مسافرت و دوره تحصیل شما می پردازد از قرضه های
مکرر شکن که سابقاً بهمین عناوین از خارجه بعمل می آمد و صرف
لهو و لعب و هوس رانی عده معدودی میکردید فراهم نشده بلکه
از قیمت کسب و جو و حاصل دسترنج زارعین : آن طبقه زحمت کش
و رنجبر ایرانی تهیه گردیده است پس باید همیشه بخاطر آورید
که برای فراهم نمودن هر یک قران آن زارعین غیرتمند ایرانی روز
های مبادی . دقایق عمر عزیز خود را در مقابل اشعه سوزان آفتاب
صرف زیروزبر کردن زمین و کشت و زرع نموده اند اینک برزگران
ایرانی ثمره سعی و عمل خود را بشما میدهند که در مقابل بدون
فوت دقیقه از وقت با کمال جدیت بتحصیل و تکمیل معلومات

نظامی پرداخته و بایک توشه و سرمایه بزرگ علمی بوطن خود
مراجعت و با تمام قوا و معلومات خود به نگاهبانی و حراست
جان و مال و ناموس آنها اشتغال ورزید]

بعد از تمام شدن این نطق رئیس ارکانحرب (سر تیپ امان الله میرزا)
نطقی ایراد نمود که خلاصه آن از این قرار است :

(در این چند روزه که فدوی با صاحب منصبان محصلین برای
ترتیب امتحانات آنان مستقیماً طرف مذاکره بوده است از
نیات و افکار آنها راجع بتحصیلات ایشان کاملاً مستحضر و از
طرف آنان اقتضائاً بحضور بندگان حضرت اشرف راپورت و
اطمینان میدهد که فرد فرد صاحب منصبان محصلین با نهایت
صمیمیت و جدیت حاضر شده اند در این مدت بدون فوت دقیقه
از اوقات خود لیلاً و نهراً بتحصیل علوم و تکمیل فنون نظامی
پرداخته و در ادای این وظیفه مهم از هیچگونه مجاهدت و فداکاری
دریغ نمایند که در مراجعت بتوانند در تحت اوامر عالییه یکنانه
فرمانده معظم کل قشون باقتضای انجام خدمات مفید و عمده در
راه حفظ عظمت و شوکت وطن مقدس و دولت متبوع خود موفق
گردند)

در ۱۳ (خرداد ماه) صاحب منصبان حرکت کرده و سردار بهلولی
شخصاً تا (مهر آباد) از آنها بدرقه نموده و در آنجا مرحوم امیر

لشکر سردار مقتدر نایب رئیس شورای عالی قشون نطقی در تذکر از عظمت ایران در سابق و اینکه اساس آن بزرگی بر روی دو چیز (یکی قشون و دیگری اخلاق) استوار شده بود ایراد نموده و این مسئله را نیز متذکر گردید که مؤسس قشون دائمی برای نخستین دفعه در روی زمین اسلاف ایرانی بوده اند و ضمناً اهمیت قشون فعلی ایران و بزرگواری قائد توانا و زور مندانرا مدلل داشته و پس از انجام آن محصلین بطرف اروپا حرکت نمودند در اواخر نیز ده نفر از صاحبمنصبان برای تحصیل فن هوا پیمائی به روسیه اعزام گردیدند

❖ ۲ ❖

تشکیلات مدارس نظام

یکی از جمله خدمات برجسته پهلوان تاریخی ما نسبت بمملکت و نظام ایران حکم تجدید و تشکیلات مدارس قشونی و منع اعطای درجه به بکسانی بود که از مراتب سرجوقه به بالا دوره مدارس قشونی را طی نکرده باشند (اما از این حکم کسانی که در جنگ ابراز رشادت و فداکاری می نمایند مستثنی شمرده میشوند) خلاصه نطقی که در این زمینه رئیس ارکان حرب کل قشون در مدرسه بیان نموده ذیلأ ایراد میشود:

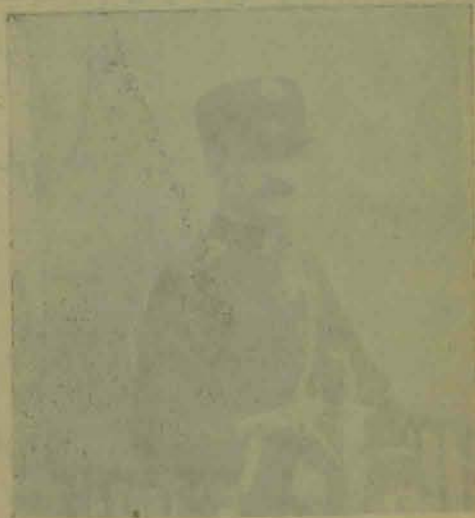
(در مقابل ترقیات حیرت انگیز قشون ممالك خارجه که فقط در پرتو زحمات و عملیات صاحبمنصبان تربیت شده و



سرهنك محمد خان
رئيس كل تشكيلات نظمية ايران

دانشمند بوقوع پیوسته لازم بشرح نیست که قشون ایران
تا چه اندازه بوجود صاحبمنصبان عالم احتیاج دارد یقین
است قشونی که بوسیله صاحبمنصبان بی علم تهیه شود عبارت
از يك جمعیت بی ترتیب و غیر منظمی خواهند بود که هنگام جنگ
چه در سرزمین دشمن و چه در دیار دوست یجز چپاول و غارتگری
و هتك نوامیس انتظار دیگری از آن نمیتوان داشت —

مدتهاست که بایک دنیا حسرت منتظر روزی بودم که مدرسه نظام ما هم
بتواند صاحبمنصبان لایق و تحصیل کرده برای قشون تهیه و تربیت
کند ولی اجنبیانی که ریاست و فرماندهی قشون ما را عهده دار
بودند باین نکته پی برده و حتی المقدور از تعلیم و تربیت صاحبمنصبان
کافی جلوگیری و ممانعت نمودند ولی خوشبختانه پس از آنکه قشون
به سرپرستی حضرت اشرف وزیر جنگ و فرمانده کل قشون
دامت عظمته مفتخر و سرافراز گردید محظورات فوق مرتفع
و در اثر توجهات حضرت معظم له برای پیشرفت امور مدرسه
يك رشته اقداماتی شده است از آنجمله نیل و ارتقاء برتبه



صاحبمنصبی را موكول بداشتن یکی از شرایط ذیل فرموده اند (۱)
 اتمام دوره مدرسه نظام (۲) از عهده برآمدن امتحان خروجی از
 مدرسه (۳) ابراز لیاقت و شجاعت فوق العاده در جنگ مخصوصاً
 برای اینکه شرط اخیر نیز بالاخره وابسته به تحصیلاتی باشد در
 در تبصره ماده نهم ذکر شده است اشخاصی که بواسطه ابراز
 رشادت و لیاقت در جنگ بدرجه صاحب منصبی نائل شده اند
 نمی توانند برتبه سلطانی برسند مگر پس از دادن امتحان و بموجب
 این ماده قانون ترفیعات راه نفوذ مردمان جاهل بی کفایت را
 در قشون مسدود فرموده اند

سطور فوق که خلاصه نطق مفصل رئیس ارکان حرب کل قشون است در
 اردی بهشت ماه ۱۳۰۱ - ایراد گردیده و تلاحظه اینکه تشکیلات جدید نظام در
 سال ۱۳۰۲ وقوع یافته است نطق مزبور در این جا ایراد گردید

تشکیلات جدید مدرسه نظام اخیراً بدین ترتیب قرار گرفته است

(۱) مدرسه ابتدائی (شکل ۱۵)

(۲) مدرسه متوسطه

(۳) مدرسه صاحبمنصبان (شکل ۱۶)

(۴) مدرسه بیطاری و کلا



شکل (۱۰) رئیس کل مدارس نظام

(۵) مدرسه بیطاری صاحبمنصبان

(۶) مدرسه هواپیمائی

ریاست این مدارس بعهدۀ (سرتیپ امیر موثق) که یکی از صاحبمنصبان تحصیل کرده است واگذار گردید رجوع به شکل (۱۰) و (۱۵) و (۱۶) و (۱۷) و (۱۸) و (۱۹) و (۲۰)

* ۳ *

موزه نظام

در ماه (خورداد) به افتخار یادگار دوره های نورانی واعصار پهلوی بنام فرمانده کل قوا موزه از آلات جنگی قدیم و جدید به نام (موزه نظام) تاسیس گردید در این موزه تمام آلات جنگی از عهد قدیم تا امروز جمع شده است

و نیز در ۱۸ (امرداد) ۱۳۰۲ که مصادف با عید اضحی میبود کلاه پهلوی فرق قشون ایران را زینت داد - کلاه مذکور شباهتی به کلاه ایرانیان دوره ساسانی داشته است .

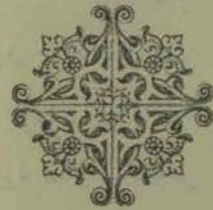
* ۴ *

کشف توطئه وسوء قصد

در اواخر شهر یور و اوائل مهر ماه - نظمیه کشف نمود که یک کمیته تروریزم در شهر تشکیل یافته است که درصدد سوء قصد نسبت به سردار پهلوی برآمده و معلوم گردید که قوام السلطنه



منشأ مهم این سوء قصد بوده و بدین جهت از طرف وزارت جنگ
توقیف گردید و با آنکه مطابق دوسیه قانونی مجازات او شدید بود
سردار بهلوی بنا به اینکه از حق خود حق داشته است گذشت
و غرض عین نماید تنها به تبعید او به اروپا اکتفا نمود

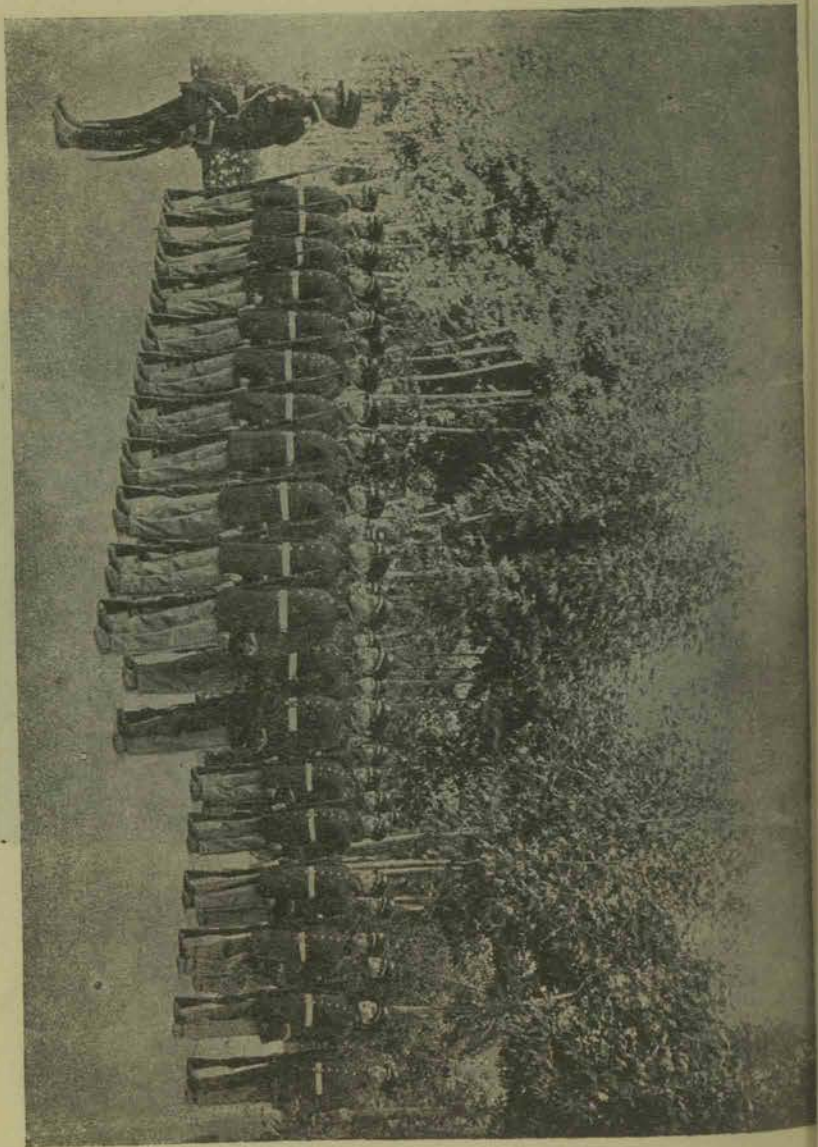


شکل (۱۵) کوچکترین شاگرد مدرسه
ابتدائی نظام

سپاهیان خود را در جنگ و صلح و در هر حال
 در هر حال که در هر حال که در هر حال
 در هر حال که در هر حال که در هر حال
 در هر حال که در هر حال که در هر حال



سپاهیان خود را در جنگ و صلح و در هر حال
 در هر حال که در هر حال که در هر حال

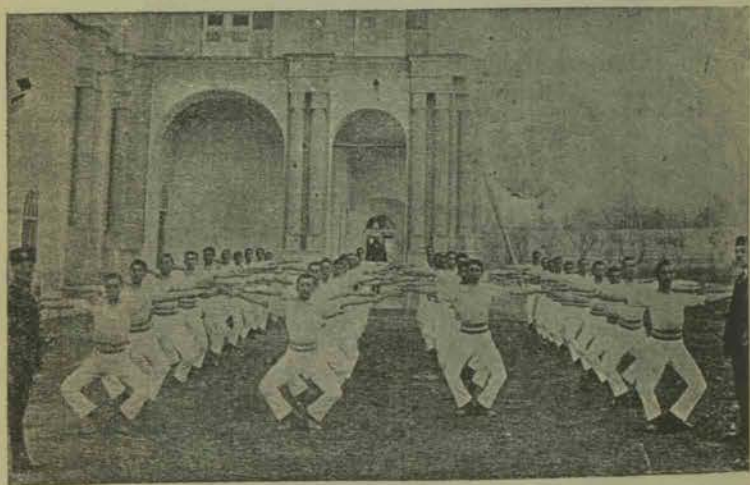


شکل (۱۶) تحصیل مدرسه صاحب منصبان

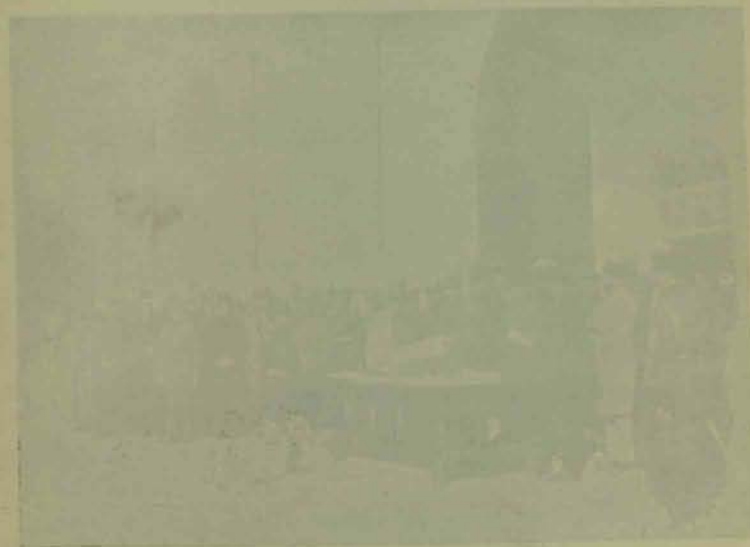


شکل (۱۷) سردار پهلوی در مدرسه نظام

سردار پهلوی در مدرسه نظام (۱۷)



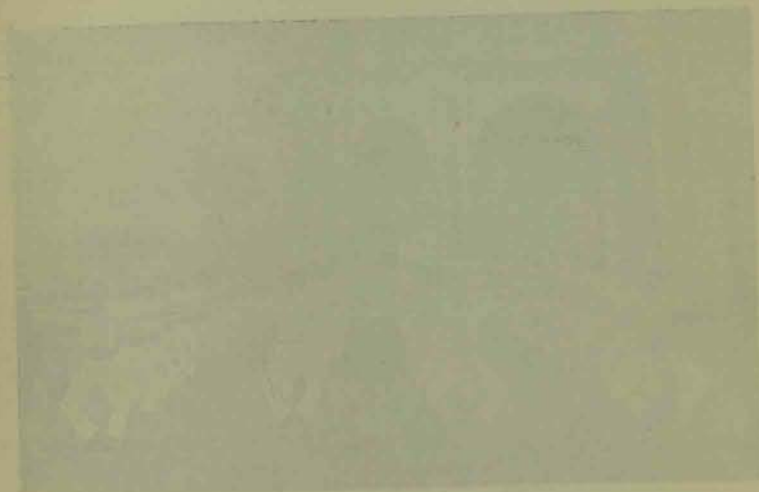
شکل (۱۸) شاگردان مدرسه متوسطه نظام در حالت ورزش



والد کسریه به زینت باغ (۷۱) سال



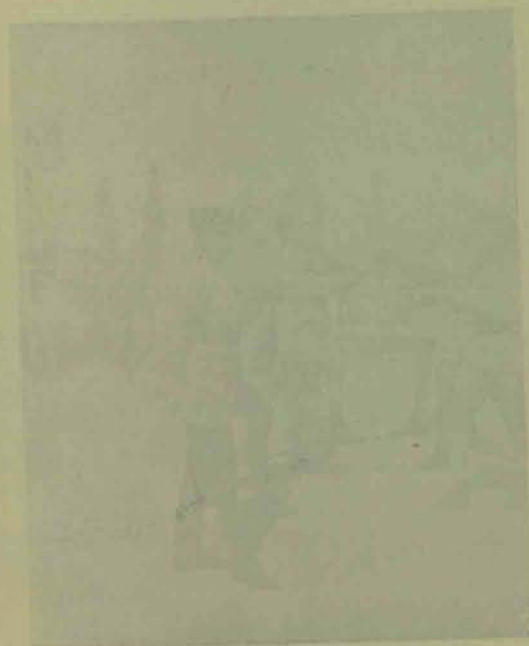
شکل (۱۹) بازی بوکس محصلین مدرسه
متوسطه نظام



بازی فوتبال در مدرسه متوسطه نظام (۲۰)



شکل (۲۰) شاگردان مدرسه متوسطه نظام در حالت شمشیر بازی



مدرسه نظامی (۲۱) شاگردان در حالت شمشیر بازی

دوره زمامداری

(ریاست وزرائی)

زمامدار پهلوی

هفت ماه از سال جدید گذشت و فکر سردار پهلوی بیشتر به حواشی روحی و قسمتهای اساسی و تنظیمات لشکری مصروف گردید در عقب این مدت يك روز فرخنده و فیروزی بود که حقاً و موافق قانون (تکامل) میبایستی مملکت رو به تقدم نهاده و همان قسم که قسمت لشکری ایران پیشرفت نموده قسمت کشوری نیز از کودال پریشانی به اوج تجمع و انتظام درآید

این قانون و این قاعده طبیعی در ابتدای هشتمین ماه سال جدید (۳ آبان) بظهور رسیده قائد توانای ما به زمامداری و فرماندهی کشور (ریاست وزرائی) نیز معین و برقرار گردید چند روز بعد بیانییه حاکی از خدمات چندین ساله و حاوی پروگرام مشی و روش آتییه از طرف (زمامدار پهلوی) انتشار یافت و متعاقب آن کابینه تشکیل و به انتظامات مملکت شروع گردید

(زمامدار پهلوی) با قبول مقام ریاست وزرائی - فرماندهی قوا و وزارت جنگ را نیز بعهده داشته و آتی از مراقبت و تهیه وسائل آسایش ملت خود داری نکرد

قبل از زمامداری (سردار پهلوی) يك سلسله مشكلات سياسی راجع بامتياز نطق شمال و مسئله انتخابات ایجاد شده بود که مردم انتظار داشتند در دوره زمامداری پهلوان ما گذشته از اینکه حل و تصفیه گردد مسائل دیگری از قبیل راه آهن و غیره نیز مطرح گردیده و لوازم حیاتی ملت ایران رفته رفته با اقدام (زمامداری پهلوی) ایجاد شود

همین طور هم بود زمامدار ما اولین اقدام جدی و مؤثری که بکار برد انتخابات بود و این مسئله بعد از آنکه در دوره های سابق یکی از مسائل مشکله مملکت گردیده بود در این دوره با سرعتی کامل رو بجهان گذاشت

چهار ماه از ریاست (زمامداری پهلوی) به آرامی و سکونت در تهیه ترقی و تعالی ایران گذاشت و در این مدت ملت ایران بآرزوهای دراز و طولانی مأثوس و به آینده درخشانی امیدوار میبود در ظرف این مدت وکلا انتخاب شده و مرکز وارد گردیدند و کنکاشستان مفتوح شد

از اینجا تاریخ انقلاب جدیدی شروع شده و بقضایای تازه و بهت آوری منجر گردید (چنانچه در فروردین چهارم (قسمت چهارم این کتاب) ذکر خواهد شد)

این مسئله معلوم شد که در اثر قیام سردار پهلوی و فداکاری او در استقرار امنیت و تهیه قشون آبرومندی در ادوار گذشته يك منظور مهمی برای تکامل در اعماق قلوب مردم تولید گردیده و رفته رفته

برای نیل آمال و مراتب ترقی و تعالی حریص تر میشدند تا موقعی که سردار ما بر ریاست وزرائی ایران برقرار گردید. در اینوقت ملت ایران بخیال خود از موقع استفاده کرده و چون آزادی بخود دید بفکر های دیگری افتاد: - احزاب و افراد ملت بجنبش در آمده و برای جمهوریت قیام کردند و بتدریج در تمام نقاط ایران انقلاب سفیدی بر پا گردید اهالی به تلگرافخانه ها متحصن و تلگرافات حتی از طرف ایرانیان خارجه (هند و مصر و غیره) مانند باران بمرکز میبارید بقسمی که نزدیکترین فامیل شاه خود را متظاهر به طرفداری جمهوریت نموده بیانیه های مفصلی اشاعت دادند -

در همان حال یکدسته مردمان منفعت پرست خود را در نهضت جمهوری داخل نموده و تقرب دروغی خود را به زمامدار وقت گوشزد عموم کرده و از این رو در قلوب مردم ساده لوح شبهه تولید و خیال کردند که پهلوان ما با این قیام همراه است در صورتیکه (سردار پهلوی) تنها از جنبه آزادی خواهی و وطن پرستی از قیام ملیون جلو گیری نکرد زیرا بخود حق نمیداد که يك منظور ملی را در اعماق فکر عده از افراد ملت مذبح و منکوب سازد و در عین حال مکرراً بعموم گوشزد نمود که تغییر رژیم در تکامل و ارتقاء يك ملتی چندان مداخلت ندارد بلکه اساس ترقی مبتنی بر اقدام و عمل است نه تغییر اسم این نهضت با آرامی و سرعت پیش میرفت اما در آخر

مخالفین جمهوری موفق شدند که یکدسته مردم ساده لوح را در جلو پارلمان حاضر نمایند و رفته رفته مسئله غامض گردید و منجر بکشمکشهای زیادی شد و برعکس در عوض جمهوری يك ارتجاع مدهشی سر تا سر مملکت را فرا گرفت بطوری که در مرکز و پاره نقاط مملکت جمهوری طلبها مورد دشنام و حملات شدید مخالفین گردیده و یکنفر از شاهزاده کان محترم مشهد را روز علنی برای اینکه جمهوری طلب بوده است با کارد و خنجر و چاقو مورد حمله قرار دادند - با این حال متانت اخلاقی سردار سپه که صبر و حاشم سر سلسله تمام ملکات او بود باعث گردید که خود داری کند و با داشتن قدرت کامل برای معدوم کردن دسته های آشوب طلب صبر کرد



سال ۴ (۱۳۰۳)

فروردین چهارم

چهارمین سال نو - بعد از روز نو

فهرست
سال چهارم

مرکز - ۱ -

غرب - ۲ -

شرق - ۳ -

جنوب - ۴ -

پایان فروردین چهارم

فروردین چهارم

چهارمین سال نو بعد از روز نو

مرکز

نهضت جمهوری، کناره گیری، لوازم قشونی، تمثال علی (ع)
ورود به ایران، شیرو خورشید سرخ، اتفاق غریب --
استیضاح، معاهده تجارتی، لوح ذوالفقار

(۱ نهضت جمهوری)

فروردین ۱۳۰۳ - چهارمین سال است که سردار بهلوی، با سمت فرماندهی پیشین و وزارت جنگ پیش و زمامداری امروز دنیای ایران را بخدمات خود مرهون داشته است و چنانچه در انتهای فروردین ۱۳۰۲ ذکر شد سال گذشته با اختلاف جدیدی میان دسته های جمهوری طلب و مخالفین اختتام یافت اما این مخالفت ختم نگردید و بسال نو نیز امتداد یافت برای رفع این اختلاف (زمامدار بهلوی) بیانیه مبنی بر توصیه از صرف نظر کردن مردم در جمهوری طلبی بدین مضمون اشاعه داد: -

هموطنان!

گر چه به تجربه معلوم شده که اولیای دولت هیچوقت نباید

با افکار عامه ضدیت و مخالفت نمایند و نظر بهمین اصل است که دولت حاضره تا کنون از جلو گیری احساسات مردم که از هر جانب ابراز میگردیده خود داری نموده است لیکن از طرف دیگر چون یکنه مرام و مسلک شخصی من از اولین روز حفظ و حراست عظمت اسلام و استقلال ایران و رعایت کامل مصالح مملکت و ملت بوده و هست و هر کس که با این رویه مخالفت نموده او را دشمن مملکت فرض و قویاً در دفع او کوشیده و از این ببعد نیز عزم دارم همین رویه را ادامه دهم و نظر باینکه در این موقع افکار عامه متشتت و اذهان مشوب گردیده و این اضطراب افکار ممکن است نتایجی مخالف آنچه مکنون خاطر من در حفظ نظم و امنیت و استحکام اساس دولت است به بخشد و چون من و کلیه آحاد و افراد قشون از روز نخستین محافظت و صیانت ایهت اسلام را یکی از بزرگترین وظائف و نصب العین خود قرار داده همواره در صدد آن بوده ایم که اسلام روز بروز رو بترقی و تعالی گذاشته و احترام مقام روحانیت کاملاً رعایت و

ملحوظ گردد لهذا در موقعی که برای تودیع آقایان حجج اسلام و علماء اعلام بحضرت معصومه (ع) مشرف شده بودم با معظم لهم در باب پیش آمد کنونی تبادل افکار نموده و بالاخره چنین مقتضی دانستیم که به عموم ناس توصیه نمائیم عنوان جمهوری را موقوف و در عوض تمام سعی و هم خود را مصروف سازند که موانع اصلاحات و ترقیات مملکت را از پیش برداشته در منظور مقدس تحکیم اساس دیانت و استقلال مملکت و حکومت ملی بامن معاضدت و مساعدت نمایند

این است که تمام وطن خواهان و عاشقان آن منظور مقدس نصیحت میکنم که از تقاضای جمهوریت صرف نظر کرده و برای نیل بقصد عالی که در آن متفق هستیم بامن توحید مساعی نمایند

علمای نجف هم که در قم اقامت داشتند نیز مشروح خطاب به عامه انتشار دادند که چون پاره اختلافات پیش آمده است فعلاً جمهوریت مسکوت بماند -

ابن اقدام گرچه برای سکوت موقتی و رفع اختلاف آن مؤثر بود اما مخالفین از ضدیت خود صرف نظر نکردند و طوری در ابراز مخالفت با فشاری مینمودند که منجر به کناره گیری گردید

۲ (کناره گیری)

در شب ۱۸ فروردین زمامدار پهلوی کناره گیری نموده و استعفای خود را بمجلس فرستاد و متحد الهی (بامراء لشکر) بدین مضمون بخایره نمود :

(باک مک شما صاحب منصبان رشید توانستم در ظرف این مدت دست اجانب را از خاک وطن کوتاه و رفع اغتشاشات داخلی را نموده امنیت را در سرتاسر مملکت برقرار نمایم ، پس از این همه خدمات بواسطه جدیت بعضی از مفسدین مجبور به کناره گیری شدم . در غیبت من رئیس ارکان حرب بامشورت امرای لشکر احکام لازمه را در حفظ انتظامات مجری خواهد داشت سبب اینکه هیچیک از امرای لشکر را نخواستم بواسطه مهم بودن موقع ولایات بوده است که مراقب امنیت بوده باشند امیر لشکر امیر اقتدار در غیبت من رابط بین اردو

و مجلس خواهد بود . قشون را به شما و شمارا به خدا

می سپارم) (شکل ۲۹)

زمامدار بهلوی - شبانه به طرف (رود هن) حرکت نمود و از فردا صبح هیجان فوق العاده که مقرون به يك بهت و حیرتی میبود سرتاسر مملکت را فرا گرفت

بعضی از امرای لشکر قوای خود را از اطراف جمع و باره در صد جمع آوری بودند که اگر زمامدار بهلوی به مقام خود عودت نماید همه بطرف مرکز حرکت کنند

از ولایات نیز تلگرافات شدید به مجلس مخبره می شد - و کلا و نجات این انقلاب فکری را خطرناک دیده با هر وسیله بود بطرف (رود هن) حرکت و بنام ملت از (زمامدار بهلوی) تقاضای قبول زمامداری نمودند

رئیس الوزراء با اصرار و ابرام مردم دوباره بمقام خود عودت نموده و زمام مملکت را بدست گرفت و مجلس با اکثریت نام بدو رأی اعتماد داده و رو بهمرفته و کلای طرفدار (۹۳) از صد نفر بودند

مصادف با همان موقعی که زمامدار بهلوی به کناره گیری مبادرت نموده بود يك اتفاقی وقوع یافت که ذکر آن بی تناسب نیست : چنانچه در قسمت غرب (فروردین سیم) در صفحه (۱۰۶) ذکر شد در چنین وقتی سردار رشید که قبلاً تحت الحفظ از



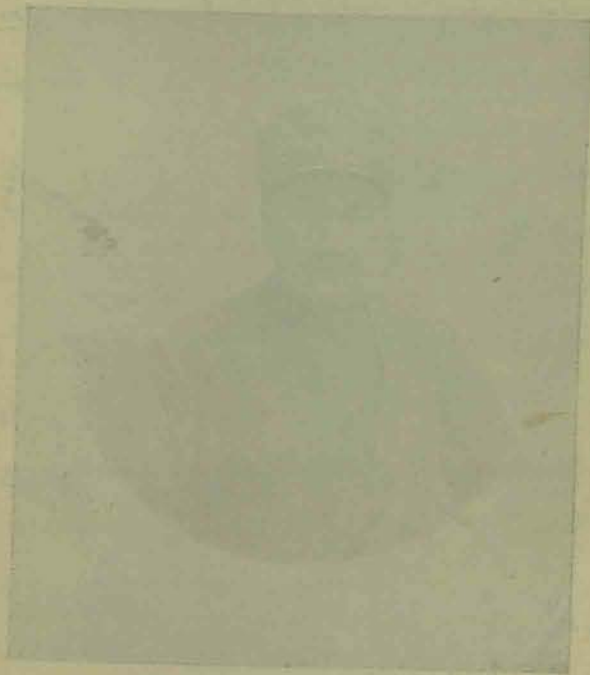
شکل (۲۹) امیر اقتدار

غرب به طهران اعزام شده بود موقع را مغتنم شمرد و از مرکز فرار کرده بطرف سرحد رهسپار و در آنجا مجدداً قوایی تهیه نموده به شرارت مشغول گردید و بانهایت شدت به (روان سر) حمله کرد و چنانچه (در صفحه ۱۰۷) ذکر شده است بالاخره مغلوب گردید و بطرف بین النهرین فرار نمود (در پایان فتح خوزستان مفصلاً ذکر خواهد شد)

۳* لوازم قشونی *

در اوائل این سال رئیس ارکان حرب کل قشون با لوازم مهم قشونی که بامر سردار بهلوی در فرنگستان خریداری نموده بود (از قبیل آسمان پیمها و اتومبیل های مختلف و تانک و لوازم قورخانه و توپخانه و غیره) تمرکز مراجعت نموده و لوازمات دیگری از قبیل کشتی بهلوی شکل ۲۱ که مأمورین دیگر (سرهنک اسمعیل خان) از آلمان خریده و (سرهنک حصن الدوله) از روسیه ایتیان نموده بودند بتدریج میرسید شکل ۲۲ و شکل ۲۳

دویمین ماه سال نو (اردی بهشت) برای اولین مرتبه دو فروند از طیاراتی که خریده شده بود بطهران فرود آمد و در ۵ خرداد فرمانده کل امر نمود که طیارات نمایشی بدهند - مردم در خارج دروازه در محل طیارات که موسوم به (قلعه مرغی) است جمع شده هر يك از طیارات (تقدیر، عقاب، شاهین، همای، سیمرغ شکل ۲۳ و شکل ۲۴ و ۲۵) منفرداً و با هم نمایش داده - و در چهارمین

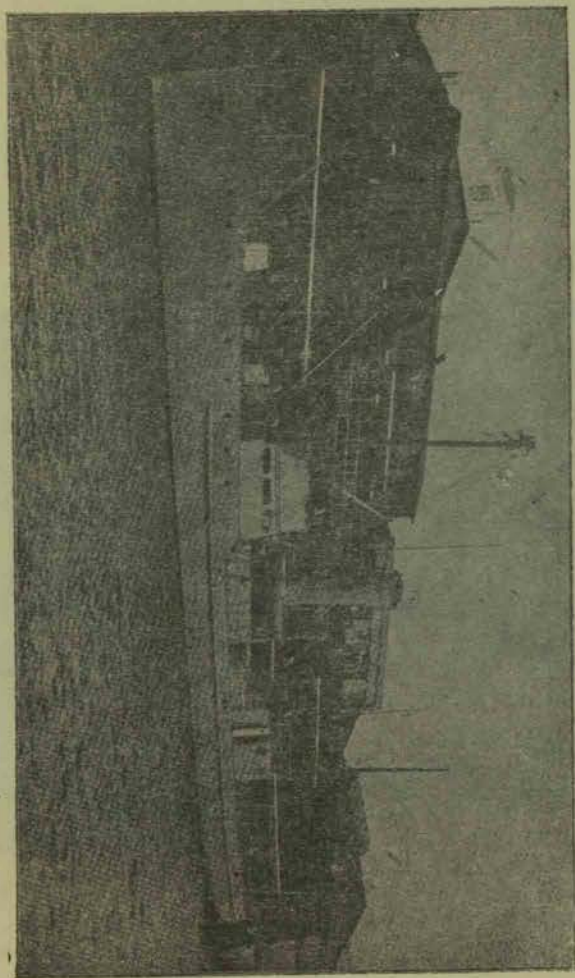


ماه سال نو سایر لوازم جنگی و چهل دستگاه اتومبیل بارکش و ده دستگاه اتومبیل شنی شکل ۲۶ که در کوه و بیراهه قادر بحرکت است وارد گردید

مصادف با همان اوقات امرای لشکر و رؤسای تیپ ها برای تشرف بحضور سردار پهلوی در طهران جمع گردیدند (شکل ۲۷) برای مدت توقف آنها در مرکز پروگرامی بدین طریق معین شده بود (۱) در مدرسه نظام ایران - که رئیس ارکان حرب کل (سرتیپ امان الله میرزا) راپورت مأموریت خود را در فرانسه بطور تفصیل ایراد نمود (۲) در شب (۱۷) اردی بهشت در منزل سردار پهلوی حاضر گردیدند که در آنجا از طرف قشون ایران نشان ذوالفقار را به مقام فرمانده ما تقدیم داشتند

(۳) در ۱۸ اردی بهشت سان و دفیله جالب توجهی در میدان مشق از طرف لشکر مراکز داده شد

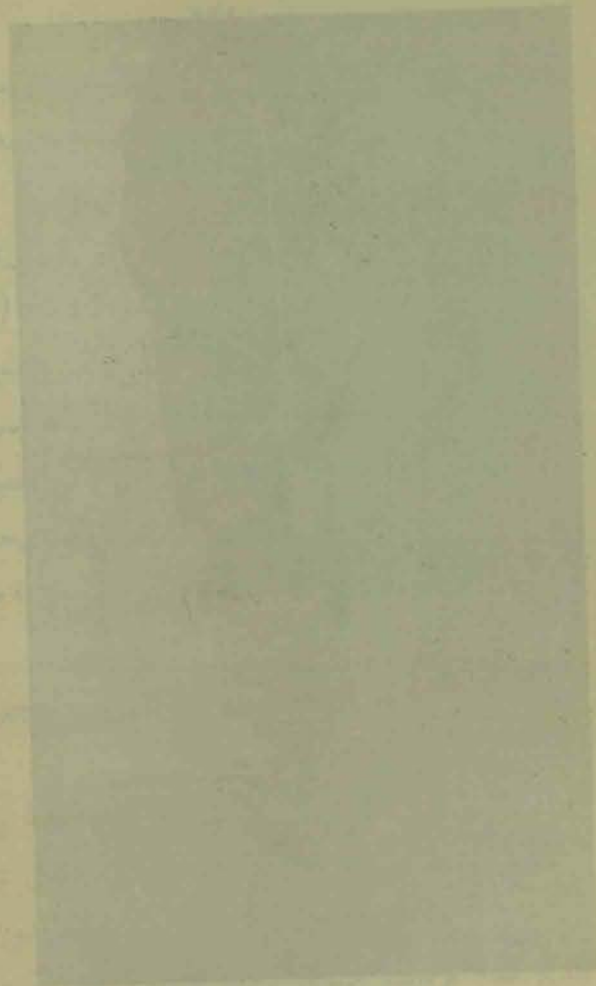
(۴) در شب ۱۹ در منزل رئیس الوزراء جلسه بنام شورای فرماندهان لشکر ها در تحت ریاست سردار پهلوی تشکیل یافت در اولین جلسه که نشان ذوالفقار از طرف قشون ایران تقدیم مقام فرمانده پهلوی گردید سرتیپ امان الله میرزا رئیس ارکان حرب که بوسیله او نشان ذوالفقار تقدیم شده بود لایحه ذیل را ایراد نمود:



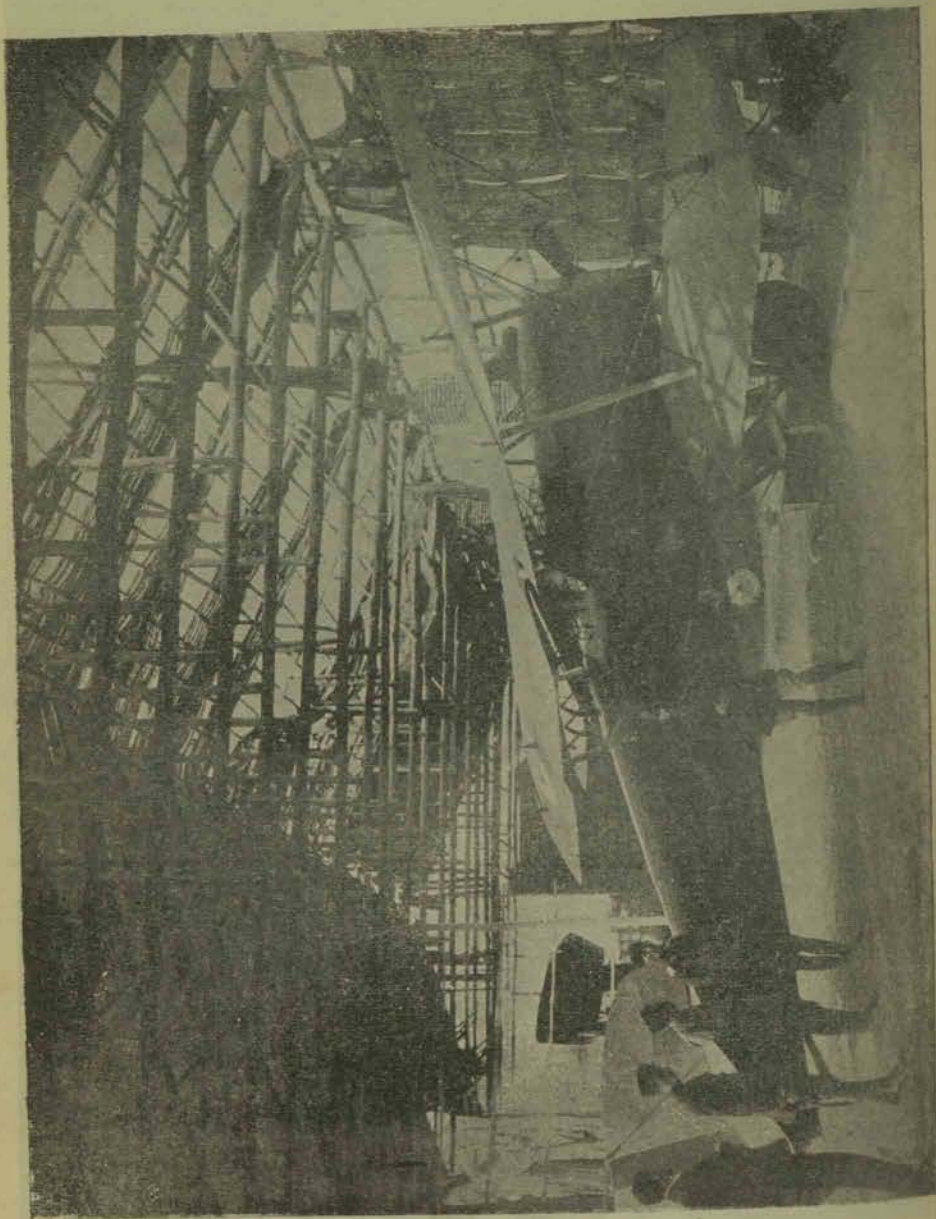
شکل (۲۱) کشتی پهلوی



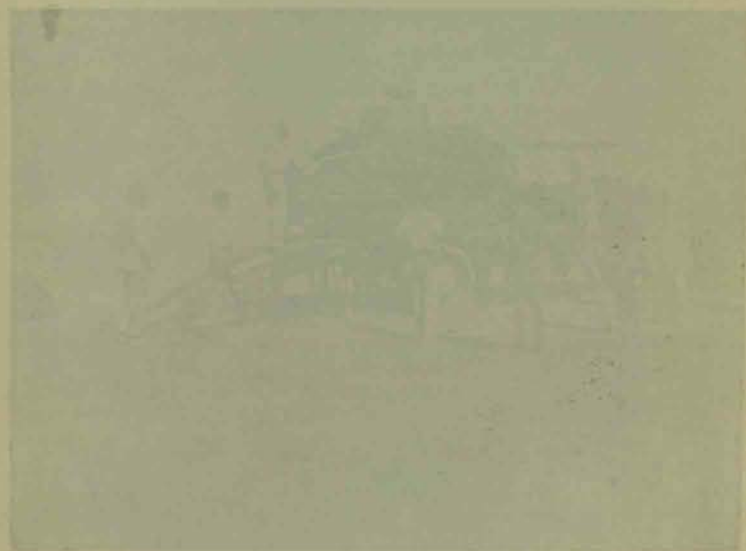
شکل (۲۲) ارابه جنگی



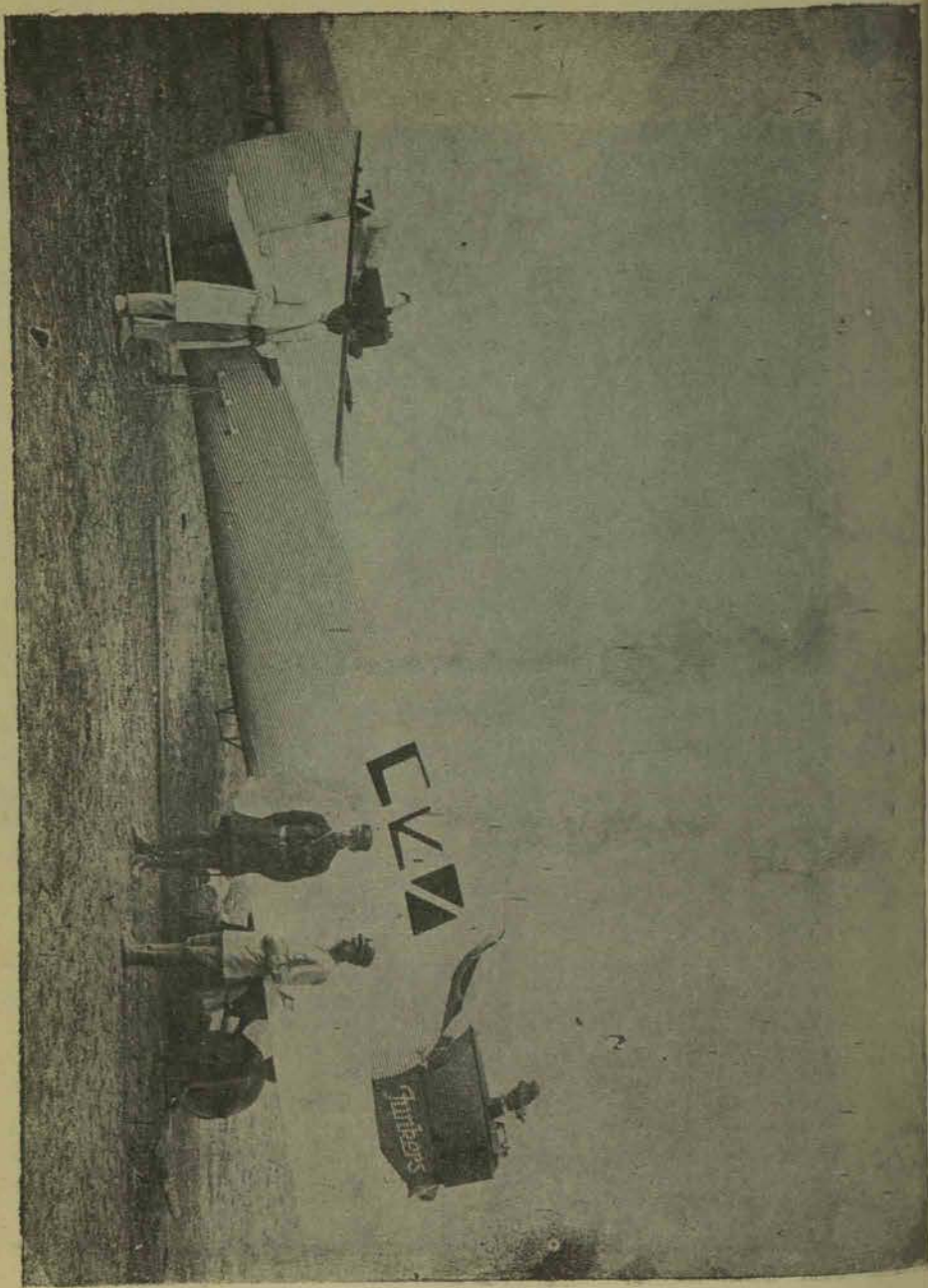
شکل (۲۳) ارابه جنگی



شکل (۲۳) یکی از طیارات قشون که در جلو آن سر تیپ امان الله میرزا
رئیس اردکامحرب کل ایستاده است



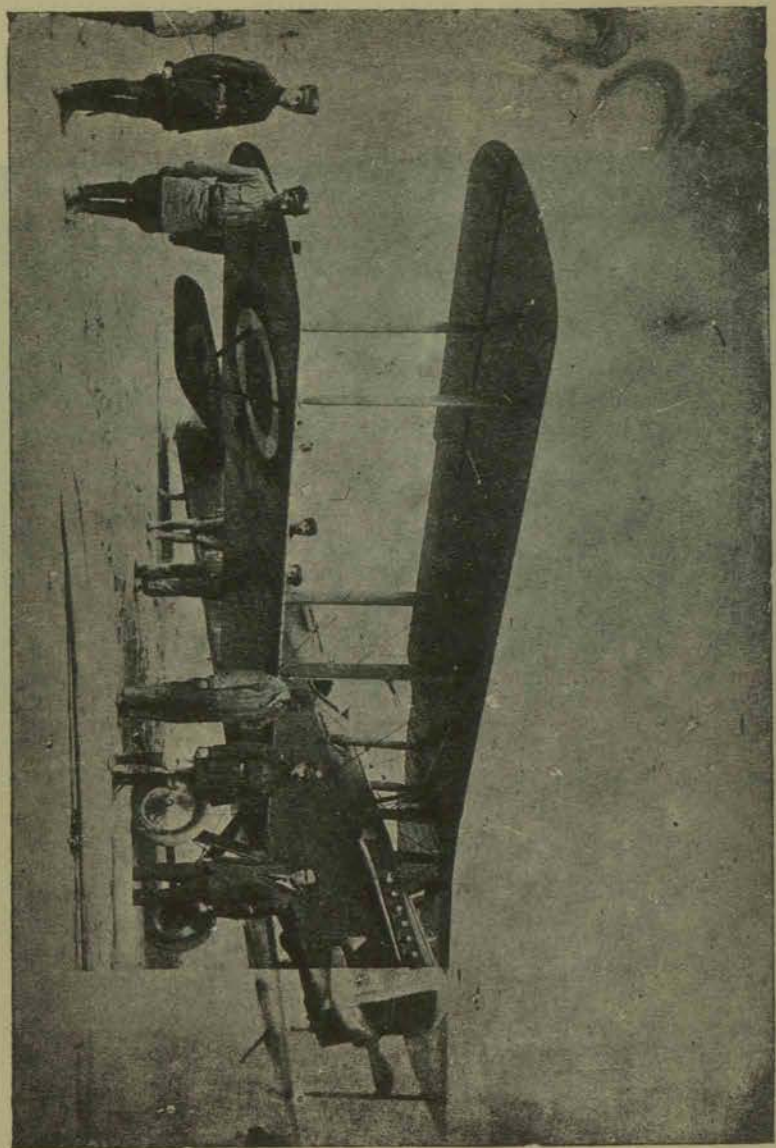
نقشه هوا (۲۲) خانه



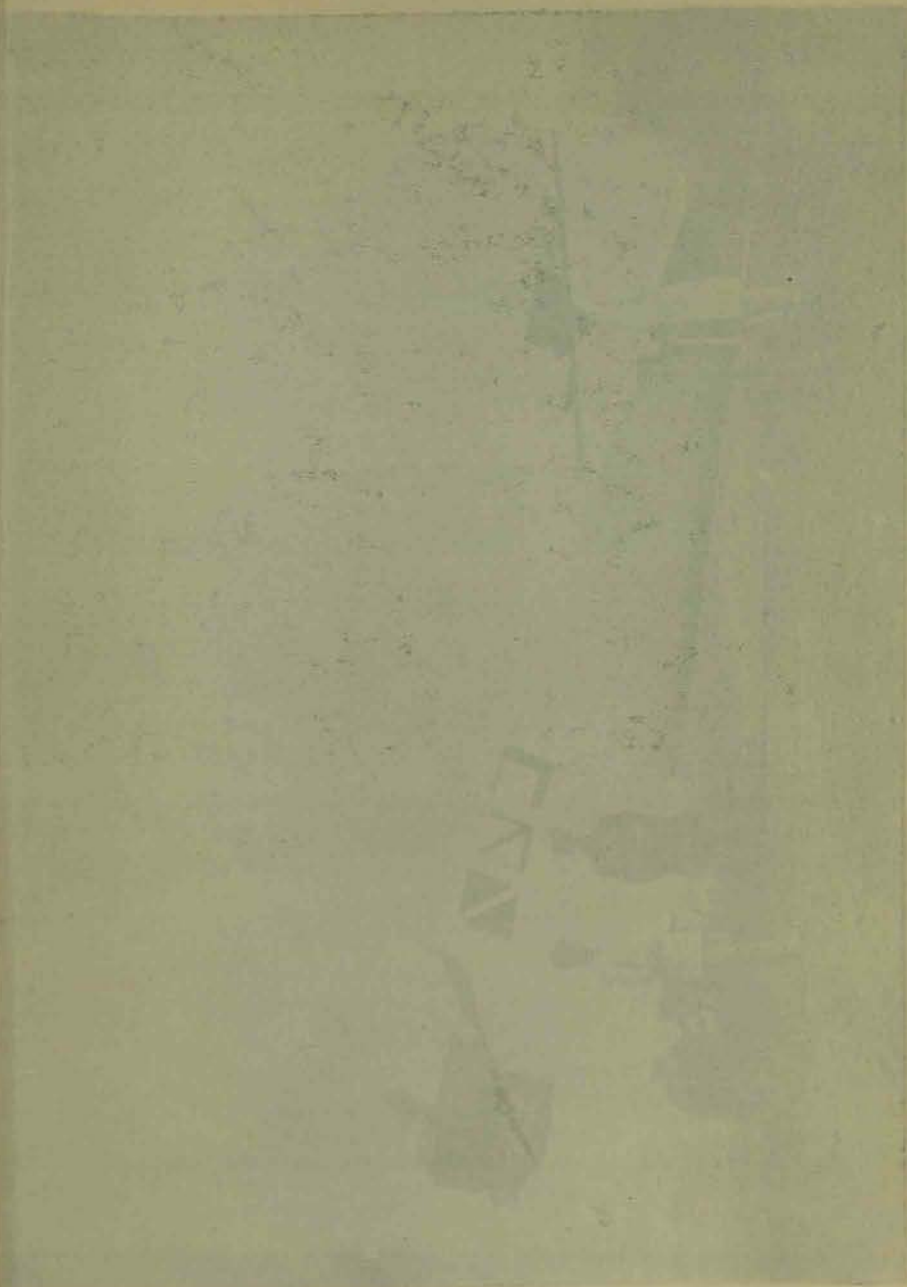
شکل (۲۴) یکی از طیارات قشون



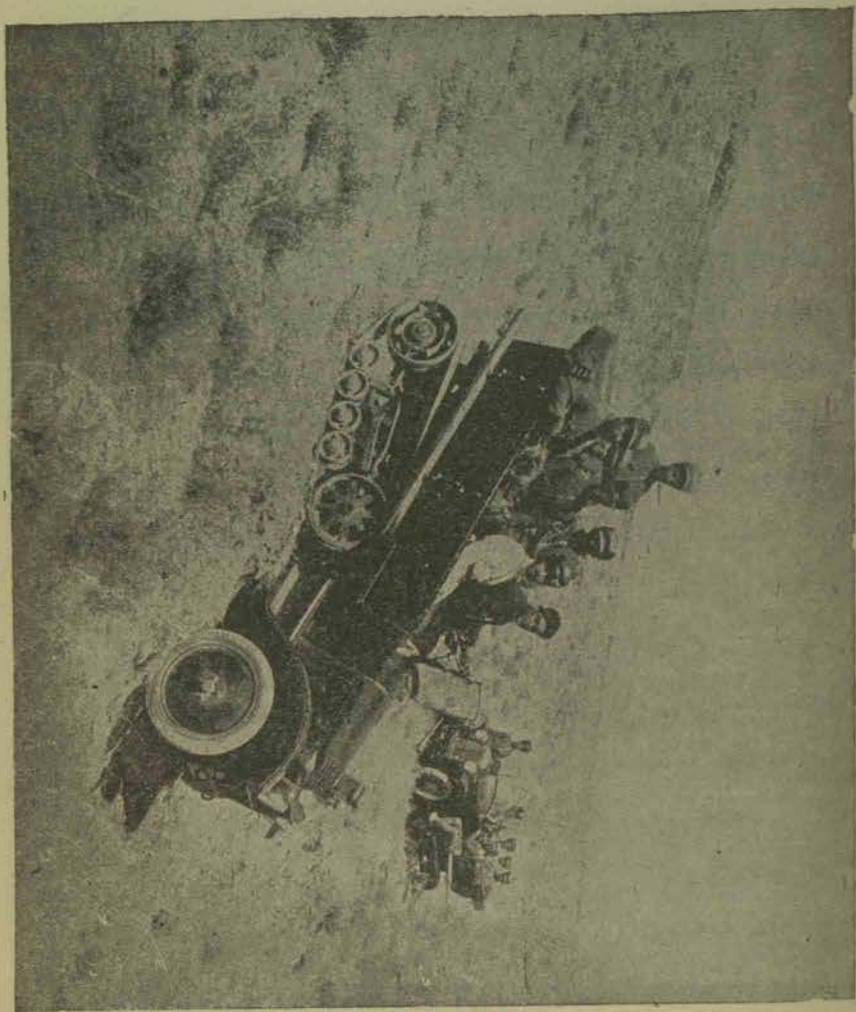
نمایی از پل آویز در دهانه تنگه تارک (۲۵)



شکل (۲۵) طیاره



شکل (۲۶) طیاره



شکل (۲۶) اتوموبیل شنی



شکل (۵۲) عکس

حضرت اشرف

چنانچه خاطر مبارك مستحضر است در سنه ۱۳۰۱ که
اردوی آذر بایجان به نیروی اراده آهنین یگانه سرپرست معظم
قشون آن خطه زر خیز ایران را از چنگال خونین و جنایت کار
سمیتقو و طوایف اکراد نجات بخشید فرمانده کل قوای اعزامی
وقت از طرف عموم صاحبمنصبان در همان تاریخ از حضور مبارك
استدعا نمود که بقبول نشان جنگی درجه چهارم ذوالفقار کلیه
صاحبمنصبان و نفرات اردوی اعزامی را قرین مباحات و افتخار
فرمایند اینک امراء محترم لشکر نیز که شرف حضور دارند
فدوی را وسیله مستدعیات خود قرار می دهند :

حضرت اشرف روح باك نظامیان غیوری كه در تحت
فرماندهی شخص بندگان حضرت اشرف در جنگهای تاریخی
گیلان و جنگل برای استخلاص وطن مقدس بخاك و خون
غلطیدند بزبان رئیس تیپ مستقل شمال قبول نشان ذوالفقار را
درخواست و استدعا می نمایند

صاحبمنصبان و نفرات دلیر قوای آذربایجان که اهالی ستمدیده
آن سامان را پس از سالها هرج و مرج از دست شرارت بار
طوایف شاهسون و اکراد نجات داده و قرین امنیت و آسایش
نمودند امیر لشکر شمال غرب را وسیله ابراز صمیمی ترین ادعیه
خود قرار داده استدعا می کنند نشان ذوالفقار را به پاداش

احیاء این ایالت مهم ایران زیب پیکر فرمایند
امیر لشکر غرب و صاحبمنصبان رشید اردوی بروجرد و
لرستان که در نتیجه انکاه بعزم توانای فرمانده معظم کل قشون
سرتاسر آن صفحات را با فداکاریهای شایان تقدیر از دستخوش
یغماگری و غنایع الوار خونخوار مستخلص نمودند با تقدیم مکنونات
قلبی خود مسئلت می نمایند نشان ذوالفقار را بیادگار مهمترین
فتوحات قشون جوان بخت در قلع و قمع الوار بیرانوند و حسنوند
قبول و لشکر غرب را قرین افتخار فرمایند

استقرار قسمت های قشونی بنادر فارس و مخصوصاً
عربستان که از چندین سال باین طرف در تاریخ ایران نظائری
نداشته امیر لشکر جنوب را بر آن می دارد که بنام خود و کلیه
صاحبمنصبان و افراد شجاع آن لشکر از حضور مبارك استدعا
نماید با قبول نشان ذوالفقار این موفقیتهای گرانبها را همیشه
زنده و جاودان فرمایند

پس از سالها هوسرانی رؤساء ایالات خود سر و رواج
اصول منحوس ملوک الطوائفی اکنون که در نتیجه اردو کشیهای
اخیر امیر لشکر شرق نواحی خراسان، سیستان و بلوچستان در
مهد امنیت و آسایس غنوده امیر لشکر شرق از طرف خود و
کلیه صاحبمنصبان و افراد دلیر اردوهای اعزامی قبول نشان ذوالفقار
را به پاس این نعمت بزرگ استدعا می نماید



شکل (۲۷) رئیس الوزراء و امراء لشکر

بالاخره از آنجائیکه شجره تاریخی خدمات برجسته و بر
عظمتی را که معروض افتاد فقط و فقط وجود برومند حضرت اشرف
تشکیل و امراء محترم لشکر بمنزله اغصان و بازوان آن مظهر شهامت
افتخار اجرای تصمیمات صادره را دارا بوده و مباحثات رهائی
وطن مقدس از یرنگاه مذلت و انحطاط معنایان وجود مبارک
متوجه میگردد لذا فدوی ترجمان مستدعیات امراء محترم واقع
و مستدعی است بنا بمذلول (خ) نظامنامه ذوالفقار درجه چهارم
این بزرگترین امتیازات جنگی ایران را برای عملیات قوای
آذربایجان و درجه سوم را باسناد فداکاری های مهم قشون
در سایر ایالات و ولایات قبول و فدویان و تمام آحاد و افراد
قشون را سرافراز و مفتخر فرمایند

۴ ﴿تمثال حضرت علی﴾

در اوائل (خردادماه) بوسیله عامای نجف تمثال علی (ع) برای
سردار سپه اعطا و در ۱۹ همین ماه جشن باشکوهی بر پا گردید
در این جشن جمهور مردم و سفراء دول اسلامی حضور داشتند
و در سایر نقاط مملکت نیز جشن های مفصلی گرفته شد

۵ ﴿ورود بایران﴾

مصادف با همان اوقاتی که آوازه عظمت و اقتدار ایران
در اطراف و اکناف عالم شهری یافته بود عده زیادی از زرتشتی
های هندوستان که بواسطه حوادث روزگار وطن خود را در دورهای

سابق بدروود گفته و بهند رفته بودند - برای تجارت و آوردن سرمایه های خود به ایران وارد گردیدند - اما موجبات ملال و تأسف آنها فراهم گردیده مراجعت کردند زیرا اختلاف طولانی و متمادی که از دیر زمان میان مسلمانها و زرتشتیهای یزد برقرار بود موقتاً بظهران پایتخت ایران انتقال یافت !! و در همان اوقات نیز عده زیادی از آلمانیها برای سیاحت و تجارت بایران وارد گردیدند

۶ شیر و خورشید سرخ

درشهور اولیه این سال نیز تشکیلات (شیر و خورشید سرخ) در تحت ریاست عالییه (فرمانده بهلوی) در همه جا دائر گردید

۷ اتفاق غریب

در خلال این مدت یعنی از اول فروردین تا چهارمین ماه سال جدید (تیرماه) وضعیات چنانچه ذکر شد در هم و پریشان بنظر می آمد . بهانه جوانان هر ساعت در صدد بودند که فتنه بر انگیزند بدین جهت وضعیات امید بخش بنظر نمی آمد بلکه يك هیاهو و انقلاب شدیدی نیز انتظار میرفت

(در تیرماه ۱۳۰۳) شهرت یافت که سقاخانه شیخ هادی معجزه کرده است و در اواخر این ماه شروع به چراغانی کردند و این نمایش را ادامه دادند



شکل (۲۸) لوح ذوالفقار

۲۷ تیر ماه در رسید يك اتفاق غریبی در تهران روی داد: ویس قونسول امریکا (ماژر ایمبری) بهمراهی یک نفر امریکائی دیگر برای برداشتن عکس سقا خانه که میکفتند معجزه کرده است رهسپار می شوند - در آنجا برای برداشتن عکس اصرار مینمایند و بدو از طرف مردمی که در آن محل ساکن بودند جلوگیری بعمل می آید و بالاخره کار بمنازعه کشیده مردم عوام بدون آنکه بشناسند این شخص امریکائی یا ویس قونسول است بدو حمله کرده در اینوقت چند نفر آژان و نظامی رسیده و بدفاع و عقب کردن مردم مشغول می شوند و در نتیجه چند نفر نظامی و آژان مجروح و یک نفر نیز مقتول می شود و با هر شکلی بوده است ویس قونسول را بمریضخانه نظمیه می رسانند اما بواسطه کثرت جراحات و زخم فوت میشود و رفیق دیگر او بهبودی می یابد

این حادثه فحیح قلب يك ملت مثل ایران را جریحه دار کرد و دولتی را که رئیس آن سردار پهلوی میباشد متأثر داشت و برای اینکه اینگونه قضایا تکرار نشده و منجر به يك نا امنی مدهش تری نگردد پهلوان ما حکومت طهران و پاره نقاط دیگر را نظامی قرار داد و از طرفی دیگر وسائل رضیه حکومت امریکا را فراهم نمود بقسمی که جرائد خارجی این مسئله حل و تصفیه شده را خیلی بزرگ شمرد و رضایت دولت امریکا را یکی از موفقیت های بزرگ (سردار پهلوی) محسوب داشتند - حکومت نظامی تهران بعهده سرتیپ مرتضی

سابق در روزهای گذشته و گذشته بود - رای مجاری و آذربایجان
سرمايه های سرمايه داران
و اشغال



خان رئیس تیپ پیاده (فرمانده لشکر مرکر) که از صاحب منصبان خدمتگذار کار آزموده قشون میبود و اگذار گردید (شکل ۳۰) - بر اثر این واقعه هیئت نمایندگان سیاسی دول خارجه در ایران یادداشتی توسط شیخ السفرا سفیر دولت جمهوری ترکیه بحکومت ایران داده و از طرف ایران نیز جوانی حاکی از تأسف و دستگیری مرتکبین و مجازات آنها فرستاده شد و نیز غرامتی که معین شده بود (۱۲۰۰۰۰ ر. ۱۲۰۰۰ دلار و کسری) از طرف دولت ایران پرداخته گردید و به عیال او نیز شصت هزار دلار پرداختند جنازه ماژرایمیری را با مراسم نظامی تا سرحد و از آنجا با مخارج ایران به امریکا رسانیدند و دول خارجه اطمینان یافتند که نظیر این واقعه دیگر روی نخواهد داد امتیاز نفت شمال که در همان اوقات میرفت خاتمه یافته و به کمپانی امریکائی تفویض شود معوق مانده و نماینده کمپانی سینگلر نیز به امریکا حرکت نمود

۸ * استیضاح *

از این قضیه متجاوز از یکماه گذشت - در اواخر (امرداد ماه) يك دسته از وکلای مجلس دولت را مورد استیضاح قرار

(*) مصدق السلطنه در کتاب (حقوق پارلمانی) در ذیل استیضاح [صفحه ۷۳] مینویسد: اصل ۶۵ متمم قانون اساسی: [مجلس شورای ملی یا ستا می توانند وزرا را در تحت مؤاخذة و محاکمه در آورند] در موقع استیضاح مجلس می تواند بر حسب ماده ۴۶ از نظامنامه به سه قسم رای بدهد: رای مثبت، رای منفی و رای ساکت



شکل (۳۰) سرتیپ مرتضی خان فرمانده لشکر مرکر

و حکومت نظامی تهران

داده و میخواستند شاید بدین وسیله حکومت را تغییر دهند در روز ۲۸ همین ماه زمامدار پهلوی با وزرای خود به مجلس آمدند لیکن استیضاح کنندگان حاضر نکردیدند و زمامدار ما با (۹۱) رأی اعتماد حاکمیت را حائز گردید و در این موقع اهالی ایالات و ولایات تلکرافات شدیدی بر علیه استیضاح کنندگان مخبره نمودند

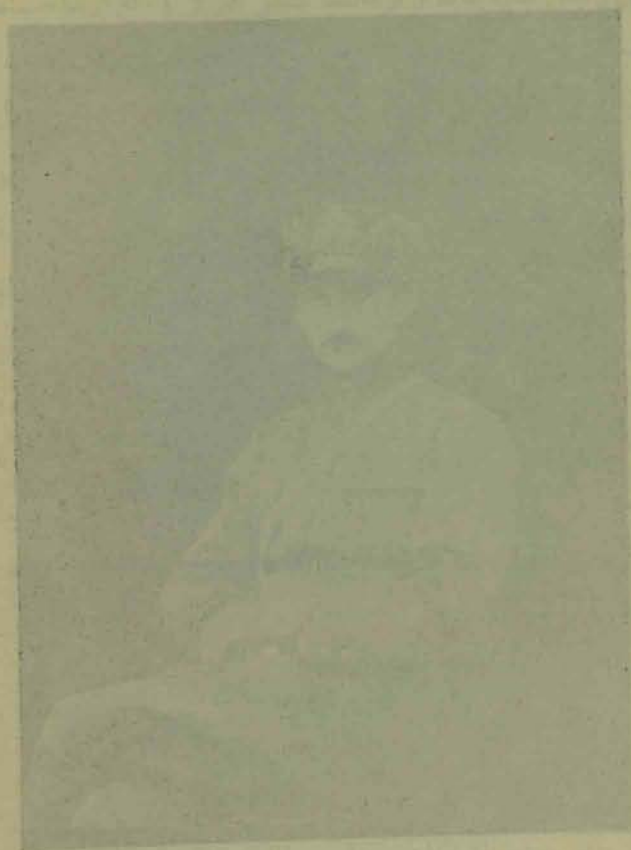
اما طوولی نکشید که وزرای کابینه مستعفی گردیدند و رئیس الوزرای پهلوی عده دیگر را برای وزارت معرفی نمود

۹ * معاهده تجارتي *

قبل از زمامداری سردار پهلوی مدتهای مدید معاهده تجارتي میان ایران و روسیه مطرح گردیده و بالاخره بشکل یکی از مسائل مشکله سیاسی در آمده و معوق مانده بود در چهارمین ماه سال جدید (۱۲ تیرماه) معاهده مذکور تصویب گردید و باب تجارت میان ایران و روسیه باز شد

۱۰ * لوح ذو الفقار *

در ماه پنجم از سال جدید (۲۵ مرداد ماه) بر حسب دستور پهلوان مالوخی بنام (لوح افتخار) ساخته شد که در روی آن اسامي صاحب منصبانی که دارای نشان ذوالفقار بوده و در راه وطن شهید شده اند برای جاودان ماندن نام آنها ثبت گردد.



در روز ۲۵ همین ماه - سردار پهلوی در مجمع صاحبمنصبان
برده سیاهی که لوح مذکور را یوشانیده بود عقب برده نطقی
مبنی بر تحریر و ترغیب به وطنیت و قومیت و ابراز شجاعت و فدا
کاری و جاوید ماندن نام شهدای ازادی ایراد نمود که خلاصه
آن از این قرار است :-



بهترین علامت حق شناسی نسبت به صاحبمنصبان غیوریکه نقد جان را در
راه استحکام میانی قشون و استقرار امنیت و عظمت مملکت ایشار
نموده اند تهیه همین آثار تاریخی است که نام یک آنها را برای همیشه
در انتظار و قلوب همقطاران نظامی یاد آور و جاوید نماید

این شهدای راه امنیت و انتظام وطن تعقیده من هرگز نمرده اند
ارواح پاک آنها امروز در بهترین غرفه های بهشت غریق رحمت و اسم
باشرافتشان در صفحات تاریخ با خطوط برجسته ثبت و ضبط خواهد گردید
بلی این جوانان باشهامتی که در سر اجرای وظیفه سپاهیکری نادم
و ایستن مردانه کوشیده و با فطرات خون خود بر قدرت و اهت قشون
افزودند این ها دین خود را نسبت بقشون و وطن مقدس کاملاً ادا و نام
نامی خویش را تا ابد باقی و زنده گذاشتند اکنون مآراست که در
پیشگاه این لوح شرافت و افتخار اندکی بفکر وظائف خوش افتاده و
راجع به مسؤولیت بزرگی که بعهده گرفته ایم لحظه اندیشه ننمائیم

ما باید وضعیت مهم مملکت را با دیده عبرت نگریده و در اجرای
وظایف مهمی که مادر وطن هنوز از بازوان ما انتظار دارد از
هیچ گونه فداکاری دریغ و مضایقه ننمائیم

ما باید همیشه خاطر خود را متذکر شویم که تعالی و عظمت
مملکت بسته به ترقی و استحکام قشون و همچنین ضعف و انحطاط
آن منوط به ذلت و ناتوانی اردوی ایران بوده و بر ما است که
حفظ قشون و ایران را متحداً سر لوحه مرام نظامی خود سازیم
گر چه متأسفانه اشخاص خائن و بی علاقه بوطن دیده میشوند که
با اجرای این نیت مقدس ابراز مخالفت و ضدیت می نمایند ولی در
مقابل تمام این نا ملائعات ما باید با روح خستگی نا پذیری مقاومت
و پایداری نموده و تمام این اشخاص را بمنزله خار راه سعادت و
دشمن مملکت فرض و جداً از خود دور و بلکه محو و نا بود
نمائیم

ما باید بدانیم که مسؤولیت محافظت و نیکامی این آثار تاریخی و
شرافت و نیکنامی بزرگی که در این مدت قشون جوان بقیبت خون
افراد خود تحصیل نموده بر عهده ما وارد و نباید کاری بکنیم که
خدای تخواست این آثار تاریخی با موجودیت خود ما در دکاکین
خورده فروشی بمعرض بیع و شرا درآید . بالاخره ما باید بهوش
باشیم که چنانچه در اجرای وظیفه نظامی خود ذره غفلت و تعلل
ورزیم نسل آتیه مملکت و ارواح با شهامت همین شهداء اسم ما
را تا ابد با لعنت و نفرین یاد خواهند نمود

سپیس ارکانحرب کل قشون نطقی مبنی بر تشکر و قدر دان
ر توجیهات سردار تاریخی ایران بدین قسم بیان کرد

در دفتر سر نوشت قشون که سرعت در تحت فرماندهی بندگان
حضرت اشرف تشکیل و در اندک زمانی به ترقیات عمده و خدمات

درخشانی نائل گردید يك فصل جداگانه برای ثبت اسامی صاحبمنصبان رشید و فداکار که در راه عظمت و استحکام مبانی آن بذل جان نموده اند تخصیص و تاریخ وطن نیز برای سر مشق اعتاب نام نیک آنها را با خطوط برجسته زیب صفحات خود خواهد ساخت

ولی قدر و منزلت اهمیت مقام این ارواح پر شهادت بحدی است که برای ابدی ساختن نام نیک آنها باید آثار تاریخی مهمی بیادکارشان بر پا کرد تا اسم با شرافت آنها الی الابد زنده و جاویدان بماند

اینک که از همین نقطه نظر بندگان حضرت اشرف برای نصب این لوح افتخار شخصاً بجمع صاحب منصبان را سر افراز فرموده اند فدوی نیز برای تذکار خاطر مبارك خدمات جنگی آنها را اختصاصاً راپرت می نماید

(۱) سلطان محمد خان رشید نظام : در روز ۱۵ اسد ۱۳۰۱ که قوای مأمور آذربایجان در کوهپای شکر یازی و تویچی داغ با دستجات سبقتو مشغول جنگ بود موقعی که جناح راست قوای مهاجم ما در زیر فشار حملات سواره اکراد بکلی ضعیف و در مخاطره بود سلطان رشید نظام با بهادران تحت فرماندهی خود بواسطه يك حمله و هجوم متهورانه سواره نظام اکراد را بکلی در هم شکسته و خود او نیز در ضمن عملیات جنگی در میدان افتخار بخاک و خون غلطید و همین فداکاری مشارالیه باعث فتح جناح راست ما گردید

(۲) سلطان محمد علی خان عظیم زاده روز ۱۱ برج ثور ۱۳۰۲ هنگام جنگ اردوی لشکر شمال غرب با قوای اشرار فولادلو و خلخال در در بند مشکول که یکی از سخت ترین نقاط آن حدود است سلطان عظیم زاده بفرماندهی گردان دوم فوج اخگر بلروح بر شهادتی يك حمله دلیرانه بمواقع مستحکمه اشرار مبادرت و در

حین تعرض خونینی که بعمل آمد و منتج بفتح قشون گردید با اصابت يك کلوله شدیداً مجروح و بلافاصله نقد جان را در راه امنیت وطن تبار نمود

(۳) نایب اول علی خان حامدی کفیل کروهان ۴ فوج آهنین تیپ کارد پیاده لشکر مرکز که در ۲۱ قوس ۱۳۰۲ در جنگ با الوار در تنک مهمم [زاهد شیر] با ابراز شجاعت فوق العاده بشهادت رسید

(۴) نایب اول ابوالحسن سادکی صاحب منصب فوج دفاع تیپ کارد سوار لشکر مرکز در موقع استخلاص محصورین تنک زاهد شیر با ابراز رشادت شایان تمجیدی جان خود را فدای رفقا و همقطاران نظامی نمود

(۵) نایب سوم محمد خان جلالی شاکرد فارغ التحصیل سال اخیر مدرسه نظام و صاحب منصب فوج منصور تیپ پیاده لشکر غرب که در روز ۲۸ جوزای هذالسنه در همان تنک زاهد شیر در يك حمله متهورانه بقوای الوار خون خود را در راه عظمت قشون بذل و ایثار نمود

(۲)

غرب

در سال جدید (۱۳۰۳) بواسطه بعضی زمزمه های مخالف در مرکز و تحریکات مفسدین و انقلابانی که در مرکز روی داده و بواسطه انعکاس مخالفت مخالفین در میان عشایر و ایلاتی که سالهای متمادی از ملوک الطوائفی و هرج و مرج استفاده کرده بودند باز در لرستان طغیان اشرار شروع گردید و کلیه الوار از (پیرانوند - سکوند - بایی - چیکینی - تیرا کوند - قلاوند - دالوند

- قادر احمد - میر و غیره) متحد گردیدند که خرم آباد را با هر قیچی که میسر شود از تصرف قشون خارج نمایند - در این ضمن زد و خورد های مفصلی میان قشون والوار وقوع یافت و خرم آباد در محاصره واقع گردید و در (۱۴ خرداد ماه) قوای لشکر غرب و مرکز در (رنگرزان) محاصره شدند و بالاخره از انجی بطرف (تنگ زاهد شیر) که محل اشراک بود هجوم آورده و مقابله شدیدی واقع گردید که در نتیجه قشون فتح نموده الوار - استحکامات و قلعه هائی که در این مدت بتصرف در آورده بودند با تلفات زیاد مجبوراً پس داده مقهور و فراری شدند در ۱۶ خرداد ماه قوای دولت از شهر (خرم آباد) و از (رنگرزان) با هم ملحق شده و محاصره خرم آباد بدین طریق خاتمه یافت

متعاقب این واقعه يك حرکت خطرناکی از طرف الوار وقوع یافت بدین طریق که قوای خود را جمع کرده برجها و استحکاماتی که میان خرم آباد و بروجرد بود متصرف شده راه میان این دو نقطه را مسدود و بدین وسیله قوای ساخلو خرم آباد را که در تحت ریاست سرتیپ محمد خان شاه نخعی بود محاصره نمودند گرچه قوای بروجرد و خرم آباد شجاعانه از خود دفاع کردند ولی در ضمن تلفات بسیاری به آنها وارد گردید در این موقع بامر (سردار پهلوی) چند فروند آسمان پیا بطرف

غرب حرکت نموده و تمام اتومبیل های ایتیایی و عربیه ها و اتومبیل های شهری مجهز با سلاحه جدید گردیده و عده زیادی از افواج مرکز را با اسلحه و لوازم مرکز لرستان برای کمک به نظامیان محصور فرستادند و بواسطه حمله شدید * فوج مرك * و * فوج بهادر * و يك آتش بار - نظامیان محصور از محاصره خارج گردیدند

این مانور را میتوان با مانور بهترین قشون اروپائی مقایسه کرد که قوای خود را بتوسط سریع ترین وسائل جدید میدان جنگ می رسانند و مخصوصاً امیر لشکر غرب (احمد آقا خان) در این جنگ فوق العاده رشادت کرد و ابراز شجاعت نمود بالاخره الوار تاب مقاومت نیاورده و برای یکمرتبه دیگر بکلی مغلوب گردیده و تقاضای تأمین نمودند و از طرف (سردار پهلوی) بانها تأمین داده شد -

صاحبمنصبان خدمتکذا و دلیری که در جنگ لرستان شجاعانه جنگ کردند از قبیل سرهنگ محمود خان پولادین (رئیس فوج پهلوی) و سرهنگ کریم آقا بوزرجهری (بزرگمهری) و سرتیپ علی محمد خان بهزادی بدرجات برتری نائل گردیدند

شرارت الوار بهمین جا خاتمه نیافت و مجدداً در پنجمین ماه سال جدید (امرداد ماه) با آنکه از طرف فرمانده پهلوی بانها

نصیحت شده بود. در عوض ترك شرارت از این مسألت سوء استفاده کرده مجدداً شروع بطغیان کردند.

- در ۲۳ (مردادماه) با وجود گرمای زیاد قشون از چهار طرف (از گردنه رباط : تنك زاهد شیر : قلعه مظفر : گردنه تکه) بطرف آنها حمله برد. در این جنگ الوار تلفات زیادی داده و بکلی منکوب و مغلوب گردیدند اما بواسطه (مه) که هوای جوی را فرا گرفته بود الوار موفق می شوند که بدون خطر فرار نموده و بطرف کوههای (شاهنشاه) که در سمت جنوب خرم آباد است قوای خود را مجدداً ترمز کرده دهند.

در آن وقت آسمان پیمای (سیمرغ) که در آن نایب سرهنك محمد حسین میرزا جهانبانی می بود از بالا بر آنها آتش فشانی کرد و مواقع آنها را بمبارد نمود - و هوا نورد (شاهین) که در آن (سرهنك محمود خان پولادین) بود برای تفتیش خط حرکت دشمن پرواز نموده و در این ضمن تلفاتی زیاد بوسیله بمب و پنجاه تیر به طوائف مختلفه الوار وارد آورد بقسمی که آنها را بعجز درآورده و از زیر سنگها قدرت خارج شدن را نداشتند

در نتیجه عده از رؤسای الوار مقتول و بعضی تسلیم و باره دیگر ناچار بطرف گرمسیر فرار نموده و نتوانستند خیالات خود را بموقع اجرا گذارند

در این موقع (سردار بهلوی) برای ترتیب و تنظیم و تفحص

از حالات روحی قشون بطرف غرب حرکت نموده اهالی با بهترین احساساتی از او استقبال کردند

— ۲ —

شرق

مصادف با همان اوقاتی که لرها طغیان نموده و سرکونی شده بودند مشرق نیز از اغتشاش و شرارت اشرار بی بهره نبوده : ترکانها به راهزنی و نهب و غارت مشغول و زحمت مسافرتین و عابرین را فراهم کرده بودند

از طرف لشکر شرق با زد و خورد های جزئی منکوب و مغلوب شده باره متواری و بعضی تسلیم شدند

— ۴ —

جنوب

بنادر جنوب : خوزستان (طغیان خزعل)

ورود قشون به سرزمین شوش

در همان روز هائیکه زمامدار بهلوی مشغول مواجهه با دشمنان

(*) در صفحه (۷۴) وجه تسمیه خوزستان مفصلاً ذکر شد و چنانچه در همان صفحه ایراد گردید : این اثر که از مورخین بزرگ است مینویسد (در آنجا جامه های خز قسمی ساخته میشود که مایه حیرت است بنابراین قول میتوان نفت اصل خوزستان (خزستان) است یعنی محلی که پارچه های خز بکار برده میشود

پلتيكى ميسود و بايك مشت مردم مختلف الشكل و رنگ برك رو برو ميگرديد و صبر ميكرد

و در همان اوقاتی که این روح متصف بصفه انتظام و ترتيب و غير مانوس با ارواح متمرد مجبور بود با طبقات مختلف و با عناصری که از چشمهای آنها خدعه، مکر، فریب، دو روئی می بارید مجالست نموده و آن قیافه های زهرناك را با تبسم و خنده های مملو از خشم بپذیرد - يك زمزمه از جنوب شروع شد که با غوغا و تحریکات مکرر کمال اتصال را میداشت

پنجمین ماه سال جدید در روز ۳ (أمرداد ماه) بود که آخرین قسمت قوای اجنبی از بنادر دور دست ایران خارج گردیده و قضایای لرستان میرفت که خاتمه یابد و خورده خورده آشوبهای داخلی دفع گردد که در نتیجه جلسات متوالی میان خزعل و امیر مجاهد بختیاری و دیگران يك نغمه مخالفی شروع گردید:

خزعل (رئیس يك طایفه كوچكى) که ساطای متمادی بر طوائف و عشایر خوزستان تسلط یافته بود يك خاطره سخيفي در مغز خود خطوط داد كه نتیجه آن خوشبختی ایران و بد بختی خود او میباشد - رفته رفته این خاطره سست و سخیف عملی گردید و علناً تلگرافی متجاسرانه مبنی بر طغیان و شرارت خود مخایزه کرد اما سعی کرده بود که این اعتراف به گناه (مطابق دستور خائنین) در لباس قانون جلوه گر گردیده شاید این طرز مخالفت بر علیه سردار

پهلوی تأثیر بزرگی داشته باشد لیکن برعکس تمام اهالی ایران مخصوصاً رؤسای عشایر جنوب و شمال، شرق و غرب متحداً تلگرافات تنفر آمیزی از قیام خزعل و در ضمن اظهار جانفشانی در رکاب (سردار پهلوی) مخایزه نمودند.

خزعل القاء شبهائی در خوزستان بکار برده بود که شاید در اولین مرتبه اذهان ساده را بطرف خود جلب نموده از اینرو مردم بر علیه قشون قیام کنند. از آنجمله عنوان عرب و عجم را بیمان آورده و طوائف آن سامان را برای جنگ با قشون ترغیب و تحریص می نمود در صورتیکه از این مسئله غفلت داشت که طوائف خوزستان عموماً دارای خون باك ایرانی هستند یعنی عشایری میباشند که دوره غلبه عرب آنها را بصورت اعراب در آورده است و چنانچه طرفداران خزعل و اجنبی میل داشتند ممکن نمیشد که بصورت يك اتحاد عربی (پان عربیسم) جلوه گر شود

بالاخره از طرف سردار پهلوی امر شد که قوای جنوب از طرف بنادر (بوشهر و دیلم) و از طرف بهبهان * رو بجلو حرکت نمایند و مواقع خود را مستحکم کنند و سرتیپ فضل الله خان

(*) بهبهان یکی از شهرهائی است که در جزء ایالت فارس محسوب می شود و در سمت شرقی آن آثار شهر قدیمی است از بناهای غباد پهلوی پور بیروز که معروف به (آرجان) میباشد و در شمال آن چنانچه مرحوم فرصت الدوله می نویسد کوهی است در آن مجسمه هائی بر سنگ حجاری شده و قلعه در آن است که بالای آن آثار عبارات و کلاههای قدیمی است و آن قلعه موسوم به (قلعه نادری) میباشد

رئیس قشون فارس (شکل ۳۱) فرمانده جبهه گردید و به بهبهان حرکت نمود

در هفتمین ماه سال (مهر ماه) در نتیجه چند شبانه روز حملات متوالی قشون متمردین منکوب و مغلوب شده عده کشته و عده فراری و عده اسیر شدند

و در هشتمین ماه (نهم آبان) فرمانده اردوی بهبهان با عده بطرف زیتون (زیدون) حرکت نمود

- اعراب در زیدون استحکامات مفصلی داشتند و روز بروز بر عده آنها افزوده میشد اما در نتیجه یک جنگ شدیدی که که از صبح تا ظهر ادامه پیدا نمود - طرف جنوبی رودخانه از شاه بهرام تا قلعه خاکستری بتصرف نظامیان درآمد آنکاه بقرارگاه مرکزی اردوی دشمن حمله نموده و در شب دهم نیز بقوای اعراب شبیخون زده و به زیتون (زیدون) حمله کردند. این جنگ تا ساعت ۱۲ روز دهم (آبان) ادامه داشت. در این وقت متمردین مواقع خود را از دست داده بطرف هندوچان (هندیان) و (دم ملا) با تلفات زیادی فرار نمودند و غنائم بسیاری نصیب نظامیان گردید

از طرفی دیگر (۲۰۰) نفر از اشرار که در جراحی بودند بواسطه نداشتن آذوقه کوچ نموده و بجانب ایل خود فرار کردند در همان اوقات از طرف سردار بهلوی در مرکز یک حکم عمومی اشاعه یافت که :

«بانصیحت هر قدر خواستم خزعل را متنبه نمایم غافل

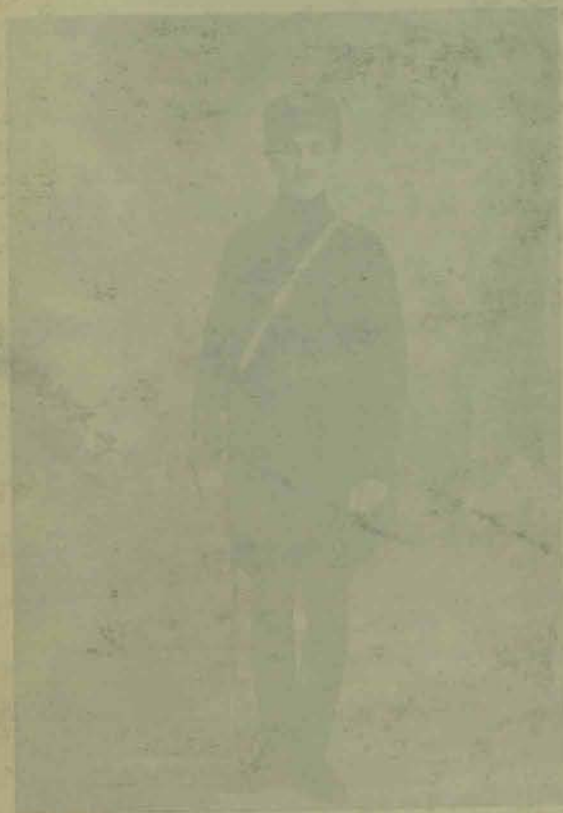


شکل (۳۱) سرتیپ فضل الله خان زاهدی
رئیس تیپ مستقل شمال

ماند لذا بکلیه قشون امر میدهم که تمام قوای مادی و معنوی خود را برای معدوم و نابود ساختن آخرین سدی که در مقابل نمو و ترقی قشون و بالنتیجه تعالی و عظمت مملکت عرض اندام نموده است حاضر و مهیا سازند *

و پس از اشاعه این حکم عمومی (سردار پهلوی) برای رفتن به جبهه جنگ بطرف اصفهان حرکت نمود و در آن موقع اظهار داشته بود که: *میروم یا آخرین نغمه ملوک الطوائف را از میان برده و یادریز خرابه های (شوش) مدفون شوم* (☆)

(*) شوش اولین شهری بوده است که (داربوش) ساخته و چنانچه در صفحه (۷۴) همین تاریخ در ضمن وقایع خوزستان ایراد شده است لفظ (شوش) بمعنی خوب است و هنوز از خرابه های آن آثار خوبی و بزرگی نمایان می باشد (شکل ۳۲) مورخ بزرگ ایرانی محمد بن الحسن اصفهانی در تاریخ سنی ملوک الارض مینویسد: شوش بشکل باز (یکی از مرغهای شکاری) ساخته شده بود زیرا پارسیان غالب شهرهایی را که بنا می نمودند با یک طرز معماری و مهندسی قابل توجهی بوده و بشکل یکی از موجودات طبیعی یا مصنوعی بنا میکردند چنانچه شهر (به از اندیو شاپور) را که معروف به جندی شاپور است شطرنجی شکل ساخته بودند و وسط آن دارای هشت راه درهست راه بوده است و شهر (شوشتر) را بصورت یک اسبی بنا نهاده و نیز مورخ مذکور معتقد است که شهر شوش را شاپور ذوالاکتاف ساخته است که فارسیها او را هویه سنا می نامیدند (هویه بمعنی کتف و سنا بمعنی سوراخ است) کمان میبرد که مقصود مورخ مذکور اینست که شاپور ذوالاکتاف در نزدیکی شوش و شوشتر بنا کرده و مرکز (کوره شاپور هویه سنا) قرار داده (رجوع به حاشیه صفحه ۱۵۸ و نیز شاپور یک شهر دیوگری در نزدیکی شوش بنا نهاد که بعد اعراب آنرا خراب کردند



با این عزم ثابت و عقیده خلل ناپذیر حرکت نمود و مصمم بود که مستقیماً به خوزستان رهسپار شود
در این وقت امر شد که:

قوای اصفهان از فلارت - بهبهان به استقامت (رامهرمز)

پیش بروند

(۲) قوای شیراز از راه خشکی و دریا: - بندر دیلم - زیدون

بطرف * ده ملا* حرکت کنند

(۳) قوای لشکر مرکز از خرم آباد - گردنه کیاتون بجانب

دزفول و شوشتر رهسپار شوند (**)

(*) دزفول یکی از شهرهای مهم خوزستان است که از بناهای شاپور هویه سنیا (ذوالاکتاف) است و در آنجا پلی ساخته دارای چهل و دو دهانه و در حوالی آن آثار زیادی بوده که همه محو و خراب شده است شوشتر (رجوع به صفحه ۷۴ و صفحه ۷۵) - در نزدیکی شوشتر آثار عمارت و ستونهای محکمی است که بر بالای تلی مصنوعی ساخته شده و از آثار شاپور ذوالاکتاف است که آنرا مرکز کوره شاپور قرار داده (کوره شاپور ذوالاکتاف در خوزستان بوده است و این غیر از آن کوره شاپور است که در فارس بنا شده و از آثار شاپور اول محسوب میشود) در نزدیکی شوشتر نیز بر روی رودخانه کارون پلی است از بناهای شاپور و باین آن آثار و علائمی است موسوم به قلعه رستم - پل شادروان نیز از آثار شاپور است که در نزدیکی شوشتر میباشد - حمزه ابن الحسن اصفهانی در تاریخ خود می نویسد که شهر (شوشتر) را بشکل باز (که یکی از مرغهای شکاری است) ساخته بودند - و مرحوم فرصت الدوله شیرازی در کتاب آثار عجم می نویسد در نزدیکی شوشتر کوهی است که در آن صورتی است با کیسوان انبوه و بر روی صندلی نشسته و دو دست را بر سر حربه خود (کتاره) نهاده دو نفر در دست راست و دو نفر طرف دست چپ او هستند که بسوی او با انگشت اشاره میکنند

(۴) قوای آذربایجان از کردستان - کرمانشاهان بسمت منصور

آباد برای سرکونی والی پشت کوه حرکت نمایند

این لشکر کشی و سوق الجیشی مهم که نظیر آن در دوره

اخیر ایران دیده نشده بود اشرار و متمرذین را بوحشت و ترس

دچار نمود زیرا از هر طرف در محاصره قشون واقع شده و راه

چاره را بر خود مسدود دیدند

و نیز بواسطه ابلاغیه های فارسی و عربی که بامر سردار بهلولی

بوسیله آسمان پیدا و هوا نوردان ایران در خوزستان منتشر شده

بود در سراسر آن ایالت و سیم مشایخ و ایلات بر ضد خزعل

قیام کرده و اعراب (بنی طرف) و (هویزه) قصر او را در

حمیدیه آتش زدند (***)

(*) هویزه یکی از طوایف خوزستان است که در محل موسوم به

[هویزه] و حوالی آن اقامت دارند. محل مذکور سابقاً یکی از شهرهای مهم

خوزستان بوده است که اردشیر بنا کرده و بنام [هرمزاردشیر] که مرکب

از دو نام بوده است موسوم داشته اولی (هرمز) نام خدا و دومی نام خود

او است - این شهر با عظمت از جمله دو شهر معظمی بوده است که یکی را

اعراب در بدو ورود خود بکلی ویران و با خاک یکسان نمودند و این شهر

برای بزرگان و اشراف بوده و آنرا (برگستان) می نامیدند دیگری را که در

نزدیکی همین هویزه حالیه بوده هوگر و هوکس و هوکستان می گفته اند یعنی

محل رعایا بعد از هوگر [هویزه] شده است

حمزه ابن حسن اصفهانی در تاریخ خود می نویسد (هوکستان) شهر

رعایا بوده است که عربها آنرا باقی گذاشته و به (سوق الاهواز) موسوم

«به جای حمیدیه یکی از شهرهای قدیم خوزستان بوده که اعراب در موقع هجوم آنها خراب کرده اند نام این شهر رستم گواز بوده و از بناهای اردشیر اولین پادشاه ساسانی است»

قصر حمیدیه منسوب بشیخ عبدالحمید سردار اجل پسر شیخ خزعل است که قبلاً خود را بوکالت (بنی طرف) معرفی نموده بود در صورتی که موکلین او در این وقت بآتش زدن قصر او مبادرت کردند. بواسطه این بود که در موقع ورود سردار پهلوی به شیراز (*) خزعل بانهایت عجز و تضرع تلگراف ندامت آمیزی مخیره نموده و در ضمن بخطای خود اعتراف و بتحریر مغرضین و خائنین اشاره کرده استدعای عفو و تأمین نمود و در پایان تلگراف اظهار داشته بود که برای تسلیم حاضر و مهیا شده است و در مرکز این مسئله را رئیس ارکان حرب کل قشون در ضمن ابلاغیه خود گوشزد نمود :-

داشته اما شهر اشراف را در موقع ورود خراب کردند

(*) شیراز شهری است که امروز والی نشین ایالت فارس میباشد و در قدیم یکی از شهرهای کوره اردشیر بوده است و کوره استخر که تخت جمشید معروف یکی از شهرهای آن بوده در شمال شیراز واقع میباشد تخت جم یا [پرس بلیس] یکی از بزرگترین شهرهای ایران بوده است که در آن کاخ بزرگ داریوش و آگرزس بنا شده بود و هنوز آثار آن پا و نمایان است (شکل ۲۳) و (شکل ۲۴) و (شکل ۳۵) و (شکل ۳۶) این آثار بزرگ تاریخی در شمال شیراز ده فرسخ دورتر از آن واقع است و ابنیه و آثار آن فوق العاده حیرت انگیز میباشد و در نزدیکی تخت جم (باندازه یکفرسخ دورتر) آثاری دیگری است موسوم به (نقش رستم) (شکل ۳۷) که در جلو آن يك آئینه خانه ایست رفیع و بلند موسوم به کعبه زرتشت و در دامنه کوه مجسمه فرماندهان ایران ساخته شده است

در نتیجه عملیات قشون نیرومند که بقصد محاصره اشرار از هر طرف سرعت تمام پیشرفت مینمایند و در اثر ابلاغیه هائیکه توسط طیارات در خوزستان منتشر گردیده شیخ خزعل از راه عجز واضطرار تلگرافی بمقام منبع بندگان حضرت اشرف وزیر جنگ و فرمانده کل قوا دامت عظمته معروض داشته که عین آن و جوابیکه از طرف بندگان حضرت اشرف خطاب بموی الیه شرف صدور یافته برای اطلاع خاطر عامه ذیلا درج میگردد

:

مقام منبع حضرت اشرف اعظم آقای رئیس الوزرا و فرمانده کل قوا دامت عظمته بعضی ها فدوی را معتقد ساخته بودند که حضرت اشرف نسبت باین بنده احساسات بی مهری و بی لطفی دارند ولی بحمدالله در این اواخر مطلع گردیدیم که حقیقت حال چنین نیست و این مسئله موجب کمال امیدواری شد البته بر خاطر مبارک معلوم است که آن سوء تفاهم از دسایس و آتاریک های بعضی مغرضین و مفسدین غیر از بختیاری که نسبت بوجود ذیجود حضرت اشرف عداوت داشتند و میخواستند فدوی را آلت اغراض شخصیه و مقاصد دیرینه خود سازند تقویت و فزونی یافت ولی بالاخره از بچی و اعوجاج این مسلک مطلع شده و اینک بعرض تأسف مبادرت نموده از اعمال ناشایستی که در ظرف این چند ماه گذشته از طرف این بنده نسبت بدولت علیه سر زده معذرت میخواهم و در آینده نیز کما فی السابق نهایت آمال فدوی ایست که نسبت بدولت مطبوعه کمال خدمتگذاری را بعمل آورده تا آخرین درجه امکان بانهایت خلوص نیت و حسن عقیدت به اجرای اوامر مبارکه اقدام کنم امیدواری کامل دارم که حضرت اشرف نیز این تأسف را پذیرفته و باز هم فدوی را مورد اعتماد قرار داده از دولت خواهی فدوی اطمینان خواهند داشت از قرار معلوم موکب عظمی این روزها بجنوب تشریف فرما میشوند اگر این مسئله صحیح است خیلی شایق هستم که بشرف ملاقات نایل شده و شخصاً به آن وجود

محترم که ریاست دولت متبوعه را دارا هستند تأسفات خود را از ماضی و تا مینات خدمتگزاری و خلوص نیت را در آینده عرض کم منتظر اظهار مرحمت و تعیین محل و موعد شرفیاب هستم

خزعل

(سردار بهلوی) در جواب تلگراف مذکور خزعل را متنبه داشت که باید قطعاً و عاجلاً تسلیم شود چند روزی گذشت و چون تسلیم خزعل کاملاً معلوم نگردید بهلوان ما در همین ماه سال (۱ آذر) تلگرافی بدین مضمون به ارکانخرب کل مخایره نمود:

ارکان حرب کل قشون بطوریکه اطلاع دارید تصمیم من از طهران این بود که مستقیماً بجانب خوزستان عزیمت نمایم و ورود بشیراز که تصادف با وصول تلگراف انقیاد خزعل شد مقصود من از صدور جوابی دایر به تسلیم قطعی مشار الیه این بود که او را روانه طهران نموده و خود بدون جنگ و عدم اتلاف نفوس مرکز خوزستان رهسپار شوم اینک نظر باینکه عدم وصول جواب اعلامیه مزبور زیاده براین توقف مرا متضمن نتواند شد لهذا امروز از شیراز بطرف فرونت حرکت می نمایم که از آنجا رهسپار محمره شوم

(رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا رضا)

پس از مخایره این تلگراف بطرف بوشهر حرکت نموده و از آنجا باکشتی مظفری به بندر دیلم و سپس به زیتون * (زیدون) * وارد گردید

در این موقع در اثر فرمان فرمانده بهلوی قسمت بندی اردوی زیدون مکمل و ستون مقدم قوای اصفهان به (بهبهان) وارد و سه قسمت از قوای اعزامی آذربایجان به کرمانشاه * (کرمانشاه) * رسیده بودند

روز ششم آذر ماه که سردار بهلوی وارد زیتون گردید خزعل تلگرافی دیگر در تأکید تلگراف سابق خود مخایره واز طرف فرمانده بهلوی باو امر شد که به فروت مقدم بیاید و حضوراً تأمین بخواهد و وقایع فوق از طرف سردار بهلوی بارکانخرب کل بدین قسم مخایره گردید:

امروز که غره جادی الاولی است وارد فروت شدم طیاره ها که صبح برای اکتشافات پرواز کرده بودند عملیات خود را انجام دادند قسمت بندی اردوی زیدون تمام رضایت بخش می باشد ستون مقدم قوای اصفهان به بهبهان وارد شدند -

(*) قوای تجهیزتی شمال غرب که بطرف کرمانشاه رهسپار شده بودند برای سرکوب والی پشت کوه که با خزعل ارتباط کاملی داشت و شروع به شرارت نموده بود اعزام گردیدند

کرمانشاه - یکی از شهرهای قدیم ایران است که بهرام پور شاپور دوازدهمین پادشاه بهلوی (ساسانی) ساخته و پایتخت خود که همان کرمانشاه بوده است موسوم داشته

بهرام در زمان شاپور پسر خود [شاپور سیم شکل ۲۸] حکومت کرمان را دارا شده و بدین جهت لقب او کرمان شاپور بود زیرا پادشاهان بهلوی پسر یا برادر

از قوای اعزامی آذربایجان سه قسمت اولی وارد کرمانشاه شدند. امروز مجدداً از خزل تلگرافی رسیده که بدو بواسطه مستقیم نبودن خطوط تلگرافی و نبودن سیم و اینکه مجبوراً باید با کشتی بادی جواب مرا به او برسانند و از این تأخیر که طبیعیات پیش آورده و نتوانسته است فوری به تقدیم جواب مبادرت نماید اظهار تأسف و انفعال کرده سپس در ضمن تجدید اطاعت و انقیاد متذکر شده است

خود را که ولعهد قرار می دادند به یکی از شهرهای مهم برای مرزبانی میفرستادند و او را ملقب به شاهی همان شهر میداشتند

این مسئله را [جزء ابن الحسن] در تاریخ خود بیان نموده است و نیز مینویسد که انوشیروان در زمان غباد (پدر او) ملقب بلقب (بکر سکان کرشاه) بوده یعنی مرزبان طبرستان (مازندران) زیرا (بکر) یعنی کوه و سکان یعنی دشت و کر زمین پست و بلند و سکان نام سبستان بوده است [کویا مقصود از گر آب زیاد و دریا باشد و لقب مذکور نیز بدین معنی نزدیک تر است و لقب پادشاهان طبرستان نیز (کرشاهان) بوده نعتی شاهان کنار دریا زیرا مازندران دارای کوه و دشت و دریا است] بهر حال کرمانشاه از بناهای بهرام است و بدنها نیز مقر سلاطین ما بعد او شده است و بدین جهت به کرمانشاهان موسوم گردیده و در نزدیکی این شهر تاریخی آثار بسیاری از سلاطین بهلولی تا هنوز بر پاست که از انجمله پیروستان پرویز یا تخت پرویز پرویز (طاق ظفر خسرو) است که در طاق بستان واقع میباشد (شکل ۳۹)

بعقیده من طاق بستان را که طاق بسطام و طاق بوستان گویند مغرب (تخت بیستون) است که متصل به کوه بیستون و جزء آن بوده است درون این تخت (طاق) منتهکهای سیاهی مفروش است و مجسمه

که مدلول تلگراف اولیه او در حکم تسلیم قطعی بوده و همان است که من متذکر شده بودم ضمناً متضرعانه طلب تأمین و عفو و انعامش نموده است. در جواب به او نوشتم چون مشار الیه یکنفر ایرانی و من باضمحلال آحاد و افراد ایرانی راضی و متمایل نیستم و جز اصول تمرکز مملکت که همیشه خاطر نشان عموم کرده ام هیچ قصد و منظوری ندارم لازم است بفرونت مقدم آمده خضوراً تأمین

سه نفر ساخته شده یکی خسرو پرویز و دیگری بانوی او شیرین و یکعارف او پادشاه روم [مارس] میباشد که تاج خود را به خسرو می دهد (شکل ۴۰)

دیگری مجسمه خسرو پرویز است که بر اسی سوار و صورت او را زرهی متصل بخود پوشیده است و اسب او نیز مسلح به جوشن میباشد — دیگری مجسمه شاپور هویه سنبا (شاپور ذوالاکتاف) (شکل ۴۱) است و مجسمه اردشیر بابکان است که با پسر خود شاپور اول بر روی مجسمه اردوان آخرین پادشاهان اشکانی ایستاده و در یکطرف آنها مجسمه زرتشت بر روی ستاره قرار گرفته شکل [۴۲]

یک سلسله از آثار دیگر که در نزدیکی کرمانشاه واقع است آثار (بیستون) می باشد که طاق بستان منتم آن است و در آن مجسمه داریوش اول است که در زیر قدم او شخصی است افتاده و دو دست بلند کرده التماس میکند و دو نفر عقب سر پادشاهند و هفت نفر سر برهنه که دستهای آنها از عقب بسته و زنجیری بگردن آنها است و آخری کلاه خیمه بر سر دارد در جلو پادشاه ایستاده اند و داریوش دست خود را بلند کرده آنها را تهدید می کند — این چند نفر — یاغیها و امرای سایر ممالک بوده اند که داریوش همراهِ اسیر کرده است. در بالای سر این نقوش [فروهر] مجسم شده و زیر آن با خط میخی شرحی نوشته است (شکل ۴۳)

خود را در خواست و مراتب اطاعت و انقیاد خود را
تجدید نماید

دو روز گذشت - در ۸ آذر ماه که سردار ما وارد مرکز
قشون اعزامی (لنگیر) گردید و تلگراف ذیل از طرف او به ارکان حرب
کل مخبره شد

(۱) روز هشتم قوس وارد لنگیر مرکز اردو شدم در ساعت ۸ بعد
از ظهر همین روز مطابق راپورتی که بوسیله پست‌های ارتباطیه رسید معلوم
شد که اعراب مواقع خود را تخلیه کرده و رفته اند

(۲) ستونهای قسمتهای عمده قوای اصفهان متناوباً وارد بهبهان
شده و میشوند

۳ - درهقم قوس ستون اول قوای اعزامی شرم آباد وارد به دزفول
شده و سایر ستونها مرتباً وارد میشوند

۴ - قوای مجبزه لشکر شمال غرب از کرمانشاه بطرف پشت کوه
و از پشت کوه بجانب دزفول رهسپار و عازم میشوند

۵ - تا دو روز دیگر از قرار کاه کنونی اردو و لنگیر بطرف مرکز
خوزستان حرکت خواهم نمود

در اینموقع از خزعل تلگرافی رسید و در آن باز متضرعانه
در خواست نموده بود که محلی را معین نمایند تا حضور یابد و
عین تلگراف او از لنگیر قرار کاه اردو به ارکان حرب کل
بدین طریق مخبره گردید

از قرار کاه کنونی اردوی لنگیر بمضمون ذیل
تلگرافی از خزعل بمن رسیده: مقام منبع حضرت اشرف

اعظم آقای رئیس‌الوزراء و فرمانده کل قوا دامت شوکته
زیارت تلگراف مبارک که مبنی بر اظهار مرحمت باین
فدوی واقعی بود بر درجات استظهار و امید واریم افزود
با کمال امیدواری مراحم مبذوله عرض شکر گذاری تقدیم
و بقای آن وجود مبارک را برای سر برستی ایران و ایرانیان
از خداوند خواستارم فدوی را به هندوچان احضار فرموده
بودند چون علت مزاج و ضعف قوه که چندی است شدت
کرده مانع وصول این نعمت است معذک فرط اشتیاق شرفیانی
حضور مبارک با نهایت آرزو مندی زیارت هر صوب را
امر و مقرر فرمائید بقصد زیارت حضور مبارک حرکت
میکنم امیدوارم بمساعدت بخت و اقبال هر چه زود تر بشرف
حضور مبارک نایل گردم و برای هدایت یکی از فدوی زادگان را
بمحضور مبارک میفرستم که برای تعیین شرفیانی از بندکان
اشرف عالی اخذ دستورات بنماید فدوی خزعل

جواب یابو نوشتم تلگراف شما را در لنگیر
قرار کاه اردو دیدم چون من بطرف ده ملا حرکت میکنم
بطوریکه در خواست نموده بودید یکی از پسرهای خود را
به ده ملا نزد من بفرستید
سه روز بعد (۱۱ آذر ماه) فرمانده بهلوی به (ده ملا)

که مرکز سابق قوای دشمن بود ورود یافت و خزعل چنانچه درخواست کرده و از طرف زمامدار پهلوی اجازه داده شده بود یکی از پسرهای خود را به (ده ملا) فرستاده و خود او هم به استقبال حرکت کرد و با نهایت عجز و تضرع در برابر سردار پهلوی ایستاده و زبان حال خود را به يك شعراز حکیم عمر خیام که از خداوند طلب عفو و بخشش می نماید ادا کرد که :

من بد کنم و تو بد مکافات دهی

پس فرق میان من و تو چیست بگو ؟ (†)

در اینحال اردو ها نیز بطرف رامهرمز *** و ناصری

(*) این فرد را مجله العرفان منطبقه صیدا از قول خزعل نقل نموده بود
(**) رامهرمز از جمله شهرهای مهمی است که اردشیر بابکان بنا نموده جزوین حسن اصفهانی در کتاب تاریخ خود مینویسد : اردشیر شهرهای زیادی بنا نموده که از آنجمله اردشیر خره - به اردشیر - بهمن اردشیر - آشا اردشیر - رام اردشیر رامهرمز اردشیر - هرمز اردشیر - بود اردشیر - وهشت اردشیر بتن اردشیر است

۱- * اردشیر خره شهر است در جنوب فارس که امروزه موسوم به (فیروزآباد) است و در آنجا بنای بزرگی از ساسانیان بر پا است [شکل ۴۴] که هنوز خرابه های آن معلوم است

۲- * به اردشیر اسم دو شهر بوده است یکی در عراق (بین النهرین) و دیگری در کرمان - آنکه در عراق بوده است یکی از شهرهای هتکانه ساسانیان محسوب میشود که در طرف مغرب دجله واقع بوده و عمرها آنرا

که دو شهر مهم از شهرهای خوزستان است پیش میرفتند و از طرفی دیگر قوای نخبه‌پزی شمال غرب نیز از کرمانشاه بطرف پشت کوه رفته و قلعه منصور آباد محل والی را اشغال نموده و والی پشت کوه که از متمردين میبود و با خزعل ارتباط کاهلی داشت به بین النهرین فرار کرد

در روز ۱۳ * آذرماه * رئیس الوزرای پهلوی در میان

به [بهر سیر] معرب کرده - و آن شهری که در کرمان بوده به (بردشیر) معرب نموده اند

۳ (بهمن اردشیر) اسم شهری بوده است در ساحل دجله که اهالی بصره آنرا به دو اسم میخوانند یکی بهمنشیر - دیگری فرات میسان

۴ (انشا اردشیر) نیز اسم شهری در ساحل دجله بوده است

۵ (رام اردشیر) که موقع آن معلوم نیست و امروزه به (ریشیر) موسوم است (بعقیده من محل این شهر در نزدیکی بوشهر (به شهر) بوده است که اکنون به اسم [ریشیر] موسوم است و غالباً مسکوکات و ظروف عتیقه در زمین آن یافت میشود]

۶ (رامهرمز اردشیر) یکی از شهرهای خوزستان است که بواسطه اختصار کله آخری آنرا حذف نموده اند

۷ (هرمز اردشیر) اسم دو شهر بوده است که اردشیر بنا نموده و بکلمه که مرکب از اسم خدا و اسم خود او بوده است نامیده (هرمز اسم خدا است) یکی برای اشراف و دیگری برای رعایا ، اعراب در موقع ورود شهر اشراف را خراب کردند و شهر رعایا را (سوق الاهواز) نامیدند - بعد ها نیز دو شهر دیگر را در خوزستان خراب کردند که یکی موسوم به (رستم کواذ) و دیگری جواستاد بوده

۸ (بود اردشیر) شهری از شهرهای اردشیر در (موصل) بوده است

۱۰ (وهشت اردشیر) که محل آن معلوم نیست

هلهله و شادمانی مردم وارد شهر تاریخی ناصری گردید (***)
و قضایای خوزستان خاتمه یافت

دیروز اگر سیصد نفر نظامی ما که اولین قوه اعزامی بخوزستان بودند در گردنه شلیل شهید راه وطن گردیدند در این روز هزارها افراد مسلح قشون درکنار رود کارون تمرکز یافته و سر زمین فرماندهان و شاهان بهلوی (ساسانی) تمرزبانی و حراست قشون بهلوی نائل گردیده است

سردار تاریخی ما وقتی قضایای خوزستان را خاتمه داد سرتیپ فضل الله خان زاهدی را که فرمانده جبهه بود (شکل ۳۱) بسمت حکومت و فرماندهی قوای اعزامی خوزستان بر قرار نموده آنگاه از ناصری به محرمه رفته و از آنجا به مسجد سلیمان و نفتون و آبادان ذیقبت ترین اماکن ایران و سرچشمه فزونترین نفت های دنیا وارد گردید

۱۰ (بن اردشیر) شهری از شهر های بحرین بوده که اردشیر بر روی تنه ای متعرج بنا نهاده بود (معنی به تن: بر روی تن است)

(*) ناصری یکی از شهر های خوزستان است که در نزدیکی رستگاه بزرگ (وهت هرمز) بنا نهاده بودند این رستگاه را هرمز نرسز بنا کرده و آنرا بعدها (کورنگ) نامیدند. این بنا متصل بهمان شهری که علامه حمزه ابن الحسن آنرا (ایذج) نامیده و فیلسوف مرحوم فرصت الدوله آنرا به آسک تعبیر نموده - اصل ایذج و آسک همان (آرستگاه) یا (آذرگاه) میباشد و هنوز آناری در آنجا برپاست که یکی از آنها ایوان باشکوهی است و یک کاخ بلندی با ارتفاع صدوده ذرع در میان آن واقع میباشد و آنرا پادشاه بهلوی (غباد) ساخته است [کورنگ] نیز نام شهری بود، است از بنا های ساسانیان در نزدیکی بغداد که امروزه به کورنه یا قرنه مشهور است

در این اماکن ازدحام و اجتماع مردم برای دیدار زمامدار بهلوی بحدی بود که مجسم کردن آن بسی دشوار است بطوریکه اطرافیان رئیس الوزراء مجبور بودند از دسته های چند هزار نفری که برای بوسیدن پا و دست سردار ما هجوم آور می شدند با هر صعوبتی جلو گیری نمایند چه مردم انسامان حق داشتند که چنین احساساتی از خود ظاهر سازند زیرا مدتهای مدید در زیر کابوس خزعزل بسر برده و در ادوار اخیر هر آزاری که شیخ نسبت به شریفترین نفوس خوزستانی وارد میآورد مانع و رادعی نداشت در این دفعه که برخلاف گذشته یک وجود فوق العاده را دیدند در عوض اعمال اسفناک سابقین بنام حفظ آنها و برای نجات دادن سر زمین دار یوش با فشاری کرد و گذشته از اعزام هزار ها سرنیزه خود شخصاً به جبهه جنگ آمده و فاتحانه وارد خوزستان گردید البته از اینگونه احساسات خود داری نداشته و بی اختیار برای کرنش به سردار بهلوی جان فشانی می کردند: دسته دست او را می بوسیدند، جمعی بیای او می افتادند، گروهی دامان او را می کشیدند، عده چکمه های او را بوسه می زدند و بطور کلی این قسم استقبال که از مردم وطن پرست و ایران پرست خوزستان و ده هزار نفر عمله و کارگر های ایرانی نفت جنوب بوقوع پیوست در هیچ دوره برای هیچ زمامداری وقوع نیافته است و نظیری ندارد

ناصریه امروز مرکز خوزستان است و هزار ها افراد قشون ایران در آن تمرکز یافته است

بالجمله سردار بهلوی در بالای اینیه و اما کن پادشاهان بهلوی و آناری که از اردشیر و شاپور بهلوی پیداکار باقی مانده است و در میان هلهله و شادمانی مردم خوزستان عبور نموده و خاطره هائی که در و دیوار شکسته و آثار عظمت و بزرگی سلاطین بهلوی در مغز بزرگ او خطور داده است فقط يك مغز وطن پرست میتواند آنرا احساس کند

بهر حال فرمانده ما بعد از مشاهده معادن و ذخائر ایران و تفحص از وضعیت ساکنین آن سر زمین و تأثر از زوال آنها و آثار مجید و عمران که بصورت خرابه و ویرانه های جغد نشین در آمده است برای حرکت به مرکز مصمم شده از خوزستان قبلاً برای زیارت عتبات به بصره وارد نمود (۳۳) و مردم با بهترین احساساتی استقبال نمودند و میرزا حسین خان موقر الملك بنام تبریک ورود يك فروند کشتی جنگی شطی تقدیم کرد و به امر سردار ما به قوای بحری لشکر جنوب تخصیص داده شد

زمامدار بهلوی از آنجا به بغداد پایتخت سابق پادشاهان بهلوی

(۳۴) بصره یکی از شهرهای عراق است که در نزدیکی شهر (بهمن اردشیر) بنا کرده اند

مورخ مشهور علامه حمزه اصفهانی مینویسد: بهمن اردشیر از شهرهای بزرگی بوده است که اردشیر بابکان بنا نموده و اهالی بصره آنرا (بهمنشیر) مینامند و دیگری از شهرهای آنجا (انشا اردشیر) بوده است که آنرا نیز اردشیر ساخته و دیگری (شاد شاپور) بوده که از بناهای شاپور اول میباشد فیلسوف مرحوم فرصت الدوله شیرازی در کتاب آثار عجم مینویسد:

و سر زمین عدلو داد انوشیروان وارد گردید (۳۵) و بعد به کربلا و نجف مشرف شده در آنجا احساساتی که ایرانیهای وطن پرست بروز دادند فوق العاده مهم و جالب دقت بوده است از جمله :-

بین الحرمین که بازار متمدنی است میان صحن امام حسین (ع) و حضرت

[بعضی گویند: بصره مغرب پس راه است] این مطایبی است که فرصت الدوله میکوید ولی گمان میبرد که اصل آن پس راه بوده یعنی راه عقب رود و بعقیده من بهتر آن است که بگوئیم اصل آن (پس راه) میباشد زیرا در زمان پادشاهان ساسانی قلعه بجای بصره بوده است و در آن مستحفظ راه پایست پاسداران و نگهبانان جای داشته اند و بهمن جهت آنرا (پس راه) مینامیده اند و عمرها آنرا به بصره مغرب ساخته اند

(۳۶) بغداد مهمترین شهرهای کنار دجله است که سابقاً مرکز ایران بوده و پادشاهان بهلوی [خصوصاً انوشیروان] در دو طرف دجله شهرهای معظمی بنا نهاده اند که مهمترین آنها شهرهای هفت گانه بوده است و عمرها آنها را (مدائن) نامیده اند از آنجمله شهر (به ازاندیو خسرو) بوده که عمرها آنرا به رومیه المدائن موسوم داشته [به ازاندیو خسرو: یعنی شهریکه بهتر از انطاکیه خسرو است و مقصود از انطاکیه شهر هائی است که خسرو در حوالی شام و دمشق ساخته بود]

دیگری شهر خسرو شاپور اما بغداد حالیه محل حکمرانی و عدل و داد انوشیروان بوده و اصل بنیاد (باغ داد) است یعنی باغی که در آن عدل و داد رفتار میشود. منصور عباسی بنیاد اصلی را خراب کرده و با طرز حالیه ساخته و به [رومیة الشرق] موسوم داشت اما خوشبختانه بهمان اسم اصلی خود باقی ماند. شهرهای مذکور را انوشیروان بنا کرد و هنوز در کنار دجله يك قسمت از خرابه های کاخ خصوصی او برها و موسوم به طاق کسری [تخت خسرو] و ایوان کسری و ایوان مدائن است (شکل ۴۵) و در سقف ایوانی که محل جلوس انوشیروان بوده يك زنك بسیار بزرگی آویخته و سیمی بدان متصل نموده بودند که هر کس از خارج قصر آنرا میکشید زنك

عباس از طرف اهالی به فرشهای قیمتی مفروش گردیده در موقعی که زمامدار پهلوی از زیارت امام حسین (ع) به حرم حضرت عباس میرفت اهالی بر سر هر فرشی يك گوسفندی قربانی کردند یکنفر از کسبه ایرانی دو نفر فرزندان خود را بقدم سردار پهلوی انداخته و کاردی از کمر کشیده و اظهار داشته بود :

بعدا میآمد - مورخین فرنگی و عرب مینویسند این زنك برای آن بوده است که هر کس با وظلمی می شد زنك را میکشیده است تا انوشیروان آگاه شود و بعقیده من زنك مذکور را فقط برای خبر قرار داده و بمنزله زنك اخبار حاله بود است ایوان مذکور را در میان يك قصر بزرگی ساخته بودند در آن فرشی مزین بجواهرات و اشکال و صور حیوانات و نباتات و جمادات شصت ذرع در شصت ذرع انداخته شده بود که اعراب آنرا قطعه قطعه کرده و هر قطعه را بمبلغ خیلی زیاد به رومیها فروختند - این طاق در جنب قصر بزرگ باشکوهی بوده است که شاپور اردشیر ساخته بود و آنرا منصور خلیفه عباسی خراب کرده است - هارون - و منصور دو انبی نیز باندازه که توانسته اند حصه از طاق کمری را خراب کرده اند - عکس این طاق را فتلادولت انکلیس بر روی تمپر پستی بین النهرین مرسم نموده است

شاپور اول نیز در کنار دجله شهری بزرگ ساخته و آنرا (فیروز شاپور) نامید و بعدها در زمان انوشیروان ذخیره گاه اردو و محل آذوقه قشون ایران شد و بدین جهت آنرا (انباز) نامیدند و امروزه نیز یکی از شهرهای معروف عراق محسوب میشود و نفوس بسیاری در آن سکونت دارند و بهمان اسم [انباز] مشهور است بغداد پور فیروز هجدهمین پادشاه پهلوی نیز در نزدیکی شهرهای هفتکانه کنار دجله دو شهر بنا کرده یکی موسوم به (هنبو شاپور) که عربها آنرا جنبشاپور گویند و دیگری به (ولاش گرد) موسوم بوده است

دیگری از شهرهای آنجا خورشید آباد بوده که امروز عربها آنرا [خورصا باد] نامیده و دیگری نه شاپور که امروزه به [نی پور] موسوم است و دیگری شام راه که موسوم به [سامرا] شده است

[چون من استطاعت قربانی گوسفند ندارم اینك دو فرزند خود را قربانی شما سردار نامداری میکنم که وطن مرا پاینده کرده و مرا در انتظار خارجیان آبرومند داشته اید]

در اینحال کار در ابطرف گلوی فرزندان خود برده بود که (سردار پهلوی) دست او را گرفته و فرزندان او را می بوسد و قطرات اشکی از دیده او جاری گردیده میگوید: (من - بایستی قربانی ملت ایران شوم)

در ورود بحرم حضرت عباس - سردار رشید کردستانی که شرح طغیان او در قسمتهای غرب سال گذشته و سال جدید ذکر گردید و بالاخره بطرف بین النهرین فرار کرده بود موقع را مغتنم شمرده در يك دست خود (قرآن شریف) و بایک دست دامان سردار پهلوی را گرفته استدعای عفو نمود و فرمانده پهلوی او را

دیگری از شهرهای هفتکانه شهر (به اردشیر) از بناهای اردشیر بابکان بوده که در مغرب دجله واقع و عربها آنرا (بهر سیر) نامند و شهر دیگری نیز اردشیر در مغرب دجله ساخته بود که امروزه موسوم به (تکریت) و در سی فرسخی بغداد واقع میباشد و در برابر آن شهری از بناهای اوست که امروزه موسوم به بروج شده زیرا دارای شصت برج بزرگ و کوچک بوده و در وسط آن آتشکده ایست موسوم به (آفتاب) و در اطراف آن ستون هائی بوده و بالای هر ستونی صورتی حجاری شده مانند صورتهای تحت جشید - فیلسوف مرحوم فرصت الدوله مینویسد: شصت برج در نزدیکی بغداد موسوم به (الحضر) است و طاقها و رواقها و ایوانها و سراهای بیشمار دارد و در يك اطاقی از آن صورت کالوهای ردیف بهم حجاری شده که سر آنها مانند سر انسان است

تأمین داده که بایران مراجعت نماید

زمامدار ما پس از زیارت عتبات به قصر شیرین وارد و از آنجا به کرمانشاهان و همدان (*) و سپس بطرف طهران حرکت نموده و در هرجا استقبال شایان بعمل آمد. در اینوقت در کلیه نقاط ایران جشن های باشکوهی برپا گردید

اهالی طهران شهر را آئین بسته و با استقبالی که شایان يك سردار فاتحی میباشد برای ورود او شتافتند

زمامدار پهلوی در حالتیکه طیاره ها از آسمان طهران اوراق تبریک بزمین می فرستادند به پایتخت وارد گردید

همدان شهری است در دامنه کوه الوند و در نزدیکی آن خرابه های شهر داریوش که به اکباتان (اکتبان) معروف و در کتیبه های بی ستون به (هاکاماتان) موسوم است برقرار بوده و پهلوی آن شهری از بنا های بهرام بوده است و یک نفر از سیاحان انگلیسی مینویسد داوای هفت سوره رفیع بوده که هر سوره از يك قسم فلزات ملون ساخته یکنی طلا و دیگری نقره و بقیه از سایر فلزات بوده است. درون این شهر کاخی بنا نهاده بودند از طلای زرد و نقره - کتیبه هایی نیز در کوه الوند بوده است که غالباً محو شده و بعضی هنوز نمایان است ترجمه یکی از آن کتیبه ها این است :-

اورموزدا خداوند بزرگوار است که او این آسمان را آفرید و این زمین را داد و آدمرا بر روی زمین پیدا کرد و او را جان بخشید و داریوش را پادشاه کرد هم پادشاه کرد و هم مقنن قوانین روی زمین. منم شاه دنیا داریوش بزرگ شاه شاهان و پادشاه ممالک زیاد

مایه بزرگی و فرمان این جهان بزرگ پسر ویششپاهیکامنشیادیکری از [ازرکرس] پسر داریوش است که او نیز بهین مضمون شرحی نوشته و در زیر اینطور امضا کرده است

مایه زور آوری و عمران این جهان پور شاهنشاه داریوش هیگامنشیاد

پایان فروردین چهارم

ریاست عالیہ قوا . جشن سیم اسیندار . نشان سیم . نظام اجباری تلگراف بی سیم . تشکیلات امروز

❦ - ۱ - ❦

ریاست عالیہ کل قوا

اینک سال چهارم تمام میشود و زمامدار پهلوی مملکت را سراسر قرین اتمیت و آسایش نموده و غائله خوزستان نیز بکلی رفع شده است و قشون ایران در نقاط این ایالت وسیع تمرکز یافته حالیه میبایستی ملت در مقابل این خدمت بزرگ و در پایان احساسات خویش قدر دانی خود را نسبت به سردار پهلوی بروز داده و نمایان سازد - این بود که در اولین مرتبه مجلس ملی ایران بنام تجلیل از عملیات رئیس الوزرای خود توانست که با اتفاق آراء (باستثنای دو نفر) ریاست عالی کل قوای ایران را بنام * زمامدار پهلوی * اختصاص دهد

سردار ما در پایان این سال ریاست عالی قوای دفاعیه و تأمینیه ایران را رسماً دارا گردید و در آن موقع تمام نقاط ایران برای اظهار احساسات بر یکدیگر سبقت گرفته و این اقدام

مجلس را مورد تجلیل قرار دادند و به (فرمانده پهلوی) تبریک گفتند در آن روز رئیس الوزرای پهلوی در مجلس ملی ایران نطقی ایراد نمود که خلاصه آن ذیلآ ایراد میشود :-

در نتیجه حسن ظن و احساسات صمیمانه که از طرف عموم آقایان نمایندگان محترم نسبت به بنده مبذول شده بود تشکرات خود را تقدیم میدارم و چون تصور میکنم که دیگر برای پیشرفت امر و بئیل مساعی مانع و رادعی موجود نباشد موقع را مغتنم شمرده خاطر آقایان نمایندگان محترم را مستحضر میسازم که نیت و مقاصد بنده از بدو امر در تمام دوره زمامداری خود همیشه متوجه اصلاح قضایای مملکتی بوده و هیچوقت راضی نشده ام که نظریات شخصی را ضمیمه مصالح عموم نمایم

زائد بدانم از اینکه در اینموقع وارد گذارشات و جزئیات امر بشوم زیرا نتایج عملیات من هرچه بود و هرچه شده همه را آقایان نمایندگان محترم و عامه اهالی مسبوق میباشند

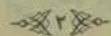
عجالة سرور از این اظهار هضم که با مراجعه بسیر تکاملی و تدریجی و در پایان صدمات و خرابیهای سابق بالاخره مملکت دوره اول ترقی خود را که عبارت از تهیه امنیت و آسایش و حفظ حدود و جوامع بود طی کرد. اکنون موقع آن رسیده است که وارد در مرحله ثانوی شده آنچه را که مربوط با اساس اقتصادیات و بسط راهها و نشر معارف و ترویج مکارم اخلاقی است تعقیب نمایم

ورود در این مرحله و انجام این مقصود مهم زیاده از یکسال است که خاطر بنده را بخود مشغول داشته و فوق العاده متأسفم که در مدت یکسال انعقاد مجلس شورای ملی و این فرصت طبیعی مجال آن پیدا نشد که مکارکنان دولت و نمایندگان ملت با وحدت فکر تعاطی عقاید کرده قدمهای سریعی که لازم است برای وصول بمقصود بردارند و بنده امید دارم که در این موقع دولت بتواند باستفاده از وحدت

نظر مجلس و کمک های فکری نمایندگان محترم وارد در مراحل سعی و عمل گردد و بالاخره در خاتمه دادن باین فقر اقتصادی و اوضاع صحی و نیز در بسط خطوط و تعمیم معارف و نشر آن مخصوصاً در بعضی از سرحدات کسب موفقیت نماید

برای تثبیت این نظریه تقاضا و پیشنهاد خواهم کرد که از مجلس مقدس و اتفاق نمایندگان محترم یک کمیسیون دوازده نفری تشکیل گردد تا دولت نظریات و مطالعات خود را با امداد فکری کمیسیون مزبور تقدیم مجلس شورای ملی نموده و در پیشرفت امور و حل قضایا موفقیت حاصل شود

با این لحاظ امید کامل دارم که با خواست خداوند وقفه های گذشته در ظرف این يك سال که باختتام دوره پنجم باقی مانده جبران گردد و در تاریخ آینده مملکت علام و آثاری از این دوره یادگار باقی بماند



جشن اسفندار

بهترین و سعیدترین آنات زندگانی همان آنی است که حد فاصل میان يك سلسله مصائب گذشته و يك دوره ممتدی از خوشبختی و سعادت آینده قرار گرفته است

سیم حوت - که با آنرا (سیم اسپندار) مینامیم مقارن همان روزی بود که پهلوان تاریخ ما به شدائد و مصائب ایران خاتمه داده و همان وقتی که طبیعت برای تجدید دوره سرور و انبساط خود را مهیا می نمود و میرفت که برای استقبال از

(نوروز) به زندگانی نوین خود سلام داده و به (فروردین) تهنیت گوید - عزم و ارادهٔ سردار پهلوی پیشی جسته نوین روزی قبل از نوروز ایجاد نمود

آن روزنو همان (سیم اسپندار) بود که ملت صابر و منحلل ایران شدید ترین اوقات خود را به امید آن روز و ایام سعادت قرینی که در عقب داشت بسر میبرد و در حقیقت بهترین و سعید ترین آنات زندگانی محسوب میگردد و شایسته يك ملت حساسی بود که آنروز را بهترین اعیاد وطنی و ملی خود شمرد

اتفاقاً مردم ایران از چهار سال باین طرف هر نوبت که سیم اسفندار تجدید میشد مرتبهٔ بعد از مرتبه بهتر و بالاتر استقبال کرده و به نیکی آن ساعات گرانبهای برده بودند

در پایان این سال جشن مذکور سمت رسمیت یافته و در تمام نقاط مملکت بزم شادی و سرور برپا گردید و صاحب منصبان نظام مرکزی نیز در (مدرسه نظام) جشن باشکوهی برپا نموده و در آن مجلس (سردار پهلوی) نطق مفصلی ایراد نمود که خلاصهٔ آن از این قرار است :-

من نظر به عادت نظامی خود هر کرمایل نیستم خدماتی را که بر حسب وظیفه مقدسه سربازی انجام میدهم هر قدر مهم و بحال مملکت مفید باشد بزبان آورده و بر خلاف عادت جاریه آنها را در انظار جلوه کر سازم چه اختیار نمودن همین

لباس سربازی با الطبع ما را به انجام خدمات و فداکاری هائی وظیفه دار میکنند که اگر کاملاً از عهده بر آئیم غیر از اجرای تکلیف کاری نکرده ایم .

و بر روی همین عقیده بود که در این مدت با وجود پیشنهادات و اصرار همقطاران نظامی تا این تاریخ که سال چهارم زندگانی قشون جوان است از تشکیل مجلس جشن بیاد کار سوم حوت خود داری مینمودم و همیشه در نظر داشتم که فعلاً بدون هیچگونه خود نمائی با همان روش ساده سربازی مشغول تکمیل خدمات بوده و کاری بکنیم که این قبیل جشن ها را بعد از ما بنام قدر دانی و بیاد کار سابقین بر پا نمایند

بالجمله سوم حوت که امشب بپاس احترام آن در اینجا جمع شده ایم در واقع مبدأ تاریخ حیات جدید قشون فعلی میباشد استخلاص قشون از دست خارجیان و استقلال بخشیدن بآن که بمنزله روح مملکت است عبارت از فلسفه نهضت سوم حوت

۱۲۹۹ و آمال دیرینه ما میبود که فقط باتوکل بخدا و اعتماد
بنفس در آن دل شب باعده قلیلی قراق بمرکز وارد و این
تصمیم قطعی خود را بموقع اجرا گذاشتیم

پس از نیل باین مقصود بلادرنك باصلاح داخله خود پرداختیم
یعنی پایه های کج و بی استحکامی را که برخلاف مصالح مملکت
برپاشده بود یکسره برانداخته و برروی خرابه های آن شالوده
محکمی را ریخته و شروع به پیشرفتهائی نمودیم که شرح
آن را لازم به ذکر نمی دانم ولی همین قدر کوشزد
می کنم با وجود تمام زحمات و فداکاری هائی که
تا بحال تحمل نموده ایم مملکت خدمات بزرگتری را از فرد
فرد با انتظار دارد که مهمترین آنها تقویت و استحکام این
بنائی است که جدیداً برپا نموده ایم

بعقیده من اولین شرط ایفای این وظیفه مهم آن است
که مشی ساده و بی آرایش سربازی خود را از دست نداده
و از هرگونه زوائد و تجملات زندگانی که موجب اشتغال خیال

و انحراف از راه ترقی و تعالی است قویاً دوری و اجتناب ورزیم
بالاخره در هر رتبه و مقام که باشیم باید این نکته مهم را
همیشه پیش خود متذکر شویم همان طوریکه تاریخ گذشتگان
موجب عبرت و تنبه ما است دفتر روزکار صفحات جدیدی
را هم بنام ما تخصیص داده که بنظر من عملیات این مدت پیش
از چند سطر آنرا تشکیل نداده و هنوز صفحات دیگر آن
باز وسفید مانده و منتظر ثبت اعمال آتیه ما است .

پس باید تمام مساعی و جهد خود را در راه تکمیل نواقص
و تقویت و توسعه این مؤسسه جوان مصروف داریم که
مبادا حوادث روزگار آن را دچار بحران و زلزل سازد
ما باید تا آخرین نفس در حفظ عظمت و اهت این مؤسسه
کوشیده و آنرا بطوری که قابل نمو و تکامل باشد بدست
اخلاف بسپاریم

ما باید در تحمل شدائد و سختی هائی که لازمه سپاهیکری
است همیشه شرمشوق دیگران واقع شده و از روی

همین نظریه این بار ستمگینی را که مردانه بدوش گرفته ایم
بسر منزل سعادت و نیک بختی برسانیم

سپس سرتیپ امان الله میرزا رئیس ارکان حرب کل قشون نطقی
بیان نمود که خلاصه آن ایراد میشود

همان قسمی که بندگان حضرت اشرف اعظم دامت عظمتها
در طی بیانات عالیله اشاره فرمودند سیم حوت برای ملت
ایران عموماً و برای صاحبمنصبان و افراد قشون خصوصاً
یک روز تاریخی است. در آن روز بود که قشون و مملکت
شروع حیات جدید و اعاده حیات از دست رفته خود را
برای همیشه رهین منت و مدیون عزم آهنین آن فرمانده
معظم دانست تنها در آن موقع بود که پس از ۱۵ سال ذلت
و حقارت یک مرتبه دیگر به عالم ثابت و مدلل شد که
ایرانی هنوز نمرده و با داشتن یک قائد توانا و پیشوای
با قدرتی بشخصه میتواند مقدرات خویش را بدست گیرد.
عده که شب سوم حوت ۱۲۹۹ بظهران وارد شد قلیل
بود ولی در جلو آن سردار قوی الاراده حرکت میگرد که
عشق به عظمت قشون و نجات مملکت از سالیان دراز در
کانون سینه معظم له شعله ورو بآن خیال می آمد قشون
را از قید رقیت اجانب رهائی داده بر قوت و قدرت آن

بیفزاید و در سایه نیرومندی قشون مملکت را از چنگال ناامنی
و ملوک الطوائفی و مذلت خلاصی بخشیده دوره شوکت و
جلال ایران باستان را تجدید نماید.

بر همه واضح و مبرهن است که میزان شوکت ملت بسته
بدرجه قدرت قشون و عظمت سپاه آنست. هر مملکتی وقتی
ممکن است از قشون خود استفاده های منظوره را بعمل
آورده و آنرا مطابق مصالح خویش بکار برد که زمام فرماندهی
آن بدست فرزندان لایق خود آن سپرده شود و در خلاف
این صورت آن قشون نه فقط اسباب سعادت و قدرت
مملکت نخواهد بود بلکه آلت دست و وسیله اجرای نظریات
خصوصی صاحب منصبان خارجی واقع و غالباً بادت همان
افراد قید اسارت و رقیت را بکردن خود آنان می افکنند.
موقعی استقلال نظامی و سیاسی یک مملکت از دسائس
و نظریات سوء اجانب مصون و محفوظ خواهد بود که بای
اجنبیان از حرم مقدس قشون قطع گردد

در سوم حوت بود که به همت مردانه قائد توانای قشون
این نعمت عظمی بملت عطا شده و از آن تاریخ ببعده
استقلال نظامی و بالنتیجه استقلال سیاسی و ملی تثبیت
و تحکیم گردید

پس از استخلاص قشون از چنگال اجانب تنظیم و ترتیب

آن بر روی پایه های کج و بی استحکام آن روزه قدم بس مشکلی بود که قائد نیرومند ما با اراده آهنین برداشته و در نتیجه اقدامات و مساعی مجیر العقول خویش متحد الشکل نمودن تهیه وسائل عظمت و تکامل اسلحه و لوازمات جنگی قشون انظار عموم ملل عالم را بجانب ایران متوجه ساخت .

ایران چهار سال قبل بواسطه ضعف نظام و عدم استقلال قشون آن - ناتوان و دچار خطرناک ترین بحرانهای سیاسی و اجتماعی بود . امروز در پرتو کفایت یگانه سردار جلیل القدر و بلند مرتبه خود و سایه قدرت و نگاهبانی قشون در بستر امن و راحت غنوده و خود را برای ورود به شاهراه تمدن جدید حاضر و مهیا مینماید . تاریخ تمام این تغییرات بزرگ در همچو شبی شروع و میتوان آنرا مبدأ نهضت جدید ایران شمرده و صبح بیداری ملت از خواب غفلت دانست

میتوان یقین کرد که از طلوع این صبح سعادت مملکت عظیم الشأن ایران مجد و شوکت تاریخی خود را از سر گرفته و قدرت و ابهت خویش را بهمان پایه سابق خواهد رسانید و جشن تاریخی سوم حوت با ذکر نامی بندگان حضرت اشرف اعظم دامت عظمة تجدید و تکرار خواهد گردید

زنده باد فرمانده معظم کل قشون
پاینده و جاوید باد نام نامی پهلوی

سپس سر تیپ مرتضی خان فرمانده لشکر مرکز نطق شایان ذیل را بیان نمود :

با اینکه چهار سال تمام است که از نهضت و ترقیات فعلی قشون و مملکت میگذرد و در دوره چهار ساله موانع بیشماری برای جلوگیری از پیشرفت عملیات یگانه خادم و فداکار وطن قائد بزرگوار کل قوای مملکتی دامت عظمت عرش اندام نموده است و قاعده بایستی طول این مدت بد بخئی هائیکه تمام افراد صاحب منصبان و نظامیان قبل از چهار سال بآن طرف گرفتار بودند فراموش نمایند مع هذا با جزئی تعمق همین که دوره تشتت و اختراق قوای مملکت در خاطرها تجسم میکنند اندازه بیچارگی و ناتوانی مملکت نیز بلا فاصله معلوم خواهد شد .

نباید فراموش کرد که در چهار سال قبل در تمام اکناف مملکت و در هر گوشه و کناری از هر سوی صدائی بر میخواست - یکی از مرکز باج میگرفت - دیگری بحکم نفوذ و قدرت شخصی ایالتی از وطن را میفروخت - آن خائن دیگر با کمال جسارت و بی پروائی قوای چریک خود را مظهر عملیات و اراده اجانب قرار میداد و بالاخره قوای مسلحه مملکت نیز با سامی مختلفه تحت نفوذ صاحبمنصبان خارجی بایک حالت فلاکتی که از تشریح آن بنده شرم میکنم بدون هیچگونه

قیمت و ارزشی درطول و عرض ایران پراکنده و فرضاً فلان دسته نظامی که اجانب آنرا باسم قزاق درست کرده بودند بادسته دیگری نظیر خود که بعنوان ژاندارم شناخته میشد مانند دو قوای متخاصم و دو دشمن تاریخی بیگدیگر نگاه میکردند - و حقیقه میتوان با کمال تأسف اعتراف کرد که مشتی ایرانی را دیگران بعنوان مختلفه ژاندارم - قزاق - پلیس جنوب - بریکاد مرکزی آلت ملعبه و پیشرفت اغراض سیاسی و خصوصی خود قرار داده و مانند يك حربه برنده در اطراف ناموس وطن و حریم شرافت ایران نگاهداشته و هر لحظه او را تهدید بقبول مطامع خویش مینمودند

مملکت از حیث قوای نظامی و از جنبه روح قدرت و شهامت باندازه ضعیف و زبون گردید که در چهار پنج فرسخی پایتخت از عابرین باج میگرفتند و هر روباهی دست خیانت شعار خود را برون آورده حیات خصوصی مردم و رعایای این مرز و بوم را تهدید مینمود. سلاسل رفیت و بدبختی بدست و پای عمومی پیچیده و نفس در حلقوم تمام ایرانیان خفه شده بود. عاقبت خداوند قادر قهار همان خداوندی که بکرات مملکت ما را از کربوه مذلت و فلاکت نجات داده و با سرعت برق بجانب اعتلا و ارتقاء سوق داده است این دفعه نیز طول بیچارگی و فلاکت را جایز نلشمرده و در تحت استیلا و نفوذ قوه قاهره خویش

افکار یکی از ایرانیان اصیل و با شهامت را در اواسط دلو ۱۲۹۹ بغلیان آورده و نتیجه آن برای مملکت در ليله ۳ برج حوت همان سال ظاهر گردید.

یکانه فرزند فداکار ایران همین شخص جلیل القدر بزرگوار که من و عموم نظامیان به قیادت و ریاست آن فخر و مباهات مینمائیم جریانات مخوف مرکز را با تصمیم عالی جنابانه خویش قطع فرموده دست های نالایق و اجنبی پرستی را که آویخته به چرخهای سعادت و نیک بختی ملت بودند از کتف بریده و يك مرتبه در پچه ترقی را بروی مملکت باز نمود.

قائد معظم ما تمام آن پراکندگی و تفرق را باید بختی های حاصله از جهالت يك جامد فون کرد و اینک مشاهده مینمائید که چهار سال تمام است قدم های متین و با شهامت خود را بجانب ترقی و سعادت سیر میدهد. ایالت زرخر گیلان که در نتیجه عملیات يك دسته دزدان منفعت پرست سالها با نظر استهزاء به مرکز نگاه میکرد نجات یافت. آذربایجان عزیز ایالتی که همیشه مظهر افکار عالیه ایران بوده و هر ایرانی با حس وطن پرستی باید آنجا را از جان خویش بیشتر دوست داشته باشد از ناخت و تاز قوای مسلحی که همیشه مورد توجه و تقویت اجانب بودند خلاص شد.

ایالت لرستان و خوزستان که هر يك به نوبه خود بمنزله قلب ملت ایران شناخته میشوند در مقابل اهمیت و عظمت مرکز مملکت تسلیم گردید و دسته جات مختلفه که در آن حدود برای پیشرفت نفوذ طمعکاران ایجاد شده بود یکی بعد دیگری سلسله تفوق قشون جوانان ایران را با دستهای مطیع خویش بگردن نهادند - بالاخره تمام جهات مملکت در مهد آسایش و امنیت غنوده و میتوان اقرار و افتخار کرد که هر ایرانی ضعیف و ناتوانی میتواند با گرانها ترین محمولات شرق و غرب مملکت را پیموده و ذبحیانی را قدرت تخطی و تجاوز بان نباشد .

خدمات و فداکاری های شخص شخیص رئیس معظم مملکت بندگان حضرت اشرف دامت عظمته و قوای منظمی که در تحت سر پرستی و قیادت حضرت معظم له نموده اند تمام ما میدانیم و هر يك بنوبه خود و با کمال افتخار در آن شریك و سهیم بوده ایم و البته تعریف و شماره آن لازم نیست ولی همین قدر برای تذکر در يك مجمعی که جز صدای سلاح و همهمه شجاعت صدای دیگری نیست تعداد اصول و رؤس آن بی مناسبت نیست - ما همه مقتخریم که در پایان چهار سال دوره خدمتگذاری خود در پیشگاه رئیس و سردار نامی وطن اجتماع نموده و تیریکات صمیانه

تمام افراد صاحبمنصبان و نظامیان را تقدیم مقام مقدسش بنمائیم ما از خداوند میخواهیم که در سال پنجم خدمتگذاری خود - بندگان حضرت اشرف قائد توانای مملکت برای نجات ملت ما را بجانب مرگ رانده و آن دقایقی که در خاک و خون بغلطیم خود را در دنیا و آخرت رستگار دانسته و روح نظامیان تاریخی و فاتحین بزرگ ایران را خوشنودنمائیم چقدر باعث امیدواری است که حضرات صاحبمنصبان همان رفقا و همقطارانیکه در چهار سال قبل هر يك بعنوان مخصوص شناخته میشدند اینك بدون هیچگونه فرقی همه با يك لباس همه در تحت يك لوای مقدس گرد آمده و صمیانه دست یکدیگر را می فشاریم

حضرات صاحبمنصبان! دیگر دنیا با نظر چهار سال قبل بمانگاه نمیکند تمام عالم چشمهای خود را بمانا دوخته و دائماً مواظبت مینمایند که حدود خدمات و فداکاری ما بکجا منتهی خواهد شد - ما نباید مغرور باشیم ما باید خود را بیشتر از سابق حاضر و آماده فداکاری نمائیم ما در آتیه میدبایستی بیشتر سعی باشیم که اوامر و نواهی بندگان حضرت اشرف فرمانده معظم خود را طبق النعل بالنعل بموقع اجرا گذارده و بدینا ثابت بنمائیم که ایرانی نسبت بوطن و مملکتش فوق العاده علاقمند و فدا کار است من با کمال خلوص و اطمینان یقین دارم نجات و فلاح

قشون و مملکت بسته با اجرای کامل اوامر قائد توانای مملکت است زیرا خداوند وجود مقدسش را برای نجات مملکت انتخاب فرموده و عموم نظامیان باید در نهایت ارادت و صمیمیت اصلاحاتی را که حضرت معظم له در نظر گرفته اند بموقع عمل و اجرا گذارده و طوری رفتار نمایند که مستحق قدرشناسی اولادان آتیه مملکت گردند.

❧ ۳ ❧

نشان سپه

در روز ۲۱ اسپندار که روز انعقاد سلام عید می بود صاحب منصبان و افراد قشون تقدیم نشان جنگی سپه را (شکل ۴۶) وسیله احساسات خود قرار داده و از سردار پهلوی درخواست نمودند که این هدیه را مورد قبول قرار دهد در این موقع رئیس ارکان حرب کل قشون (سرتیپ امان الله میرزا) که نشان مذکور بوسیله او تقدیم گردید را بری ذیل را ایراد نمود:-

بر احدی مخفی و پوشیده نیست که شجره تاریخی خدمات بر جسته و بر عظمت قشون جوان بخت ایران را فقط و فقط وجود برومند آن فرمانده معظم تشکیل و صاحب منصبان و نفرات رشید قسمتهای مختلفه بمنزله اعصاب و بازوان آن مظهر

شهامت و مردانگی محسوب بوده اند. بهمین واسطه افتخار رهائی وطن مقدس از پرتگاه مذلت و انحطاط و سوق آن به شاه راه ترقی و تعالی معنأ و حقأ به شخص شخیص آن سرپرست معظم متوجه میگردد. مخصوصاً عملیات درخشان اخیر بندگان حضرت اشرف اعظم در صفحات جنوب قوی ترین مؤید عرایض فوق است که با آن همه موانع بزرگ صوری و معنوی شخصاً باستخلاص و نجات قدیم ترین پایتخت ایران: مهد داریوش کبیر شتافته و مشکلترین قضایائی را که از سالیان دراز اولیای امور مملکت در هر دوره از فیصله آن عاجز و ناتوان بودند با نظر بلند و عزم توانای خود سریعاً حل و تصفیه فرموده و بالاخره این قطعه زر خیز مملکت را نیز مانند سایر قطعات از چنگال ملوک الطوائفی خلاص و در تحت نفوذ و قدرت کامل دولت قرار دادند صرف نظر از ابهت سیاسی - این اقدام حیات بخش از نقطه نظر نظامی نیز در ردیف عملیات بزرگترین فرماندهان نظامی عالم محسوب می باشد. چه از یکصد و پنجاه سال به این طرف هرگز این سرعت عمل از قشون ایران دیده و شنیده نشده و فقط فرط علاقه و عشق آحاد و افراد نظام به فرمانده معظم خود بود که به محض صدور اوامر مطاعه از اقصی نقاط مملکت با اشتیاق و فداکاری فوق العاده نقاط غیر قابل عبور را طی نموده:

قوای اصفهان از فلارت ، بهبهان به استقامت را مهر مر
قوای شیراز از راه خشکی و دریا بندر دیلم ، زیدان ، لنگیر
بطرف ده ملا و قوای لشکر مراکز از خرم آباد ، گردنه مهم
گیلان بجانب دزفول و شوشتر

قوای آذربایجان از کردستان ، کرمانشاهان بسمت منصور
آباد ، پشت کوه گذشته و بلا درنگ درمرا کری که از طرف
آن ذات مقدس معین گردیده بود برای جان فشانی در رکاب
مبارک تمرکز یافته . سرعت و اهمیت همین عملیات سوق الجیشی
بود که قلوب اشرا را شدیداً به تزلزل در آورده و يك
نوبت دیگر قدرت و توانائی قشون را در انظار داخلی و خارجی
ثابت و مبرهن ساخت

گرچه عظمت و بزرگی عملیات این مدت بندگان حضرت اشرف
اعظم بحدی است که زبان و بیان تمام آحاد و افراد قشون
از حق شناسی و تقدیر آن قاصر - جبران و تلافی فقط بعهده
تاریخ آتی مملکت است . ولی چون نمی توانند از ابراز
احساسات سرشار خود نسبت به یگانه سرپرست و محیی خویش
جلوگیری نمایند این است که کلیه صاحب منصبان و افراد قشون
متفقاً تقدیم نشان جنگی سپه را وسیله بروز احساسات قلبی
خود قرار داده و از حضور مبارک آن فرمانده معظم استدعا
و درخواست می کنند که این هدیه ناقابل سربازی را بحسن

قبول تلقی و زیب بیکر فرمایند تا به این واسطه اهمیت این
نشان جنگی نیز محرز و باعث مزید افتخار و سرافرازی
دارندگان آن گردد

نظام اجباری

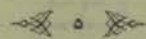
سردار بهلوی از آغاز امر البته بی برده بود که ایران
می تواند در سایه دو چیز مستقل و پایدار مانده . در راه ارتقا
و تکامل نشو و نما یابد - آن دو چیز عبارت بود از :

(۱) نظام اجباری

(۲) تعلیم الزامی

و بهمین جهت از همان ابتدای امر در صدد بود که موقعی
بدست آورده تا نظام اجباری را بتصویب مجلس رسانیده بموقع
اجرا گذارد . اما آشوبهای داخلی و شرارت متمردين در سالهای
گذشته و حوادث روز افزون مهلت نمی داد که این منظورات
مهم بمعرض عمل گذاشته شود تا پایان سال چهار در رسید .
و مملکت از آشوبهای داخلی رهائی یافته بود - رئیس الوزرای
بهلوی در این موقع لایحه (نظام اجباری) را که در ظرف این
مدت با نهایت تعمق و کنجکاوی نوشته شده بود بوسیله همان
کمیسون دوازده نفری که سابقاً در پایان نطق خود اظهار داشته

بود بمجلس فرستاده و قبل از اختتام سال برای شور اول
تصویب گردید



تلگراف بی سیم

از جمله مهیات و لوازمی که در سال چهارم به امر سردار
پهلوی برای قشون ایران خریداری گردید هشت دستگاه تلگراف
بی سیم بود که از مملکت جمهوری روسیه اتباع شد

دستگاههای مذکور دارای جدید ترین آلات مخترعه و از آخرین
سیستم تلگراف بی سیم و بطور کلی از جمله لوازمی بود که میتوانست
احتیاجات مملکت را از مخبرانی که بوسیله سیم های خارجی می شد
دفع نماید و در واقع يك نوع استقلال مخبرانی برای ایران
محسوب گردد

هشت دستگاهی که خریده شده بود دو دستگاه آن که دارای
دود کل به ارتفاع یکصد و بیست متر و قوه صد اسب بود به
مرکز اختصاص دادند و چهار دستگاه باری و دو دستگاه چرخي
که ممکن بود با اردو های اعزامی در حرکت باشند برای ایالات
و ولایات تعیین گردید

در روز سیم فروردین (فروردین پنجم) به امر سردار

پهلوی اولین دستگاه مرکزی آن استوار شده و بنام دستگاه
سپه موسوم گردید. (شکل ۴۷)

بدین طریق که قبلاً رئیس ارکان حرب کل قشون این موضوع را ابرت داده
و رئیس مؤسسات تلگراف بیسیم (سرنیت عبدالرضا خان شکل ۵۰)
نیز متفرعات تلگراف را از نقطه نظرفنی و نظامی و اقتصادی ابراد کرده
در آن موقع زمامدار پهلوی بیاناتی نموده و بطرف دستگاههای بیسیم
متوجه شده سیم اتصال دگل را بادت خود جدا ساخت تا دگل شروع
بصعود نماید - در بالای دگل مذکور بیرق شیر و خورشید را
افراشته و موشکپهائی در بالای آن نصب شده بود که پس از استوار
شدن بعلامت استقرار مشتعل گردد

در این وقت زمامدار پهلوی شرحی را که راجع به زندگانی و خدمات
خود تا موقع استقرار تلگراف بی سیم نگاشته بود در داخل سیمان
لوله که از هوا تخلیه گردیده قرار داده و در پایه این دستگاه بنام يك
یادگار ابدی دفینه قرارداد و سپس بعزم معاینه بی عمارت رفته اولین
سنگ بی را بادت خود بمحل ساختمان گذاشته (شکل ۴۸)
و سپس به باز دید دستگاههای صحرائی آمده که با تلفون بی سیم
بوسیله دستگاهی که در آن روز در سعد آباد منزل سرد سیری
(بیلاقی) او قرار داده شده بود صحبت نماید

سردار ما پس از آن به محلی که برای تلگراف بی سیم معین شده
بود رفته و آنجا را معاینه نمود .

در آن روز قسمت اعظم اهالی حضور داشته و رئیس الوزرا
بیاناتی جالب ایراد نمود و وزیر مختار دولت جمهوری روسیه
نیز نطقی ایراد کرد و برای این که اداره کردن تلگراف
مذکور بالاخره بوسیله افراد ایرانی بوده و به مستخدمین خارجی
احتیاجی نباشد سردار پهلوی امر نمود که (مدرسه) بنام
(مدرسه تلگراف بی سیم) دائر نمایند

❖ ۶ ❖

تشکیلات

در ضمن وقایع تاریخی این کتاب تشکیلات قشون متدرجاً
بیان گردیده است و چون در ظرف این مدت تغییراتی در آن
وقوع یافته است لازم بود که تشکیلات امروزه بطور تفصیل
ایراد کرده

تشکیلات وزارت جنگ عبارت است از :

- [۱] کابینه
- [۲] شورای عالی قشون
- [۳] قسمت فرماندهی
- [۴] مدارس نظام
- [۵] تشکیل لشکرها

[۶] اداره امنیه

[۱] و [۲]

کابینه و شورای قشون

کابینه وزارتی مخصوص وزیر است و شورای عالی قشون
در تحت ریاست عالییه وزیر جنگ (سردار پهلوی) و معاونت
یک نفر از اعضاء که به قرعه انتخاب میشوند تشکیل مییابد و فعلاً
بعهد امیر لشکر (سردار مدحت) است

[۳]

قسمت فرماندهی

بطور کلی میتوان اداره قشونی را بدین قسمت اطلاق نمود زیرا
همین قسمت است که برای ترتیب و تنظیم و نگاهداری پنج لشکر
ویک تیپ مستقل که قشون فعلی را تشکیل میدهد معین و بر
قرار گردیده

این تشکیل مرکب است از چهار قسمت :

— ۱ — اداره ارکان حرب کل

— ب — اداره مالیه کل

— ج — اداره قورخانه

— د — اداره تلکراف بی سیم

— — —

ارکان حرب کل که ریاست آن بعده سرتیب امان الله میرزا
(شکل ۴) است دارای یک کابینه و ۸ دأره میباشد
[۱] دأره تنظیمات کل مرکب است از سه شعبه

۱ - شعبہ سجل احوال - ۲ - شعبہ محاکمات - ۳ - شعبہ سر بازار گیری

[۲] دائره عمليات كل كه مركب است از سه شعبه

۱ - شعبه تنسیقات - ۲ - شعبه نقشه برداری - ۳ - شعبه هواپیمائی

[۳] دائرة مباشرت کل که مرکب است از (۸) شعبه

۱ - شعبه تدارکات - ۲ - محاسبات - ۳ - تقطیش - ۴ - تلفونخانه

۵ - مطبعه - ۶ - صباغی - ۷ - چرم سازی - ۸ - مخازن

اسلحه و مهمات قشون

[۴] دائرہ صحیہ کل

[۵] دائره انطباعات که مرکب از سه شعبه است

۱ - شعبه مجله - ۲ - شعبه دار الترجه - ۳ - شعبه کتابخانه

[۶] دائرہ بیطاری

[۷] دائره موزيك

[۸] دائره نقلیه کل قشون که مرکب است از ۷ شعبه

۱ - شعبه فني - ۲ - مصادر کار - ۳ - ساختمان - ۴ - تعلیمخانه

۵- ایلخی- ۶- چراغ برق - ۷- اسکورت عشاير [شکل ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵]

— ب —

دویمین قسمت اداره فرماندهی اداره مالیه کل است که برآست سرهنك علائی اداره شده و منقسم بدو قسمت میباشد:

۱ - اداره مرتزی مالیه که دارای (۶) شعبه است

﴿ ۱ ﴾ دار الانشاء

﴿ ۲ ﴾ تفتیش محاسبات

(۳) دفتر داری کل

﴿٤﴾ صدور حوالجات

﴿٥﴾ کمپیون تفتیش محاسبات معوقہ

﴿٦﴾ اداره محاسبات کل که آن نیز عبارت از چهار شعبه است

قسمت خزانہ داری کل نیز مرکب از سه شعبه است :

(۱) دفتر داری

(۲) ضبط اسناد

(۳) تحویلخانه

ج

۳ سیمین قسمت از اداره فرماندهی قورخانه است که

بریاست نایب سرهنک اسمعیل خان شفاعی اداره میشود و چون

این اداره مهمی بود از همان بدو سردار پهلوی بواسطه

باز دید های پیاپی و اهمی که بدان معطوف می‌داشت

در تحت نظر مخصوص خود قرار داده و بالاخره قورخانه جدیدی

تشکیل و ساختمان آنرا بوسیله متخصص آلمانی انجام داده و بعد از آن یک نفر سر مهندس آلمانی که متخصصین اسلحه و ماشین آلات می بود از آلمان خواسته و امر مزبور را بمشار الیه محول نمود سر مهندس مزبور شروع به ترتیب و تشکیلات جدیدی نموده و بناء يك قورخانه نازه را بانمام مؤسسات جنگي از قرار ذیل طرح ریزی نمود

- ۱ - کارخانه بزرگ ماشین مختلف برای کلیه تعمیرات توپ و غیره
- ۲ - کارخانه تفنگ سازی برای تهیه تفنگ و مسلسل طرز جدید و عموم تعمیرات راجع بآنها

۳ - "فشنک سازی" تمام فشنگهای لازمه قشون و نوار مسلسل

۴ - "باروت کوبی جهت ترکیب باروتهای جدید کم دود و اجزای شیمیائی

۵ - "ریخته گری و آهن ذوب کفی و فولاد سازی برای تهیه گلوله توپ مثل گرناد شربنل و نارنجکهای دستی

۶ - "ارابه سازی دارای شعبات تعمیر اتومبیل - اره کشی نجاری یا ماشین و سراجی بطرز جدید

۷ - "ایجاد قوه الکتریک

۸ - مدرسه فنی برای ترتیب اسلحه سازان قابل و کارگرجهت آتیه قورخانه

۹ - محل تیر اندازی مطابق معمول اروپا برای امتحان تیر اندازی تفنگ - مسلسل و توپ - طرح ریزی فوق کاملاً پسند خاطر سردار بهلوی واقع گردید لکن نظر بوضعیات نا مساعد

اقتصادی و ضیق بودجه مملکت اجرای آن ممکن نشد با وجود مشکلات گوناگون از مقصد دست نکشیده و در حدود وسائل موجوده برفع نواقص و تکمیل همان قورخانه قدیم امر داد جهت انجام این مقصود ماشین آلات و مصالح لازمه از آلمان ایتیاع و پنج نفر متخصص آلمانی هم برای ریخته گری - ماشین - زمیم توپ تعمیر تفنگ و مسلسل و تهیه فشنگ استخدام شدند .

سر مهندس آلمانی با کمک آنان تاسیسات اداره قورخانه را بسبک جدید تبدیل و تحت انتظامات و قواعد طرز کار خانجات اروپا درآورد بطوری که اداره مزبور امروزه میتواند کلیه احتیاجات قشون را از بهترین طریق باسرع اوقات مرتفع نماید .

تکمیل بناء و سایر لوازمات آن اداره نیز در حدود وسائل ممکنه تا کنون مداومت دارد .

اداره قورخانه فعلاً دارای کار خانجات ذیل میباشد :

۱ - کارخانه اسلحه سازی و قنداق سازی

۲ - چرخکاری

۳ - سوهانکاری

۴ - ریخته گری

۵ - حدادی

۶ - نجاری

۷ - شمشیر و سر نیزه سازی

۸ - سراجی

۹ - آتش بازی

۱۰ - باروت کونی

۱۱ - فشنگ سازی

۱۲ - نقاشی

۱۳ - تعمیرات مسلسل

۱۴ - رنک کاری آلات اسلحه .

حاصل کار اداره قورخانه که امروزه بزرگترین کارخانجات ایران محسوب میشود رو بترقی نهاده است .

اشیائیکه سابقاً ساختن آنها در ایران غیر ممکن و از اروپا خریداری میشد حالیه در خود قورخانه تهیه و از انتقال مالیه مملکت بخارج نایک اندازه جلوگیری بعمل میآید .

اداره مزبور از حیث اوضاع اقتصادی و رنج دست کارگران ایرانی فوق العاده مورد توجه و ملاحظه است و برای ایجاد اسلحه سازان قابل و ترقیات آتیه مدرسه فنی نیز تاسیس گردید که محصلین در شبانه روز مشغول فنون اسلحه سازی بوده و هم مطابق دیسیپلین نظام تربیت میشوند .

و پروگرام مدرسه مزبور با مدارس متوسطه فنی آلمان مطابق است و تعداد شاگردان مدرسه مذکور عجالتاً بریکصد و پنجاه نفر بالغ میگردد .

جهت ترتیب علمی کارگران قورخانه نیز مدرسه باسم مدرسه اکابر شب ها در خود قورخانه تشکیل که پس از ختم کار عموماً بتحصیل فارسی و حساب و غیره مشغول می شوند این مدرسه

نیز از نقطه نظر اقتصاد واحداث کارخانجات درآتیه برای مملکت فوق العاده نافع و قشون را از هر حیث بهره مند و مستغنی خواهد نمود .

د

۴ چهارم قسمت اداره فرماندهی- تلکراف بیسیم است و چنانچه سابقاً ذکر شد ۸ دستگاه تلکراف بیسیم خریداری شده است و دو دستگاه آن درمرکز برقرار و شش دستگاه دیگر در مراکز لشکر خواهد بود مراکز مذکور عبارتند از :

مشهد - بوشهر - کرمانشاهان - تبریز - کرمان - شیراز

[۴]

مدارس نظام

مدارس نظام عبارت است از (۱) مدرسه ابتدائی

(۲) مدرسه متوسطه

(۳) صاحب منصبان

(۴) مدرسه وکلاء بیطاری

(۵) مدرسه نیابت

(۶) مدرسه صاحبمنصبان بیطار

موزه قشون نیز به مدرسه ملحق است و سابقاً در ضمن وقایع ايراد گردید (رجوع به شکل ۱۰ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰)

تشکیل لشکرها

کلیه قشون فعلی مرکب است از شش قسمت

- ۱ - لشکر مرکز
- ب - تیپ مستقل شمال
- ج - لشکر شمال غرب
- د - لشکر غرب
- ه - لشکر جنوب
- و - لشکر شرق

۱ - لشکر مرکز

لشکر مرکز که مختص به نهران و نواحی آن است مرکب از چهار تیپ میباشد

- ۱ - تیپ گارد پیاده
- (۲) تیپ تیر انداز عراق
- (۳) تیپ گارد سوار
- (۴) تیپ توپخانه

۱ - [تیپ گارد پیاده] تیپ گارد پیاده مرکب است

از سه فوج و یک گروهان مهندس:

- (۱) فوج پهلوی (شکل ۱۴) (که موسوم به نام فامیلی سردار پهلوی است)
- (۲) فوج آهنین
- (۳) فوج بهادر

۲ - [تیپ تیر انداز عراق] مرکب است از دو فوج

- (۱) فوج رضاپور
- (۲) فوج نادری

۳ - [تیپ گارد سوار] مرکب است از سه فوج

- (۱) فوج گارد فایم [که سابقاً بفوج مرک] موسوم بوده و در سال ۱۳۰۴ پیاس خدمات فوج مذکور در عملیات جنگی لرستان بفوج گارد فایم نامیده شده است
- (۲) فوج سنگین اسلحه
- (۳) فوج گارد نصرت [که سابقاً بفوج [دفاع] موسوم بوده و بواسطه خدمات جنگی در لرستان بدین اسم موسوم شده است]

۴ - [تیپ توپخانه] مرکب است از سه فوج

- (۱) فوج سوار
- (۲) فوج پیاده
- (۳) فوج کوهستانی

فرماندهی لشکر مرکز بعهده سرتیپ مرتضی خان رئیس تیپ پیاده و حکومت نظامی طهران محول شده است (شکل ۳۰) و این لشکر مثل سایر لشکرها دارای يك قسمت اداری مرکزی است که متشکل از يك اركان حرب و يك قسمت مالیه است و نیز باطالیان مستقل نمره [۱] و مهندسی ملحق به تیپ پیاده و يك قورخانه با مدرسه فنی و يك مدرسه صاحبمنصبان جزء برای تیپ پیاده و يك مدرسه صاحبمنصبان برای تیپ سوار مخصوص لشکر مرکز میباشد

- ب -

تیپ مستقل شمال

مقصود از شمال: گیلان، مازندران، استرآباد است - و مرکز
ارکان حرب آن در (رشت) میباشد - تیپ مذکور مرکب است از سه
فوج و یک آتشبار

- (۱) فوج سپه پور (فوج پیاده نمره ۹)
 - (۲) فوج روئین تن (فوج پیاده نمره ۱۰)
 - (۳) فوج پولادین (فوج سوار نمره ۵)
 - (۴) فوج آتشبار مستقل (نمره ۵) [به اضافه قوای محلی]
- ریاست تیپ مذکور بعهده سرتیپ فضل الله خان زاهدی حکمران
سابق خوزستان میباشد (شکل ۳۱)

- ج -

لشکر شمال غرب

مقصود از شمال غرب ایالت مهم آذربایجان است و مرکز ارکان حرب
آن در شهر (تبریز) میباشد لشکر مذکور مرکب است از (۲) تیپ
(۱) تیپ پیاده

- (۲) تیپ سوار
- (۳) فوج نمره ۷ توپخانه
- (۴) گروهان مهندسی



شکل (۵۶) سرتیپ محمد حسین خان ایرم
فرمانده قوای شمال غرب

تیپ پیاده مرکب از سه فوج و یک گروهان مستقل
مهندسی است :

۱- فوج آذر (فوج نمره ۱۳)

۲- فوج اخگر (فوج نمره ۱۴)

۳- فوج سپهبان (فوج نمره ۱۵)

- تیپ سوار مرکب است از ۴ فوج :-

۱- فوج لایموت (فوج نمره ۹)

۲- فوج قهرمانی (فوج نمره ۱۰)

۳- فوج ۱۱ (فوج نمره ۱۱)

۴- فوج ۱۲ (فوج نمره ۱۲)

این لشکر علاوه دارای یک دسته مهندس و یک توپخانه
و یک مریمخانه نظامی و چهار مدرسه برای تعلیم جدید ها میباشد
و امارت آن بعهده امیر لشکر عبدالله خان طهباسی بوده و امروزه
بریاست سرتیپ محمد حسین خان ایرم اداره میشود شکل ۱۱ و شکل ۶۵

د- لشکر غرب

مقصود از غرب قسمت کردستان و لرستان و قسمتی از خوزستان

(شوشتر، دزفول و حوالی آن) و عراق و کرمانشاهان و ولایات
ثلاث و غیره است و مرکز ارکان حرب آن در شهر (همدان) میباشد لشکر
مذکور مرکب است از دو تیپ -

(۱) تیپ پیاده

(۲) تیپ سوار - ویک فوج توپخانه (فوج نمره ۱۱) ویک
گروهان مهندس ویک مدرسه وکیل

تیپ پیاده مرکب است از سه فوج ویک گردان مستقل مهندس
(۱) فوج سپه (فوج نمره ۱۷ که سابقاً به فوج فدوی موسوم
بوده است)

(۲) فوج ظفر (فوج نمره ۱۸)

(۳) فوج منصور (فوج نمره ۱۹)

تیپ سوار مرکب است از سه فوج

(۱) فوج ناصری (فوج نمره ۱۳)

(۲) فوج مظفر (فوج نمره ۱۴)

امارت ابن لشکر بعهدہ امیر لشکر حسین آقاخان خزاعی است شکل ۶۶

لشکر جنوب

مقصود از جنوب کلیه بنادر و جزایر خلیج فارس، کرمان



شکل (۶۷) امیر لشکر محمودخان ایرم فرمانده لشکر جنوب

قسمت مختلف اصفهان :

فوج نمره ۲۱ از تیمپ پیاده نظام (سلحشور) ویک گروهان
مسلسل و قسمت مزیک

فوج نمره ۱۷ (سوار نظام عباسی)

فوج نمره ۱۵ توپخانه

قسمت مختلف کرمان :

فوج نمره ۲۲ (رزجیو) گروهان مسلسل - مزیک، یک، آتشبار

فوج نمره ۲۰ سوار

فوج نمره ۱۹ سوار یزد

کلیه این لشکر دارای مدرسه پیاده ویک قسمت قلعه بیکی است
امارت لشکر جنوب بعهده امیرلشکر محمود خان ایرم (شکل ۶۷)
محول میباشد -

از قرار معلوم این تشکیل تغییرات عمده خواهد نمود و فعلا مرکز آن
در شیراز برقرار گردیده و گویا تشکیلات جدیدی در نظر گرفته اند
که بعد اجرا خواهد شد

و اما قسمت خوزستان که آن نیز باستانی شوشتر و دزفول



شکل (۶۶) امیر لشکر حسین آقا خان خزاعی
فرمانده لشکر غرب

(که جزء لشکر غرب است) جزء قسمت جنوب میباشد لیکن
 واز چندی پیش قوای از لشکرهاى مختلف ایران در تحت فرماندهی
 سرتیپ فضل الله خان زاهدی (شکل ۳۱) در شهرهای ناصری
 محمره فلاحیه رامهرمز هندیجان مسجد سلیمان - آبادان و سایر
 قسمتهای خوزستان متمرکز یافته بود

- و - لشکر شرق

مقصود از شرق ایالت مهم خراسان، سیستان و ترکمن و غیره
 میباشد و مرکز آن در شهر مشهد برقرار است و این لشکر
 مرکب است از چندین تیپ مختلط و افواج آنها از این
 قرار است:

- ۱ - فوج نمره ۳۵ پیاده نظام کیانی
- ۲ - فوج نمره ۲۷ بهرامی و یکدسته تفنگداران شصت
 تیر و یک گردان مستقل پیاده که عهده دار امنیت سرحد ایران
 و افغان است
- ۳ - فوج نمره ۱۹ توپخانه یک دسته مهندس
- ۴ - فوج نمره ۲۶ پیاده نظام زابلی
- ۵ - فوج نمره ۲۲ خسروی و یک آتشبار مستقل و
 یک قسمت سوار بهادران مستقل جاز

ریاست این لشکر به سرتیپ جان محمد خان محول گردیده است. (شکل ۶۸)

[۶]

اداره امنیه

اداره امنیه که سابقاً (ژاندار مری) نامیده میشد اداره ایست که برای حفظ امنیت از اشعار و دزد های داخلی تشکیل یافته و فعلاً برپاست امیر لشکر احمد آقا خان (امیر لشکر سابق غرب) اداره میشود

تشکیلات جدید اداره امنیه از این قرار است

[۱]

دارالانشاء

شعبه تنظیمات ، دفتر محاکمات

شعبه تقییش

شعبه مباشرت

شعبه مالیه (دفتر سرباز گیری دفتر داری تحویلخانه)

[۲]

ناحیه مرکتر : کردان مستحفظین شهری

بهادران اول

بهادران دوم

بهادران سیم



شکل (۶۸) سرتیپ جان محمد خان فرمانده لشکر شرق

[۳]

ناحیه جنوب: بهادران اول

بهادران دوم

بهادران سیم

بهادران چهارم

[۴]

ناحیه جنوب شرق: بهادران اول

بهادران دوم

بهادران سیم

[۵]

ناحیه غرب: بهادران اول

بهادران دوم

بهادران سیم

بهادران چهارم

بهادران پنجم

[۶]

ناحیه شرق: بهادران اول

بهادران دوم

بهادران سیم

بهادران چهارم

ناحیه شمال غرب: بهادران اول

بهادران دوم

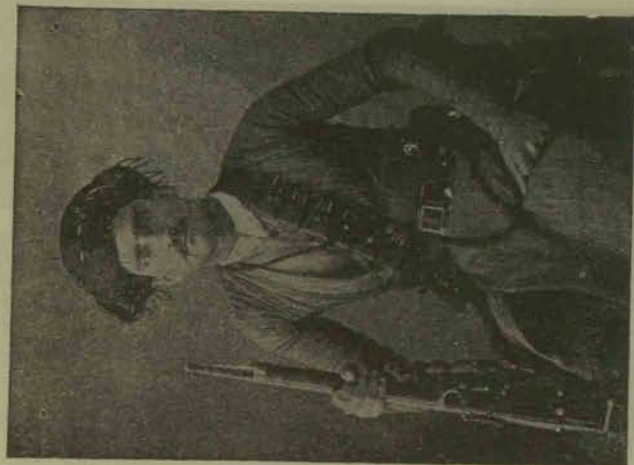
بهادران سیم

ریاست دوائر و شعبات مرکزی بعهده سرهنگ جهانپان و

ریاست امنیه مرکزی به یاور ملک زاده محول میباشد.



شکل (۵۳) از اسکورت عشار
زعفرانلو



شکل (۵۴) از اسکورت عشار
سنجانی



شکل (۵۱) از اسکورت عشایر

مامیش : از اکراد ساوجیان مخبری



شکل (۵۵) از اسکورت عیاره

عادی اسکورت عیاره



شکل (۵۶) از اسکورت عشایر

شکاک



شکل (۵۸) از اسکورت عشایر

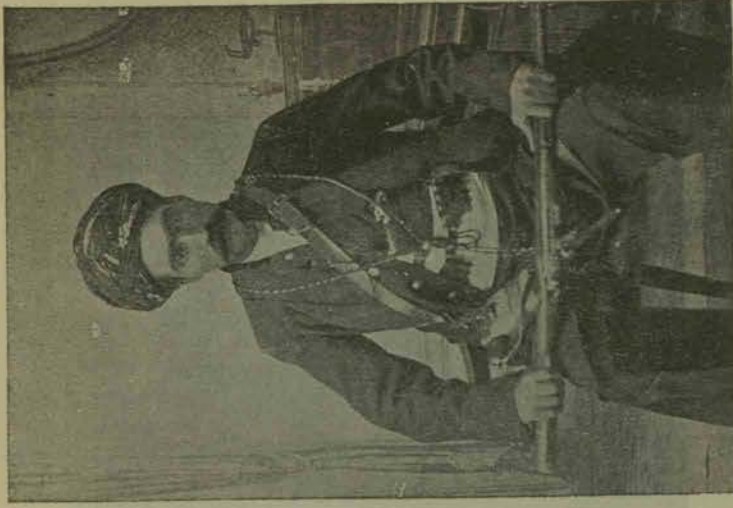
کلهبر



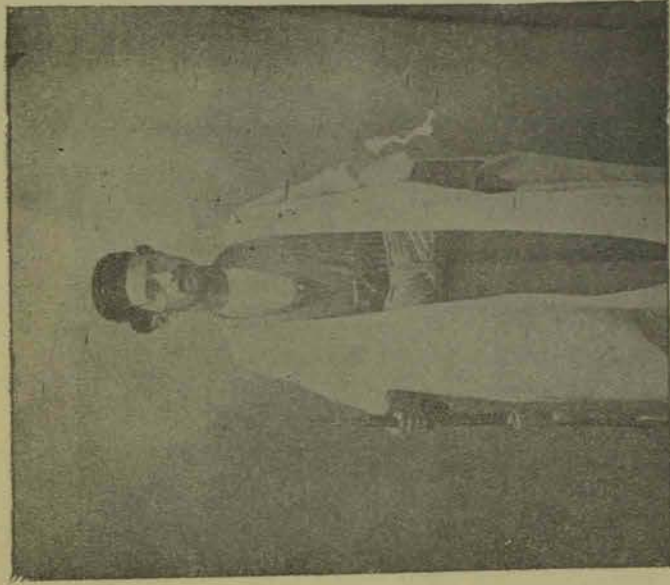
شکل (۱۰) : امیر کامبیز از اسفندیار



شکل (۱۰) : امیر کامبیز از اسفندیار



شکل (۱۱) : امیر کامبیز از اسفندیار



شکل (۱۲) : امیر کامبیز از اسفندیار



شکل (۵۱) از اسکورت عشایر
قشقایی



شکل (۵۱) از اسکورت عشایر
بخشباری ۷ لنک



شکل (۶۲) از اسکورت عشایر
دزاوی: از اکراد ساوجیلاغ مگری



شکل (۶۲) از اسکورت عشایر
عرب خوزستانی

مدخل

فروردین پنجم

مدخل تاریخ ما از

فروردین پنجم

تأمین به والی پشت کوه - ابلاغیه زمامدار بهلوی - راجع
به ایلات و صفحات غرب - تحویل اسلحه و مهمات خزعل
خلع اسلحه در خوزستان - دستگیری خزعل - تأمین سمیتکو
الغناء القاب نظامی - الغناء کلیه القاب در مجلس

— ۱ —

تأمین بوالی پشت کوه

پس از رفع غائله خوزستان که متمردين بعضی دستگیر و پاره
تسلیم و برخی فراری و متواری گردیدند والی پشت کوه که
در قضیه خوزستان با خزعل دارای ارتباط کلی میبود و در آن
وقت قشون اعزامی بکرمانشاه قصر او را متصرف شده و مشارالیه
مجبور بفرار گردیده بود در این موقع با اظهار ندامت از عملیات سابق
و پشیمانی از توافق نظر با خزعل از زمامدار بهلوی تقاضای عفو
و انعام نمود و استدعای تأمین کرد و چون سردار بهلوی او را
عفو نمود بمحل خود در پشت کوه معاودت کرده و تلکرافتی در
تأیید استدعای سابق خویش بمقام رئیس الوزرای بهلوی مخایره
نموده و خود را یکی از خدمتگذاران معرفی کرد و ضمناً اظهار
داشت که مصمم گردیده است (مدرسه) بنام (بهلوی) در آنجا تاسیس نماید

صفحات غرب

در فروردین امسال که زمامدار بهلوی در انجام اولین منظور مهم خود که عبارت از انتظامات داخلی بود موفق گردید در صدد بر آمد که نظریه سابق خود را راجع به خلع اسلحه ایلات و عشایری که در دوره های سابق به نمرد و شرارت پرداخته بودند تجدید نماید.

این بود که در ۲۰ فروردین ابلاغیه مشروح ذیل را که خطاب به رؤساء و افراد طوائف لرستان است امر نمود بوسیله آسمان پیا در صفحات غرب منتشر نمایند:-

رؤسا و افراد رشید ایلات و طوائف بروجرد و لرستان

چون پس از انجام اولین وظیفه مهم خود که عبارت از تأمین انتظامات داخلی و تثبیت عظمت و قدرت دولت بود نهیه و تمهید وسائل آسایش و رفاهیت اهالی و اقدام به عمران و آبادی مملکت را یکنانه منظور خویش قرار داده ام اینک که بحمدالله در نتیجه فداکاری و عملیات دلیرانه قشون ظفر نمون در سرتاسر کشور باستانی انتظام و امنیت کامل برقرار است لزوماً بعموم رؤساء، ریش سفیدان، افراد غیور ایلات و طوائف ساکن آنحدود اخطار و گوشزد میکنم.

دوره هرج و مرج و غارتگری که در نتیجه ضعف دولت و

عدم محافظت و نگهبانی حدود و حقوق رعایا پیش آمده و شماها را به ترك پیشه رعیتی و گرفتن اسلحه مجبور ساخته بود با ظهور قدرت دولت بر طرف و سپری گشت. اکنون وقت آن رسیده است که شما فرزندان اصیل و دلیر ایران نیز در پرتو سرنیزه درخشان قشون و دوش بدوش برادران نظامی وظیفه خود را در راه آبادی و زراعت و ترقی ثروت وطن مقدس بموقع اجر گذارید یعنی اسلحه و ادوات ناریه را که آثار دوره خودسری و شرارت است تماماً بهمان نظامیان رشیدی که من بعد حافظ حقوق و حدود شما خواهند بود واگذار و تسلیم نموده و با راحتی خیال بامورات رعیتی و پیدله وری اشتغال ورزید.

فرزندان غیور من! در عصر حاضر از علائم دوره توحش و بربریت دیگر در صفحه روزگار اثری باقی نمانده و امروز که حق سیاه بوستان و وحشیان افریقا راه ترقی و تعالی را پیش گرفته اند دیگر جایز و شایسته نیست اولاد کشور باستانی ایران با آن تمدن و سوابق درخشان تاریخی هنوز مانند وحشیان و درندگان در کوه و بیابان و بلان و سرگردان باشند.

باید تمام شماها دست از بیابان گردی و چادر نشینی برداشته و رویه آباء و اجداد بافر و حشمت خود را که عبارت از آبادی بلاد و معمور نمودن شهرها است مجدداً از سرگیری تا قطعات زر خیز بروجرد و لرستان که بواسطه غفلت و اهمال این

مدت بکلی لم یزرع و بایر افتاده است بهمت بازوی مردانه شماها
بزودی مزروع و آباد و سبز و خرم گردد.

ریاست عالیہ کل قوا و رئیس الوزرا - رض

— ۳ —

در خوزستان

بعد از آنکه حکومت مرکزی در ناصریه برقرار گردید و در
کلیه نقاط خوزستان از بنی طرف، معشور، فلاحیه، هویزه، جراحی
هندیجان، عنا، شهرهاشم، باوی، قصبه، آل کشیریه، محمره، آبادان
مسجد سلیمان، رامهرمز و سایر قسمتها حکومت نظامی مستقر شد
بدوآ قصر حمیدیه که در کنار (کرخه) واقع است و قصر امینیہ
که در ساحل کارون میباشد برای قشون تخصیص داده شد و ۳
ارابه شصت تیر فرانسوی و ۳ ارابه کوهستانی فرانسوی و ۴ ارابه
کوهستانی انگلیسی و سه ارابه کوهستانی اطریشی با کلیه لوازمات
و (۳۰۰) صندوق فشنگ و کلوله توپ که در تصرف خزعل
می بود به فرمانده قوای خوزستان تسلیم و سپس طوائف الحائمی،
کعب، کئانه، خزرج، آل کشیر، عملة کریمخان فیلی، سید احمد،
سید راضی، کریم عبید، سید طعمه، سید کریم، دیلم، آل بوهمدان،
حمید آبادها، و طوائف و عشایر دیگر از طرف قشون خلع اسلحه
گردیدند و حکومت نظامی کل خوزستان بآنها نصیحت نمود که
خانه بردوشی را ترك گفته مسکن و مأوائی برای خود تهیه دیده
بزراعت و تجارت اشتغال ورزیده و ابلاغیه نیز بزبان فارسی و عربی

میان آنها منتشر ساخت در این مدت خزعل بواسطه خیانتهای
سابق خود خائف و ترسان بود و با آنکه مکرراً از طرف زمامدار
پهلوی باو تأمین داده و چندین مرتبه باو امر شد که بمركز
حرکت نماید در مقابل تعلل ورزیده و در عوض اطاعت امر حکومت
مرکزی در صدد برآمد که فرار اختیار کند و چنانچه ایرانیان
بصره در ضمن تلکراف خود اظهار داشته بودند مشغول دسیسه و
آنتریک گردیده و در صدد برآمد بلوکی که موسوم به (کرمت) و در
تزدیکی بصره واقع است بقیمت دو میلیون لیره اقبای نمود و بعضیها را
در اطراف خود جمع کرده بنای اغتشاش گذارد این بود که سردار
پهلوی امر کرد او را دستگیر و تحت الحفظ به تهران اعزام دارند
این عاقبت خود پرستی و اعتساف نسبت باهالی خوزستان
و خیانت بمملکت بود که او را بدین روز رسانیده و بالاخره
دستگیر و تحت الحفظ بطهران وارد گردید

در این موقع از تمام اهالی و عشایر خوزستان مخصوصاً عشیره کعب و
هویزه و غیره تلگرافات تنهیت و تبریکی بزمامدار پهلوی مخابره شده
و این اقدام را یکی از بهترین موجبات تعالی و ترقی خوزستان دانسته
و از نقاط دیگر نیز این اقدام را استقبال کردند (*)

(*) مخصوصاً نویسنده این کتاب بیشتر مسرور است که بنحسب متوالی
در شماره های مسلسل روز نامه بهارستان تجاوزات خزعل را گوشزد نموده
و بشهادت تمام اهالی خوزستان تا آخرین شماره منتشره بهارستان که مصادف
با حرکت زمامدار پهلوی بطرف خوزستان بود پایداری نمود و امروزه بازوی
خود که نجات خوزستان و خوزستانی است نائل گردید

تأمین به سمیتکو

سمیتکو - که تجاوزات او در قسمت فروردین اول صفحه (۶۰) و در فروردین دوم صفحه ۸۸ ایراد گردید - در فروردین پنجم موفق شد که از سردار پهلوی تأمین گرفته و بخاک ایران عودت نماید اسمعیل آقا سمیتکو نواده علی خان شکاک عبدوی است که رئیس طایفه شکاک بوده و در واقعه شیخ عبیدالله معروف (رجوع به صفحه ۸۶) با دولت همراهی کرده و برضد شیخ عبیدالله جنگهای نمایی نموده است. سمیتکو نیز بعد از پدر رئیس طایفه شکاک گردید و در آن اوقات از او امر دولت سرپیچی نموده و به اقداماتی مبادرت نمود که خسارت و زیان آن برای ایران فوق العاده و فوق الطاقه محسوب میگردد

عملیات سمیتکو ادامه داشت تا موقعی که سردار پهلوی به سرکونی گردنکشان و یاغیان مبادرت نموده و چنانچه در قسمتهای اولیه این کتاب ذکر شد در این عملیات قشون اسمعیل آقا مجبور گردید که از ایران خارج و بخاک ترك پناهنده شود

در ۱۶ آذر ماه (۱۳۰۳) اسمعیل آقا از دولت ایران تأمین خواست و تقاضای عودت نمود و در ۱۸ همین ماه امیر لشکر عبدالله خان طهماسبی [شکل ۱۱] در کهنه شهر با او ملاقات نموده و از طرف زمامدار ایران باو تأمین داد و سپس

نسب اجازه نمود که به قریه کلریش رفته و برادر خود را برای عودت دادن خانواده خویش بخاک ترك بفرستد

بالاخره در ۱۳ اردی بهشت ۱۳۰۴ تلگراف مفصل ذیل از امیر لشکر عبدالله خان مخاברה گردید

مقام منبع بندکان حضرت اشرف اعظم ریاست عالی
کل قوا دامت عظمة

تعقیب معروضه نمره ۷۵ با استظهار به توجهات کامله و مراحم بی پایان حضرت اشرف اعظم دامت عظمة که نسبت بعموم اهالی ایران مبذول مخصوصاً عشایر و اکراد صدیق خودشان فرموده اند در این موقع که سرنایر ایران اشعه انوار قدرت و عظمت آن یگانه خداوندگار قشون پرتو افکن و منور گردیده در این موقع که عموم ایرانیان در تحت توجهات و سرپرستی آن یگانه قادر توانا از ظلمت بد بختی و فلاکت نجات یافته و از سرچشمه حیات افتخار ابدی سیراب و لذت زندگانی این مدت قلیل رنج های چندین صدساله را فراموش نموده و روح تازه به کالبد آنها دمیده شده در این دوره زمامداری حضرت اشرف عموم ایرانیان از بردن اسم ایرانیت برعکس سنوات قبل با کمال افتخار بر خود بالیده و از صدها فرسنگ خودشان را بایران رسانده و برای زیارت نجات دهنده خودشان و ترقی و تعالی سریعی که در مملکت با بازوی توانای بندکان حضرت اشرف اعظم

ریاست عالیہ کل قوا دامت عظمتہ در اندک مدتی حاصل شدہ ستایش حقیقی خودشان را بآن وجود مقدس تقدیم میدارند در اینموقع کہ عاصیان و گناه کارانی کہ عصیان آنها باعث خوف و وحشت فوق الطافہ بودہ با امیدواری کامل و استظهار بمراحم ب پایان حضرت اشرف از کردہ های خود نادم و پشیمان و خودشان را بخاکپای پر عطوفت بندکان حضرت اشرف انداختہ و استدعای ترحم و اغماض و عفو مینمایند. چنانچہ همانطوریکہ از غضب بندکان حضرت اشرف خاین متلاشی و پاشیدہ و معدوم میشوند همان قسم ہم عاصیان پر رحمت بندکان حضرت اشرف امیدوار و با هزاران معصیت و عصیان و خطا های غیر قابل تصور امید ترحم دارند و باین افتخار نیز نایل میشوند این است کہ در پایان همین امیدواریها و انتظارات و متمتع بودن از کرم عظیم، اسمعیل آقا سمیتکو سردار نصرت با فامیل و طایفہ خود وارد بایران و از خطا های گذشتہ نادم و پشیمان، با کمال امیدواری بہ پیشکاه مقدس سر تعظیم و تکریم و اطاعت را خم نمودہ استدعای عفو و ترحم مینماید فدوی استرحاماً استدعای عاجزانه از آستان مقدس مینماید کہ تقصیرات مشار الیہ را بعموم صاحب منصبان و نظامیان فداکار لشکر غرب ترحماً بخشایش فرمودہ سمیتکو را یکنفر صدیق ترین کرد خدمتگذار نالایق آستان مقدس شمرده و این افتخار و بخشایش عفو و اغماض را بطایفہ اکراد رشید شکاک و لشکر شمال غرب عطا فرمایند. فدوی ہم دومین دفعہ

است در کهنہ شهر بامشار الیہ با حضور عموم رؤسای طوایف ملاقات با اینکه خطا های خود را نسبت بتحریرک مأمورین سابق و غیرہ میدہد با اینکه فدوی ہم تا اندازہ مطلع ہستم معذلتک در این ساعت سر پوزش را بہ چکمہ های با افتخار حضرت اشرف با عجز و لایہ از دور مالیدہ و استغاثہ عفو و اغماض را از آستان مقدس استرحام مینماید نمرہ ۷۶ فرماندہ کل قوای آذربایجان

الغاء القاب

القاب - از جمله آثار بی بود کہ خلفای عباسی در ایران بپادکار گذاشتہ اند زیرا از ناتوانی خود در اداره کردن ایران مجبور میبودند سرکردگان و شجاعان ایران را بکلمات ترکیبی موهومی دلخوش داشتہ شاید از خیال استقلال نامدنی منصرف باشند پایہ القاب دو زمان اخیر بجائی رسیدہ بود کہ ہرکس میل داشت می توانست لقب امیر، سالار، سرور، رکن، سردار بخود بستہ و موجبات تمسخر و استہزای بیگانگان را از ہر جهت فراہم سازد

فلان الملك، فلان الدوله، و فلان السلطنه بحدی وافی و کافی شده بود که گذشته از این مملکت يك دنیائی را می توانست بستوه در آورد

یکی بی جهت و بدون آنکه يك ذره برای مملکت خود سودی داشته باشد خود را ستون مملکت می نامید یکی دیگر که شاید در تاریکی میترسید لقب هژبر و شیر و شجاع بخود می بست

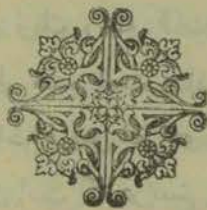
این صحنه مسخره آمیز دفعه بدست توانای سردار پهلوی خرق شده و این پرده بسیار کمدی که با شکل های کاریکاتوری نقاشی شده بود بشمشیر برنده نظام پاره گردید و از پس پرده هیکل افرادی در آمد که تنها وسیله بزرگی و علو مقام آنها دو کله لقب بود:

بالجمله سردار پهلوی قبلاً از لقب خود (سردار سپه) مستعفی گردیده و بعموم ابلاغ نمود که از این به بعد بنام خانوادگی خود (پهلوی) نامیده شود و سپس لایحه راجع به الغاء القاب نظامی بمجلس فرستاده که خلاصه آن در تحت ماده واحده ذیل قرائت گردید

ماده واحده: مجلس شورای ملی القاب و مناصب مخصوص نظامی را بشرح ذیل ملغی میداند: سپهسالاری - سپهداری سرداری - سپهبدی مطلق و مضاف امیر نویانی - امیر تومانی

امیر پنجی و سایر القابی که مرکب از مضاف و مضاف الیه سپاه - لشکر - جنک - سالار - و نظام هستند

بالاخره این ماده تصویب گردید و سپس در اثر این اقدام مهم - وکلای منور الفکر موفق شدند که در همان جلسه کلیه القاب کشوری را نیز پس از سه ماه (از تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۰۴) منسوخ و ملغی نمایند و سرانجام مملکت از چنگال آئمه سردار و مشار و مستشار و سالار و امیر و دوله و ملک و سلطنه و افخم و اقدس رهایی یافته و باین نمایش خنده آور خاتمه داده شد



احکام

راجع بوقایع گذشته

چون در ضمن حوادث تاریخی که در این کتاب ایراد شده است باره از احکام صادره درج و برای درج قسمتی دیگر محالی باقی نمانده بود لذا در اینجا بقیه احکام لازمه و ابلاغیه و بیانیه های مهم که از طرف سردار بهلوی راجع بوقایع گذشته صادر گردیده است ذیلاً ایراد میگردد:-

۱- ابلاغیه ۲ حوت (اسفندار) ۱۳۰۰

از آنجائیکه اثرات دوره انحطاط مفهوم و معانی عقاید را از اغلب سلب کرده و يك رشته کلمات و الفاظ خالی از معنی را قائم مقام حقایق قرار داده است و از آنجائیکه بواسطه همان تأثیرات تدنی و انحطاط اغراض انفرادی بالمره جای گرین سعادت جماعت شده است این است که در بعضی از جرائد مرکزی پس از یکسال تمام که از مدت کودتا گذشته تازه دیده میشود که مسبب حقیقی کودتا را موضوع مباحث خود قرار داده و در اطراف آن قلم فرسایی میکنند

من اگر میدانستم که جرائد مذکوره قائد عقاید و پیشوای افکار ملت شناخته میشوند و از روی منطق و برهان میخواهند

وارد در فلسفه ظهور کودتا بشوند فوق العاده مشعوف میشدم که اصل سبب را بمعرض افکار عمومی گذارده و حقایق را بی پرده آشکارا سازم اما چون از ارتباط مدلول بعضی از جراید با افکار ملی و عمومی مرددهستم و بعلاوه بطور قطع و وضوح میبینم که این موضوع مهم وسیله سوء استفاده ارباب جراید مزبور و بروز اغراض و حملات شخص آنها و تحریک باطنی ایادی سایره شده است

این است که بدو از استفهام و ذکر این سؤال ناچارم: آیا با حضور من مسبب حقیقی کودتا را نجس کردن مضحک نیست؟؟ اگر چه من بصفتی نیت و خلوص عقیده و احساسات ابرائیت و ایران پرستی خود تکیه داده خدای بصیر و وجدان بی الایش را سرلوحه رفتار و عقاید خویش قرار داده ام و هر چشم بینا و گوش شنوایی را هم بمحکمه قضاوت دعوت می کنم و به اضافه منتشرات اوراقی را که از ارتباط بهر سلك و جمعیتی مطرود و نماینده احساس ساختگی (نه فکر) يك فرد واحد شناخته میشوند در درجه صدم از اهمیت تشخیص خواهم داد

معهدا صاحبان همین اوراق هم خوبست به جنبه فکری خود اگر متکی به يك معلوماتی است مراجعه کرده عمداً اشتباه نکنند که موضوع مهم کودتا دست رس اقدام هر کسی نبوده اشخاصی میتوانند مبادرت باین اقدام نمایند که ظلم خارجی

و بی لیاقتی زمامداران داخلی را از روی قلب و عقیده تشخیص داده باشند

کسانی مسبب این اقدام میتوانند بشوند که تمام عمر خود را در جزو صف و قشون صرف کرده اغراض حقیقی مستشاران خارجی را از هر طبقه و صنفی بودند در خرابی بنیان این مملکت عملاً استنباط کرده باشند

اشخاصی میتوانند در مقام اجرای این مقصود برآیند که مدت العمر در کوه و بیابانها جان خود را در راه این مملکت بر کف دست گرفته و تشخیص داده باشند که زمامداران نالایق پست فطرت تمام آن فداکارها را بهیچ شمرده و تمام زحمات صاحب منصبان و افراد قشونی را فدای صد دینار منفعت خود نموده اند

آری هر کس نمیتوانست پرده این شامت کارها را دریده دست های خارجی را از گریبان این مملکت بیچاره قطع و خود سری و بی لیاقتی و منفعت طلبی مزدوران داخلی را خاتمه دهد این يك فکری نبود که از اثر گردش در باغ و گلستان و اطافهای گرم انشاء شده باشد. کسی را در این مورد بارای اقدام و عمل بود که بدبختی و بیچارگی نفرات زحمت کش قشون را در جلو چشم بطور عبرت دیده و تمام آن بیچارگیها را با تعیشات لالایانه و هیولاهای غریب و عجیب کرسی نشینان طهران

موازنه کرده باشد. بی جهة اشتباه نکشید و از راه غلط مسبب کودتارا نجس نمائید با کمال افتخار و شرف بشما میگویم که مسبب حقیقی کودتا من و بازعایت تمام معنی این راهی است که من پیموده ام و از اقدامات خود نیز ابدأ پشیمان نیستم اگر علی الظاهر یکی دو نفر دیگر را دیدید که چند صباحی عرض اندام کردند و سطحاً راهی پیمودند نه این بود که اعماق قلب آنها در نظر من مخفی و مستور باشد همه را میدانستیم و استنباط کرده بودم فقط احتیاجات موقع مرا ملزم میکرد که موقه دست خود را بر سینه آنها آشنا سازم تا زمانی که ایران را آینه فداکارهای خود قرار داده و نامحرمان را از محفل انس خارج سازم چنانچه دیدید و شنیدید

اینك اگر به مسبب حقیقی کودتا اعتراض دارید بجای آنکه هر روز در اوراق جراید بمقام تقنیش و تفحص بر آئید بدون اندیشه مستقیماً به من مراجعه کرده بانهایت مهربانی اعتراضات خود را از من جواب گرفته و آنچه را هم که خودتان میدانید و قلباً تصدیق میکنید دوباره از من بشنوید

و چنانچه گفتم اثرات دوره انحطاط متاسفانه الفاظ و لغات را قائم مقام معانی و حقایق قرار داده و کمتر کسی است که بخواهد وارد در مرحله حقیقت گشته سپس در مقام تثبیت عقیده خود بر آید ولی باید دانست که يك سلسله الفاظ مجوف چسبیدن

و از محیط فکر و حقیقت دوری جستن کار خردمندان نیست
در این صورت از حمله باشخاص غیر متجانس اگر بفلسفه
کودنا اعتراض دارید علی التحقیق فرع سبک مغزی شما خواهد
بود و این يك نوع بروز احساس است که ابدأ به جنبه های
فکری و تعقل شما مربوط نیست و اگر اندکی قوه بخيله خود
را حکم قرار دهید میدانید که اضمحلال وطن داریوش بر اثر
حرکات ناخلفان داخلی و اعمال نفوذ خارجی در شرف تثبیت
و فقط مشیت خداوند متعال بود که هویت ناخلفان و زمامداران
بی عرضه دون همت را در پیشگاه عموم ملت آشکار و باز بامشیت
خدای ایران است که در تحت تأثیر همین اقدام میرویم حیات از
دست رفته خود را بجهانیان اثبات نمائیم

من از اقدامات خود در پیشگاه عموم شرمند نیستم و با
نهایت مباهات و افتخار است که خود را مسبب حقیقی کودنا
بشما معرفی می نمایم

این يك فکری نبود که فقط در سوم حوت سال گذشته در دماغ
من تأثیر کرده باشد - این يك عقیده نبود که در تحت تأثیر
افکار دیگران به من تحمیل شده باشد. شدت بدبختی نوع ایرانی
مخصوصاً نفرات قشونی را من از چند سال قبل احساس کرده بودم
و اشخاصی که لیاقت شنیدن آنرا از من داشتند همه میدانستند
که تحمل شقاوت کاری خارجیان و مملکت فروشی یست فطرتان

داخلی برای من امری بس صعب و دشوار بود و در تمام میدانهای
جنگ دفاع مرا در مقابل این شداید می دیدند
من نمیتوانستم تحمل نمایم که نفوس بیچاره ایرانی و هموطنان
بدبخت من بمعرض بیع و فروش اجانب درآمده و یست فطرتان طهران
هم اسناد این مبايعه را امضا می نمایند

من نمیتوانستم مشاهده کنم که يك ایالت مهمی مثل کیلان
در آتش بیداد جمعی یغما کر مشغول سوختن است و زمامداران
مرکز تمام این خانه خرابی ها را اسباب تفریح خود در هیئت
و سایر مجالس قرار داده و بجای قلع و قمع و سرکوبی آنها در
مشارکت به اعمال یغما کران نیز بر وجهت ملی خود می افزایند
برای من طاقت فرسا بود که این ملت بیچاره سالی ده ~~کرور~~
نومان مخارج قشونی را از بیوه زنهای فقیر کرمان و بلوچستان
دریافت و نادیده نموده و آنوقت یک نفر دزد ده سال در اطراف
قم و کاشان و تادروازه طهران مشغول شرارت و راه زنی و سپس
بعضی از مرکریان را هم در تمام آن دزدیها شریک و انباز به بینیم
هیچ ذي حسی تصدیق آنرا نمیکرد که لشکریان بیچاره از
صاحب منصب و تأمین در تمام جنگها لکدکوب خارجی و داخلی
کشته فوج فوج قربانی بدهند و در مرکز دولت بلع حقوق آنها
را اولین وظیفه خود قرار داده برای مناصب و درجات باشرف
نظامی چوب حراج در دست گرفته و هر روز يك عده سردار

و صاحب منصبان خود رو بیرون بیندازند و آبروی دولت و ملت را در نزد اجانب ریخته و خون هر نظامی فداکار را در عروق آنها منجمد نمایند؛ قشون برای هر مملکتی لازم و همه این حرف را من باب هوس و برای کسب و جاهت ملی می سرودند ولی در همان حین با تمام قواء با فناء و اضمحلال قشون کوشیده جیب خود را بر و قلب هر نظامی وطن پرستی را می شکافتند و دنباله را با کمال بی آزر می و بی شرمی بجائی تمتد کردند که کله قشون همان کله که در تمام عالم با قید شرف و افتخار تلقی میشود و بیاسبانی حقیقی ملت و مملکت معرفی میکرد جز تخفیف صاحبان آن رسم دیگر را متضمن نبوده و در مقابل تمام صنوف و طبقات مسلوب الاعتبار شده بودند

آری تحمل این شداید و مظالم برای من و هر کسی که خود را پرورده این آب و خاک میداند مگر شکن و طاقت فرسا بود و بالاخره با حقوق بشریت من مخالف بود که به بینم و مشاهده کنم يك جمعی پست فطرت دون همت نالایق رشته ارکان مملکت را گسسته و در صدد آن هستند که بحیات استقلالی مملکت و ملت خاتمه داده و در تمام موارد مختصر نفع شخصی را بر ارکان يك مملکت سه هزار ساله ترجیح و مرجح سازند

مسبب حقیقی کودتا همین عواملی هستند که هزار يك آنرا در ضمن این ابلاغیه ملاحظه می کنید و در تحت تأثیر همین

عوامل بود که من با لطف خداوندی پناه برده و با عقیده راسخ و عزم جازم در صدد برآمدم که بآن دوران سیاه خاتمه داده آبروی از دست رفته نظام را عودت و با شهامت همانها حیات مملکتی را تجدید نمایم

من به پیشرفت منظور و مقصود مقدس خود مطمئنم و در در تمام موارد از خدای ایران، روح ملیت خود استمداد میجویم زیرا غیر از این دو نقطه انکاء بهیچ نقطه متکی نبوده و نخواهم بود در این صورت بنام ارباب جراید و صاحبان احساس پیشنهاد میکنم که پس از این ابلاغیه و معرفی مسبب حقیقی کودتا و سابقه که باحوال من حاصل کردند دیگر هر عنصر غیر آتوسی را سبب این امر عظیم تشخیص نداده بفهمند که مبارزه با عوامل مؤثره جز از قلوبیکه قابلیت تأثیر را داشته باشد تراوش نخواهد کرد.

باز هم اشتباه نکنید بعضی از اشخاص کوچک تر از آن بوده و هستند که يك اداره منظم نظامی را باراده و عقاید خویش مربوط ساخته و بعلاوه مقام نظامیان فداکار نیز والا تر از آن بوده که باراده های خفیفه متحرك باشند

اکنون اگر بساده لوحی خود در انتشار این افکار تردیدی نداشته باشید میتوانید قطعاً بدانید که اشخاص آلوده بغرض و عناصریکه بدست دیگران متحرك باشند در دنیای تاریخ هر کر

دوام و بقائی را راهبر نبوده و حقایق معنوی را هم حتماً بالقای
شبهاست نمیتوان برای همیشه مستور و مکتوم داشت

اینك در پیشرفت مقاصد ملی خود قلباً از حی ذوالجلال استعانت
جسته و بنام هموطنان عزیز عموماً اطلاع میدهم که با تعرفه
مسبب حقیقی کودکان هر کس اعتراض و اشتباهی دارد بخود من
مراجعه نموده و چون در ضمن تمام گرفتاریها دیگر برای من
غیر مقدور است که هر روز در جراید بمقام رفع شبهاست خصوصی
بر آیم صریحاً اخطار میکنم که پس از این برخلاف ترتیب فوق
در هر يك از روزنامه ها از این بابت ذكری بشود بنام مملکت
و وجدان آن جرییده را توقیف و مدیر و نویسنده آنرا هم
هر که باشد تسلیم مجازات خواهم نمود.

۲ برج حوت وزیر جنگ رضا



حکم الغاء ژاندارمری و اتحاد شکل قوا

مواد ذیل را امر میدهم و باید فوراً بموقع اجرا گذارده شود

(۱) در تعقیب عقاید و نظریات سابقه خود از این تاریخ کله
ژاندارم و قزاق مطلقاً ملغی و متروک خواهد بود و برای افراد نظام
دولت علیه ایران بلا استثناء عنوان قشون را انتخاب و تصویب
نموده امر میدهم که عنوان مزبور را برسمیت شناخته مارک
نوشتجات و مراسلات دوائر قشونی را بعنوان فوق تبدیل نماید



حکم عمومی قشون نمره ۲۲

حکم تشکیلات

-۳-

ماده (۱) نظر باینکه مدتی است در اعطای مناصب نظامی رعایت لیاقت و استحقاق از طرف اولیای امور نمیشده و بدینجهت درجات نظامی در انظار عامه وقع و ابهتی که در خور آنست نداشته لذا برای اینکه در تشکیلات جدید قشونی اینمسئله اساس اصلاح و حیثیات درجات نظامی محفوظ ماند حکم میکنم از تاریخ اول حمل ۱۳۰۱

۱ - کلیه درجات صاحبمنصبان قشونی ملغی و از آن بیعد درجانی که در قشون ایران داده میشود باید قبلاً محل و مشاغل آن درجات در قسمتهای مختلفه قشونی خالی و حقوق ثابتی برای آن مشاغل در جزو بودجه منظور شده باشد

۲ - صاحبمنصبانی که فعلاً دارای مشاغلی در لشکرهای مختلفه باشند هرگاه درجه آنها از درجه شغل بالا تر باشد درجه اکثر شغل جدید را دارا خواهند شد و هرگاه درجه شان کمتر باشد در رتبه خود باقی مانده بر طبق قانون ترفیعات یا درازاء خدمات شایان موقع ترفیع آنها برسد

۳ - صاحبمنصبانی که فعلاً در تشکیلات جدید شغلی ندارند

بندبرج که بانها مشاغلی محول خواهد شد درجات آنها بر طبق ماده ۲ و درجه که سابق دارا بودند تعیین میگردد

۴ - کوچکترین تشکیلات قسمتهای نظامی بنداست که دو الی چهار ردیف است و ارشد آن نابین اول است آن سر جوقه است

۵ - دو الی چهار بند تشکیل يك جوقه میدهد رئیس آن یکسفر نایب یا معین نایب است

۶ - دو الی چهار جوقه تشکیل يك رسد را میدهد رئیس آن یکسفر نایب یا معین نایب است

۷ - نیم رسد اول هر رسد (جوقه اول و دوم) ریاستش با وکیل راست و نیم رسد دوم (جوقه سوم و چهارم) ریاستش با وکیل چپ است - وکیل اول کارهای کلی گروهان را عهده دار است

۸ - دو الی چهار رسد تشکیل يك گروهان میدهد رئیس آن سلطان است

۹ - دو الی چهار گروهان تشکیل يك گردان میدهد رئیس آن یاور یا نایب سرهنگ است

۱۰ - دو الی چهار گردان تشکیل يك فوج میدهد و رئیس آن سرهنگ است

۱۱ - دو الی چهار فوج تشکیل يك تیپ میدهد رئیس آن سرتیپ است

۱۲ - حد اقل تشکیلات يك لشکر عبارت است از دو تیپ
پیاده يك تیپ سوار و توپخانه لشگری و قسمتهای معاون رئیس
آن امیر لشکر است .

۱۳ - هرگاه دو والی سه لشکر با هم در عملیات شرکت نمایند
آنها سپاه نامند - رئیس آن سپهداست
۱۴ - کلیه سپاه ایران را قشون نامند و در تحت او امر
فرمانده کل قشون قرار گیرد

۱۵ - اختلاف تشکیلات فوجی سوار با پیاده اینست که دو
بهادران تشکیل يك گردان سوار و دو گردان آن تشکیل يك
فوج میدهد

۱۶ - اختلاف تشکیلات توپخانه با پیاده آن است که در
افواج توپخانه گردان موجود نیست واحد جنگی آتشبار است
که رئیس آن باور و ارشد آن سلطان است دو الی چهار آتشبار
تشکیل يك فوج میدهد که رئیس آن سرهنگ یا نایب سرهنگ است

ماده ۲

تعیین درجات مشاغل ارکان حرب و دوائر لشگری

- ۱ - حداکثر درجه رئیس ارکان حرب کل قشون سپهد است
- ۲ - حداکثر درجه نایب رئیس ارکان حرب کل قشون - امیر لشکر است
- ۳ - حداکثر درجه رؤسای دوائر ارکان حرب کل قشون - سرتیپ است
- ۴ - حداکثر درجه معاون دائرة مباشرت کل - سرهنگ است



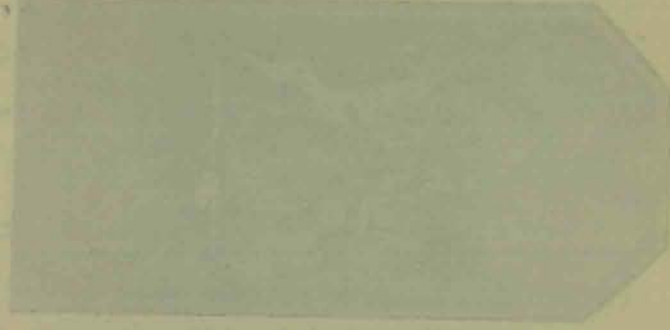
شکل (۱۹) سردوشی
رئاست عالی کل قوا



شکل (۲۰) سپهبد
سردوشی



شکل (۲۱) سرتیپ
سردوشی



سر تپ

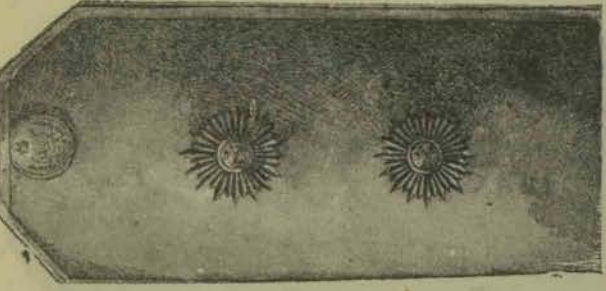
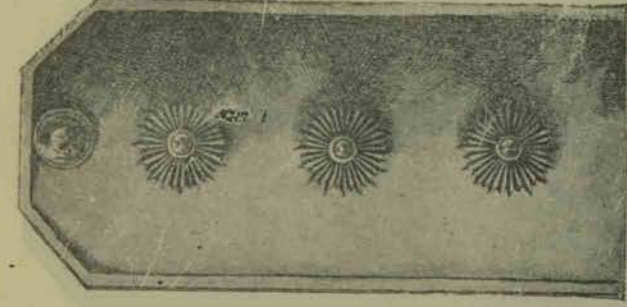
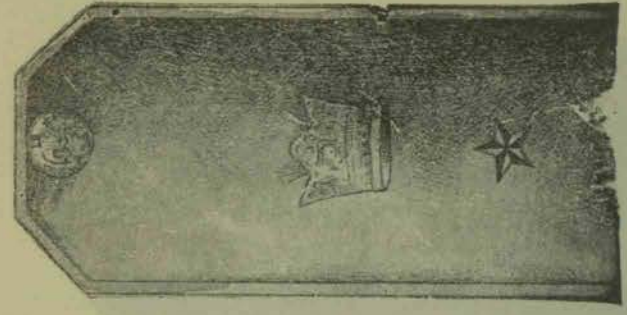
شکل (۷۲) سر دوشی

سر تپ

شکل (۷۳) سر دوشی

سر تپ

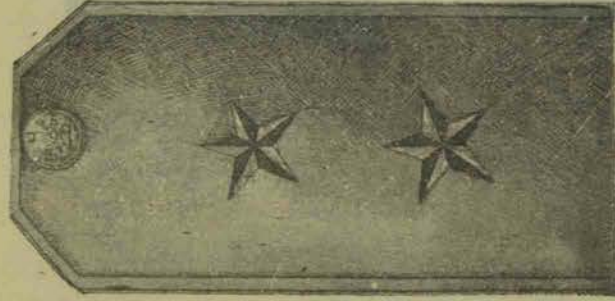
شکل (۷۴) سر دوشی



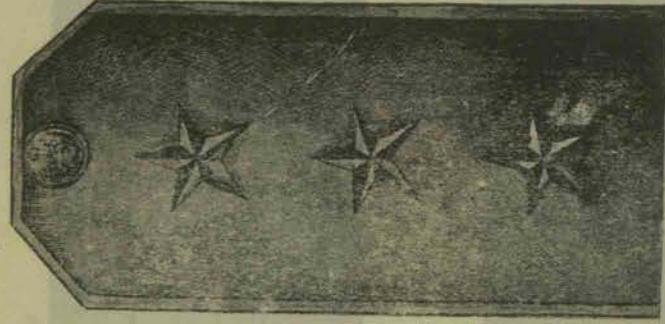
شکل (۷۲) سر دوشی
سر تپ

شکل (۷۳) سر دوشی
سر تپ

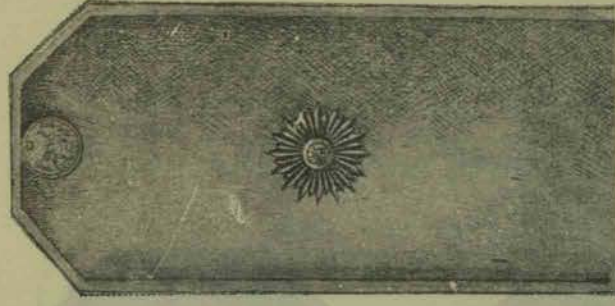
شکل (۷۴) سر دوشی
سر تپ



شکل (۷۷) سردوشی
نایب اول



شکل (۷۶) سردوشی
سلطان



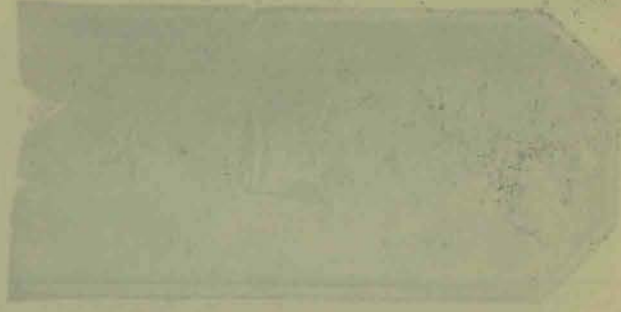
شکل (۷۵) سردوشی
یاور



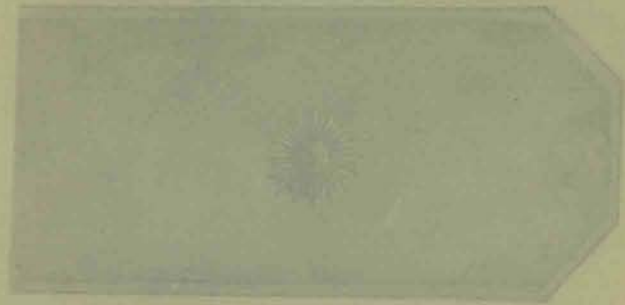
شکل (۷۴) سردوشی
نایب اول



شکل (۷۳) سردوشی
سلطان



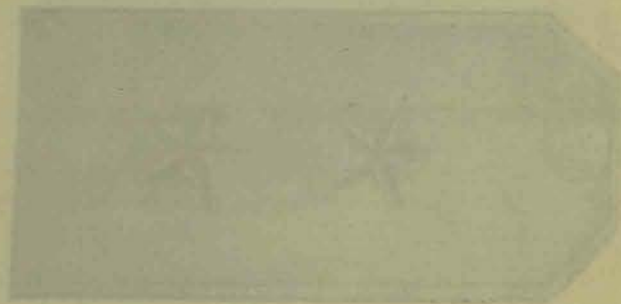
شکل (۷۲) سردوشی
یاور



شماره (۷۶) لاله
نایب



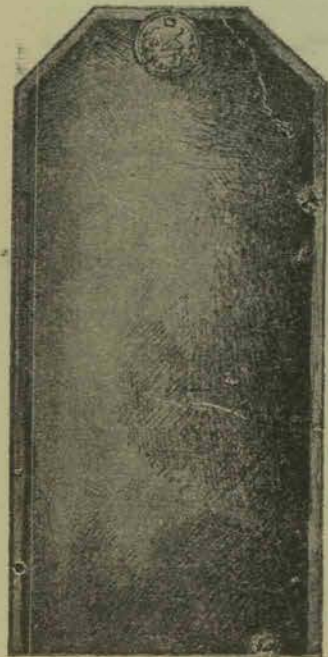
شماره (۷۷) لاله
نایب



شماره (۷۷) لاله
نایب



شکل (۷۸) سردوشی
نایب دویم



شکل (۷۹) سردوشی
نایب سوم

۵ - حد اکثر درجه رؤسای شعب ارکان حرب کل قشون -
سرهنك است

۶ - حد اکثر درجه منشی اول مطابق با درجه - سلطانی است

۷ - حد اکثر درجه منشی دوم - نایب اولی است

۸ - حد اکثر درجه ضباط - معین نایبی است

۹ - حد اکثر درجه اجودانهای وزیر جنگ - سرهنك است

۱۰ - نایب رئیس شورای قشونی حد اکثر درجه اش - سپهبد است

بقیه اعضای شورای قشونی ممکن است حد اکثر درجاتشان
امیر لشگری باشد

۱۱ - حد اکثر درجه رئیس ارکان حرب لشگر - سرهنك است

۱۲ - حد اکثر درجه رؤسای شعب ارکان حرب لشگر - نایب
سرهنك است

۱۳ - سلسله مراتب منشی ها و غیره در ارکان حرب لشگرها
مانند ارکان حرب کل است

۱۴ - حد اکثر آجودان تیپ - یاور است

۱۵ - حد اکثر آجودان فوج سلطان است

۱۶ - حد اکثر مدیر مریضخانه های نظامی مرکزی -

سرهنك است .

۱۷ - حد اکثر اطبای داخلی مریضخانه ها - یآوری است

۱۸ - رئیس دارالتجزیه حد اکثر درجه اش - نایب اولی است

- ۱۹ - حد اکثر درجه رئیس صحنه لشکر - سرهنك است
 ۲۰ - حد اكثر رئیس بیطاری لشکر - نایب سرهنك است
 ۲۱ - حد اكثر رئیس بیطار تیپ سوار و توپخانه - یاور است
 ۲۲ - حد اكثر درجه طبیب اول فوج - سلطان است
 ۲۳ - حد اكثر درجه بیطار فوج سوار - نایب اول است
 ۲۴ - حد اكثر درجه طبیب دوم فوج - نایب اول است
 ۲۵ - حد اكثر درجه معین طبیب - نایب سوم است
 ۲۶ - حد اكثر درجه سر پرستار - معین نایب است
 ۲۷ - حد اكثر درجه رئیس موزيك لشکر - سرهنك موزيك است
 ۲۸ - حد اكثر درجه رئیس دستة موزيك - سلطان موزيك است
 ۲۹ - حد اكثر درجه رئیس مالیه نظام - برابر با درجه سرتیب است
 ۳۰ - رئیس دائره محاسبات كل - رتبه اش - برابر درجه سرهنك است
 ۳۱ - رئیس دائره خزانه داري كل رتبه اش - برابر درجه سرهنك است
 ۳۲ - رئیس شعبه رتبه اش - برابر درجه یاور است
 ۳۳ - محاسب و دفتر دار رتبه اش - برابر درجه نایب اول است

- ۳۴ - ضباط رتبه اش برابر درجه نایب دوم است
 ۳۵ - ثبات رتبه اش برابر درجه معین نایب است
 ۳۶ - حد اكثر درجه امین مالیه لشکر - سرهنك است
 ۳۷ - حد اكثر درجه رئیس شعبه محاسباتي لشکر - یاور است
 ۳۸ - حد اكثر درجه رئیس محاسبات تیپ - یاور است
 ۳۹ - حد اكثر درجه رئیس محاسبات فوج - سلطان است

ماده ۳

حقوق

قران	۳۵	نایب
"	۴۰	نایب اول
"	۴۵	سر جوقه
"	۶۰	وکیل چپ
"	۷۵	وکیل راست
"	۱۰۰	وکیل اول
"	۱۵۰	معین نایب درجه ۲
"	۲۵۰	" " ۱
"	۴۵۰	نایب سوم
"	۵۵۰	نایب دوم
"	۶۵۰	نایب اول

سلطان	۹۰۰	قران
یاور	۱۲۰۰	«
نایب سرهنگ	۱۳۵۰	«
سرهنگ	۱۸۰۰	«
سرتیپ	۲۸۰۰	«
امیر لشکر	۴۰۰۰	«
سپهبد	۷۰۰۰	«
فرمانده کل قوا	۱۰,۰۰۰	«

ماده ۴

برای صاحبمنصبان زیر دست سوار و توپخانه علیق یک اسب منظور میگردد

برای سلطان ها در کلیه صنوف سوار و توپخانه علیق ۱ اسب منظور میگردد

برای صاحبمنصبان ارشد کلیه صنوف علیق ۲ اسب منظور می گردد

برای سلطان و سوار توپخانه علیق ۲ اسب منظور میگردد

فرماندهان افواج علیق ۳ اسب منظور میگردد

فرماندهان تیپ « ۴ « « «

امیر لشکر « ۶ « « «

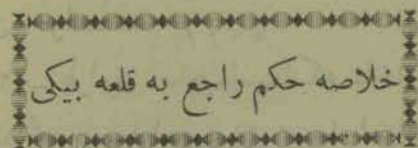
سپهبد « ۸ « « «

فرمانده کل قوا « ۱۵ « « «

تبصره ۱ - درجات اعضای کنونی شورای عالی بر طبق حکم
علیحده تعیین خواهد شد

تبصره ۲ - فرامین صاحبمنصبانیکه داخل در تشکیلات
قشونی میشوند تجدید و فرامین سابق توسط امرای لشکر تسلیم
ارکان حرب کل خواهد شد طهران مورخه ۸ برج حوت ۱۳۰۰
وزیر جنگ و فرمانده کل قشون رضا





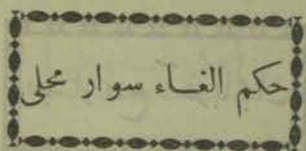
- ۴ -

(۱) برای تفتیش احوال کلیه صاحب منصبان و افراد یکه از لشکرهای مختلفه بعنوان مرخصی یا جهات دیگر بمرکز وارد یا خارج می شوند ارکان حرب کل قشون یک نفر صاحب منصب ارشد و اجزاء لازمه تعیین می نماید - ۲ قلعه بیکی طهران راجع بوظایف خود مسؤول فرمانده کل قشون خواهد بود (در ولایات قلعه بیکی شهرها مسؤول فرماندهان ساخلو است)
تکالیف قلعه بیکی: اولاً مواظبت در رعایت کامل انتظامات و نظم ظاهری قشون

(۲) - مراقبت در اجرای خدمات کشیک و ساخلو
ب طبق نظامنامه ها و قوانین جاریه

(۳) سعی در نگاهداری ابنیه و عمارات دولتی قشونی

(۴) نگاهداری محبوسین نظامی و غیر نظامی که در محبس سرباز خانه ها و محلهای معینه برای حبس غیر نظامیان میباشد
(۵) مواظبت انتظام مریض خانهای نظامی



- ۵ -

ماده ۱ - به عموم امراء لشکر و رؤسای قشون و حکام نظامی مقرر میدارم که بموجب این حکم استخدام سوار و قوای محلی بهر اسم و رسم بکلی ملغی و موقوف شود کلیه قوای که برای ساخلو محلی یا برای حکومتها و ایالتهای نظامی و غیر نظامی لازم است باید از طرف قشون و یا در صورت اقتضا از طرف امنیه تهیه و داده شود بدین معنی که کلیه قوای رسمی محدود بقوای نظامی و امنیه می باشد و بنا بر این من بعد بهیچ عنوان حقوق سوار و قوای سرحدی یا حکومتی پرداخته نمی شود و قوای که فعلاً در بعضی از سرحدات و بعضی ایالات بواسطه فقدان قوه نظامی یا امنیه مشغول خدمت هستند باید در تحت نظر لشکر و یا قسمت مربوطه با صدور اجازه و تصویب از مرکز حقوقات آنها در ضمن بودجه وزارت جنگ پرداخته شود تا موقعی که تشکیلات نظامی در آن نقاط استقرار یابد

بعد از فتح آذربایجان

- ۶ -

در این موقع که اردوی آذربایجان بمظفریت کامل نائل موفق بقلع و فتح اشراک و تصرف ساحل و قلعه چهریق گردیده و تمام نواحی غربی ایالت آذربایجان را از لوث وجود اکراد پاك نموده است مراتب قدر دانی مخصوص خود را از جدیت و فعالیت و سرعت عملی که سرتیپ امان الله میرزا رئیس ارکان حرب و فرمانده قوا در این عملیات ابراز داشته است اظهار و رضایت کامل خویش را نسبت بعموم صاحب منصبان و افراد رشید قوائیکه در این جنگها شرکت نموده اند ابراز میدارم

طهران مورخه ۳ برج سنبله ۱۳۰۱

وزیر جنگ و فرمانده کل قشون

سردار سپه رضا

۲۱ حوت ۱۳۰۱

حکم البسه وطنی

- ۷ -

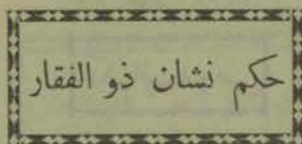
ماده ۱ - قانون استعمال البسه وطنی را که تحت مواد چهار گانه از تصویب مجلس مقدس شورای ملی گذشته است ذیلا نقل و اجرای آنرا از اول برج میزان ۱۳۰۴ در کلیه قسمتهای قشونی مقرر می دارم .

ماده ۱ - دولت مکلف است کلیه لباس هائیکه برای مستخدمین لشگری و کشوری تهیه نماید از مصنوعات و منسوجات ایران باشد

ماده ۲ - عموم وزراء و نمایندگان مجلس شورای ملی و معاونین و ولایه و حکام و قضاة عدلیه و کلیه مستخدمینی که مشمول قانون استخدام میباشند و نیز مستخدمینی که از طرف دولت بایشان لباس داده شده در موقع اشتغال بخدمت رسمی مکلفند البسه ظاهری خود را از مصنوعات و منسوجات ایران قرار دهند

ماده ۳ - جزای متخلف از قانون در شاه اول از قرار هر يك روز تخلف کسر صد نیم حقوق ماهیانه و پس از آن کسر صد يك حقوق ماهیانه است

ماده ۴ - این قانون از اول برج میزان ۱۳۰۲ موقع اجرا گذارده خواهد شد



- ۸ -

نظامنامه نشان ذو الفقار را بقرار ذیل مقرر مینداریم
عالی ترین نشانهای جنگی دولت ایران نشان ذو الفقار است
که در تاریخ ۲۰ برج اسد ۱۳۰۱ تاسیس شده این نشان بر
دو نوع خواهد بود

اول نوع مخصوص به صاحبمنصبان دارای چهار درجه

دوم نوع راجع به افراد نظامی دارای دو درجه

مدال ذو الفقار که آهم دارای دو درجه است به افراد
خارج صف از قبیل نفرات صحیه و نقلیه و غیره که در زیر
آتش دشمن وظائف خود را کاملاً اجرا نموده باشند داده میشود
ماده ۲ -

اشخاصی لیاقت و استحقاق گرفتن نشان مزبور را خواهند داشت
که در میدان جنگ ابراز رشادت فوق العاده نموده یا بواسطه
تدابیر متهورانه و عاقلانه آنها نتایج مطلوبه در جنگ حاصل
شده باشد و یا اینکه در جنگ مجروح شده و با همان حالت
تا انتهای محاربه وظیفه خود را انجام داده باشند

ماده ۳ -

دارندگان این نشان در همه موقع باید نشان مزبور را بخود نصب

نمایند و در صورتیکه نشانهای دیگری نیز دارا باشند باید نشان
ذو الفقار را مقدم بر تمام آنها زیب پیکر نمایند

ماده ۴ -

امتیازات و مرجحات ذیل در حق دارندگان نشان ذو الفقار
منظور خواهد گردید

برای صاحبمنصبان

۱ - اسامی دارندگان آن در روی سنگ مرمر تالاری که
در وزارت جنگ باسم ذو الفقار تخصیص داده میشود حک
خواهد شد

ب - اشخاصی که بگرفتن نشان ذو الفقار مقترع میشوند
فرمان آن باین نشان از طرف دولت بآنها داده میشود

ج - اشخاصی که دارای نشان ذو الفقار باشند حق ترفیع
یک درجه مافوق را نامدنیهای ذیل خواهند داشت

سه سال پس از اخذ نشان ذو الفقار از سرهنگی بدرجه

سرتیپی دوسال پس از گرفتن نشان مزبور از سلطانی بدرجه

یاوری و از یاوری بدرجه نایب سرهنگی الی درجه سرهنگی

یکسال پس از اخذ نشانها از درجه نایب سومی به نایب

دومی و از نایب دومی به نایب اولی الی درجه سلطانی

روز ترفیع منوط به نظریه خود صاحب نشان خواهد بود مثلاً

نایب سومی که میبایستی دو ماه دیگر بر طبق قانون ترفیع درجات به رتبه نایب دومی نایل گردد و مفتخر به گرفتن نشان ذوالفقار شد اگر فوراً باو درجه داده شود فقط دو ماه ارشدیت از نشان خود استفاده نموده در این صورت شخص مزبور مجاز است تقاضای ذیل بدرجه مافوق را یکسال پس از ترفیع رتبه نایب دومی بنماید. بنا بر این پس از یکسال و دو ماه شخص منظور دارای درجه نایب اولی خواهد شد

د - در صورت موجود نبودن مقام رتبه که دارنده نشان به آن نایل میشود در قسمت مربوطه ترفیع مشار الیه ملحوظ و اولین مقام و محلی که در قسمت های مختلفه قشونی موجود گردد به او تخصیص داده میشود

ه - در صورتیکه دو یا چند نفر بمناسبت اخذ نشان بطوریکه تصریح شد به ترفیع رتبه نایل و مقام آنها در قسمت های مربوطه قشونی نباشد اولین محل موجوده در سلسله صاحب منصبان جزو به اقدم ترین آنها از حیث رتبه و در مراتب ارشد و امراء به الیق آن اشخاص داده خواهد شد

و - در حق دارندگان نشان ذوالفقار مستمری سالیانه با رعایت مراتب ذیل منظور میگردد

برای درجه اول در سال پانصد تومان
برای درجه دوم در سال سیصد تومان

برای درجه سوم در سال یکصد و پنجاه تومان
برای درجه چهارم در سال یکصد تومان

ممکن است دارندگان نشان در هر درجه متعدد باشند لیکن مستمری بنا بمدلول فقره ذیل در حق کلیه آنان منظور نمیشود تعداد مستمری بگیر از درجه اول یکنفر - درجه دوم دونفر درجه سوم پنج نفر - درجه چهارم ده نفر خواهد بود در صورت فوت یکی از مستمری گیران مستمری او پنجسال بخانه واده اش داده شده و پس از آن ضبط میشود و همیشه تعداد مستمری بگیرهائی که در فوق ذکر شده محفوظ خواهد ماند مثلاً برای درجه سوم پنجنفر مستمری بگیر تعیین شده پس از تکمیل این عده سایر دارندگان نشان محل مستمری نخواهند داشت ولی در صورت فوت یکی از این پنج نفر دارنده نشانی که نسبت به دیگران ارشدیت داشته و بواسطه نبودن محل مستمری دریافت نمی داشته است حق اخذ مستمری خواهد داشت

تبصره ۱ - اگر کسی دارای چندین درجه از نشان ذوالفقار بوده و محل برای گرفتن مستمری درجه عالی تر نداشته باشد حق گرفتن مستمری درجه پائین تر را دارا خواهد بود ولو اینکه محلی در آن درجه موجود نباشد

تبصره ۲ - اشخاصی که درجات متعدد نشان ذوالفقار را دارا باشند با رعایت مدلول تبصره اول فقط حق اخذ

مستمری يك درجه را خواهند داشت

برای افراد نظامی

ا - هر فرد نظامی با اخذ این نشان حق ترفیع يك درجه بالاتر را خواهد داشت

ب - افرادی که دارای این نشان هستند مبالغ ذیل سالیانه در باره آنان منظور و پرداخت میشود

درجه اول - بیست و چهار تومان

درجه دوم - دوازده تومان

و نیز دارندگان مدال ذو الفقار درجه اول دوازده تومان

و درجه دوم شش تومان دریافت خواهند داشت

ج - افرادی که دارای این نشان هستند پس از اتمام خدمات نظامی باید در دوائر دولتی خدمتی از قبیل پیشخدمتی یا فراشی و غیره بانها رجوع شود

ماده - ۵

از جمله مواردیکه اعطای نشان ذو الفقار را به اشخاص ایجاب میکنند به قرار ذیل است

برای صاحب منصبان .

ا - فرمانده قسمتی که قلعه دشمن را تسخیر کند

ب - فرماندهی که با قسمت خود در جنگ مواقع دشمن

را با قوه اقلأ مساوی اشغال کند

پ - فرماندهی که بواسطه حسن عملیات و مانور های متعدده بکلی قوای خصم را درهم شکند

ت - فرماندهی که با قوای خود دشمن را که دو مقابل قوی تر است شکست بدهد

ث - کسیکه در جنگ بیرق توپ یا مسلسل دشمن را شخصاً اغتنام کند

ج - اشخاصیکه در جنگ فرمانده تیپ دشمن را اسیر کنند

چ - فرماندهی که بابتکار شخصی خود قسمت دیگر را که در موقعیت خطر ناکی واقع شده باشد نجات دهد

ح - شخصیکه بواسطه طرح پیشنهاد جنگی خود موجب شکست دشمن را فراهم آورد

خ - فرماندهی که بواسطه حسن اقوال و افعال و حسن اداره خود حالت روحیه قوا را تزیید نموده بطوریکه بمناسبت تزیید حالت روحیه قوا موجبات فتح و فیروزی فراهم گردد

د - فرمانده يك یا چند عراده توپ که بوسیله آتش ساچمه حمله دشمن را دفع نموده باشد

ذ - فرمانده توپخانه که توسط آتش خود ستون دشمن را بپراکنده یا توپخانه او را درهم شکند

ر - شخصیکه پس از برداشتن زخم تا آخر محاربه بمیل

خود از میدان جنگ خارج نشود

برای افراد نظامی

ز - شخصی که اول دفعه بالای خاک ریز خندق دشمن نمایان شود

س - افرادی که بواسطه نهور و شجاعت شخص خود جالت روحیه رفقای خود را تزئید کنند

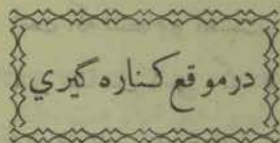
ش - افرادی که بیرق قسمت خود را از موقعیت سخت در مقابل دشمن نجات دهند

ص - افرادی که بیرق دشمن را بدست آورند

ض - افرادی که حیات صاحب منصب خود را نجات دهند

ط - افرادی که در جنگ تن به تن چندین نفر از دشمن را مضمحل کنند

ظ - شخصی که پس از برداشتن زخم تا آخر محاربه بمیل خود در میدان جنگ باقی بماند



-۹-

با وجود خدمات عمده و فداکاریهای تاریخی و قدمهای سریعی که در این مدت قلیل باستعانت شماها برای احیاء مملکت واستخلاص قشون از دست اجنبیان ورهائی وطن مقدس از چنگال یاغیان و گردنکشان بعمل آورده و در مقابل زحمات و مجاهدات طاقت فرسایی که در راه عظمت استقلال ایران مصروف داشته ام متأسفانه بالاخره بعوض قدر دانی و تشویق جمعی از مفسدین بی علاقه به این آب و خاک که خدمت به اجنبیان و وطن فروشی و دسیسه کاری را یکنه مرام و مسلک خود قرار داده اند باندازه وضعیتی را خراب و وسائل خستگی دماغ و دلسردی مرا فراهم ساخته اند که تصمیم گرفته ام بحال کناره جوئی نمایم دستور تعلیقاتی که در آئیه بولایات صادر خواهد گردید بامضاء رئیس ارکان حرب کل قشون خواهد بود که باید تصمیمات خود را با مشورت رؤسای قسمتهای مهم اتخاذ نماید ارتباط بین رؤسا و مجلس شورای ملی نیز بعهده امیر لشکر امیر اقتدار واگذار گردیده است.

علت اینکه در این موقع از امراء ارشد لشکر را برای

اداره امورات بمرکز احضار ننمودم فقط از نقطه نظر اهمیت فوق العاده ولایات است که انتظام و امنیت آنها بمراتب از مرکز مهم تر و با اطلاعات و شناسائی کاملی که هر يك از امراء لشکر بر وضعیت ناحیه خود دارند باید شخصاً مراقبت و مواظبت نام بعمل آورند که اتفاق بر خلاف انتظار رخ ندهد خاتمه لازم میدانم بر رؤساء و فرماندهان عالی قشون مراتب ذیل را نصیحه تذکر دهم یکنانه حافظ و نگاهبان استقلال و عظمت ملت و مملکت قشون و توانائی و نظم قشون بسته باتفاق و اتحاد معنوی شماهاست پس باید متحداً و از صمیم قلب بیش از پیش برای حفظ انتظام و اقتدار قشون کوشش و فداکاری نمایند که ایرانی نگران خدمات شما است فعلاً قشون را به شما و شما را به خدا میسپارم

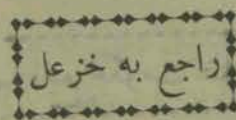


- ۱۰ -

حکم راجع بحکومت نظامی

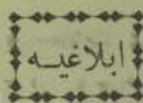
نظر بوقوع پاره جریانات مخالف امنیت و انتظامات مملکتی در شهر طهران و بمناسبت لزوم فوری جلوگیری از حدوث نظایر آن بنام حفظ منافع حیاتی مملکت از این تاریخ حکومت نظامی با اجرای تام و تمام مقررات مربوطه اش در طهران برقرار و امر میدهم سرتیپ مرتضی خان فرمانده تیپ کارد پیاده لشکر مرکز وظائف حکومت نظامی را عهده دار و مقررات قوانین حکومت نظامی را بطوری که در اعلامیه جداگانه مشروح شده است به تساوی مطلق نسبت بعموم مجری و در مورد متخلف بمجازات اشد معامله نماید.





- ۱۱ -

با وجود تمام نصایح و تذکراتی که راجع به مضار و وخامت زرد خورد داخلی با موقعیت باریک و مهم مملکت به خزعل گوشزد شد معهذا از رفتار و کردار خود سرانته خود دست نکشیده و از فرود آوردن سر تسلیم و اطاعت باو امر دولت امتناع ورزید اینست که بدین وسیله به کلیه قشون امر میدهم تمام قوای مادی و معنوی خود را برای معدوم و نابود ساختن آخرین سدیکه در مقابل نمو و ترقی قشون و بالتیجه تعالی و عظمت مملکت عرض اندام نموده است حاضر و مهیا سازند خود این جانب هم برای تصفیة امر بطرف اصفهان حرکت کردم



آقایان رؤساء و مشایخ محترم خوزستان

من از وقتی که مسئولیت امور مملکت را با اعتماد بفضل و عنایت الهی برعهده گرفتم صلاح و سعادت و امنیت و آبادانی مملکت و آسایش و ترقی ملت خود را نصب العین در جبهه همت خود قرار دادم و در راه همین مقصد مقدس بود که مساعی و هم خود را بکار بردم و با تأیید خداوندی آنچه را که مانع پیشرفت این مقصود بود از میان برداشتم چنانکه بحمدالله امروز در هیچ قسمت مملکت طاعی و متمردی باقی نمانده و آسایش عمومی در همه جا برقرار شده است

شیخ خزعل که تاریخیچه زندگانی او بهترین معرف نیات اوست البته هیچوقت نمیخواست روز کار هرج و مرج سپری شده و آثار ملوک الطوائفی بر انداخته شود تا او هم بتواند در حوزه قدرت خود جمعی از قبایل و عشایر را تحت رقیت و تبعیت خود در آورده و آنها را ذلیل و زبون ساخته و روز بروز بر تروت و قدرت خود بیفزاید

من در این مدت از نیات او بی خبر نبودم اما حتی الامکان با او مدارا کرده و میخواستم او را با نصیحت و مسالمت بطریق رشد و صلاح هدایت کرده و از خود سری و ستمکاری باز دارم ولیکن او نخواست از این ملاطفت و مدارای دولت استفاده

کرده و قدمی بجانب خیر و سعادت بردارد و البته همان سوء نیات و سابقه اعمال او بود که او را بحال خوف و تردید نگاهداشته نمیکداشت طریقه صوابی اختیار کند تا امروز که بالاخره ترمز و طغیان خود را ظاهر ساخته و برضد حکومت ملی و دولتی که طرف اعتماد کامل مجلس شورای ملی است قیام کرده است دولت نسبت بشیخ خزعل تکلیفی دارد و البته بتکلیف خود عمل کرده و او را بجزای اعمال خود خواهد رسانید ولی حس مهر و علاقه مندی نسبت بعموم افراد مملکت و فرط اهتمامی که در حفظ شرافت و ناموس قاطبه اهالی دارم مرا واداشته است که آقایان رؤساء و مشایخ را باین حقایق مطلع و متوجه ساخته و خاطر نشان نمایم که تصور نکنند رفتار شیخ خزعل دامنگیر قبایل و طوایف دیگر و رؤساء آنها خواهد گردید. دولت نظر محبت و حقارت خود را بجانب همه معطوف داشته و میداند که مشایخ و قائدين قوم با این نیات شیخ خزعل مخالفند و سعادت خود و قبایل خود را فدای اغراض نفسانی او که جز بدبختی و پشیمانی نتیجه ندارد نخواهند کرد. همگی باید بمراحم دولت امیدوار بوده و حکومت ملی را حافظ جان و مال و ناموس و شرافت و اعتبار خود دانسته از چنین کسی که برضد حکومت ملی قیام و برای ادامه نفوذ و قدرت ظالمانه خود. وسایل سخیفه تثبیت میکند نفرت و

دوری کنند و دامان شرافت خود را بلوث نیات فاسده او آلوده نسازند که او خود از چنین رویه جز خرابی و خسران سودی نخواهد برد. رئیس الوزراء وفرمانده کل قواء - رضا

بلاغ

الی الروساء القاطنین بارض خوزستان المحترمین

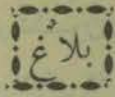
ان عمران المملکة ورفاه الأمة - نجاه عینی وقصاری ما ائمنه منذ حین اتخذت المسؤولية لنفسی: تلك المسؤولية التي صيرتني اُسعی لا ارتقاء البلاد و صونها عن الاخطار حتى اُحیی كل رادع بمنع ما اُرؤم السیر فی سبیل الارتقاء ولا غرو ان اليوم أصبحت مملکتنا موطناً لرفاه العیش ولا یوجد فی اقطارها من یلزم بنفسه و یخالف ما تأمر به عاصمة و من المعلوم ان الخزعول الذی یحکی سیر حیاته ما ینویه هو من لا یرضی بذلك ولا یرید زوال الطغیان و الهمجیه و الهرج لکی یقدر ان یُرس الطوائف الایرانیین الا لی و یحکم علی اُجیال مختلفه و یجعل ما یکسبون بایدیم ذخراً لنفسه و بدخرها و انی کنت ادری ما یهواه فی تلك المدة و لکننی احببت ان اهدیه سبیل الرشده و امنعه عن الغی والضلال بالسلام والرفق و لکنه طغی و ضل علی نفسه و القی بایديه الى التهلكه و لاغر وان سوء اعماله هو الذی جعله ان یرد و یخاف ولا یجعل

ان يلزم لنفسه سبيل الرشد حتى اليوم فانه اصبحت وهو يقوم عدواناً و طغياناً على الحكومة الملييه و يخالف دولة اعتمدت بها مجلس- الامة في طهران .

الا وان للحكومة امر لا بد منه وهو ان يصنع به كيفما يشاء و ضر خلافه يرجع عليه و لما كنت احب الامة الا ايرانية باجمعها و قصارى ما اهواه صيانتهم و حفظ نوااميسهم الزمت لنفسى ان اخبر الشيوخ و الرؤساء بان الحكومة لا تريد الحرب اياهم ولا تصنع بهم ما يصنع بالخزعل ولا تبغضهم ابداً لان الحكومة تجهم و تحنوهم و تعلم ان الرؤساء و الشيوخ يبغضون الخزعل و يخالفونه و لا يعملون انفسهم عرضة لهواه فلا بد لكم ان تكونوا راجين وان تعملوا بان الحكومة الملييه صائنة لكم و لا هوالككم و نوااميسكم فلكم ان تعرضوا عن الذى خالف حكومته و ان تجتنبوا (عن عرض بنفسه للتهلكه لكي يدوم طغيانه و ضيمه) و ان تطهروا ان يالككم عما يلوث بها من سوء ما ينويه حيث ان ماله سوى- الخسران و يندم ولا ينفع الندم

٢ من الربيع الاول ١٣٤٣

رئيس الوزارة و القائد العام رضا



الى العرب الايرانيين

والى القاطنين بارض خزرستان من طوائف ايرانية

موطنكم هذا خزرستان ارض هياها بنوساسان . ارض كانت لكم موطناً لطيب العيش و الرفاهة و كانت اجزل و اوسع و اهم نفعاً من دونها ولاغر و انها كانت عاصمة داربوس الاكبر فاصبحت اليوم عرصة للالام و عرضاً للشدائد و لاسيسا للطوائف العربية التى ليسوا الا باجيال ايرانية و قد تسلط عليهم باس من هذا المعاند- الذى عصى و تمرد عن العاصمة الاسلاميه و الحكومة و مجلس الامه انتم جيل لايران ولاغر و انها موطنكم وانتم والفرس جامعة واحدة تلك هى الامة الايرانية العظمى

و هذا الامر لا تنساه ايران و لا تنساه عاصمتها و لا ينسأه رئيس وزارتها بانكم امة للذين مهدو ارضكم هذه رفيعاً و موطنكم هذا مبجلاً فخماً و يبرهنه آثار كبار شوش و عظامها في غابر الازمان و مع الاسف ان الدهر و ماكم حتى انه اهبطكم في هوة الدمار و اية هوة اشد باسا مما برأسه نفس تدمى و لا يروم الا الاحتكار و لا يريد الا البأس و العذاب و لا يهوى الا ان تطيعوه و تحملوا ضيمه هذه هى الزرعة الواسعة و نهر كارون ضفافها الارض الخصبة و جنات من نخيل لكم و منكم و تخرج من بين ايديكم ولكن هذا الطاغى يحس لنفسه و لعيشته المرضية

انتم تسعون و تعملون و تكسبون بايديكم كدأ وهو يكتنز الذهب
و الفضة مما ينتج منكم و يدخرها او يصرفها فوق الفيلية فيما
يشاء و انتم تعلمون

ايه عرب الابرانيين انتم جيد ايراني تحبكم الدولة الايرانية
كما تحب الفرس ولا تفرق بينكم حيث * انكم ايرانيون ولا فرق *
والخزعل ظلم بنفسه و طغى و كان هو الظالم الذي انتم تعلمون بما
صنع بامرائكم و ذويكم و انما الدولة ترى ان تنجيكم من باسه
و عزمتم ان تدسه و تغنيه و تخلصوا منه

هو اللذي القى بنفسه الى التهلكه و هذا باسنا شديد عليه و
على اللذين يريدونه ، فكيف يقوم و بين يديه فرساننا و يتقفوه العساكر
الابرانيين الشجعان

هذا و ان الحكومة تريد رفاكم و طيب العيش لكم و تريد
ان تنجيكم منه و ان تنص لكم مما يحصل من ايديكم و ان لا
يرأس هذا الطاغى بينكم ولا يحكم فيكم و تاخذ بدم اباؤكم و امرائكم
و ذويكم منه

الا و انما الحكومة لا تريد الا ان تاخذ بئاركم : انشار
اللذين قتلوا بين يديه و تنتقم منه ، ولكم ان تنقموا و تركم منه
ولا تريد الا ان تنجوا من عذابه و باسه

و انما الحكومة تحبكم ولا حرب ملها معكم . ألا و انها تريد
ان تزيل هذا الطاغى لميحو و تنجوا من ظالم يحب نفسه و ييغضكم

ويدخر مما كسب بايديكم

كونوا ابطالا و كونوا شجعانا و خذوه حيث وجدتموه . ألا
و انتم ابناء لملك زانه مكارمكم و صونه لكم و بكم و منكم و ضر
خلافه * لاسمح الله * يرجع عليكم
* فن اهتدى فانما يهتدى لنفسه و من ضل فانما يضل عليها *



بعد از فتح خوزستان

به بمن تأییدات حضرت باری تعالی باراده نزل ناپذیریکه
برای عظمت مملکت و مرکزیت دولت از اولین روز مرکوز ذهن
من است در این موقع که قدرت و سلطه دولت را در صفحات
جنوب مستقر و بمرکز مراجعت نمودم لازم میدانم مراتب
رضایت نام و خورسندی خاطر خود را از فداکاری و صمیمیت
ما موفق انتظاری که از طرف صاحبمنصبان و افراد قشون ابراز
گردیده اظهار و پایداری و استقامت آنان را در انجام خدمات
مهم دیگری که در راه ابهت و استقلال وطن مقدس بعهدده
گرفته اند خواستار شوم.

طهران مورخه ۱۱ جدی ۱۳۰۳

وزیر جنگ و فرمانده کل قوا سردار سپه - رضا



الغاء القاب

۱ * اردی بهشت ۱۳۰۴ مقرر میدارم
عموم صاحبمنصبان و مستخدمین قشونی القاب خود را
متروک و استعمال ننمایند

در ۱۲ اردی بهشت نیز از طرف سردار پهلوی متحدالملک
ذیل صادر گردید: -

در پایان امری که راجع به القاء القاب در حکم عمومی
قشون مورخه اول اردی بهشت ۱۳۰۴ صادر شد لزوماً کارکنان
وزارتخانه را متذکر میسازم که از این تاریخ در مکاتیب و
مراسلاتی که مربوط به من است رعایت نکته فوق را کرده در
نوشتجات رسمی شغل و رتبه و در مکاتبات شخصی و خصوصی
بذکر اسم خانوادگی من * پهلوی * اکتفا نمایند و مدلول
این امر را بتمام دوائر تابعه وزارت جنگ اعم از مرکز و
ولایات ابلاغ خواهید نمود.

ریاست عالی کل قوا و رئیس الوزرا رضا

اختلاف تاریخ

تطبیق لازم

یکی از واجبات قومیت و يك معنای بزرگی از معانی استقلال آن است که نویسندگان اندازه امکان کلمات و مصطلحات بیکانه را بکار نبرده و الفاظ خودی را که بزرگترین علامت قومیت و ملیت شمرده می شود در هر حال بر کلمات خارجی ترجیح و برتری دهد و از روی همین نظریه خیلی مایل بودم که تاریخ وقایع این کتاب مطابق با ماههای پارسی باشد و بهمین جهت از آغاز امر دوره های فرماندهی و وزارت و زمامداری پهلوان این تاریخ را به فروردین اول و دوم و سیم و چهارم و غالباً ماه ها را به ماه اول دوم و غیره تعبیر نموده و از طرفی دیگر در آن موقع تبدیل شهر برجی به ماه های فارسی خالی از صعوبت و اشکال نبود زیرا تاریخ برای فهم موقع و زمان است و در آنوقت تاریخ رسمی ایران عبارت بود از بروج دوازده گانه و نیمه کتاب ما چاپ شده بود که مجلس ایران ماه های پارسی را بجای بروج

قرار داد لذا از همان جا وقایع و حوادث گذشته را به شهر پارسی مبدل ساخته بقسمی که نیمی از اتفاقات با تاریخ برجی و نیمی دیگر با تاریخ پارسی است

گرچه اذهان معاصرین با تاریخ برجی کاملاً آشنا است ولی چون بدیهی است که رفته رفته (بروج) فراموش شده و روزی می آید که بکلی از نظر ها محو گردد (چنانچه تا قبل از تصویب مجلس بیشتر مردم ماههای پارسی را نمی شناختند) و با نتیجه در دوره های آینده موجب اشکال شود ناچار در اینجا ماههای پارسی را با بروج سابق برابر و مطابق ایراد نموده و ضمناً وجه تسمیه هر يك از ماههای پهلوی را موافق فهم خویش با سایر ماههای ایرانی ایراد مینماید

فروردین ماه	حمل	ماه (۱) سال
اردی بهشت	ثور	» ۲ »
خورداد ماه	جوزا	» ۳ »
تیر ماه	سرطان	» ۴ »
امر داد ماه	اسد	» ۵ »
شهریور	سنبله	» ۶ »
مهر ماه	میزان	» ۷ »

اسفندار ماه - اصل آن آسمان بند که مغرب آن آسمانفند و مختصر آن اسفند گردیده یعنی ماهی که

باران از سابق کمتر شده و متوقف میگردد

بعضی ها گمان کرده اند بنام اسفندیار - یا به یکی از دلاوران ایران موسوم گردیده است و بعضی این ماه را منسوب به [اسفند] که یکی از ستارگان است میدانند

۳ (ماههای ایرانی)

(پهلوی)	(سکدی)	(خوارزمی)	(پارسی)
فروردین	نوسرو	ناوساروی	بروردین
اردیبهشت	چرجن	اردوست	اردی بهشت
خورداد ماه	نیشک	هوروداز	هورداد
تیرماه	تساکنک	زیر	تیر
امرداد ماه	اشناخنده	همداذ	مرداد
شهریور	رخندا	اخشوری	شهریور
مهر ماه	تائگان	اومری	مهر
آبان	آبانه	تاناخن	آبان
آذر	فوک	اری	آذر
دی ماه	مسانوک	ریزد	دی
بهمن ماه	نریدنک	اخن	اهمن
اسفند ماه	خشدمی	اسپندارمی	سپندارمذ



ترجمه

لغات

کتاب سردار پهلوی

برای فهم کلیه لغات و شناختن مصطلحات ایرانی در داخله و خارجه فهرست ذیل که جامع تمام لغات (نسبه مشکل) کتاب است بامعانی آنها ایراد میگردد

حرف الف

گوسفند و گاو و شتر و غیره که تعلق یک نفر یا یک قبیله دارد - عده زیادی از یک یا چندین قبیله

اختراق [ع] - باره کردن - برخلاف عادت کاری بجای آوردن

اخگر [ب] - آتش

اخلاق [ع] - جمع خلق یعنی خوی [رجوع بخوی]

آذر [ب] آتش

اذهان [ع] - جمع ذهن - در فلسفه عبارت است از فهم و یقین

بضمیمه نتیجه آنها - شناختن چیزی از چیز دیگر - این سینا میگوید ذهن

قوه ایست در نفس که متعدد اکتساب

اتحاد شکل (ع) یکنواختی

آریاد (ا) رزبان - فوج

اتومبیل شنی (ا) یک قسم اتومبیل که قادر است سینه مال

مانند کرم بیلا برود و در زمین حفرت نماید بخوبی و سرعت حرکت نماید

احزاب (ع) - جمع حزب - یک دسته و جمعیت که مرام و مسلک مخصوصی

بخود اختصاص دهند احساس [ع] - فهمیدن - دیدن

شنیدن - بوئیدن - چشیدن و لمس نمودن - درک کردن یک معنای

وجودی احشام [ع] - جمع حشم - معنی اهل

و عیال و متعلقات - گله های

دانش و شناسائی است

اراده [ع] - عبارت است از يك حرکت روحی که بواسطه آن اعمالی بحکم عقل از انسان صادر میشود

ارتجاع [ع] - سیر وارونه و قهرانی میل بطرز زندگانی سابق ، طرفداری از حکومت استبدادی در دوره آزادی ، ضد آزادی

اردو [ت] - يك قسمت از قوای نظامی یا چریک . قشون

ارمنی (پ) یکی از طوائف و شعبات ایرانی و از اقوام آریان که در ارمنستان (یکی از ایالات ایران) اقامت داشته اند - اصل این کله اورمان و اصل آن هورمانا - یعنی مانند هور (مثل خورشید) است زیرا در میان سایر اقوام ایرانی وجهه تر و خوش سیما تر و بشره آنها سفید تر بوده است

زبان ارمنی نیز یکی از زبانهای هشتگانه ایرانی میباشد که غالب لغات آن پارسی اصلی است و لغات هشتگانه عبارت است از ۱ پارسی باستانی ۲ پهلوی ۳ دری ۴ سکدی ۵ ارمنی ۶ دریاری ۷ دیاری ۸ کنوفی

آزادی (پ) - ضد بندگی - يك ملت یا يك شعبه یا يك فرد - در تهیه وسایل ترقی خود یادر آنچه میل دارد اختیار داشته باشد - حکومت دمکراسی

آژان - ۱ - پاسدار

استحکام (ع) سنگر بندی

استقلال (ع) خود مختاری - يك ملت یا يك دولت در طرز حکومت و مرزبانی و اختیارات اساسی نسبت بمملکت خود آزاد و مختار باشد و آن بدو قسم است استقلال اجتماعی استقلال سیاسی

استنطاق کسی را بزبان آوردن و با تدبیر و ادا کردن به افشاء راز و اسرار خود

اسکوریت يك عده از قوای مخصوص به فرمانده یا حاکم بالاستقلال

در اصطلاح علم ادب فنی است اشتقاق که در آن شالوده لغات مفرد و مرکب و الفاظ داخلی و خارجی را می شناسند - و آن بر ۶ قسم است

(۱) اشتقاق کوچک - و آن عبارت است از جدا کردن يك کله از کله دیگر برای اینکه از حیث زمان فرقی پیدا کند مثل کلمه رفت - که از (رفتن) گرفته میشود یا (میرود) یا (خواهد رفت)

۲ اشتقاق بزرگ که آنرا (قلب) نامند عبارت است از جدا کردن يك کله از کلمه دیگر قسمی که در ترتیب حروف آن تغییری حاصل گردیده اما معنی آن

بحال خود باقی ماند مثل زنجیر و جبر ۳ مهین اشتقاق - که آنرا (ابدال)

نامند جدا کردن کله از کله دیگر است به تبدیل حرفی از آن بحرفی دیگر اما معنی اصلی آن باقی خواهد بود مثل استخر و استلخ

۴ اختصار کاستن حروف لغت مرکب مثل [تیس] بجای تلکراف بی سیم

۵ تخفیف کاستن يك یا چند حرف از کله مثل (س) بجای سؤال

أشعه ع - جمع شعاع ، پرتو - نور

أصیل ع - خوش جنس - اصل و نسب دار نجیب

إعاشه ع - بوسيله چیزی زندگانی کردن

إعتلا ع - بلندی - بلند پروازی ترقی

اعزام ع - در اصطلاح نظامی - عده از قشون را بطرفی فرستادن

اغصان ع - جمع غصن - شاخه

اغفال ع - کسی را منصرف داشتن

اقبال ع - بخت - طالع - به کسی رو آوردن

اقدام ع - به کاری مبادرت کردن

اکناف ع - اطراف

التزام رکاب (ع - ف) - همراه یکسفر زمامدار یا فرمانده بودن

الغاء ع - يك چیزی را بیهوده نمودن و بر طرف کردن

آلمانی [۱] ملتی از ملل غرب که در وسط اروپا زندگانی می نمایند و در صفات زبری و استادگی و جنگجویی و غلبه ممتازند [رجوع به (آلمان) در قسمت جغرافیای کتاب]

الیم [ع] درد ناک

آانات ع - جمع آن - زمانی که کمتر از ثانیه است

انتباه ع - هوش

انتقال ع - جا به جا کردن

انحراف ع - رو گرداندن

انخطاط ع - پستی

اندیشه ب - فکر

انقلاب سفید ع ف - انقلابی که بدون خونریزی برپا گردد

انقیاد ع - اطاعت

ایالت يك قسمت از مملکت و ایالات ایران در دوره ساسانی ۲۲

و در امروز (۴) است [رجوع به ایران]
ایلات [ع پ] جمع ایل طایفه و
عشیره

حرف - ب

بباختر [ف] مغرب

بارقه - نور - بر تو

باشندگان - ف اهالی

باصره [ع] دیده حسن بینائی که از
جله حواس پنجگانه [سامعه]
باصره، ذائقه، لامسه، شامه است

باطالیان - کردن

باطری - توخانه آتشبار

بتاوی ب میوه است از جنس نارنج
که پوست آن زرد و درخت
آن بلند و خیلی بزرگتر از نارنج
میشود

بخت - ب اتفاق - توافق طبیعت با
امیال انسان

بردباری به در اصطلاح فلسفه اخلاق آن
است که انسان در برابر شدائد
تحمل نموده و از میدان بیرون نرود تا
بمقصود برسد

برهان - دلیل

بریکاد - [۱] تیپ

زندگی و بقا، انسب، در اصطلاح
بقا، فلسفه حیات، عبارت است از
اینکه یک طایفه، یا یک فامیل، یا یک فرد
که زندگانی او نسبتاً مناسبتر و سودمندتر
است خواهد ماند
یکی از آلات آتشی که
بمب محترق گردد

حرف پ

پ - یک ملتی از ملل دنیا که
پارسی ابتداء در ایالت پارس بوده
و پادشاه آنها کورش و اخلاف او در اثر فکر
بلندسایر قسطنطین و آسیا و قسمتی از آفریقا
و اروپا را گرفته و ضمیمه مملکت خود
کردند - پارسی امروزه بر ملت
زرتشتی و نیز بر ساکنین ایالت فارس
بیشتر اطلاق می شود و اصل معنی آن
برهیزگار و طرفدار عدالت و حقانیت
است و این کلمه نام خانواده کورش
بوده است

پارک - ۱ - نشیمنگاه بزرگ و باشکوهی
که دارای یک فضای وسیع و
عمارات عالی باشد

پارلمان - ۱ - مجلس مشروطه

پاسدار حافظ و نگهبان شهر یازاه

پروگرام - ۱ - فهرست

پاسدار و پلیس جنوب یک
پلیس اداره موقت بود که در جنوب
ایران از طرف دولت انگلیس بنام حفظ
اتباع او برقرار بود
پهلوان - ف - پیشرو پیشقدم و یا تافته
یک سلسله وقایع، شجاع
پهلوی - رجوع بصفحه ۵ کتاب
پهلوی آزادی بخش، اجتماعی و
متمدن، نجیب نام فامیلی ساسانیان، نام
فامیلی رضا خان پهلوی (رجوع به
پهلویان در فهرست اعلام)

حرف ت

تاب در اصطلاح اخلاق آن است که
تاب انسان در برابر زحمات صبر کند
و مقاومت نماید

تاریخ - ف - زمان وقوع یک حادثه.
تاریخ کتاب وقایع و حوادث و غیره
و این کلمه مشتق از مورخ است که آن
مغرب [ماه روز] میباشد

تازی - تاخت و تاز کننده - عرب

تامل - ع - آرامی - صبر - فکر

تأمین - ع - کسی را امان دادن و به
سلامت و زندگانی آزادانه
و عده بخشیدن

تبعید - کسی را از محلی دور کردن
و در اصطلاح علم اجتماع -
یک نفر سیاسی را محکوم به اخراج
نمودن

تجهیز در اصطلاح نظام - یک دسته
یا یک لشکر یا یک سپاه را مسلح
و دارای اسباب جنگ نمودن، تهیه
و تدارک جنگ

تحت السلاح - ع - در زیر اسلحه
رفتن یک عده از سپاه

تحکیم استوار نمودن

تحمل - ع - بردباری

تخلیه در اصطلاح نظام و سیاست - یک
محلی را از قوه خالی کردن
تدبیر - چاره جوئی - فکر در انجام
یک مقصود - سیاست

تروریزم - کسی یا جمعی را ناکشان کشتن
و یا تهیه کشتن دیدن

تسلیم - در اصطلاح نظام - یک عده
یا یک نفر مغلوب خود را بدشمن
پناه دادن و حاضر شدن او برای هر
قسم تحمل

تسمیه - ع - نامیدن

تشبث - ع - چسبیدن به وسایل و اسباب
یک کار یا یک مقصود

تشجيع کسی را به نبرد ترغیب نمودن
و او را به دلاوری وادار
کردن

تشکیل يك اداره را تازه ترتیب و
تقسیم بندی کردن

تصور - در اصطلاح فلسفه صورت
يك ماده یا يك منظور معنوی
را از قوه دماغی (تصور) گذرانیدن

تطاؤل - دست درازی

تعاقب - یکپرده یا یک نفر را عقب کردن
و در جنگ پس از شکست طرف
- او را دنبال نمود

تعلیل - برای چیزی ایراد سبب و
علت نمودن

تعمیق - در يك امری غور و واری کردن

تکامل - در اصطلاح فلسفه اجتماعی
يك ملتی روبه ارتقاء و پیشرفت
گذاشتن

تمایل - به کسی یا چیزی رو آوردن
و اظهار رغبت کردن

تمثال - صورت - شکل - شبه

توالی - پیانی - عقب سرهم

تمرد - سرکشی و عصیان. دوری جستن

حرف ث

ثغور ع سرحدات

حرف ج

جبان - ترسناک

جذاب - جلب کننده و در اصطلاح علم
طبیعی جسمی که جسم دیگر
را بخود میکشد مانند کهربا که گاه و
جذب مینماید و در اصطلاح علم فراست
صفی است در بعضی اشخاص که دیگران
را بطرف خود متمایل و طرفدار مینمایند.

جرايد - جمع جریده (روزنامه) و اصلا
پارسیان به ورقه تجاری و دفتر
روزنامه يك تاجر اطلاق مینموده اند

جلب (رجوع به جذب) و جلب

سلب در اصطلاح فلسفه عبارت
است از طلب چاره جوئی بواسطه
فهمیدن باعث و سبب يك کار

جلکه - يك زمین وسیع سبز و خرم
که غالباً در دامنه يك کوهی
واقع باشد

جمهوریت - يك قسم حکومت ملی
که مردم از میان خود
يك نفر را برای ریاست کل يك مملکت
انتخاب مینمایند

جناح ع - در اصطلاح نظام يك طرف
جنگ است و جناح راست طرف
راست است و جناح چپ عبارت
است از طرف چپ

جوانمردی - در اصطلاح فلسفه اخلاق
عبارت است از مناعت و
عزت نفس و احسان و گذشت بسیار

جوهر - معرب [کوه] در اصطلاح
فلسفه عبارت است از ذات
و اصل و ماده

حرف چ

چريك [ت] - قوه غیر نظامی

چشمه هور - کره خورشید

حرف ح

حالات روحیه - مراتب فکر و
قوه و خیالات و
کلیه اعمال و طرز زندگانی يك ملت
یا يك فرد

حدسیات - حدس در اصطلاح فلسفه
عبارت است از اینكه يك
امری را گمان نزدیک به یقین نمایند

حذاقت - تندى ذهن و قریحه. زیرکی

حراست - نگهبانی

حس - در اصطلاح علم روح - يك
حس چیزی را آماده نمودن برای
درک. بوئیدن - چشیدن - دیدن -
شنیدن لمس کردن [مالیدن]

حشرات - در اصطلاح حیوان شناسی
يکي از صفوف طبقه مفصلیه
و آنها سه قسم اند (۱) حشرات اصلی

(۲) عنکبوتها [۳] پربایان

حصار - سور

حکمت - علم و معرفت بابرهان - فلسفه -
شناسائی موجود است مادی
و معقول

حکومت - دولت - مرزبانى. فرمان
مقتلانه

حل - تجزیه - تصفیه

حيوان - سیمین مولود طبیعت که بعد
از جماد و نبات خلق شده است
و منقسم باقسام زیادی است که از آنجمله
انسان میباشد

حرف خ

خاطر - دل (قلب)

خاطره - آنچه از قوه خیال یاد آرد
انسان میگردد

خاور - طرفی که آفتاب طلوع میکند
(مشرق)

خدعه - فریب

خط مستقیم - در اصطلاح ریاضی
کترین راه میان دو نقطه
خط راست

خط میخی - يك قسم خط از خطوط
ایرانی است که مخصوص
تواریخ و آثار بوده و بشکل میخ است
و در قدیم آنرا آریانبشت (یعنی خط

ایرانی) می نامیدند

خود آرائی يك عده یا يك لشکری که خود را حاضر و مہیای جنگ نمایند.

خود دیني خویش و بخود تکیه و اعتماد نمودن

خود داری - در اصطلاح علم اخلاق خود را نباختن و در برابر شدائد مقاومت کردن

خوی که از ملکات و صفات ممتازہ انسان و اضداد آنهاست میباشد. شناختن طرز و روش روح و زندگانی و ترتیب عمل انسان در دنیا

حرف د

دائرة المعارف - يك سلسله کتبی است که در آن از

تمام موجودات بترتیب يك کتاب لغت بحث نمایند و آنرا به پارسی میتوان هاورد نامہ نامید (همہ آورده نامہ) چنانچه انوشیروان در وصف بزرگبهر گفته بود هاورداست یعنی به همه چیز دانا است

درجه - در اصطلاح نظام - رتبه و قسمتهائی که بترتیب یکی بالای دیگری برای تعیین مراتب ترقی معین نموده اند

درخت آزاد - (آزاد درخت)

دري - بیرونی - یکی از زبانهای پارسی

دستور يك عمل - قانون، وزیر، فرمان ترتیب

دماغ - قسمت درونی سر که مرکب است از مغز و پس مغز و مغز حرام

دوائر - جمع دائره، قسمتهائی که در تحت دوائر يك اداره باشد

دو روئی دما کوری - ضد راستی و یکرنگی، تقلب.

دوسیه - مجموعه یادداشت یکسلسله و قایم مخصوص

دولار - يك قسم پول امریکائی که تقریباً باندازه هشت قران تا

يك تومان ایرانی است
دینامیت جنگی - يك قسم از آلات محترقه

دیویزیون - لشکر

حرف ذ

ذهن - [رجوع به اذهان]

ذوالفقار - نام شمشیر حضرت علی
ذوالفقار نام يك نشانی از نشانهای وزارت جنگ که دارای مثال حضرت علی و ذوالفقار است

حرف ر

ر ا د ع - مانع

رزم - جنگ، ورزشجو، جنگجو

رژیم - طرز و روش يك حکومت

روحانیت - از مواد دوری جستن و بقوا پرداختن صفی که

اختصاص به طبقه حافظین يك دیانت دارد. نگاهبانان مذهب و دین

حرف ز

زر افشانی - کنایه از نور و پرتو بخشیدن

زرشتی پیغمبر و فیلسوف پارسی

زلزله - حرکت و جنبش زمین بواسطه بخارهای حبس شده

زعامت - ریاست

رئندارم - قوه که به نگاهبانان مملکت از اشرار داخلی اختصاص

دارد قوه تاملیه

رژولیده - پریشان - در هم بر هم - پرآمده

حرف (س)

ساتراب (ب) - ایالت، يك قسمت از يك مملکت حکومت يك

قسمت از مملکت

ساخلو (ت) - يك عده قشون که در يك نقطه تمرکز یابد

سپاه در اصطلاح دوره ساسانیان - کلیه لشکریان مملکت که منقسم به

سواران (یعنی سواره نظام) و پایکان (یعنی پیاده نظام) و ارتشداران یعنی

(جنگی های مخصوص) و ارکان (یعنی معلمین نظامی) و جانبداران

(یعنی تیراندازان مخصوص) و مرزداران (یعنی امنیه و قوای شهری) بوده و

هر قسمتی از آنها نیز اسامی مخصوصی داشته و رئیس همه آنها را (اسپاهبد)

یعنی فرمانده کل سپاه می نامیده اند - سپاه

در امروز اطلاق بر چندین لشکر میشود

سپاهیگری که بعضی از آنها که عبارت

است از خود شناسی، وطنیت، قومیت

صبر و تاب، شجاعت و دلاوری و غیره

ستاره - علامت پادشاهان کیانی و به اضافه ماه (ماه و ستاره)

علامت پادشاهان ساسانی و پهلویان

بوده - و در میان آثار ایرانی ستاره را در زیر پای زرشت قرار داده اند

و امروز ماه و ستاره علامت دولت ترکیه

میباشد بخود اختصاص داده است

سخیف - ست

سردار - درجه از درجات بزرگ نظام قدیم یعنی کسی که دارنده سران سپاه است و مقصود از سران سرهنکها و سرتیپ ها و غیره و غیره است.

سرعت انتقال - در اصطلاح فلسفه یکی از خصائص روحی است که انسان زود يك مسئله را درك نموده و میفهمد و از چیزی بچیز دیگر با سرعت پی میرد.

سلحشور - نظامی - مرکب از سلاح مغرب (سله) و شور مخفف شوریدن یعنی نبرد کردن.

سیادت - بزرگی، آقایی

سنک - محلی را که يك عده نظامی برای نبرد اختیار مینمایند و سنکرها اقسامی دارد یاره زمینی و بعضی در بلندی واقع است اصل سنک (سنک کپر) یا (سنک کار) بوده است - دیوار بلندی که در دور شهر یا سور قلعه بنا کنند.

سیاست - علمی است که بوسیله آن طرز نظامات و قوانین يك مملکت ترتیب و تدوین میشود - تدبیر - بشره - علمی است که از کیفیت اعضا [مخصوصا صورت] حالات درونی و ملکات و صفات انسان فهمیده میشود و آنرا امروزه در غربی فراست

و در زبان اروپائی فیزیونومی مینامند و اصل هر دو به یارسی (پوست نامه) بوده پوست مبدل به فوز و فوس شده است و بالاخره یکی به لهجه اروپائی فیزیونومی (پوز نامه) گردیده و دیگری به زبان عربی فراست شده است و کلمه [پز] بمعنی قواره و هیئت نیز از آن مأخوذ و [پوز] در فارسی نیز بمعنی اطراف لب و قسمتی از بشره است.

سیم خارداد - یکقسم سیمی است که دارای برآمدگیها و زوائد تیز و برنده است که اطراف يك قلعه یا يك شهر یا يك محلی که نخواهند کسی در آن ورود نماید امتداد میدهند.

حرف ش

شاری - شهری - متدین

شاهنامه - نام کتاب معروف فردوسی حکیم و شاعر شهیر ایران -

نام کتاب ابوالمؤید بلخی

شجاعت - دلاوری - ملکه و خلقی است از اخلاق انسان که از دشمن بیم و ترسی نداشته و در هر کار پایدار بوده و در مقابل شدائد تحمل و شکیبایی و تاب نماید - و شجاعت ادبی - یا فکری عبارت است از اینکه قریحه و فکر انسان تند و قوت قلم و

و نگارش او شدید و محکم باشد و در طرز زندگانی - جنگی، جسور بوده زبری و زنجی بخرج دهد - طرفی که آفتاب طلوع میکند شرق و در اصطلاح جغرافیا بر قطعه آسیا و افریقا اطلاق میشود - و شرق ایران عبارت است از خراسان (رجوع به خراسان)

شعف سرور و خوشحالی

شقاقلوس - مرضی است که عضوی از اعضا را فاسد مینماید

شمال طرفی است که برابر جنوب باشد و شمال ایران عبارت است از کیلان و مازندران و استراباد و غیره

شمال غرب - طرفی است که میان شمال و مغرب واقع است و شمال غرب ایران، آذربایجان

شیر و خورشید سرخ - نام يك اداره یایک

هیئتی است که برای برستاری مجروحین در جنگ معین شده اند و در اروپا [صلیب سرخ] می نامند

حرف (ص)

صبر - در اصطلاح علم اخلاق عبارت است از اینکه انسان در برابر شدائد مقاومت نموده و تاب آورد یا

برای نیل به آرزو شکیب و بردباری نماید و تحمل کند صمیمی قلب - دوست - و صمیم عبارت از صمیمی قلب -

صوب ع - سمت

صیانت نگاهبانی

صیت - آوازه و شهرت

حرف (ط)

طبیعت در لغت بمعنی عادت و سبب حیوان است و در اصطلاح عبارت است از قوه که خداوند برای نشو و ترقی یا تربیت موالیه (حیوان نبات جاد) قرار داده - و نیز بر کلیه نظامات مادی اطلاق می میشود و در اصطلاح فلسفه روح - فطرت و صفات اولیه و کلیه حرکاتی است که از نفس حاصل میشود

طوفان - جنبش شدید آب دریا و یا تجاوز آب بر خشکیهای زیاد - و طوفان نوح در تاریخ - طوفانی است که در زمان نوح پیدا شده و طوفان زبولوری طوفانی است که پس از خلقت زمین تمام کره را آب فرا گرفته و بعد از آن نباتات بظهور رسید

طیاره - پرواز کننده - آسمان پنا

حرف ظ

ظفر - قلع و بیروزی

حرف ع

عتبات - جمع عتبه که اصطلاحاً بر اماکن مقدسه از قبیل کربلا و نجف و سامره و کاظمین اطلاق میشود

عراده - معرب ارابه و یا اراده - و نفر و فرد است و به (توپ) که يك قسم از آلات آتشی است و امثال آن اختصاص دارد.

عشایر - جمع عشیره - طایفه - ایل

عشقه - یکنوع نباتی است که در اطراف سایر نباتات می پیچد

عصبی - یکی از جمله مزاجهای طبی که علامات آن بسیار است از آنجمله صورت کشیده چشمهای براق لاغری و ...

عقوبت - مؤاخذه در انجام کار و زجر دادن در مقابل گناه

عمل - ع کار

حرف غ

غائله - فتنه - واقعه مدحش

غامض - مشکل - سر بسته

غرب - طرفی که آفتاب غروب میکند و در اصطلاح جغرافیا بر کلیه قسمت اروپا اطلاق میگردد و غرب ایران : کردستان لرستان کرمانشاهان همدان و اطراف

غمض عین - چشم پوشی

غنائم - اموال و یا آلات جنگی که غنائم یکمده جنگجو از دشمن میگیرند و بهره میبرند

حرف (ف)

فامیل - خانواده

فجیع شدت - مصیبت - زجر با نهایت

فداکاری - در اصطلاح علم اخلاق ملکه ایست از ملکات بزرگ که انسان برای منظور یا وطن از همه چیز حتی از جان خویش می گذرد

فرا - بلندی

فراست - رجوع به [سینا]

فرنگی - کلیه اروپائیهارا از قدیم بیاری فرنگی می نامیدند و امروز تمام تابعین یسوع مسیح را بدین نام می خوانند این کلمه اصلاً بزبان پهلوی آفرنگی بوده چنانچه عربها هم مغرب آنرا افرنجی میگویند و معنی آن رنگ آفتاب است (آف : خورشید)

فرونت - ا جبهه قسمت مقدم جنگ

فروهر - یکی از علامات ایرانی که در قدیم بمنزله مارك ایران بوده و مستبعد نیست که شکل آسمان پیمای آن زمان بوده است و میتوان برای این مطلب دلالتی اقامه نمود

فطرت - طبیعت انسان - منش و خوی

فکر - در فلسفه عبارت است از فکر ادراك يك معنای کلی یا تفحص در علل و اسباب اشياء و دارای اقسامی است که از آنجمله خیال ، استنباط ، جلب سبب ، حکم ، تفحص و غیره است (رجوع به علم طبایع تألیف مؤلف این کلمات صفحه ۸۸)

فلاح - ع رستگاری

فنون - جمع فن يك قسمت از علم فنون عملی و فنون نظامی عبارت است از معرفت جنگ و قوانین روحی

و ملکات سپاهبگری و علم سواری و تیر اندازی و کاپوتانی و تدبیر لشکر و علم پیاده و هوا پیمائی و دریا شناسی (اسیانوگرافی) و ایدروگرافی و علم قورخانه و هندسه و مساحت و مناظر و مرایا و سنکر بندی و قلمه سازی و نقب زنی و مساحت و غیره و غیره (رجوع به صفحه ۶۷ کتاب ماوراء مدرسه (تدبیر کشور و تدبیر لشکر - تألیف مؤلف)

فین یونومی [رجوع به فراست]

فیلسوف - کلمه ایست یونانی مرکب از فیل یعنی دوست و سوف یعنی حکمت و علم (دوست حکمت) و در اصطلاح بر کسی اطلاق میشود که کلیه علوم فلسفی را بداند یا در دوسه فن از فلسفه ممارست و تخصص داشته باشد و علوم فلسفی عبارتند از علوم الهی و علوم طبیعی و علوم ریاضی و غیره

حرف ق

قائد - فرمانده

قاضی - حکم کننده - کسی که میان قاضی حق و باطل فرق میگذارد

قانون اساسی - موادی است که در قانون اساسی اولین دوره کنکاشستان وضع نموده اند

قانون تجربه - در فلسفه عبارت و تفحص از جریان امور

قانون تکامل - در فلسفه عبارت از قاعده که برای پیشرفت و تقدم يك ملت معين گردیده و تشخیص داده شده است

قانون عقل کامل - در فلسفه قانونی و تفحص و جلب سبب و فکرو دقت و امان نظر را کاملاً بموقع اجرا میگذارد (رجوع بقانون فکرتألیف مؤلف این کتاب

قانون ملاحظه - در فلسفه قانونی است که دقت و فکر را ایجاد مینماید

قایق دریای - بلمهای کوچک مخصوص سواحل

قبضه - دسته یکمعدد [ذر نفثك و تیر استعمال میشود]

قری و قرا - جمع قریه : ده

قرآن - کتاب آسمانی بزرگ که بر حضرت محمد (ص) برای هدایت مردم نازل گردید

قرب - نزدیکی

قریحه - قوه ذهن یا فکر یا ابتکار

قراق - نام افراد نظامی بود که سابقاً در تحت فرماندهی صاحب منصبان روس بودند

قصبه - قریه . ده بزرگ

قلعه - محلی که برای پست پاسداران معين میگردد و قلعه یکی تربیت کنندگان و پلیس های نظامی

قهرمان - شجاع و جسور . مرد جنگی اصل آن (کرامان) یعنی کسی که همه نسبت باو کوچک و رام هستند

قهریه - جبر و زور

قوای تامینه - امنیه - پاسداران راه

قوای دفاعیه - نظامیان که مخصوص جنگ با خارجی و دفاع از مملکت هستند

قوای روحی - فکر - خیال - وطن و غیره

قوای مغز مغز یعنی قسمت جلودماغ است و آنها عبارتند از فکر ، خیال ، نظام ، تعلیل ، محبت ، سیاست و غیره

قومیت - طرفداری از ملت و قبیله و قایل و هموطنان و هم نژادان خویش و در علم اخلاق یکی از ملکات بزرگ اجتماعی است

قوه - زور - و - در اصطلاح طبیعیات جزو دویم جسم که یکی ماده و دیگری قوه است . الکتریک . نورو

حرارت و در اصطلاح علم اخلاق - وطن پرستی . شجاعت صبر و امثال آنهاست و در علم نفس فکر و خیال و امثال آنهاست در اصطلاح نظام عده از افراد سیاهان مسلح

قوه قاهره - قوه که غالب میشود یا زور مند است

قیافه - رجوع به سیما

حرف ك

کابینه - دفتر - يك عده از وزراء هیئت وزیران يك مملکت

کاوس نامه (قابوس نامه) کتابی است از تألیفات کیکاوس عنصرالمعالی از پادشاهان ایزد یاری

کتاره [قداره] آلتی از آلات جنگی قدیم که بجای شمشیر بکار می بستند

کر (ابریشم خام) کج

کمپانی شرکت

کمسیون - مجمعی که مرکب از يك عده افراد برای حل مسئله

تشکیل شود

کنکاشستان مجلس ملی که مرکب است از وکلای ملت

کیان لقب کلیه سلاطین هخامنش و کیکاوس و پریزاد [هم] که موافق تاریخ ایران ۹ نفر و موافق تاریخ فرنگیها [۱۷] تن پادشاهان ایران بوده اند

حرف م

مارتین يك قسم تفنگ

مانور نمایش جنگی با عملیات نظامی

مهرن ثابت مدال

متجاسرین نامی است که سیاستمداران برای شورشیان و انقلاب

خواهان جنگل وضع کردند

متحد المال - اخطار و ابلاغی که با يك مضمون به چندین قسمت یا به چند نفر تبلیغ میشود

مترالیوز - شصت تیر

متشقت - پریشان ، متفرق

متمردین جمع متعبد : باغی

متناوباً - نوبت بنوبت

متواری - فراری پنهان شده - فراری

مثبت - در اصطلاح سیاست - رای مثبت یا عقیده که بود يك نفر را برای کار معینی تأیید مینماید

مجسمه - شکل کسی یا چیزی را که موافق قانون تجسیم سازند و تجسیم یکی از فنون زیبا است و آن این است که شکل کسی یا چیزی را با یکی از معادن یا سنگ و غیره ساخته بر پا دارند

مجهز - آراسته - افراد نظامی که دارای اسلحه و آماده باشند

مجلس - کنکاشستان

مخیله - مرکزی است در جلو دماغ انسان که مخصوص قوه خیال است

مدافعه - دفاع و از خود دشمن را دور کردن

مراقبت - کثبک - نگاهبانی

مرال - خوی [رجوع به خوی] و مرابست یعنی خوی شناس [عالم به علم اخلاق]

مرام - مقصود و در اصطلاح سیاست منظوری را که يك دسته یا يك هیئت یا يك ملت برای تعالی و ترقی

خود در پیش دارند

مرزبان - حاکم - زمامدار [کسی که نگاهبان مملکت است]

مرزو بوم - مملکت و کشور

مرغوب - چیزی که طرف میل است

مستأصل - بیچاره - پریشان

مستظهر - کسی که خود را بعلامت یا صنعت مخصوصی بنمایاند یا مباحث کند

مستعرب - کسی که خود را بصورت عرب در آورده اما در واقع عرب نباشد

مسلم - ثابت شده تأیید شده

مسموعات - شنیذنی ها

مشاعر - جمع شعر - محل شعور - و مشاعر غالباً بر قوای دماغی اصطلاح میکردند

مشاهدات - دیدنیها

مشرق - طرفی که آفتاب طلوع میکند و مشرق ایران عبارت است از خراسان و سیستان - و مشرق دنیا عبارت است از قطعه آسیا و افریقا

مشوب - مقوّم و مختلط - درهم مشوب و برهم مشوش و پریشان دارای شک و ریب

مصنوع - ساخته شده

مضار - ضرر و زیان

مضیف - مہمانخانه

مطبوع - چاپشک - چیزی که طرف میل است

مظفر - پیروز

مظهر - نماینده [نمایاننده]

معاضدت - کمک و همراهی

معاهده - پیمان بستن

معجزه - کاری که دیگران از اجرای آن عاجز باشند

معجم البلدان - نام کتاب یا قوت حموی - نام کتاب محمد حسن خان اعتماد السلطنه

مغلول - زنجیر شده

مفکرة - محلی که جای دریاغ برای قوه فکر خلق شده است

مفلوک - بدبخت - فقیر

مقهور - مغلوب

مقاومت - برابری و پایداری + استادگی

مقید - بسته

مکر - حيله

مانعی - مبروک - پیچوده شمرده شده

ملکات - اخلاق و عادات ثابت و راسخ

ممارست - تمرین - روی يك کاری ورزش کردن - تعمق

منجی - نجات دهنده

منشأ - محل بروز و پیدایش

منصور - فتح کرده

منظورات - مقاصد و آمال

منفی - ضد مثبت (رجوع به مثبت)

منکوب - سرکوبی شده

مورخ - تاریخ نویس مأخوذ از مؤرخ [معرب از ماه روز]

مولد - محل تولد و زائیده شدن

مه - یکی از آثار جوی که بواسطه بخارات آب زمین بقاصله چند متر در فضا پیدا میشود

حرف (ن)

نابغه - آدم فوق العاده - کسی که کارهای مهمی را به انجام رساند که دیگران عاجز باشند

ناصر - یاور و مددکار

نبات - گیاه

نشان - علامت

نصب العین - پیش چشم

نصف النهار - نیمه روز

نظام - مجموعه قوای یک مملکت که برای دفاع و نگاهداری وطن

تشکیل یابد - جمع و ترتیب قوانین و قواعد یک مملکت. قانون قوه ترتیب در دماغ

نظریات - آنچه فکر و خیال انسان میرسد عقاید

نظمیه - محلی که برای تنظیم و ترتیب یک شهر معین میگردد

نفس - خود - روان و در اصطلاح نفس فلسفه عبارت است از روح و عقل و هر یک از فلاسفه راجع به نفس عقاید مخصوص دارند که در اینجا محل ایراد آنها نیست (رجوع شود بکتاب علم عقل و کتاب علم طبایع از مولفات صاحب این کتاب)

نوابغ - جمع نابغه

نهب - غارت

نهیضت - جنبش ملی

نیرومندی شجاعت و قوت

حرف (و)

وجد - خوشحالی

وقفه - ایست

وطن - محل توقف. مولد و منشأ

وطنیت - ملکه از ملکات پسندیده انسان که محل پیدایش و نشو و نما و خانه نیاکان خود را

همکنان - اقران و امثال و همکاران

هوا - جسمی است که لازمه تنفس انسان و مرکب از چندین عنصر است از آن جمله مولد وجود و مولد آب و دغال و ارغون و غیره

هوش - در فلسفه روح عبارت است از توجه روح و دقت در فهم هر چیزی که وارد و عارض بر نفس باشد (رجوع به صفحه ۶۸ علم طبایع تالیف مؤلف)

دوست داشته و محترم می شمارد

وطن پرستی - وطنیت

ولایات - جمع ولایت در اصطلاح قسمی از مملکت که کمتر از ایالت باشد

ویس قونسول معاون یا وکیل

حرف (ه)

هتک - خرق و پاره کردن - افشاء سر - مفتضح کردن



اعلام

و معارف تاریخ (سردار پهلوی)

چون لازم بود مختصری از احوال دانشمندان و بزرگان فی که در این کتاب نام برده شده اند معلوم گردد و علاوه بر آن حالات آنها خالی از منافع تاریخی و اخلاقی نیست لذا به شرح زندگانی آنها با نهایت اختصار مبادرت مینماید

شاه کشتاسب و بعضی او را معاصر کاماسب فیلسوف میدانند و بعضی میگویند زرتشت سوم صاحب کتاب زند نامش [زاماسب] و در زمان داریوش بزرگ بوده است مولدش در آذربایجان و این ایالت بیش از تمام قطعات ایران دارای آتشکده بوده است و مذهبش تا قبل از دین مبین اسلام در سر اسر ایران رواج یافته بود فلسفه او را چنانچه فرنگیها می نویسند بر روی دو اصل بوده یکی فکر و دیگری ماده و همیشه غلبه را برای فکر محسوب داشته است [غلبه خیر بر شر در آئین زرتشتی بر روی همین رویه است] نام کتاب او

آذرهشت یا زرتشت یا آذرهوش آذرهشت یا آذرهوشك كه او را بزبان پهلوی زردشت نامند و فرنگی ها او را [زرادستر] گویند و نیز بنام پدرش سقتمانش [اسپند منش] یعنی به خوی ستاره [نامیده میشود اما اصل اسم او آذرهشت یا آذر دستور] است یعنی کسی که قانون تقدیس آتش را قرارداد و [زرادستر] را که فرنگیها قائل اند همان (آذر دستور) است - او فیلسوف معروف ایرانی است و باره از مورخین او را با [ابراهیم] یکی دانسته و بطور صحیح در دین اسلام مطابق آنچه شهید در کتاب خود [شرح لمعه] مینویسد یکی از پیغمبران بوده و چنانچه مورخین پارسی نوشته اند ظهور او در زمان

[زند] است و دیگری موسوم به [آوستا] و شرحی بزبان پهلوی بر آن نگاشته شده است موسوم به [بازند]

از جمله بیانات اوست که میگوید اخلاق سه چیز است پندار نیک گفتار نیک کردار نیک که هر سه را بزبان دینی هومت، هوخت هورشت خوانند - و نیز تأکید زیادی در راست گفتن و پرهیز از دروغ نموده و قوانینی در فن تریب و عدالت نگاشته است مجسمه زرتشت در طاق بیستون کرمان شاهان در حالتی که بر روی يك ستاره ایستاده است برپا و نیز در کعبه زرتشت مقابل نقش رسم (و نزدیک تخت جشید) بر پا بوده است

ابن اثیر - کتبه یکی از مورخین عرب و صاحب تاریخ معروف است

ابو المؤید بلخی - دانشمندی است ایرانی روزگارش در دوره های اولیه اسلام تولدش در

نیشابور بوده ولی در بلخ اقامت داشته و مؤلفاتش تاریخ ساسان و شاهنامه اردشیر بابکان - اولین پادشاه ساسانی

یا پهلویان که پس از ملوک الطوایفی و دور اشکانی قیام کرده و ایران را آزادی بخشید و از چنگال اجنبی رهایی داد و بهمین جهت ایرانیها او را پهلوی نامیدند یعنی کسیکه ایران را پهلید [آزادی داد و رهایی بخشید] و پهلوی نیز بمعنی متدین و نجیب و اصیل است و کلیه این معانی باز هم بهمان معنی بر میگردد - بابکان نام پدر اردشیر است و ساسان نام جد اوست و بهمین جهت این سلسله را ساسانیان و بابکانیان نامند و نیز آنها را عربها [اکاسره] جمع کسری [عرب خسرو] می نامند یعنی پادشاهان بزرگ -

بابک در زمان اشکانیان حکمران فارس بود و شهر (بابک) که در میان ایالت فارس و کرمان است از بنا های اوست و بعضی

بایک را پدر مادر اردشیر میدانند و ساسان این بهمن را پدر اردشیر محسوب میدارند بالجمله اردشیر در بدوامر در شهر نیریز [پایتخت کوره داراب] بجلوس نشست و خورده خورده تمام یاغها و کردنکشان و ملوک الطوائف را از میان برده و ایران و سایر ممالك متعلق بایران را بتصرف در آورد مدت پادشاهی او نوزده سال و شش ماه و نام خانوادگی او بهلوی و لقب او خسرو و علامت مخصوص او [ماه و ستاره] و لباس رسمی او چنانچه علامه مورخ حمزه اصفهانی در تاریخ سنی ملوک الارض می نویسد و همچنین در تاریخ صور ملوک بخی ساسان است ستره زرد رنگی که بجه آن قرمز بوده دربر داشته و شلوار او آبی رنگ و کفش او سرخ و تاج او سبز دارای یک حاشیه از طلا و همیشه یک شمشیر بلندی بکمر می بسته است

نام یکی از حکمرانان ارغش شمال ایران بوده که در زمان غباد پدر انوشیروان به آنجا اعزام شده نام جندش فرهاد و این سلسله را [فرهاد وند] می نامیده اند و

ایزد یاریان که معروف به آل زیار اند از خانواده فرهاد وندیان بوده اند **آرین** - نجیب . نام اصلی ایران [که به اشتقاق قلب ر - از - ی - مؤخر گردیده است . نام نژاد اصلی ایرانی که شعب مختلفه آن در اقطار دنیا مهاجرت نموده اند] رجوع به آریان در قسمت فهرست جغرافیائی نام یکی از مورخین بزرگ ایرانی که تاریخ اسکندر را نگاشته است

اسکندر نام اصلی او آلكساندرو نام پدرش ولیب یونانی -

مشارالیه لشکری آراسته و با دارا [داریوش] آخرین پادشاه کیانی جنگید و چون سرداران و صاحب منصبان یونانی سابقاً در قشون ایران استخدام شده بودند به ایران خیانت کرده و بالاخره ایران را به شکست دچار نمودند . اسکندر پس از غلبه بایران شهر [تخت] را که پایتخت کوره استغیر بوده سوزانید و کتابخانه بزرگ ایران را تخریب نموده کتابها را به یونان حمل کرده و کتابخانه را آتش زد و از آنروز یونان محل انتشار فلسفه گردید و بالجمله

پلاس ششم . اردوان پنجم آرتاوازس



اعتماد السلطنه مرحوم محمد حسن خان (اعتماد السلطنه)

از دانشمندان بزرگ ایرانی و صاحب مؤلفات بسیار است تاریخ ساسانیان تاریخ مازندران تاریخ التدوین المأثور والاثار نامه دانشوران معجم الایادان ناصری و کتب دیگری تألیف و تصنیف نموده . در علوم ادبی و علم لغت (ویولوژی) مهارت تامی داشته است و بایاقت تام بوزارت معارف دوره ناصرالدین شاه منصوب گردیده و کتابخانه مهمی تشکیل و دار التالیف و دار الترجمة در ایران آثار اوست گزینش - اسفندیار پور دارا [داریوش] خشایارشا و پدر اردشیر دراز دست [ارتاکورس] او پنجمین پادشاه هخامنش است که ممالك بسیاری را فتح نموده و ضمیمه ایران کرد و جلوس او ۴۸۵ سال قبل از میلاد بوده و عاقبت ارتابان

اسکندر غالب شهرهای ایران را خراب کرد و مدت ابراز را در تحت استیلای خود نگاهداشت و خونریزی بسیار نمود

استایلتر - نام فیلسوف انگلیسی که در علم اخلاق ممارست و تبحر داشته و کتب بسیاری در مرال نوشته است که از آنجمله کتاب اخلاق و کتب سرسنگاری و غیره است

اشکانیان - روساء طوائفی که در ایران پس از انقراض دوره کیانی پادشاهی کردند و عده آنها (۴۰) نفر و از (۲۵۰) سال قبل از میلاد مسیح شروع شده است اشک ، تیرداد ، ارتابان ، فراهاپانس فراهاش (فرهاد) . فرهاد دوم . اردوان مهرداد . مینوسیرت . فرهادسیم امکاس مهرداد سیم . هرمز . پیروز . فرهاد چهارم . تیرداد دوم . فرهاد پنجم . هرمز دوم . انوش (انویس) . اردوان سیم . تیرداد سوم . کودرز کودرز دوم . مهرداد چهارم . انوس دوم . آلاکارس . بارادانس . (هرمزبان) . پلاس دوم . فیروز دوم (حب یونان) . اردوان چهارم خیرو یارتهاماسیات . پلاس سیم . مهرداد پنجم . پلاس چهارم . پلاس پنجم .

اورا کشت

۲ - نام پسر اردشیر [ارتاگرسر] که او را گزرسس دوم گویند و جلوس او ۴۲۴ سال قبل از میلاد بوده

آل پادوسپیان يك سلسله حکمرانهای مازندران [طبرستان] که از سلسله کیل کاو باره بودند و اولین حکمران این سلسله پادوسپان اول بوده که از سال چهل هجری حکمران مازندران بوده و لقب او [اسپید] بوده است و بعد از آن [خورداد] و بعد پادوسپان دوم شهریار و نداد امید عبدالله آفریدون پادوسپان سیم شهریار دوم هرو سندان شهریار سیم شمس الملوك محمد ابوالفضل محمد حسام الدوله زرین کمر سیف الدوله با حرب حسام الدوله اردشیر فخر الدوله تاور هزاراسب [عزالدین] شهر نوش کیکاوس استندار هزار آب دوم که آخرین امیر این سلسله بوده و در با نقد و هشتاد و شش از سال هجری جلوس او بوده است

آل قارن - يك سلسله امرای ایران که از هشتاد و سه قبل از

ایزدیاری که معروف بآل زیاراند محسوب میشود

امیر کیکاوس - نام کاوس پور انوشیروان پور منوچهر پور کاوس پور و شمگیر [دشمن گیر] پور مرداویج پور زیار [ایزدیار] هفتمین پادشاه آل زیار یا دیلمی - که از چهار صد و سی هجری حکومت کرده است و اوکتایی نوشته است موسوم به [قایوس نامه] که برای تربیت فرزند خود کیلان شاه نگاشته

حرف (ب)

باوندان - یا باوندیان - حکمرانان سواد کوه و شروین و سایر قسمتهای طبرستان که آنها را باوندی کیوسی نیز مینامند [باو] که سر سلسله این خانواده است از شاهزاده های ساسانی بوده و چنانچه مرحوم اعتمادالسلطنه می نویسد [باو] پسر شاپور پسر کیوس برادر انوشیروان پسر پسر غباد است حکومت طبرستان باو محول بوده است و بعد از فتح عرب هم آنقسمت را در تصرف داشته و بعد از او پلاس و بعد سرخاب اول و بعد مهر مردان و بعد سرخاب

و آنهمه فجایع از طایفه عرب بروز یافت و تعجب اینجا است که پسر همان سعد وقاص که مداین را از ایرانیها گرفت [این سعد] سردار لشکر یزید بود و بالاخر حضرت امام حسین را بشهادت رسانید و یکمرتبه دیگر شهر بانو دختر یزدگرد که عیال حضرت امام حسین بود و در واقعه مداین بدست سعد وقاص پدر همین این سعد به اسارت رفته بود این نوبت نیز این سعد او را با سایر اهل بیت به اسارت برد و بعضی گویند شهر بانو قرار کرد

انوشیروان - بیست و یکمین پادشاه ساسانی پور غباد نام خانواد کیش بهلوی و لقبش خسرو (کسری) مدت سلطنتش چهل و هفت سال و هفتماه - مشهور است که پادشاه عادل بود او مزدك معروف را با صد هزار نفر دیگر در یكروز کشت لباس رسمی او بالایوش منقش برنك های آسمانی و سرخ و زرد و تاج او آب و دارای یکماه بدون ستاره و گریزند او سرخ و پایوش او سرخ و رنگ ایزدیاری - [زیار] نام پدر مرداویج از اولاد ارغش فرهادوند حاکم طبرستان بوده است و جد سلاطین

هجرت از طرف پادشاهان ایران حکمران مازندران بوده اند و نام سر سلسله این خانواده کارون پور سوخرا بوده و بعد از او مهر داد مهر و لاش مهر آذرو لاش که آخرین امیر این سلسله است و حکومت او در ۲۷ هجری بوده است

امیر المؤمنین علی - خلیفه یحیی و عبدالله (ص) و پدر امام حسن و امام حسین در زمان خلافت او معاویه طغیان کرد و با حضرت علی چنگ نمود فتوحات غالب امارات عربی بکف با کفایت امیر المؤمنین شد و تنهائش میر علی بود که عمرهای بدوی و وحشی را بتمدن آشنا ساخت نهج البلاغه و کلمات قصاری که سید رضی جمع کرده است مراتب حکمت و خطابه حضرتش را شهادت میدهد

امام حسین - پسر امیر المؤمنین علی علیه السلام و شوهر شهر بانو (دختر یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی) که بعد از امام حسن خلیفه یحیی بوده ولی یزید این معاویه حق او را غصب کرده و لشکر خویشوار بی تربیت و وحشی عرب را به چنگ او فرستاد و واقعه کربلا بظهور رسید

دویم و بعد شروین [که کوه شروین بدو منسوب است] و بعد شهریار ، جعفر ، کارن ، رستم ، شروین دوم شهریار دوم ، دارا ، شهریار سیم بوده اند و آنها را باوندیه کیوسی می نامند و عده از آنها را که باوندی اسپیدی می نامند و در کیلان وری حکومت می نمودند عبارت اند از حسام الدوله شهریار ، نجم الدوله قارن شمس الملوك رستم ، علاء الدوله علی ، رستم ، علاء الدوله حسن ، حسام الدوله اردشیر ، شمس الملوك رستم سیم و طبقه سیم باوندیه که موسوم به [کینخواریه] هستند در آمل سلطنت نمودند و آنها عبارتند از حسام الدوله اردشیر ، شمس الملوك ، علاء الدوله ، تاج الدوله یزدگرد ، ناصر الدوله شهریار رکن الدوله کیخسرو ، شرف الملوك ، فخر الدوله



برزویه - نام طبیب مشهوری که معاصر با انوشیروان و از قامیل

بزرگ [زمانه] بوده و چنانچه عبدالله مقفع می نویسد او حامل کتاب کلیله و دمنه از هند شده است و تالیفات زیادی در کتابخانه تیسفون داشته است که همه را در وقعه مدائن سوخته اند

نام فیلسوف و مرالست معروف **بزرگمهر** ایرانی و وزیر انوشیروان اکثر کلمات او اخلاقی است و چنانچه ابن شاهنشاه می نویسد او صاحب مؤلفات گرانبهایی بود که همه از میان رفته است و مدتی بعد از انوشیروان بوزارت خسرو پرویز معین شد

نام یکی از مؤلفین **بطرس بستانی** بزرگ ارمنی - که تالیفات بزیان عربی دارد از آنجمله دوره بزرگ کتاب دایره المعارف است

نام چهارمین و پنجمین و **بهرام** ششمین و دوازدهمین و یازدهمین پادشاه ساسانی اولی بهرام پور هرمن که مدت سلطنتش نه سال و سه ماه بوده نام خانوادگی او [پهلوی] و لباس رسمی او تاج آسمانی رنگ و ستره زرد و شلوار سرخ و در کمر او یک کتاره بوده و علامت او یک هلال ماه دویم بهرام پور بهرام که مدت سلطنتش بیست و سه سال بوده . تاج

او آسمانی رنگ و بالا پوش اوزرد رنگ و شلوار و کمر بند او سرخ سیمی بهرام پور بهرام پور بهرام که مدت سلطنتش سیزده سال و چهار ماه بوده و لباس رسمی او تاج و بالا پوش آبی رنگ و دارای یک علامت ماه و ستاره که بالای کلاه خود قرار داده و کمر بند و شلوار او سرخ بوده است

چهارمی بهرام پور شاه پور مدت سلطنتش دوازده سال تاج و ستره او آبی رنگ و شلوار و کمر بند و کفش او سرخ و تاج او دارای برهای منقش بوده است

پنجمی بهرام کور پور یزدگرد اول که پادشاهی او بیست و شش سال بوده و تاج و بالا پوش او آبی و شلوار او سبز و کفش و کمر بند او سرخ **بول دهن** - دانشمندی فرانسوی که از مؤلفین و سیاستمداران بزرگ بوده و چندین مرتبه بریاست مجلس فرانسه انتخاب شده است و از مؤلفات او کتاب تربیت و کتاب اخلاق و غیره

حرف پ

نام هیجدهمین و سیمین **پیروز** پادشاه ساسانی اولی بیست و

نه سال سلطنت کرده و رنگ لباس رسمی او : بالا پوش سرخ و تاج آسمانی رنگ دارای یک ستاره و یک هلال بزرگ و شلوار و کفش و کمر بند او سرخ رنگ بوده است و دویم دو ماه سلطنت کرده است

پهلویان راجع به کلمه پهلوی در اول کتاب شرحی ایراد شده است و بنا بر این پهلویان نام سلسله سلاطین ساسانی است - علامه بلخی در تاریخ خود کلمه پهلوی را نام سلاطین ایران عموماً از کیان و ساسان محسوب داشته است و دوره آنها را دوره پهلوان نامیده و بعضی از مورخین دیگر دوره پهلوان را از دوره پیشدادی محسوب داشته اند ولی آنچه با دقت و تعمق و تجسس نگارنده معلوم شده است کلمه پهلوی زائیده فکر ایرانیان دوره اردشیر ساسانی است و قبل از این کلمه پهلوی را اگر هم ایراد مینموده اند برای اشخاص معین نموده و جزو حسب و نسب و نام خانوادگی محسوب نمی گردیده است

پادوسپان و پادوسیان رجوع به [آل پادوسپان]

حرف ح

جزیره اصفهانی بزرگ ایرانی علامه و مورخ

که در قرن چهاردهم هجری بوده است و مشارالیه از اهل اصفهان و در سال ۲۷۰ در آن شهر متولد گردیده و از تالیفات او کتاب کبار البشر و کتاب [الامثال علی افعال] و کتاب تاریخ سنی ملوک الارض که علامه متفوخ آلمانی بر آن شرحی نوشته و جوتوالد در لیزیک آلمان و ایرانشهر در برلین آنرا طبع کرده است

یکی از شعرای معروف خزرج ایرانی مستعرب - از طایفه

خزرج از جمله طوائف خوزستان که تمام اشعار او بر زبان عربی است از آنجمله قصیده [ساسانیه] معروف است که در مدح ساسانیان گفته و در آنجا اظهار داشته است که او از اولاد ساسانی است از جمله

عیون دمه بانجری لطلو الصدو الهجر یعنی دیده هائی که اشک آن برای طول زمان فراق و دوری جاری است

ألا انی من القوم البهالیل ذوی الغر من از طایفه پهلویان و صاحبان پیشانی نورانی، [معروف و مشهور]

بنی ساسان من حامی الحمی فی سالف العصر آنها اولاد ساسان هستند که از قدیم الایام طرفدار مردانگی و مروت بوده اند تغربنا الی انا تنائینا الی ظهر ما آواره و غریب شدیم تا آنکه از یکدیگر جدا و عقب رفتیم فضل البین بر مینا نوی بطن الی ظهر فراق ما را راند و بر انداخت با رو به عقب

اخذنا جزیه الخلق من الصین الی مصر ما از مردم چین تا مردم مصر جزیه گرفتیم

الی طنجة بل فی کل ارض خیلنا تسری تا شهر طنجه بلکه در تمام کره زمین اسب ما حرکت کرد

فنحن المیزبانیون لا ندفع عن کبر ما مردمان میزبان [کسانیکه اطراف میز می نشستند و مهماندار بودند] هستیم و از غرور و تکبر نخواهیم افتاد

فنحن الناس کل الناس فی البر و فی البحر ما مردم کره هستیم تمام مردم زمین در خشکی و دریا (مقصود تو سعه مملکت ایران بوده)

فمنا کل نطاس علی البزرک مستجری از ما بود هر طیبی حاذقی که در معابر سواره برای طیابت حرکت میکرد

و منا کل سردار یقود الجیش فی الکر از ما بود هر فرمانده و سردازی که بر لشکریان در موقع حمله و جنگ فرماندهی مینمود

سقی الله بنی ساسان عیشاً دائماً القطر خدا بیارَد بر اولاد ساسان یک ابری که همیشه باشد

خسرو پرویز نام بیست و سیمین پادشاه ساسانی که

سی و هشت سال پادشاهی کرد و در زمان او مملکت ایران از حیث تمدن و عمران ضرب المثل دنیا گردیده بود و مدتی بزرگمهر وزیر او بود ولی در آخر امر از او بدگمان شده و بزرگمهر را کشت و بعد اردشیر نام را وزیر خود کرد و پس از چندی او را در دجله غرق نمود و مجسمه او در حالی که سوار بر اسب جوشن داری است در بیستون کرمانشاهان مجسم است

نام فامیلی او پهلوی و لقب او خسرو و نام اصلی او پرویز و لباس رسمی او تاج و بر گردان و حاشیه بالا پوش او لاورودی و کمر بند او رناسی و شلوار او آسمانی و تاج او طلا و علامت با ماه و ستاره که میان دو بر طلائرک قرار داده شده بود

خیام - شاعر و فیلسوف معروف ایرانی نامش عمر و از شعرای قرن ششم هجری و از تالیفات او حکمت ریاضی - طبیعیات - فلسفه اولی و رباعیات او به اکثر زبانهای خارجی ترجمه شده و مقام بزرگی را احراز نموده و چندین اکادمی در اروپا بنام خیام تشکیل یافته مخصوصاً در امریکا و انگلستان - و فلسفه شوبنهور آلمانی شبیه به فلسفه اوست

حرف د

یک سلسله سلاطین گیلان و دابویه مازندران که عبارتند از [۱] دابویه از سال چهل هجرت تا پنجاه و هفت خورشید اول از پنجاه و هفت تا نود و هشت ۳ فرخان از نود و هشت تا ۱۱۵ - ۴ داد مهر از ۱۱۵ تا ۱۲۱ - ۶ خورشید دوم از ۱۲۱ تا ۱۴۹ سلطنت نمودند

نام پسر کشتاسب (هستاسب) داریوش هفتمین پادشاه هخامنشی (۲) نام داراب (داریوش دوم) (۳) نام داریوش سیم (خود منش) اولی در سال ۵۲۱ قبل از میلاد در شهر شوش جلوس نمود و در بیستون مجسمه او برپا است و در برابر او دوازده نفر پادشاهان است که اسیر کرده و چنانچه

مورخین اروپائی نوشته اند ۲۴ مملکت در تحت فرمان او بوده است دومی که موسوم به (داراب) و دارای اکبر است لقبش شهر زاد بوده او مکه و نیه را از چنگ فلیپ گرفته ولی به او بخشید و از او خراج گرفت

سیدی (خود منش) و (کودمان) با یونان جنگ کردو بالاخره بواسطه خیانت مرداران یونانی که در قشون ایران مستخدم بودند شکست خورده و سلسله هخامنش منقرض گردید و اسکندر بر ایران استیلا یافت

نام یکی از پیغمبران اسرائیلی که دانیال مسکن او شهر بابل و طرف احترام و مشورت پادشاهان هخامنش بوده است و چنانچه [عبدالله مقم] مینویسد در شوش مدفون گردیده است

حرف ج

جرشاهیان - (کرشاهیان) یک سلسله از حکمرانان مازندران (کر بمعنی آب فراوان است) یعنی شاهان کنار دریا

حرف ر

رستم - نام پهلوان معروف ایرانی رستم که از اهل زابل یا از اهل پارس بوده و نام اصلی او روستاهام

بوده است ۲ - نام دهمین پادشاه باوندی پور شروین و پدر مرزبان صاحب کتاب (مرزبان نامه) که از دوست و پنجاه و چهار تا دوست و هشتاد و دو هجری در مازندران و سوادکوه حکومت نمود ۳ - نام پنجمین فرمانده سپیدی که از یانصد و سی سه تا یانصد و پنجاه و هشت در سوادکوه حکومت نمود

۴ - نام هشتمین فرمانده سپیدی که از ششصد و دو تا ششصد و هشت سلطنت نمود



روزبه - (عبدالله مقم) دانشمندی ایرانی پور دادویه زردشتی که ظاهرآ در دوره خلفای عباسی مسلمان شد تمام کتب فلسفه که از زبان پهلوی و یونانی به ربی ترجمه شده است اثر قلم او است و غالب کتابهای حکمت پارسی را باسم یونانی (اثر ترس خلیفه) ترجمه نمود اما عاقبت ~~سلاطین~~ خلیفه عباسی با نهایت شقاوت او را کشت

است و بعضیها که معنی درویش نکاشته اند اشتباه است، ساسان از خانواده و باز ماندگان کیان بوده و نام پدر او بابکان پور آذر ساسان پور مهر مزد پور ساسان پور بهمن پور اسپندیار پور هیستاسب هخامنشی است

و شهر (بابک) که در میان فارس و کرمان میباشد از بناهای بابک پسر ساسان پور بابکان است که پسر اردشیر اولین پادشاه پهلوی باشد و ساسانیان سی و دو نفر از اولاد ساسان اند که از سال دویست و بیست و شش بعد از مسیح در ایران سلطنت نمودند و دوره آنها معروف بدوره پهلوانی (دوره تمدن) ایران است و آنها را

(پهلوان) نامند (رجوع بکلمه پهلوی) و نیز خسروان گویند که اعراب آنرا آکاسره جمع کسری معرب خسرو خوانند - اول آنها اردشیر ۲ شاپور ۳ هرمز ۴ بهرام ۵ بهرام پور بهرام ۶ بهرام پور بهرام پور بهرام ۷ نرسی ۸ هرمز نرسی ۹ شاپور سنبا هوپه ۱۰ اردشیر هرمز ۱۱ شاپور پور شاپور ۱۲ بهرام شاپور ۱۳ یزدگرد بهرام ۱۴ یزدگرد یزدگردی ۱۵ بهرام کور ۱۶ یزدگرد بهرام ۱۷ بهرام یزدگرد ۱۸ پروز ۱۹ پلاش ۲۰ غباد

و بعد امر کرد بینی و گوش او را بریده و چشم او را در آورند و بعد آلت رجولیت او را بریدند و بعد دست و پای او را قطع کردند عربها او را عبدالله مقم نامیدند و آن لرزان و صاحب رعشه است زیرا خلفای عباسی او را از پس اذیت و آزار میکردند و پای او به حبس میفرستادند برض رعشه دچار شده بود فرنگیها او را نابغه نویسندگان فارس مینامند از جمله تالیفات او کتاب سیره انوشیروان کتاب سیره ملوک العجم - ادب الایر در (حکمت عملی) ادب الصغیر - یتیمه ترجمه کلیله و دمنه - فلسفه یونان تاریخ بنی ساسان و تدوین خدای نامه و غیره

حرف ز

زرتشت - رجوع به آذر هشت

زیار - نام پدر مرداویرج اولین پادشاه ایزدی (آل زیار) - نام اصلیش ایزدیار بوده که مخفف آن (یزدیار) شده و عربها آنرا (زیار) نامیده اند

حرف س

ساسان - نام جد اردشیر سر سلسله پادشاهان پهلوی و بعضی او را آذر ساسان نامند و معنی ساسان آزاد

(کیو پور) ۲۱ نوشیروان ۲۲ هرمز
 ۲۳ خسرو ۲۴ شیرویه ۲۵ اردشیر پور
 شیرویه ۲۶ شهرزاد ۲۷ پور اندخت که
 اسم اصلی او پرویدخت (دختر خسرو پرویز
 بوده) ۲۸ خسرو هرمز ۲۹ فیروز
 دوم ۳۰ اردشیر دخت ۳۱ فرخ
 ۳۲ یزدگرد پور شهریار
 ۲ - نام حکمران دولت ایران در
 مصر و ثعلب و عمان و تنامه و حجاز
 (پشرب) که پادشاه افریقا و پادشاه
 نوبه بوسیله او بمركز مملکت ایران
 خراج و مالیات میفرستادند و بعد از او
 (روزبه) پور ساسان بحکمرانی آنجا
 رسید
 اولین حکمران ایرانی در بین خورزاد
 پور نرسی بوده که ملقب بدرجه خود
 (وهرز) گردیده . او شهرهای یمن را
 فتح نمود و از حبشه سی هزار نفر را
 باسارت گرفت .
 بعد از او ویسجان و بعد حرزادان
 شهر (هور زادان) و بعد نوشجان و
 بعد مروزان و بعد (خور خسرو) و
 سپس باذان پور ساسان حاکم یمن
 گردیدند و آخری مصادف با دوره
 خسرو پرویز بود و همان وقت غزوات
 حضرت محمد در میان قبائل عرب بوقوع
 پیوست

و از جمله حکمرانان ایران انوشیروان
 پور هوش نوش بنده [حسن بنده] بوده
 است که در کلیه نقاط عربستان حکمران
 بود و دیگری داد فروز پور [هوس
 نوشقان] که در بحرین و عمان و یمن
 و یمن و غری [نجف] حکمرانی داشت
 و اعراب او را مکعب نامیدند زیرا
 کعب عربها را می برید و دیگری
 دادویه پور هرمز پور فیروز است
 که بعد از [باذان] حاکم یمن شد و
 دیگری [سخت] است که در کنده
 و حضرموت حکومت مینمود و دیگری
 سنداد : [زند داد] است که در
 [ریف] و [اندلس] حکومت داشت
 و قصری در آنجا ساخته بود که
 عربها آنرا [قصر ذی الشرفات] و
 [قصر سنداد] مینامیدند و شاید آثار
 آن هنوز باقی باشد یکی از شعرای
 عرب میگوید

اهل الخورنق والسدير و بازق
 والقصر ذی الشرفات من سنداد
 یعنی ایرانیها آنها را میگویند که اهل
 قصر خورنق و قصر سدیر و قصر
 بازق و قصر ذی الشرفات اند که مخصوص
 سنداد است
 دیگری از حکمرانان ایران مامرز

پور [آذکور] بوده که از زمان
 پرویز سست نمایندگی و حکومت لشکری
 برقرار شده و دیگری هویا برزین که
 فرمانده قشوق ایران در شهر [ریف]
 و از حد حیره تا حدود بحرین بوده
 و عربها آور [حنا برزین ساسان این
 روزبه] خوانند و هویا یعنی آسان است
 دیگری (پیشبر) پارسا بوده که در
 زمان انوشیروان بحکومت حجاز معین
 شده بود و دیگری (زادویه) پور
 ماهیان پور مهربانان همدانی است
 که ۱۷ سال در دوره اردشیر حکمران
 عربستان بوده و نیز در دوره شیرویه
 ۸ ماه و در دوره اردشیر پور شیرویه
 یکسال و هفت ماه و در دوره پوران
 دخت یکماه بوده است

سیهبدان - سلسله از پادشاهان کیلان
 که آنها را سیهبدان باوندیان
 نامند و این دومین سلسله باوندیان
 هستند که معروف به سیهبدی میباشند
 سلسله اولی باوندیان کیو سی که
 در مازندران سلطنت نموده اند و
 سلسله دوم باوندیان سیهبدی که در
 سال ۴۶۶ هجری در دیلم و ری و
 کیلان حکومت نموده اند و عده آنها
 ۸ نفر ۱ شهریار ۲ کارون ۳ رستم
 ۴ علی ۵ قاضی رستم ۶ حسن ۷
 اردشیر ۸ رستم سیم

کله سیهبد یعنی صاحب سیاه است زیرا
 بد و بد هردو یعنی دارند و صاحب
 است مانند مؤید و کبید
 (سمعی) - شاعر ایرانی و حکیم
 اجتماعی معروف پارسا
 که در عصر هفتم هجری بوده و قبر
 او در شیراز است و مدتی در ایران
 و سایر ممالک مجاور سیاحت کرده
 است از مؤلفات او کاستان و بوستان
 و طنبات و ملحقات که همه را [کلیات
 سمعی] نامند و نیز چند جلد کتاب
 دیگر از مؤلفات او در کتابخانه های
 بزرگ اروپا است که تاکنون بطبع
 نرسیده است

حرف ش

شاپور - نام دومین پادشاه ساسانی
 پور اردشیر که سی و دو سال
 و چهار ماه پادشاهی نمود و والین
 امپراطور روم را گرفته و بیاینتخت
 ایران آورد و شهرهای زیادی بنا
 کرد از آنجمله شاپور (نه شاپور)
 و پی شاپور و شاد شاپور و غیره که سابقاً
 ایراد گردید
 (۲) نام نهمین پادشاه ساسانی معروف
 به سباهویه که عربها [ذوالا کتاف]
 گویند و هفتاد و دو سال پادشاهی
 کرد

(۳) نام یازدهمین پادشاه ساسانی که هشتاد و دو سال سلطنت نمود
شاه عباس - بزرگترین پادشاه صفوی
 که شاهنشاه مقتدر و توانائی بوده است و ایران در دوره او شاد و خرم میزیست و فتوحات بسیاری کرد
شیرین - نام بانوی خسرو پرویز که ارمنی بوده و بعضی گویند خادمه یکی از بزرگای ایران بوده است که خسرو او را برنی خود قبول نمود و میگویند بعد از خسرو انتحار و خود کشی نمود

حرف ع

عبدالله مقفع [رجوع به روز به]
عنصر المعالی [رجوع به کیکاوس]

حرف غ

غباد - نام بیستمین پادشاه ساسانی پور پیروز پدر انوشیروان و مدت سلطنت او هشت و هشت سال یا چهل و سه سال بوده است و او پادشاه دادگستر و آزادی خواهی بوده نام اصلی او کیو پور یا کابه میباشد - در زمان او مزدك ادعای پیامبری نمود -



حرف ف

فرست الدوله نام شاعر و فیلسوف متأخر ایران (میرزا آقا فرست) [شکل] موطن و مولداو شیراز و از مؤلفاتش کتاب نفیس آثار عجم و کتاب عروض و کتاب خط میخی و کتاب مقالات و کتاب دریای کبیر و دیوان شعر و غیره

فریدون - نام پور آبتین ششمین پادشاه پیشدادی است که بعقیده مورخین شرق در سال ۳۹۱۹ بعد از هبوط آدم در ایران سلطنت نمود و او بنحیت بدر معروف ایرانی [کاهه] کلدانیها را از با بدر آورد و اعراب را ذلیل کرد بعضی میگویند پایتخت او در مازندران و پاره در استخر و بعضی دامنه کوه دماوند میدانند

فیروز نام هجدهمین پادشاه ساسانی پور بهرام که بیست و نه سال سلطنت نمود

[۲] نام سیمین پادشاه پهلوی که از

از نواده اردشیر بابک بوده و دوماه سلطنت نموده است

حرف ق

قابوس

[کاوس] نام چهارمین پادشاه دلمی آل زیار [ایزدیار] که معروف به قابوس و شمگیر [کاوس و شمگیر است و وشمگیر نام پدر او است
 کاوس در سیصد و شصت و سه بعد از هجرت پیادشاهی رسید

حرف (ک)

کاوس

رجوع به کی کاوس - نام لهراسب [کامبیز] که او را [کامبوجیا] نیز گویند و او دومین پادشاه هخامنش بوده است

کورش

- نام اسفندیار پور دارا [داروش] خساریار شاه که پنجمین پادشاه هخامنش است (رجوع به اسفندیار)

۲ - نام زریر پور اردشیر دراز دست [بهمن این اسفندیار] هفتمین پادشاه هخامنش [بعقیده مورخین اروپا] و دوازدهمین پادشاه کیان بعقیده مورخین مشرق

کسری

- لقب پادشاهان ساسانی معرب خسرو

کیان

- لقب پادشاهان هخامنش - معنی آن پادشاه، مقتدر توانا بزرگ و شریف. روح پاک

کوروش

- کیخسرو پور سپاوش کیکاوس که او را [کورس] نامند و خلیها او را سیروس میگویند و اصل این اسم نیز پارسی است [شیروش مانند شیر] او اولین پادشاه هخامنش [بعقیده اروپائیا] و پنجمین پادشاه کیان [بعقیده علمای مشرق] است و بهر حال اوست که موجب ترقی و عمران و شوکت و جلال مملکت ایران گردیده مملکت مدی ولیدی را ضمیمه ایران کرد و جنگهای زیادی نمود جلوس او ۵۳۶ قبل از میلاد بوده است

کی کاوس

[کیارش] که نیز موسوم به [سیاکرار] است نام چهارمین پادشاه کیان و پدر کورس اولین پادشاه هخامنش است -

[۲] نام پسر غباد ساسانی و برادر انوشیروان که جد پادشاهان ایزدیاری [آل زیار] بود

[۲] نام کاوس عنصر المعالی هفتمین پادشاه آل زیار که در ۴۳۴ بعد از هجرت سلطنت نمود و کتابی نیز در تربیت تألیف کرده است موسوم به [قابوس نامه]
[۴] نام شمس المعالی قابوس وشمگیر [رجوع به قابوس]

حرف (ک)

گاوپاره

دو عین سلسله از پادشاهان مازندران و گیلان که نام اولی آنها کیل گاوپاره و پور گیلانشاه است و بعد اولاد او مملکت را دو قسمت نمود و بنا بر این دو سلسله تشکیل دادند یکی پادوسپان [۲] دابویه [رجوع به پادوسپان و دابویه]

گرشاهیان

[رجوع به جرشاهیان]

گودرز

[گاکوترس] یعنی کسی که پوست او مثل پوست گاو محکم است [ترس در لغت فارسی یعنی پوست بدن و سپر است] نام یکی از سرداران بزرگ عهد کورس بوده است

گیو

- نام سردار بزرگی پارسی در عهد کیخسرو [کورس] و بواسطه رشادت و بلندی قامت و تنومندی موسوم به [کوه] بوده است

حرف (م)

محمد بن حسن

- نام یکی از مورخین ایرانی تولدش در اصفهان و از تالیفاتش کتاب تاریخ ایران - تاریخ طبرستان - تاریخ دیلم بوده است

مرداویج

- نام پور زیار سر سلسله آل زیار [ایزدیار] که در سال ۳۱۶ هجری گیلان و طبرستان را شروع بگرفتن نموده و بالاخره پادشاه شده و پس از او دشمن گبر [وشمگیر] پادشاه شد که از طرف خلیفه باو باج لقب دادند یعنی او را [ظاهر الدوله] نامیدند

جداین سلسله کیکاوس پور غباد پادشاه ساسانی است و اصلا از اهل سوادکوه شروین است

مرزبان

این رسم پور شیروین شاهزاده ایرانی

گرفته ست - در دوره خلفای عباسی بوده و از جمله شعرهای او :-

قومی استولو علی الدهر فتی
و مشوا فوق رؤس الحقب
عموا بالشمس ها ما تهیم
و بنوا ایبا تهیم بالسهب
و ابی کسری علا ایوانه
این فی الناس اب مثل ابی
قد قیست المجید من خیر اب
و قیست الدین من خیر نبی
و ضمت الفخر من اطرافه

سؤد دالفرس و دین العرب
خلاصه معنای اشعار فوق : طایفه و ملت من جوانگردانه بر دنیا و عالم مستولی گردیده و بالای ستارگان فضا حرکت نمودند و سرهای خود را به آفتاب رسانیده و زخه های خود را در بالای ستارگان بنا نمودند

پدر من کسری شاه ایران است که ایوان معروف او هنوز در کنار دجله بر پا و بلند است و کجا پدری مثل پدر من یافت میشود . من گرفتم شرافت و بزرگی را از پدری مثل کسری و گرفتم دین و آئین را از بهترین پیغمبرهای دنیا و افتخار را ضمیمه آن نمودم : افتخار آقائی و بزرگی ایرانی و دیانت عرب

پسر رستم نهین پادشاه باوندی برادر شروین دهمین پادشاه باوندی که اسم جد او [پدر رستم] نیز شروین بوده است و چنانچه در اول کتاب درمبحث [پرو رشگاه سردار پهلوی] ذکر شد اصل کله [شروین] شاه روان بوده یعنی محلی که حاکم و مرزبان یا پادشاه آنجا روانه میشود و بدین جهت این کله بجای [ایالت] بکار برده میشده است

منوچهر

- هفتمین پادشاه پیشدادی پور ایرج [ایران] پور افریدون که بعقیده علمای مشرق در ۴۴۱۹ بعد از لغت سلطنت رسید از قرار معلوم قلعه جهریق را این پادشاه ساخته و نام آن را [چهره] گذاشته و بعدا به جهریق تعریب یافته و کله منوچهر اصلا [مینوچهره] است یعنی بهشت صورت

مهیار دیلمی

- شاعری ایرانی از اهل دیلم یا از طایفه دیلم از جمله طوائف خوزستان که اشعارش همه عربی است و دیوانی دارد که در مصر و بیروت طبع شده و در درجه اول از فصاحت قرار

حرف (ن)

نادر

- یکی از بزرگترین سرداران و پادشاهان مقتدر ایرانی از طایفه افشار که در شدیدترین مواقع سیاسی در اواخر صفویه و در موقعیکه خارجیها تمام ایرانرا غیر از شهر اصفهان گرفته بودند ظهور یافته و با اعتماد بنفس و اتکاء بخویش قشونی جمع نموده و ایرانرا باز گرفت و شروع بگرفتن ممالک مجاور نمود و بالاخره چندین مرتبه هند و بین النهرین و قفقاز و غیره را بقصر دولت ایران در آورد

حرف (و)

ویشتشیا

- نام پدر داریوش [هستاسب]

حرف (ه)

هخامنش و هکامنش و هیکامنش

و هیکامنش

- نام جد پادشاهان هخامنشی یا کیانی و معنی این کلمه نیکو سرشت و نیکو طبیعت و نجیب فطرت است

هرمز

- نام خدا اصلش اورموزدا یعنی خالق خورشید [هورمازد] نام چند نفر از پادشاهان ساسانی
[۱] سومین پادشاه ساسانی پسر شاپور که ۲۳ سال سلطنت نمود
[۲] نام هشتمین پادشاه ساسانی پسر نرسی که ۱۳ سال سلطنت نمود
[۳] نام بیست و دومین پادشاه ساسانی پسر انوشیروان که ۲۳ سال سلطنت نمود

هویه سنبا

- لقب شاپور دوم پور هرمز . معنی هویه کتف است و معنی سنبا سوراخ یا آلتی که سوراخ کننده باشد زیرا کتف عمرها را سوراخ میکرده است

حرف (ی)

یاقوت

- نام یکی از بزرگترین مورخین زبان عرب است که تاریخ معجم البلدان معروف از تالیفات اوست

یکر سکان گرشاه

- لقب انوشیروان عادل وقتی که حکومت مازندران و کیلان بود . معنی حاکم کیلان و سجستان و مازندران

فهرست تاریخ

سردار پهلوی

(۱) مقدمه

صفحه ۲ دیدارچه

۵ « پهلوی (کله پهلوی . زبان پهلوی . خط پهلوی

۱۱ « حالات سردار پهلوی (قیافه سردار پهلوی) (خوی سردار پهلوی) (مولد و منشأ سردار پهلوی) (تاریخ سواد کوه) (کوه شروین) (جغرافیای تبرستان) (روزگار سردار پهلوی قبل از فرماندهی

۳۳ « به اندازه آرزو

۳۵ « ایران تا يك روز قبل از کودتا

۴۰ « سیم اسفندار آمد

(۲) فروردین اول

۴۵ « مرکز [انضمام بریکارد مرکزی . تشکیل اردو در قصر قاجار . وزارت جنگ . انحلال ژاندارمری . اتحاد شکل قوا . تشکیل ارکان حرب کل]

صفحه ۴۹ شمال [واقعہ امیر مؤید . حملات متجاسرین]

۶۰ « شمال غرب [سمیتقو . طغیان لاهوتی]

۶۴ « جنوب [هرج و مرج جنوب . امر به حرکت قشون بطرف خوزستان و کوه کیلویه]

(۳) فروردین دوم

۶۷ « تشکیلات

۶۸ « گذارشات مهم

۷۰ « (۱) شمال [کیلان . سیدجلال چمنی . اقدامات لشکر مرکز . انتهای شورش جنگل]

۷۱ « (۲) جنوب [مسنی . اعزام قشون . یزدو کرمان . کازرون . چهار راهی

(۳) قسمت خوزستان . تاریخ خوزستان . گردنه شلیل . جنایت در خاک بختیاری دشتک . دالکی . بنادر]

۸۰ « (۳) غرب (قسمتهای هفتگانه غرب . طوائف زلفی . خواجه

مکونی . بیرانوند ها . سگوند . حسوند . چواری . کاکاوند . سنجابی . سه کوران . سردار رشید . اشیرار کلپاغی . سید طه . مریوانها . جنگ در صفحات لرستان . پیروزی قشون

۸۵ « (۴) شمال غرب [آذربایجان . قلعه چهریق . جنگ قشون . سمیتقو

۹۳ « (۵) شرق

۹۴ « تأثیر نهضت پهلوی

صفحه ۹۵ کناره گیری
« ۹۶ اقدامات ضرورت

(۴) فروردین سیم

« ۱۰۰ جنوب (خوزستان - بلوچستان - تاریخ و جغرافیای بلوچستان - افواج لشکر جنوب)

« ۱۰۵ غرب (کردستان - لرستان افواج لشکر غرب)

« ۱۱۰ شمال غرب (آذربایجان، قلعه سلطان علی، اسامی کشتی های دریای ارومیه، اسامی افواج)

« ۱۱۵ شرق

« ۱۱۶ شمال

« ۱۱۷ مرکز (محصنین به اروپا - نطق سردار پهلوی، تشکیلات مدارس

نظام، نطق رئیس ارکان حرب، موزه نظام، کشف توطئه و سوء قصد

« ۱۲۲ دوره زمامداری

(۵) فروردین چهارم

صفحه ۱۳۲ مرکز: [نهضت جمهوری، کناره گیری، لوازم قشونی، تمثال علی (ع)، ورود به ایران، شیر و خورشید سرخ، وقعه و پس قونسول امریکا، استبضاح، معاهده تجارت، لوح ذوالفقار]

صفحه ۱۴۹ غرب

« ۱۵۲ شرق

« جنوب (بنادر جنوب، خوزستان، طغیان خزعل، جنگ در حدود خوزستان، ورود قشون به سرزمین شوش، جغرافیای خوزستان، شهرها و اشییه پادشاهان پهلوی، مخبرات و ابلاغیه های سردار پهلوی، تسلیم خزعل

(۶) پایان فروردین چهارم

« ۱۷۲ ریاست عالیله کل قوا

« ۱۷۹ جشن سیم اسپندار

« ۱۹۲ نشان سپه

« ۱۹۵ نظام اجباری

« ۱۹۶ تلکراف بی سیم

« ۱۹۸ تشکیلات :-

« ۱۹۹ کابینه

« شورای قشون

« قسمت فرماندهی (اداره ارکان حرب کل، اداره مالی، اداره قورخانه، اداره تلکراف بی سیم)

مدارس نظام

تشکیل لشکر ها (لشکر مرکز، لشکر شمال غرب لشکر غرب
لشکر جنوب لشکر شرق، تیب مستقل شمال، قوای خوزستان)
اداره امنیه

مدخل تاریخ از

(۷) فروردین پنجم

صفحه ۲۲۵ تأمین بوالی پشت کوه

« ۲۲۶ صفحات غرب

« ۲۲۸ در خوزستان

« ۲۳۰ تأمین به سمیتکو

« ۲۳۳ الغاء القاب

(۸) احکام

« ۲۳۶ ابلاغیه ۲ اسفندار - ۱۳۰۰

« ۲۴۰ حکم الغاء راندار مری و اتحاد شکل قوا

« ۲۴۶ حکم تشکیلات

« ۲۵۴ حکم راجع به قلعه بیکی

« ۲۵۵ حکم الغاء سوار محلی

صفحه ۲۵۶ صفحه از فتح آذربایجان

« ۲۵۷ حکم البسه وطنی

« ۲۵۸ حکم نشان ذوالفقار

« ۲۶۵ در موقع کناره گیری

« ۲۶۷ حکم راجع بحکومت نظامی

« ۲۶۸ راجع به خزعل

« ۲۶۹ ابلاغیه پارسی

« ۲۷۱ بلاغ عربی [الی الرؤساء القاطنین بارض خوزستان]

« ۲۷۳ بلاغ عربی [الی العرب الایرانیین]

« ۲۷۶ بعد از فتح خوزستان

« ۲۷۷ الغاء القاب

« ۲۷۸ اختلاف تاریخ کتاب [تطبیق لازم وجه تسمیه ماهها، ماههای ایران]

« ۲۸۳ لغات کتاب سردار پهلوی

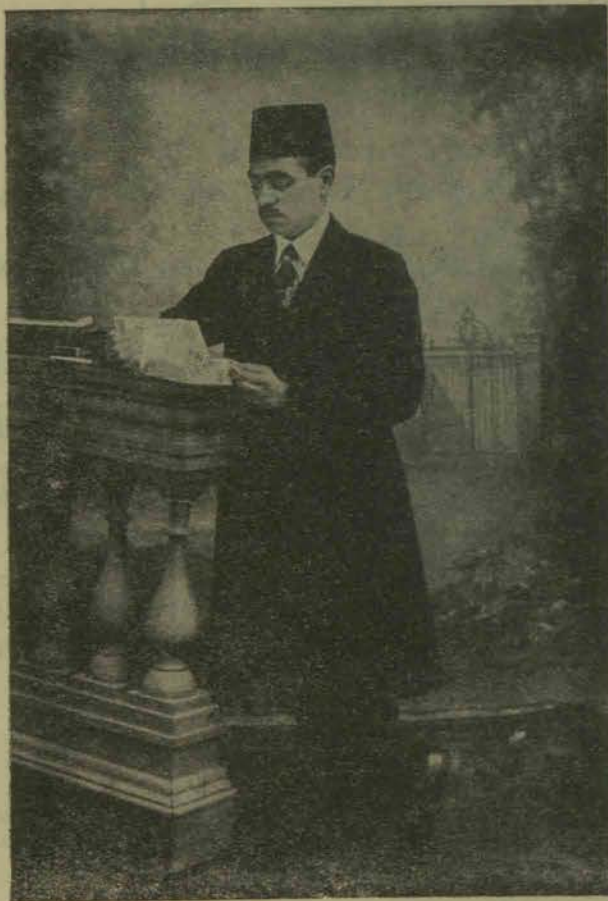
« ۳۰۲ اعلام و معاریفی که در تاریخ (سردار پهلوی) نام

برده شده اند



فهرست تصویرهای کتاب [سردار پهلوی]

شکل ۱	عکس سردار پهلوی	شکل ۲۳	
شکل ۲	خط پهلوی	شکل ۲۴	طیارات
شکل ۳	امیر لشکر احمد آقا خان	شکل ۲۵	
شکل ۴	سرتیپ امان الله میرزا	شکل ۲۶	اتومبیل شنی
شکل ۷	سرتیپ حبیب الله خان شیبا	شکل ۲۷	عکس سردار پهلوی و امرای لشکر
شکل ۹	قربانگاه نظامیان در شلیل	شکل ۲۸	نشان ذوالفقار
شکل ۱۰	رئیس کل مدارس نظام	شکل ۲۹	امیر اقتدار
شکل ۱۱	امیر لشکر عبدالله خان طهماسبی	شکل ۳۰	سرتیپ مرتضی خان
شکل ۱۲	مجسمه سردار پهلوی	شکل ۳۱	سرتیپ فضل الله خان زاهدی
شکل ۱۵	شاگرد مدرسه ابتدائی	شکل ۵۱ تا ۶۳	اسکورت
شکل ۱۶	شاگردان مدرسه صاحبزادگان	شکل ۶۴	فوج پهلوی
شکل ۱۷	سردار پهلوی در مدرسه نظام	شکل ۶۵	سرتیپ محمد حسین خان ایرم
شکل ۱۸	شاگردان مدرسه متوسطه	شکل ۶۶	امیر لشکر حسین آقا خان خزاعی
شکل ۱۹	بازی بوکس در مدرسه	شکل ۶۷	امیر لشکر محمود خان ایرم
شکل ۲۰	شمیر بازی در مدرسه	شکل ۶۸	سرتیپ جان محمد خان
شکل ۲۱	کشتی پهلوی	شکل ۶۹	علامات و درجات
شکل ۲۲	اتومبیل جنگی		



(نویسنده)

مؤلف کتاب

این کتاب در سال ۱۳۰۲ خورشیدی
در تهران چاپ شد
چاپخانه...



مؤلفات صاحب کتاب

۱ - [چاپ شده]

۱ - علم روح [فلسفه نفس] دارای ۱۱۷ صفحه باطبع و کاغذ اعلا [قیمت ۵ قران]

۲ - قانون فکر [منطق قدیم و جدید] دارای ۱۴۴ صفحه باطبع و کاغذ اعلا [قیمت ۷ قران]

۳ - علم تربیت دارای ۷۵ صفحه باطبع و کاغذ مرغوب [قیمت ۴ قران]

۴ - تألیف و تصنیف جلد اول دارای ۸۶ صفحه و ۷۱ شکل [گراور] باطبع و کاغذ اعلا [قیمت ۳ قران]

۵ - کائنات جوی جلد اول از طبیعیات با طبع اعلا و گراور های زیاد [قیمت ۳ قران]

۶ - تاریخ سردار پهلوی دارای [۴۰۰] صفحه تقریباً [۷۰] شکل تقریباً باطبع و کاغذ بسیار عالی مشتمل بر تاریخ دوره فرماندهی و وزارت و زمامداری سردار پهلوی [رضاخان] و وقایع، اتفاقات و تاریخ و جغرافیای شهر های ایران و آثار ایرانی

۲ - [در تحت طبع]

۷ - خوی شناسی اخلاق عملی مشتمل بر شواهد و دلائل بسیار و اخلاق نشو و اجتماعی و اخلاق نظری و عقاید و آراء فلاسفه تقریباً دارای [۱۵۰] صفحه

۸ - فقه و فلسفه ۱۲ مجلد در فلسفه احکام دینی و مشکل باشکال و تصاویر علمی هر جلد تقریباً ۳۰۰ صفحه (جلد اول در فلسفه وضو)

۹ - حیوان شناسی مفصل و مشروح دارای شکل حیوانات مختلفه از حیوانات مصور بنصاویر تشریحی



(تقدیم)

بالتعظیم

۱۰ - يك سلسله طبيعيات جغرافیای طبیعی - هیت - زمین شناسی - گیاه شناسی - وظائف اعضا - تاریخ طبیعی علم طبیعی - شیمی

- ۳ - (کتابی که تالیف آنها تمام شده)

۱۱ - درمان شناسی - حفظ الصحة مفصل و امراض مسری مشکل باشکال و تصاویر زیاد با ذکر عقاید و آراء اطباء بزرگ اروپا

۱۲ - علم عقل - قسم سوم فلسفه نظری در علم عقل و نفس و روح و اراده و عقاید فلاسفه سابق ایران و یونان و اروپا بطور تفصیل

۱۳ - سیدما - علم قیافه و ایراد آخرین عقیده و آراء علمای اروپا مصور بتصاویر علمی

۱۴ - علم اندام معرفت وظائف اعضا [فیزیولوژی] مفصل

۱۵ - پارسی علم لغت و اشتقاقات زبان پارسی و کلیه کلمات معرب

۱۶ دستور مفردات

۱۷ دستور مرکبات

۱۸ شیوا نامه [علم معانی]

۱۹ علم بیان

۲۰ علم بدیع

۲۱ سرواد نامه [عروض]

۲۲ سرواده نامه [قافیه]

۲۳ انشاء نامه

۲۴ واث نامه [علم شعروانشاع و قریض]

۲۵ کوش نامه [خطابه]

۲۶ محاضرات

۲۷ تاریخ ادب

۱۲ مجلد از ادبیات فارسی

۲۸ - (هماوردنامه) لغت مفصل و مشروح فارسی مشتمل بر ۲۰ مجلد

۲۹ فنون زیبا ۲ مجلد در علم نقاشی ، عکاسی ، فن شعر و موسیقی

۳۰ تعریف گلستان که شعر به شعر و نثر به نثر عربی شده است

۳۱ آفات و دقایق در فلسفه زمان و وجود [سمع الکیان]

۳۲ هندسه عنکبوت در وصف عنکبوت و انواع و اقسام آن

۳۳ خوردن و آشامیدن در فلسفه حدیث [المؤمن یا کل بماء واحد و المتناق یا کل بسبعة امعاء] و بیان صحت و کیفیت تغذیه

۳۴ مرغ و ماهی در وصف حیوانات آبی و هوایی دارای ۸۰ شکل

۳۵ الکتریک در وصف کاه ربائی و خواص الکتریک

۳۶ کشت و کشتکاری در علم زراعت و فلاح

(۴ - کتب نیمه تمام)

۳۷ هندسه و اندازه در چهار مجلد با بهترین سبک و با نهایت آسانی

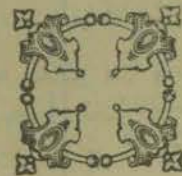
۳۸ انسان اعلی [سور من] مزین باشکال زیاد و مستند بایات قران و احادیث حضرت محمد [ص]

۳۹ آذر هشت در فلسفه زرتشت فیلسوف و معنی فکر و ماده [خبر و شر]

۴۰ اشرف مخلوقات در علم اجتماعی

۴۱ بهشت در تفسیر حدیث [الجنة تحت اطراف العوالی] و رد بر عقاید منصوفین

- ۴۲ نقد تصوف مشتمل بر دو مجلد فلسفه اجتماعی و انتقاد از شعرا و متصوفین ایران و ذکر کلیه شعب تصوف
- ۴۳ فقه مدرسی ۳ مجلد در علم فقه بضمیمه قسمی از اصول و سنت و حدیث و رجال بسبک کلاسی
- ۴۴ انتهو لورثی فن و تدوین اشعار مخصوص - و دیوان شعر مؤلف
- ۴۵ پارسی و پارسی دو ملت در تطبیق اخلاق ایرانی و فرانسوی و لغات این
- ۴۶ دیروز و امروز تاریخ ایران در گذشته و امروز
- ۴۶ پریشانی پروشان کتابی است اجتماعی اخلاقی و سر انحطاط ایران
- ۴۸ تاریخ فردوسی در ۳ مجلد بزرگ



معذرت

[اغلاط] در کتاب باره غلط های طبعی واقع شده که ممکن است از مضمون عبارت فهمیده شود لذا از ترتیب يك صفحه غلط نامه صرف نظر کردید

[اشکال] بعضی شکلها که در کتاب با قید نمره نام برده شده است و در کتاب طبع نکرده تنها بواسطه این بوده است که تهیه آنها مورد اشکال گردید و لذا باره از آنها با اینکه نام برده شده است در کتاب وجود ندارد بنا براین از خوانندگان بوزش میطلبید